

ویژنامه تبیین در میدان

شماره سیزدهم - سال ۱۴۰۴



تبیین در میدان

وظائف و محتوای تبیینی مبلغان در شرایط جنگی

مرکز پژوهش‌های تبلیغ - مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ
با همکاری اداره راهبری محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی
گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
مرکز مطالعات و پاسخگویی به سؤالات و شبهات حوزه علمیه
معاونت فرهنگی تبلیغی مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ویژه نامه

تبیین در میدان ۲

ضمیمه ماهنامه سفیر امین؛
ویژه نامه سیزدهم

مرکز پژوهش های تبلیغ-مجمع آموزشی پژوهشی تبلیغ با همکاری
گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه؛ اداره راهبردی محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات
اسلامی و مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه

ویژه نامه سیزدهم:

تبیین در میدان ۲

ضمیمه ماهنامه سفیر امین؛

مرکز پژوهش‌های تبلیغ-مجمع آموزشی پژوهشی تبلیغ
با همکاری گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
اداره راهبردی محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی
و مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه

هیئت تحریریه:

محمود مقدمی، مصطفی آزادیان، نصرالله درویشی،
علیرضا زنگوئی، رضا زندوکیلی، محمدرضا نیکوکلام.

صفحه آرایی: محمدی فرد

چاپ: تابستان ۱۴۰۴

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

به جای سرمقاله (مدیریت راهبردی رهبری علیه السلام)	
حجت الاسلام والمسلمین مرتضیٰ غرهبان	۵
سیره معصومین علیهم السلام در ایجاد وحدت و همدلی مسلمین	
حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا حدادپور جهرمی	۱۰
عاشورا موفق‌ترین الگوی مدیریت بحران (از مدینه تا کربلا)	
حجت الاسلام والمسلمین حجت الله بیات	۳۸
عملکرد مناسب در شرایط جنگی جامعه	
حجت الاسلام والمسلمین محسن خیری	۲۲
بی‌ملاحظه در برابر قلدران و مستکبران	
حجت الاسلام والمسلمین رضا محمدی فیروزجایی	۵۰
بررسی دیدگاه‌های مقام معظم رهبری علیه السلام درباره تعامل با دنیا	
سرکار خانم فائزه فلاطونی	۶۸
انقلابی‌گری از نگاه قرآن	
حجت الاسلام والمسلمین علی‌اکبر عالمیان	۸۲
«انقلابی بودن» پیشران سلامت روانی جامعه	
حجت الاسلام والمسلمین محسن خیری	۱۰۸
طراحی دشمن برای نفوذ	۱۳۲
«شایعه‌پراکنی»؛ ابزار دشمن در جنگ شناختی و راهکارهای مقابله با آن	
حجت الاسلام والمسلمین غلامحسین میری	۱۲۸
دفاع مشروع	۱۳۹
مواسات و دغدغه‌مندی از نظر قرآن و روایات با تأکید بر سیره امام حسین علیه السلام	
حجت الاسلام والمسلمین فرج الله میرعرب	۱۴۸
پاسخ به شبهات	۱۵۹

مدیریت راهبردی رهبری حفظه الله

حجت الاسلام و المسلمین مرتضیٰ غرسمبان

مقدمه

«ای سربازان مؤمن فداکار! این مغرور جاهل متعصب، امروز با پای خود به میدان مبارزه‌ای که گور او در آن کنده شده است، قدم نهاده است. ما نیروها را به میدان خواهیم آورد. همه ملت آماده است. همه خواهیم جنگید. ملت ما باور کرده است این سخن علی بن ابی طالب علیه السلام را که خطاب به سلحشوران اسلام فرمود: «فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ»^۱ قبول کرده است و پذیرفته است که اگر زنده بماند درحالی که مقهور سلطه ابرقدرت هاست، در حقیقت مرده است، و اگر به خاک و خون بغلتد درحالی که چنگال خونین ابرقدرت‌ها را قطع کرده است، زنده است. ما زندگی می‌خواهیم. ما مرگ را می‌خواهیم چه کنیم؟! ما به میدان جنگ خواهیم رفت. ما به سوی میدان جنگ پرواز می‌کنیم. ما میدان جنگ را سال‌هاست آزموده‌ایم. در میدان رفتن ما شکست نیست. ما به میدان خواهیم رفت. خدا راه شکست را به روی ما بسته است. دشمن خیال کرد ما را با کشاندن به این جنگ نابود خواهد کرد؛ اما همچنانی که پس از جنگ خندق، کفار متلاشی و متفرق و نابود شدند و سلسله تهاجمات اسلامی تا سالیان درازی دنیا را تکان داد، این جنگ خندق هم ما را وارد، دُرّ پایان‌ناپذیر فتوحات جهانی خواهد کرد. آن‌ها روی تانک حساب کردند، روی هواپیما حساب کردند؛ اما روی ملت‌ها حساب

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵۱.



نکردند. چیزی که ما را با همه حکومت‌های طاغوتی متمایز می‌کند همین است: ﴿قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فَيْتِنِ الْقَتْلَا﴾. «قرار است آیت خدا ظاهر شود. ای جنودالله! قرار است به سراغ فتح منطقه ابرقدرت‌ها بروید!»

تاریخ انقلاب اسلامی ایران عرصه آزمونی سترگ از ایستادگی و هوشیاری و مدیریت الهی بوده است. این متن نه سخن امروز بلکه بیانات مدیر باصلابت و انقلابی و شجاعی است که در نخستین روزهای هجوم صدام به خاک میهن اسلامی، با صدایی رسا و استوار، در اولین خطبه نماز جمعه پس از آغاز جنگ تحمیلی، ضمن هشدار شدید به دشمن، مدیران ارشد نظامی را، به پشتوانه ملت ایران، به مبارزه همه‌جانبه علیه دشمن فراخواندند. بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله علیه روح حماسه و ایمان را به کالبد مردم دمید و ملتی مقاوم را در برابر هجوم دشمنان متحد ساخت.

حماقت صدام در جنگ تحمیلی

صدام حسین در ابتدای شکل‌گیری نهال انقلاب، با تصور ضعف ملت و نظام اسلامی، مغرورانه و جاهلانه، آتش جنگ برافروخت و به خیال خام خود، نابودی انقلاب اسلامی را هدف گرفت؛ اما این تصمیم، سرنوشت او را مهر زد؛ سرنوشتی که امام علی علیه السلام به آن اشاره فرموده‌اند: «فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ؛ مرگ در زندگی ذلت‌بار، مرگ است و زندگی واقعی در مرگ عزتمند است.» ثمره این حماقت نه تنها فروپاشی رژیم بعث و عقب‌نشینی دشمنان از خاک ایران بود، بلکه الگویی شد برای پیروزی و پایداری ملت‌های مظلوم جهان در برابر ظلم مستکبران.

امروز صحنهٔ تاریخ تکرار شده است. رژیم کودک‌کش صهیونیستی، با حمایت قدرت‌های استکباری و تجهیزات نظامی آن‌ها، در جنایتی آشکار، به خاک ایران حمله کرد و علاوه بر برخی مقامات ارشد نظامی و دانشمندان هسته‌ای، تعداد زیادی از افراد بی‌گناه و به‌ویژه زن و کودک را به شهادت رساند؛ حمله‌ای که صرفاً نتیجهٔ توهم و ارزیابی نادرست آن‌ها از ظرفیت‌های انقلاب اسلامی بود.

بی‌شک اسرائیل وادار به انتخاب راهی شد که پایانش تلخ و دردناک و عبرت‌آموز خواهد بود؛ چنان‌که رهبر معظم انقلاب اسلامی رحمته الله علیه پس از این حادثه در پیامی روشن فرمودند: «رژیم صهیونی دست‌پلید و خون‌آلود خود را به جنایتی در کشور عزیزمان گشود و ذات خبیث خود را با زدن مراکز مسکونی، بیش از گذشته آشکار کرد. رژیم باید منتظر مجازاتی سخت باشد. دست قدرتمند نیروی مسلح جمهوری اسلامی او را رها نخواهد کرد، بإذن الله. در حملات دشمن، تنی چند از فرماندهان و دانشمندان به شهادت رسیدند. جانشینان و همکاران آنان بی‌درنگ وظایف خود را پی خواهند گرفت، ان شاء الله. رژیم صهیونی با این جنایت، برای خود سرنوشت تلخ و دردناکی تدارک دید و آن را قطعاً دریافت خواهد کرد!»

حملهٔ اخیر رژیم صهیونیستی را نمی‌توان جدا از راهبردها و اهداف قدرت‌های استکباری تحلیل کرد. اسرائیل در عرصهٔ نبرد مستقیم و نیابتی، ابزار اجرایی پروژه‌های دشمنان انقلاب اسلامی همچون آمریکا و انگلیس است. همان‌گونه که صدام به نیابت از قدرت‌های استکباری، جوانان میهن را به خاک و خون کشید، امروز نیز اسرائیل مأمور انجام اقدامات خطرناکی است که قدرت‌های استکباری حتی جرئت انجام مستقیم آن را ندارند. این نیابت، ضعف جبههٔ استکبار را هرچه بیشتر نمایان و عاقبت شومی را برای این رژیم پیش‌بینی می‌کند.

تمایز اساسی ملت و نظام اسلامی در مواجهه با بحران‌ها، رهبری داهیانه و مدیریت راهبردی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حفظه الله است. ایشان در واکنش به این جنایت وحشیانه، ضمن تبریک و تسلیت شهادت فرماندهان و دانشمندان، بلافاصله جایگزینان مقتدر را منصوب فرمودند و با بیانات صریح، دستور انتقام و مجازات قطعی دشمن را صادر کردند: «رژیم صهیونیستی اشتباه بزرگی کرد، خطای بزرگی کرد، غلطی کرد و عواقب او را بیچاره خواهد کرد، به توفیق الهی. ملت ایران از خون شهدای گران قدر نخواهد گذشت، از تجاوز به آسمان کشورش صرف نظر نخواهد کرد. نیروهای مسلح ما آماده هستند و مسئولین کشور و همه آحاد مردم پشت سر نیروهای مسلح‌اند. باید با قدرت عمل کرد و ان شاء الله با قدرت عمل خواهد شد و با آن‌ها مماشات نخواهیم کرد. زندگی برای آن‌ها تلخ خواهد شد، بدون تردید. فکر نکنند که زدند و تمام شد؛ نه! کار را آن‌ها شروع کردند و جنگ به راه انداختند. ما به آن‌ها اجازه نخواهیم داد که از این جنایت بزرگی که انجام دادند، خودشان را سالم خلاص کنند. مسلّم، نیروی مسلح جمهوری اسلامی ضربه‌های سنگینی بر این دشمن خبیث وارد خواهد آورد. ملت هم پشتیبان ماست، پشتیبان نیروهای مسلح است، و جمهوری اسلامی، به اذن الهی، بر رژیم صهیونیستی فائق خواهد شد.»

این مدیریت، مبتنی بر اتکا به نیروی مؤمن داخلی، بهره‌گیری از ظرفیت نخبگان و وحدت ملی و عامل اصلی شکست طرح‌های دشمنان است.

یکی دیگر از خصوصیات ممتاز جمهوری اسلامی، پیوند ناگسستنی ملت و رهبری در بزنگاه‌های تاریخی است. در تجاوز وحشیانه اخیر اسرائیل، ملت ایران فارغ از سلايق سیاسی، یکپارچه و همدل پشت نظام و نیروهای مسلح قرار گرفته‌اند. پیام‌های همدلی و حمایت بدون استثنا از سوی قشرها و جناح‌های مختلف موجب تقویت جبهه مقاومت و بی‌اثر شدن عملیات روانی دشمنان شده است.

آنچه در آینده این تقابل ثبت خواهد شد، چیزی جز پیروزی جبهه حق نخواهد بود؛ همان گونه که وعده الهی است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید، یاری‌تان می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد.» نیروی ایمان، تجربه دفاع مقدس، وحدت ملی و رهبری حکیمانه، بنیان‌هایی هستند که پیروزی جمهوری اسلامی ایران را در این نبرد تضمین می‌کنند.

رژیم صهیونیستی، برخلاف تحلیل‌های غلط خود، با ضربات قاطع و سهمگین جمهوری اسلامی ایران، هزینه سنگینی خواهد پرداخت و آرزوهای شومش نقش بر آب خواهد شد. نتانیاهو و رژیم اسرائیل بی‌تردید از کردار خود پشیمان خواهند شد. قدرت جمهوری اسلامی، عزم ملت ایران و تزلزل ساختار داخلی اسرائیل، این رژیم کودک‌کش را بیش از هر زمانی در لبه پرتگاه فروپاشی قرار داده است.

نتیجه‌گیری

تاریخ ثابت کرده که هجوم به ایران، همواره آغاز شکست متجاوز و حماسه پایداری ملت مؤمن این سرزمین است. تاریخ با تغییر بازیگران، سناریوی آشنایی را تکرار می‌کند: «حماقت دشمنان، ایستادگی و تدبیر ملت و رهبری، پیروزی جبهه مقاومت.» امروز همانند آغازین روزهای دفاع مقدس، این انقلاب با قدرت و تجربه و پختگی و حمایت یکپارچه ملت، از هر بحران و تهاجمی سربلند عبور خواهد کرد. این عناصر قدرت و تجربه و حمایت مردمی، در مقایسه با اوایل انقلاب، به مراتب جهش چشمگیری داشته است.

سیره معصومین علیهم السلام در ایجاد وحدت و همدلی مسلمین

محمدرضا حدادپور جهرمی

اشاره

وحدت و همدلی میان مؤمنان، از اصول و شعائر قرآنی است که اهل بیت علیهم السلام به آن اهتمام داشته‌اند. سیره رفتاری و گفتاری ائمه علیهم السلام یکی از منابع اربعه استنباط احکام و شریعت حقّه تشیع است؛ چراکه مفسران حقیقی قرآن و مروجان واقعی دین، اهل بیت علیهم السلام هستند. تاریخ مملو از تلاش معصومین علیهم السلام در زمینه ایجاد و بسط وحدت و همدلی بین مؤمنین است. نوشتار حاضر، بررسی سیره و تاریخ زندگانی اهل بیت علیهم السلام در این زمینه است.

۱. وحدت و همدلی در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله هم‌زمان با ورود به مدینه، با ایجاد پیمان صلح میان اوس و خزرج، وحدت اسلامی را تحقق بخشید و با رشد عواطف انسانی و معیارهای دینی، وحدت جامعه آن زمان را بیمه کرد.

طبری در روایتی ذیل آیه شریفه ۱۰۳ آل عمران می‌نویسد: خدای عالم دین اسلام را آورد و به برکت این دین الفت و برادری میان مردم برقرار کرد و تمام مردم را گرد اسلام جمع نمود و آن‌ها را به برادری دعوت کرد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها دو قبیله بزرگ

مدینه، اوس و خزرج، بودند که با آغوش باز از اسلام استقبال کردند، درحالی که ۱۲۰ سال بین این دو قبیله جنگ و غارت حاکم بود.^۱

در نقلی دیگر آمده است: نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) بخشی از آیات قرآن را برای آن‌ها (قبیله اوس و خزرج) قرائت فرمودند و الفت و برادری جامعه اسلامی را از منظر قرآن برای آن‌ها تشریح و تفسیر کردند. بعد از این سخنرانی، برخی شیوخ و بزرگان مدینه عرضه داشتند: یا رسول الله! آن چنان شر و فساد و اختلاف میان این دو قبیله است که در میان هیچ قومی این چنین نبوده است؛ اما با این سخنان زیبا که شما برای آنان بیان کردید و آیات قرآن، ما امیدواریم که خدای عالم به برکت تو و دین تو و قرآن تو این آتش اختلاف را میان این دو قوم خاموش کند و میان آن‌ها الفت برقرار سازد.^۲ حاصل این چند روایت این است که بنای قبول مردم مدینه از اسلام و استقبال آنان از این آیین و قرآن، تلاش مجدّانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و دعوت اسلام به ایجاد و بسط وحدت و نهی از هرگونه تفرقه و اختلاف بوده است.

همچنین پیامبر (صلی الله علیه و آله) با نفی تعصبات ملی و نژادی و با استفاده از ظرفیت موجود جامعه و نقش مؤثر و سازنده کعبه برای تحقق وحدت اسلامی، تلاش کردند با اعلام حمایت از قشر محروم و ستمدیده، آنان را به مرکز واحدی هدایت کنند و به این طریق پایه‌های وحدت امت اسلامی را تثبیت سازند و با تحمل و مدارا و گذشت از مسائل شخصی به خاطر مصالح امت، وحدت اسلامی را تحقق بخشند. به طور مثال، ایجاد عقد اخوت میان مهاجر و انصار را از راهبردهای اساسی در راستای تحقق وحدت اسلامی مطرح ساختند که یکی از کارآمدترین راهکارها بود، به گونه‌ای که انصار، برادران مهاجرشان را در اموال و خانه‌های خود شریک می‌دانستند.

۱. طبری، جامع البیان، دار الجیل، بیروت، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۴.

۲. طبری، جامع البیان، ج ۴، ص ۴۸؛ ابن حجر، فتح الباری، دار بن حزم، بیروت، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۱۷۲؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، مکتبة النصر، ریاض، ۱۹۶۸م، ج ۳، ص ۲۲۵.

سیره امیر مؤمنان (ع) در جهت حفظ وحدت جامعه اسلامی که با گذشت از حق مسلمشان برای خلافت همراه بود، همواره باید برای امت اسلامی سرمشق و عبرت آموز باشد. امام در این مورد می فرماید: امت های پیشین مادامی که با هم اتحاد و وحدت داشتند، در پیشرفت و شکوفایی بودند و به عزت و اقتدار دست یافتند، خلافت و وراثت در زمین را به دست آوردند و رهبر و زمامدار جهان شدند.^۱

مطالعه در سیره امام علی (ع) نشان می دهد که هدف آن حضرت، تنها حفظ اصل اسلام و وحدت بین عموم مسلمانان بود و در مسئله خلافت - که اولین اختلافی بود که بین امت اسلامی به وجود آمد - با صبر و سکوت خود اجازه ندادند این اختلاف، وحدت امت اسلامی را خدشه دار سازد. ایشان می فرمود: «إِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ وَ حَقِّنْ دِمَاءَ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَإِنْ قَبِلْتُمْ أَصَبْتُمْ رُشْدَكُمْ وَ اهْتَدَيْتُمْ لِحِطَّتِكُمْ وَ إِنْ أَبَيْتُمْ إِلَّا الْفُرْقَةَ وَ شَقَّ عَصَا هَذِهِ الْأُمَّةِ فَلَمْ تَزِدُوا مِنْ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا وَ لَنْ يَزِدَادَ الرَّبُّ عَلَيْكُمْ إِلَّا سَخَطًا»^۲ من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش ﷺ و جلوگیری از ریختن خون این امت فرامی خوانم. اگر پذیرفتید، راه رستگاری خود را یافته و به نصیب (اخروی) خویش رهنمون شده اید و اگر سر باززدید و جز پراکندگی میان این امت را نخواستید، در آن صورت هرگز بر دوری خود از خدا نیفزودید و خداوند نیز هرگز جز بر خشم خود نسبت به شما نخواهد افزود.»

ایشان هیچ دلیلی را برای خدشه دار کردن و زوال وحدت و همدلی مسلمین موجه ندانستند و فرمودند: «... وَاللَّهُمَّ وَاحِدٌ وَ نَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ وَ كِتَابُهُمْ وَاحِدٌ أَفَأَمَرَهُمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِالْاِخْتِلَافِ فَأَطَاعُوهُ أَمْ نَهَاَهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ دِينًا تَأْقِصًا فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَى إِتْمَامِهِ أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَ عَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ دِينًا تَأْمًا فَقَصَّرَ الرَّسُولُ ﷺ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَ أَدَائِهِ وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ ﴿مَا فَرَقْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ وَ فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ»^۳ [چرا با هم اختلاف کنند در صورتی که] خدایشان یکی، پیغمبرشان یکی و کتابشان یکی است؟! آیا خدای سبحان، آنان را به اختلاف امر فرموده که اطاعت کردند؟ یا

۱. نهج البلاغه، سید رضی، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۴ق، خطبه ۵۰.

۲. همان.

۳. همان، خطبه ۱۸.

آن‌ها را از اختلاف پرهیز داد و معصیت خدا نمودند؟ آیا خدا دین ناقصی فرستاده و در تکمیل آن از آن‌ها استمداد کرده است؟ آیا آن‌ها شرکای خدایند که هرچه می‌خواهند در احکام دین بگویند و خدا رضایت دهد؟ آیا خدای سبحان دین کاملی فرستاد، پس پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ابلاغ آن کوتاهی ورزیدند؟ درحالی که خدای سبحان می‌فرماید: «ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم.» و در قرآن بیان هر چیزی است و بعضی قرآن گواه بعض دیگر است و اختلافی در آن نیست.»

۳. وحدت و همدلی در سیره حضرت زهرا (علیها السلام)

یکی از نکات مهم تاریخی که کمتر مورد توجه و بحث قرار گرفته، نقش حضرت زهرا (علیها السلام) در حفظ وحدت مسلمین، خصوصاً بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. وقتی ایشان دیدند که جامعه مسلمین بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) دچار تفرقه شده و هر لحظه ممکن است اتفاقات بدتری بیفتد، دست حسنین (علیهم السلام) را گرفتند و به همراه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به در خانه مهاجرین و انصار بردند و با یادآوری حدیث غدیر، حجت را بر امت تمام کردند و از تفرقه بر حذر داشتند و سفارش به جمع شدن گرداگرد شمع ولی خدا کردند.

حضرت در خطبه فدکیه درباره محوریت اهل بیت (علیهم السلام) در امر وحدت می‌فرمایند:

۱. «وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ؛ و اطاعت از ما [اهل بیت] باعث نظم ملت [و آیین و شریعت] است.» این جمله و جمله بعدی عطف بر «فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ...» است که در همین خطبه آمده. بنابراین معنایش این است: خداوند اطاعت از ما اهل بیت را موجب نظم شریعت قرار داد؛ چراکه تمام مردم اطراف محور دین جمع می‌شوند و آن محور توسط امامی که عالم‌ترین و باتقواترین و جامع تمام کمالات است، تبیین می‌شود. اهل بیت (علیهم السلام) نسبت به دین از دیگران آگاه‌ترند و به حقایق قرآن آشناتر؛ زیرا علم آنان به مبدأ وحی متصل است و به طور طبیعی، هماهنگی امور دینی در اطاعت از آنان خواهد بود.



۲. «وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ [لِلْفَرْقَةِ]؛ و رهبری ما را سبب ایمنی از تفرقه و پراکندگی قرار داد.» در اینجا حضرت مسئله امامت را بیان کرده‌اند و در واقع به خلیفه و مردم تذکر داده‌اند که امامت و جانشینی پیامبر اسلام ﷺ از آن ماست و خدا آن را برای جلوگیری از تفرقه مردم و جمع شدن دور یک محور قرار داده است.

به بیان دیگر، خدای متعال امامت را قرار داده تا امت اسلام متفرق نشوند و هرکدام به یک طرف نروند؛ محوری که عقل نیز آن را پذیرفته است. وقتی که شخصی از هر جهت، از جهت علم، تقوا، تدبیر، عدالت، ارتباط با خدا و... بر دیگران رجحان داشته باشد، طبعاً همه باید به سراغ او بروند. وقتی چنین شد، تفرقه و پراکندگی به وجود نخواهد آمد.^۱

۴. وحدت و همدلی در سیره امام مجتبی

امام مجتبی علیه السلام در پیروی از راه پیامبر ﷺ و صلح حدیبیه، صلحی را برگزید که هم حق دماء مسلمین و هم وحدت و اتحاد در جهان اسلام را در برابر روزی که کل دنیا اسلام را تهدید می‌کرد، تأمین کند.

امام در اداره مملکت، پدرش را الگو قرار داد و به وحدت اتکا داشت. در سیاست، صادق و از حيله و نیرنگ بیزار بود. شرایط و اوضاع نامناسب زمان امام، شایعات و تبلیغات سوء، اوج تملق و تطمیع و همچنین اختلافات بین امت اسلامی و از طرف دیگر، خطر بیش از پیش حمله روم به مرزهای اسلامی، حضرت را بر آن داشت که با در نظر گرفتن مصالح اسلام و شروطی مشخص، صلح با معاویه را بپذیرد و جامعه اسلامی را از اختلاف و چندپارگی دور سازد.

لذا امام بعد از پذیرش صلح به تعهدات خود وفادار ماند و به مدینه برگشت و رسالت بزرگ خود را به نشر فرهنگ و رهبری مذهبی و تعلیم و تربیت اختصاص داد.

۱. ر.ک: حسینی زنجانی، سید عزالدین، شرح خطبه حضرت زهرا علیها السلام، بوستان کتاب، قم، ج ۱۰، ۱۳۸۷ ش، ص ۳۶۵.

حتی قضیه دفن آن امام همام نیز حاکی از توجه ایشان به مسئله وحدت و تأکید بر جلوگیری از اختلاف و تقابل گروه‌های مسلمان بود. با اینکه حکومت، حق مسلم امام حسن (علیه السلام) بود و معاویه غاصب خلافت، اما برای حفظ جان مؤمنان از حق خود گذشت و صلح را اختیار کرد. به عبارت دیگر، امام مجتبی (علیه السلام) با از خودگذشتگی در قبول صلح، وحدت را در جهان اسلام تحقق بخشید.^۱

۵. وحدت و همدلی در سیره امام حسین (علیه السلام)

به جرئت می‌توان امام حسین (علیه السلام) را از بزرگ‌ترین و محوری‌ترین اصول وحدت بین فریقین دانست. اکثر کتب روایی اهل سنت، مملو از فضایل امامان، علی‌الخصوص اباعبدالله الحسین (علیه السلام) است.

حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) که می‌فرماید «حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا»^۲ را تمام امت اسلامی قبول کرده و علمای اهل سنت نیز آن را نقل کرده‌اند؛ یعنی امام حسین (علیه السلام) می‌تواند نقطه تجمع و وحدت مسلمانان باشد؛ چنان‌که ایشان در حیات و شهادت خود عامل عزت مسلمانان بود.

بیشتر روایاتی که درباره فضائل اهل بیت (علیهم السلام) است، اهل سنت نیز آن‌ها را نقل نموده‌اند، خصوصاً فضائل امام حسین (علیه السلام) از زبان نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره شهادت ایشان و اینکه توسط مجرمان امت کشته خواهد شد و ثواب گریه و عزاداری برای ایشان به کثرت توسط علمای اهل سنت نقل شده است؛ چنان‌که علامه امینی (رحمته الله) در کتاب «سیرتنا و سنتنا سیره نبینا و سنته» نقل فرموده است.

برخی رسانه‌ها برای تحریک عواطف شیعیان علیه اهل سنت، آن‌ها را دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) معرفی می‌کنند؛ اما این جاهلان نمی‌دانند که علمای اهل سنت در نقل فضائل اهل بیت (علیهم السلام) بر شیعیان سبقت گرفته‌اند و از صدر اسلام تاکنون در کتب مختلف آن‌ها می‌توان این حقیقت را یافت؛ از جمله،

۱. رک: جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، نشر معارف، قم، ۱۳۹۱ ش.

۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، دار المرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ ش، ص ۵۲.



مقاتلی که علمای اهل سنت برای امام حسین علیه السلام نوشته‌اند، اگر بیش از مقاتل نوشته شده توسط شیعیان نباشد، کمتر نیست.^۱

۶. وحدت و همدلی در سیره امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام در خصوص اینکه خلفای بنی‌امیه بر حق نیستند، تلاش‌های زیاد و هوشمندانه‌ای کردند. از جمله نامه‌ای که به «زهری» از علمای اهل سنت نوشت و ضمن اینکه وی را یک فقیه معرفی می‌کند، او را از اینکه با دستگاه ظلم ارتباط داشته باشد، بر حذر داشت و به دور بودن از این دستگاه و کمک کردن به آن‌ها دعوتش کرد. این موضوع نشان می‌دهد که امام حتی جوامع اهل سنت را نیز مورد توجه قرار می‌داد تا با ظالمان و ستمگران ارتباط نداشته باشند.

۱. از جمله:

- الف) مقتل الحسین، ابو عبدالله محمد بن عمر بن واقد مدنی بغدادی (۱۳۰-۲۰۷ق)؛
 - ب) مقتل الحسین، ابی عبیده معمر بن المثنی التیمی (۱۱۰-۲۰۹ق) که سید رضی الدین علی بن طاووس حسنی حلی (۵۸۹-۶۶۴ق) در مقتل خود (اللهوف علی قتلی الطفوف) از آن نقل کرده است.
 - ج) مقتل الحسین، ابی عبیده قسم بن سلام الهروی (م ۲۲۴ق)؛
 - د) مقتل الحسین، مدائنی ابی الحسن علی بن محمد البغدادی (۱۳۲-۲۲۴ق)؛
 - هـ) مقتل الحسین، ابن ابی الدنيا که عبدالله بن محمد بن ابوبکر القرشی الاموی است (۲۰۸-۲۸۱ق)؛
 - و) مقتل الحسین، ابن واضح یعقوبی (م ۲۸۴ یا ۲۷۸ یا ۲۹۲ق)؛
 - ز) مقتل الحسین، حافظ بغوی فرزند دختر منیع که او ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز بن المرزبان بن سابور بن شاهنشاه الخراسانی البغوی المنیعی البغدادی است (۲۱۴-۳۱۷ق)؛
 - ح) مقتل الحسین، قاضی ابی الحسن عمر بن الحسین بن علی بن مالک الشیبانی (۲۵۹-۳۳۹ق)؛
 - ط) مقتل الحسین، سلیمان بن أحمد بن ایوب بن مطیر اللخمی الشامی الطبرانی الأصفهانی صاحب المعاجم الثلاثة الكبير والأوسط والصغير (۲۶۰-۳۶۰ق)؛
 - ی) مقتل الحسین، حافظ أبی عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النیشابوری (۳۲۱-۴۰۵ق)، صاحب المستدرک علی الصحیحین؛
 - ک) مقتل الحسین، ضیاء الدین أبی المؤید الموفق بن أحمد بن محمد المکی الخطیب الخوارزمی الحنفی (م. حدود ۴۸۴-۵۶۸ق)؛
 - ل) مقتل الإمام الحسین بن علی، أبی القاسم مجیر الدین محمود بن المبارك بن علی بن المبارك الواسطی البغدادی المعروف بالمجیر و بَابُنْ بُقَيْرَة (م ۵۱۷-۵۹۲ق)؛
 - م) مقتل الحسین، عز الدین أبو محمد عبد الرزاق بن رزق الله بن أبی بکر بن خلف الجزری (م ۵۸۹-۶۶۱ق)؛
 - ن) مقتل الحسین، أبی الحسن البکری أحمد بن عبد الله بن محمد البکری؛
 - ث) مقتل الإمام الحسین بن علی بن أبی طالب فی کربلا، محمود بن عثمان بن علی بن إلیاس الحنفی الرومی البروسوی (م ۸۷۸-۹۳۸ق) به زبان ترکی و منظوم است.
- این‌ها برخی از کتابهای اختصاصی اهل سنت در این باب بودند؛ ولی در کتب متعدد دیگر نیز ماجرای شهادت ایشان ذکر شده است، مانند طبری در تاریخ خود، ابن اثیر در الکامل، ابن جوزی در منتظم و...

امام سجاد (علیه السلام) در راه حفظ وحدت در ارتباط درست با علمای اهل سنت و دور نگه داشتن آنان از جریان ظلمی که نه کاری به اهل سنت داشت و نه کاری به شیعه، گام برداشت.

حضرت آن چنان به وحدت و همدلی جامعه مسلمین اهمیت می دادند که یکی از حقوق اساسی در «رساله حقوق» را حق اهل ذمه و کسانی برشمرده اند که در پناه اسلام و مسلمانان زندگی می کنند: «وَ حَقُّ الدِّمَةِ أَنْ تَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا قَبِلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَلَا تَطْلِمَهُمْ مَا وَفَّوْا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِعَهْدِهِ؛ حق اهل ذمه (که در پناه مسلمانان هستند) این است که آنچه خدای عزوجل از آنان می پذیرد، بپذیری و تا زمانی که به عهد خداوند وفادار هستند و ناامنی و خطری برای اسلام و مسلمین ندارند، ذره ای ستم بر آنان روا نکنی.»

۷ و ۸. وحدت و همدلی در سیره امام پنجم و ششم (علیهم السلام)

در آن روزگار که عموم جامعه با حاکمیت ظالمان، متفاوت با شیعیان می اندیشیدند، امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) بارها به شیعیان دستور می دادند که در اجتماعات اهل سنت از قبیل نماز جماعت، تشییع جنازه، حضور در دادگاه برای شهادت دادن و عیادت مریض هایشان شرکت کنند.^۲

آن دو امام همام، علاوه بر بحث تقیه، راه ترویج تفکر شیعی و ایجاد یکپارچگی بیشتر در جامعه را نوعی سلوک اخلاقی و اجتماعی می دانستند. امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ تَالْفُؤَاوِ تَعَاظِفُوا!»^۳ ای گروه مؤمنان! مانوس و متحد باشید و به یکدیگر مهربانی کنید.

۱. شیخ صدوق، خصال، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش، ص ۳۷۵.

۲. برای مثال می توانید به این آدرس ها مراجعه کنید: کلینی، کافی، اسلامیة، تهران، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۹، ح ۱۱ و ص ۶۳۶، ح ۴ و ۵ و ج ۸، ص ۱۴۶، ح ۱۲۱؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۳۸۳، ح ۱۱۲۸؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۲۵۸، ح ۴۳.

۳. کافی، ج ۲، ص ۳۴۵.

امام صادق علیه السلام در حدیثی، بعد از سفارش به رعایت موارد فوق می‌فرماید: «فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ الْحَدِيثَ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَحَسُنَ خُلُقُهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا جَعْفَرِيٌّ فَيُسْرَنِي ذَلِكَ وَيَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ الشُّرُورُ وَقِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ؛ قطعاً اگر یکی از شما شیعیان پرهیزکار و راست‌گو باشد و امانت را به اهلش بازگرداند و با مردم (اهل سنت) خوش اخلاقی کند، می‌گویند: این شخص از پیروان جعفر است. این امر مرا خوشحال می‌کند و مردم خواهند گفت: تربیت جعفر این‌گونه است.»

رفتار خوش شیعیان باعث علاقه‌مند شدن دیگران به امام شیعیان و سلوک شیعی می‌شود و دل‌هایشان را به حق متمایل می‌کند؛ تمایلی که خود گامی در جهت حفظ وحدت و ایجاد یکپارچگی بیشتر در جامعه خواهد بود.

از مهم‌ترین تلاش‌های این دو امام برای حفظ وحدت، تربیت شاگردانی با این روحیه بوده است. از جمله این شاگردان، فقیه مشهور «أبان بن تغلب» است که در حدیث آمده: آنگاه که خبر وفات أبان را به امام صادق علیه السلام دادند، فرمود: به خدا قسم! مرگ ابان قلب مرا به درد آورد.^۱

دستور حضرت باقر علیه السلام به أبان برای برپایی کرسی فتوا در مسجد مدینه، با توجه به اکثریت سنی مذهب جامعه، سؤال أبان از امام صادق علیه السلام و پاسخ امام به او و نهایتاً ثقه دانستن أبان توسط عالمان اهل سنت، همگی مؤید آن است که وی شخصیتی تنش‌زا نبود و سعی می‌کرد از همان روش امام برای یکپارچه‌سازی و حفظ وحدت بین مسلمین استفاده کند.

روزی امام باقر علیه السلام به أبان فرمود: «اجلس في مسجد المدينة وأفت الناس فإنني أحب أن يري في شيعتي مثلك»؛^۲ در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده. بی‌تردید دوست دارم در بین شیعیانم مانند تو دیده شود.

ثقه دانستن أبان توسط عالمان اهل سنت و نقل روایات او، شاهدی است بر اینکه نشان دهد أبان که امام باقر علیه السلام برای الگو ساختن او تلاش می‌کند، فردی وحدت‌گرا

۱. همان، ص ۶۳۶.

۲. در احادیث کلمه «الناس» معمولاً به معنای اهل سنت و غیر شیعیان به کار می‌رود.

۳. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لَمَّا أَتَاهُ نَعِيهِ: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ أَوْجَعَ قَلْبِي مَوْتُ أَبَانَ» (شیخ عباس قمی، سفینه البحار، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۲).

۴. طبرسی، احتجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۲۶.



بوده است. نجاشی می‌گوید: «ابوبکر محمد بن عبدالله بن ابراهیم شافعی روایات أبان را آورده و گفته است: أبان از أعمش و محمد بن منکدر و سماک بن حرب و ابراهیم نخعی روایت کرده است.^۱

۹. وحدت و همدلی در سیره امام کاظم علیه السلام

آموزه‌های سیره امام کاظم علیه السلام نیز مانند دیگر حضرات معصومین علیهم السلام در زمینه ایجاد وحدت و همدلی، از افق بالایی برخوردار است که به یکی از ظریف‌ترین این آموزه‌ها اشاره می‌کنیم:

بزرگان دین همواره به ما سفارش کرده‌اند که دل کسی را نسوزانید. این ع‌هم خدا را به خشم می‌آورد و هم سبب از بین رفتن وحدت و همدلی بین مؤمنین می‌شود.

روزی امام کاظم علیه السلام به شخص سیاه‌پوست و زشتی که کسی به او محل نمی‌گذاشت، رسید. حضرت سواره بود. پیاده شد و نشست و فرمود: حالت خوب است؟ کاری نداری؟ شخصی به امام با اعتراض گفت: این‌ها چه کسی هستند که شما این‌گونه با آن‌ها ملاطفت می‌کنید؟! امام کاظم علیه السلام فرمود: «عَبْدُ مِنْ عَبِيدِ اللَّهِ وَأَخٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ جَارٌ فِي بِلَادِ اللَّهِ لَعَلَّ الدَّهْرَ يَرُدُّ مِنْ حَاجَاتِنَا إِلَيْهِ»^۲ بنده خدایی همچون بندگان دیگر خداست. برادر من در کتاب خدا و همسایه من در روی زمین است... شاید هم فردا من به او نیاز داشتم. قرآن می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا

نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ»^۳ «مسخره نکنید! شاید آن گروه که مسخره می‌کنید، از شما بهتر باشند. و نه زنان زن‌های دیگر را مسخره کنند.»

۱. نجاشی، رجال، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۳۶۵ش، ص ۱۱.

۲. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق، ص ۴۱۳.

۳. حجرات، ۱۱.

وحدت در سیره امام رضا (ع) حول محور امامت معصوم تعریف می شود. امام فرمودند: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أُمُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي؛ امامت زمام دین و مایه نظام و تشکیلات مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. رهبری، پایه بالنده اسلام و شاخه بلند آن است.»

یکی از مؤلفه هایی که در تدوین و ترسیم مسیر اتحاد اسلامی از زندگی حضرت رضا (ع) می توان استخراج کرد، موضوع پذیرش ولایتعهدی از سوی آن حضرت است. گرچه ایشان با اکراه تمام این سمت را پذیرفتند - که آن هم بی حکمت نبوده است - اما آنچه پس از پذیرش ولایتعهدی پیش آمد، نشان از درایت و علم لدنی حضرت رضا (ع) دارد که نه تنها نقشه های شوم مأمون را نقش بر آب کرد، بلکه زمینه امنیت شیعیان و اتحاد مسلمانان را فراهم ساخت.

گرچه حضور امام هشتم (ع) موجب موضع گیری اشتباهی برخی از شیعیان در ابتدای امر شد، اما این انتخاب هوشمندانه امام و نیز شروطی که حضرت برای مأمون در امور حکومتی گذاشتند موجب شد تا اطمینان خاطری به پیروان امام داده شود و این خود زمینه اتحاد امت اسلام را فراهم ساخت.

یکی از پیامدهای ولایتعهدی امام این بود که جامعه اسلامی دریافت چه کسانی شایسته هستند و مأمون با عمل خود بر این حقیقت اعتراف کرد. امام از مدینه تا مرو، در شهرهای مختلف بلاد اسلام با مردم روبه رو شدند و آثار مثبت این مسئله بسیار قابل ذکر و بحث است که نمونه مهم این آثار را باید در نیشابور و هجوم مردم مشتاق برای دیدن امام و در نماز عید در مرو و... دید. آشنایی بسیاری از متفکران و دانشمندان در مرو با امام، مناظرات حضرت و اثبات عظمت علمی ایشان و شکست و خنثی شدن توطئه های مأمون علیه امام را باید از آثار مثبت سیاست امام رضا (ع) برشمرد.

تمام آنچه به عنوان آثار مثبت این سیاست ورزی امام نام برده شد، در یک اصل مهم که تمام اهل بیت (علیهم السلام) آن را مورد توجه داشتند، خلاصه می شود و آن، حفظ اتحاد جامعه اسلامی بر محور حقانیت اسلام در برابر هجمه های گسترده فکری و اعتقادی دشمنان و گمراهان بود.

۱۱. وحدت و همدلی در سیره امام جواد (علیه السلام)

وجود مبارک امام جواد (علیه السلام) دارای جملات معروف و سیره مشخصی درباره ضرورت ایجاد و حفظ وحدت و همدلی در میان امت اسلامی هستند. ایشان در این باره می فرمودند: «مُلَاقَاةُ الْإِخْوَانِ نُشْرَةٌ وَ تَلْقِيحٌ لِلْعَقْلِ وَإِنْ كَانَ نَزْراً قَلِيلاً؛ ملاقات با دوستان سبب شادابی و زیادی عقل است، هرچند مدت دیدار کم باشد.» زیرا این امر سبب ایجاد وحدت و همدلی است.

در جای دیگر، حضرت زمانی که پیرامون ضرورت وحدت سخن می گفتند، ارتباط با مغضوبین و مایوسین را سبب دوری از رحمت الهی و وحدت و همدلی دانستند و این آیه کریمه را تلاوت فرمودند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾؛^۲ ای کسانی که ایمان آورده اید! گروهی را که خداوند بر آنان غضب کرده، به سرپرستی (یا دوستی و یاری خود) نگیرید. آنان از آخرت مایوس هستند، همان گونه که کفار از (بازگشت) اهل قبور مایوس اند.

در قرآن افراد و گروه هایی مورد غضب الهی قرار گرفته اند و ارتباط و دوستی با آنان، مخلّ وحدت و همدلی مؤمنان می شود. از جمله درباره یهود می فرماید: ﴿وَبَاؤُوا بِغَضَبٍ﴾؛^۳ «آنان به قهر و غضب الهی گرفتار شدند.»

درباره قاتلان و منافقان می فرماید: ﴿غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾؛^۴ «خداوند بر آنان غضب کرد.»

۱. شیخ مفید، امالی، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق، ص ۳۲۹.

۲. ممتحنه، ۱۳.

۳. آل عمران، ۱۱۲.

۴. فتح، ۶.

امام هادی علیه السلام برای حفظ اتحاد جامعه، تفرقه افکنان را طرد و آنان را که دارای اندیشه های منحرف بودند، به جامعه معرفی می کرد. «محمد بن عیسی» می گوید: امام علی النقی علیه السلام در نامه ای به من نوشت: «خدا علی بن حسکه قمی و قاسم یقطینی را لعنت کند! شیطان به نظر قاسم آمده و با القای سخنان فریبنده، او را مغرور کرده است.»^۱

در این نامه، امام هادی علیه السلام این دو عنصر تفرقه افکن را لعن و طرد کرد؛ زیرا آن ها با ادعاهای غلوآمیز و سخنان گزافه، به دنبال ایجاد تفرقه در میان شیعیان بودند.

امام علی علیه السلام می فرماید: «إِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشَّعَارِ فَأَقْتُلُوهُ وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ؛^۲ از پراکندگی و اختلاف بپرهیزید. آگاه باشید! هرگاه کسی مردم را به تفرقه و جدایی دعوت کند، او را بکشید، هرچند زیر این عمامه من (مخفی شده) باشد.»

حضرت هادی علیه السلام نیز به پیروی از اجداد طاهرینش، هرگاه می دید که ارشاد و نصیحت کارساز نیست، با کسانی که با سخنان واهی و تفرقه افکنانه خود، سعی در خدشه دار کردن یکپارچگی مسلمانان داشتند، به شدت برخورد می کرد و حتی در برخی موارد، دستور نابودی و طرد برخی از آنان را صادر می فرمود. «فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی» در ابتدا از یاران نزدیک امام هادی علیه السلام و نماینده آن حضرت بود؛ اما بعدها هواهای نفسانی، حب ریاست و دنیاپرستی باعث خروج او از مسیر حق شد و به ترویج اعتقادات کفرآمیز و انحراف مردم از حق پرداخت و عملاً در صفوف شیعیان دودستگی ایجاد کرد؛ زیرا مردم گمان می کردند که او هنوز در سلک یاران امام باقی مانده و نماینده آن حضرت است.

۱. رجال کشی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۳۶۳ ش، ص ۵۱۸.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

در این میان «ابراهیم بن محمد» به امام هادی (علیه السلام) نامه‌ای نوشت و در مورد سخنان اختلاف‌انگیز وی پرسش کرد و نوشت: «فدایت شوم! فارس قزوینی با علی بن جعفر یمانی در مسائل اسلامی اختلاف شدیدی دارند. آن دو چنان از هم متنفرند که از یکدیگر براءت می‌جویند. اگر صلاح می‌دانید، ما را به سوی حق رهنمون شوید و تکلیف ما را مشخص سازید که مسائل دین خود را از کدام یک بپرسیم، و ما به راهنمایی شما بسیار نیازمندیم.»

امام (علیه السلام) در پاسخ این‌گونه مرقوم فرمود: «اینجا جای شک و تردید و جای پرسش نیست. مقام علی بن جعفر یمانی بالاتر از این سخنان است که شما او را با فارس قزوینی مقایسه کنید. خداوند مقام او را بزرگ داشته است. شما هر مشکلی داشتید، از علی بن جعفر بپرسید و از فارس دوری کنید (مبادا با اعمال خود فارس را تقویت کنید) و اجازه ندهید او در کارهای دینی شما دخالت کند. ان شاء الله تو و تمام هم‌شهریانت که پیرو تو هستید، اطاعت خواهید کرد و من از نیرنگ‌های او به مردم آگاهم. هرگز به فارس اعتنا نکنید!»^۱

با وجود آنکه امام هادی (علیه السلام) فارس قزوینی را از اعمال کفرآمیزش بر حذر داشت، اما او جسارت را از حد گذراند و همچنان وجوهات شرعیه را از مردم می‌گرفت و بر خلاف مصالح دین و بدون رضایت و خواست پیشوای دهم در آن تصرف می‌کرد. فارس قزوینی چنان افراط کرد که حکم ارتداد و کفرش از سوی امام صادر شد.

متن حکم امام هادی (علیه السلام) در مورد این عنصر فتنه‌انگیز این بود: «هَذَا فَارِسُ لَعَنَهُ اللَّهُ يَعْمَلُ مِنْ قِبَلِي فِتْنًا دَاعِيًا إِلَى الْبِدْعَةِ وَ دَمُهُ هَدَرٌ لِكُلِّ مَنْ قَتَلَهُ فَمَنْ هُوَ الَّذِي يُرِيحُنِي مِنْهُ وَ يَقْتُلُهُ وَ أَنَا ضَامِنٌ لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ؛ فارس بن حاتم، که خدا او را لعنت کند، خود را نماینده من می‌داند، درحالی‌که او شخصی فتنه‌ساز و تفرقه‌انداز است. مردم را به سوی بدعت می‌خواند. قتل او واجب است و هر کس او را بکشد و مرا از شر او راحت کند، بهشت را برایش ضمانت می‌کنم.»

مدتی از صدور این حکم گذشت و کسی موفق به قتل او نشد، تا اینکه امام یکی از یاران شجاع و متعهد خود به نام «جنید» را احضار کرد و به او فرمود: تو مأموریت داری آن مرد تفرقه افکن را به قتل برسانی و شیعیان را از شرش راحت کنی. بعد مبلغی به وی داد تا سلاحی تهیه کند. جنید نیز وی را هنگامی که از مسجد خارج می شد، به سزای اعمال ننگینش رساند و به برکت دعای امام، جنید مورد سوءظن قرار نگرفت. آن حضرت جنید را که این عامل تفرقه افکن را از میان برداشته بود، مورد تقدیر و تشویق خود قرار داد و جنید تا زمان رحلت امام عسکری علیه السلام زنده بود و از ایشان مستمری دریافت می کرد.^۱

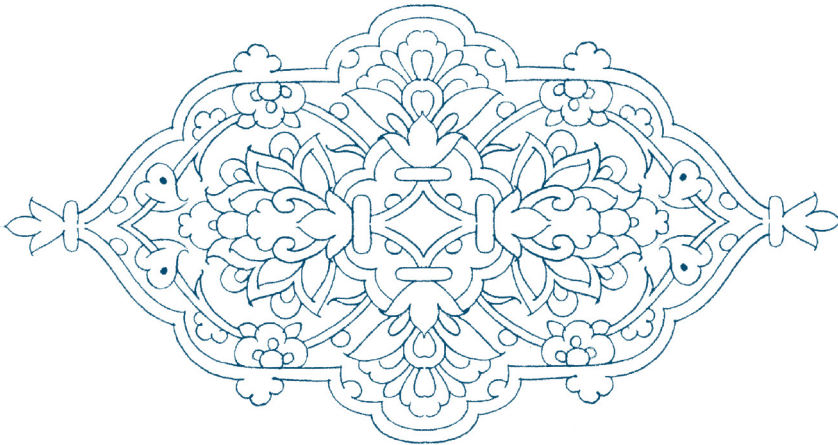
۱۳. وحدت و همدلی در سیره امام عسکری علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام به طور رسمی و مکرر امر کرده بودند که دل های مردم را از تفرقه بیرون آورید و به سوی ما جذب و هدایت کنید و هر امر ناشایستی را از ما دفع کنید و بگذارید وقتی شما را دیدند، به امام شما، کسی که شما را تربیت کرده، تبریک بگویند. اگر کسی از برادران مسلمان شما، اهل سنت، مریض شد، به عیادتش بروید و مقید باشید در تشییع جنازه اش شرکت کنید و در نماز جماعت هایشان شرکت کنید: «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا زِينًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا جُرُوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ فَإِنَّهُ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ حُسْنٍ فَنَحْنُ أَهْلُهُ وَمَا قِيلَ فِينَا مِنْ سُوءٍ فَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ لَنَا حَقٌّ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَقَرَابَةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَتَظْهِيرٌ مِنَ اللَّهِ».^۲

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، دار الکتب الاسلامیه، تهران، بی تا، ج ۵، ص ۲۰۵.

۲. تُحَفُّ الْعُقُول، ص ۴۸۸.

سیره اهل بیت علیهم‌السلام برای ایجاد وحدت و همدلی، واضح است و نیازمند هیچ تفسیر و تأویلی نیست. این قدر ایجاد و بسط وحدت و همدلی، مخصوصاً وحدت فریقین در آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام موج می‌زند که نادیده گرفتن و عدم رعایت آن، سبب تحریف بخش مهمی از سیره و سخنان و انحراف از مسیر آنان خواهد شد. همچنین آموزه‌های وحدت‌آفرین اهل بیت علیهم‌السلام فقط سبب تبلیغ مکتب حقه تشیع نیست؛ بلکه به گسترش و تبلیغ عملی و جهانی اسلام منجر خواهد شد.



عاشورا موفق ترین الگوی مدیریت بحران (از مدینه تا کربلا)

حجت الله بیات

اشاره

یکی از بُعدهای بسیار مهم و کاربردی عاشورا، جنبه الگودهی و الگوسازی آن، به ویژه در رویارویی با بحران هاست. یافته های این مقاله نشان می دهد که عاشورا بحرانی ترین موقعیت جامعه دینی پس از سلسه پیامبران الهی علیهم السلام، به ویژه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله بوده که امام حسین علیه السلام با رهبری و مدیریت بحران نه تنها ریشه انحراف های فرهنگی و اعتقادی و سیاسی پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را شناخت، بلکه هدف اساسی خود را اصلاح امت آن حضرت قرار داد و با نهضت خود زندگی دوباره ای به اسلام و جامعه اسلامی بخشید. امام حسین علیه السلام توانست با شناخت دقیق بحران اصلی، با هدف گذاری کلان و خُرد و برنامه ریزهای متناسب با هریک از آنها و تصمیم گیری های درست و به موقع در مقطع های گوناگون، با سازمان دهی نیروها و منبع های مادی و غیرمادی و همچنین با کنترل و نظارت دقیق بر اوضاع کاروان خود و جبهه دشمن، موفق ترین الگوی مدیریت بحران را برای همگان به نمایش بگذارد.

به دیگر سخن، عاشورا از نادر موضوع هایی است که بُعدهای متنوع و برجسته ای دارد؛ اما به دلیل هایی، جنبه های عاطفی آن، از جنبه های عقلانی، علمی، مدیریتی، سیاسی و عرفانی اش پیشی گرفته است. این رویکرد اگر با دیگر بُعدهای آن همراه

نشود، می‌تواند آسیب‌زا نیز باشد. یکی از جنبه‌های عاشورا بُعد مدیریتی و عقلانی آن است که در کنار جنبه‌های عاطفی، معجونی برای مقاومت و تاب‌آوری انسان در برابر بلاها و بحران‌ها ساخته است. اوج و موج بلا و بحران موقعیت امام حسین (علیه السلام) را می‌توان از نام سرزمینی که حادثه عاشورا در آن رخ داده، یعنی «کربلا»، و سخن قافله‌سالار آن دریافت که فرمود: «اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَالْبَلَاءِ»^۱

بر طبق شواهد متقن تاریخی باید موقعیت سیدالشهدا (علیه السلام) را در سال شصت هجری از بحرانی‌ترین مقطع‌های تاریخ نبوت و امامت قلمداد کرد. از این‌رو امام حسین (علیه السلام) که حجت خدا و رهبر جامعه اسلامی است که البته جز نامی از آن بر زبان‌ها نمانده بود، در جایگاه یک مدیر مدبّر باید این بحران ویژه‌ای را که جهان اسلام به آن گرفتار شده، به درستی مدیریت کند و همه اصول مدیریت بحران را به بهترین شکل ممکن، برای پیشگیری و اصلاح به کار گیرد و الگویی تمام‌عیار برای جامعه بشر در رویارویی با ظلم و اصلاح آسیب‌های اجتماعی و رویارویی با بحران‌ها ارائه دهد.

بحران عبارت است از وضعیتی که نظم دستگاه اصلی یا قسمت‌هایی از آن را مختل کند و پایداری آن را برهم زند. به بیان دیگر، بحران وضعیتی است که تغییری ناگهانی در یک یا چند قسمت از عامل‌های متغیر دستگاه به وجود می‌آورد. شدت و ضعف بحران‌ها به عامل‌های تشدیدکننده یا عنصرهای کاهش‌دهنده بحران و سازوکارهای موجود برای مدیریت و بالاخره مهار آن بستگی دارد.

«مدیریت بحران به معنای هماهنگ‌سازی آگاهانه مجموعه تلاش‌ها، به همراه استفاده حداکثری از ظرفیت‌های انسانی، فنی، مالی و غیرمالی، با رویکرد طراحی و به‌کارگیری مجموعه‌ای از برنامه‌ها و فعالیت‌های گوناگون در قبل، حین و بعد از بحران است به صورتی که حداکثر کارایی و اثربخشی عملیات امداد و نجات در حوادث و سوانح حاصل شود.»^۲

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، انتشارات مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۳۸۱.

۲. «تعریف دقیق بحران و مدیریت بحران چیست؟»، بازیابی در: سامانه شریف استراتژی (sharifstrategy.org/crisis-management).

مدیریت بحران عموماً به حادثه‌های طبیعی و غیرمترقبه مربوط است که برای آن مرحله‌هایی همچون پیشگیری، آمادگی، مقابله، بازسازی و بازتوانی ذکر کرده‌اند؛ اما آنچه عاشورا را از نظر بحران‌های متعدد، با دیگر رخدادهایی که در تاریخ بشر رخ داده، متفاوت می‌کند، می‌توان در اقلیت مطلق یاران، همراهی اهل بیت علیهم‌السلام، محاصره مطلق و چندبعدی بودن بحران از نظر اعتقادی، سیاسی، فرهنگی، تبلیغاتی، نظامی و... جست‌وجو کرد و مدیریت امام حسین علیه‌السلام را باید تبلور عینی یک الگوی رهبری و مدیریت موفق در بحرانی‌ترین موقعیت دانست.

شاید برخی تصور کنند که وقتی که از مدیریت بحران صحبت به میان می‌آید، مخاطب این موضوع، مدیران و مسئولان رده بالا در کشور است؛ اما منظور، عام‌تر از این است. وقتی از مدیر و مدیریت صحبت می‌شود، لزوماً به معنای نگاه اصطلاحی به مدیر و مدیریت نیست که برای نمونه، فرد در یک سازمانی مسئولیت داشته باشد و مدیر یک مجموعه‌ای باشد. مدیریت اساساً از پایین‌ترین تا بالاترین سطح یک جامعه را شامل می‌شود. هرکدام از افراد در هر جایی از جامعه و در هر نقشی در جامعه، در همان محدوده‌ای که اختیارها و وظیفه‌هایی دارد، مدیر است و باید به خوبی آن مجموعه و موقعیت را مدیریت کند؛ همچنان که در روایت فرموده است: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ»^۱ به این معنا که همه افراد در هر موقعیتی مسئولیت دارند و مدیر آن موقعیت و شرایط هستند و فرد ممکن است به تناسب سطح مسئولیتش، با بحران‌های کوچک و بزرگی روبه‌رو شود.

یک پدر در خانواده، در حیطه اختیارهای خود، مدیر یک خانواده است، یک مادر در جایگاه وزیر خانواده عمل می‌کند و یک دانشجو در موقعیت دانشجویی، مدیر زندگی خود است. بنابراین مدیریت را به این صورت و به سادگی می‌توان تعریف کرد که «مدیریت دانش و مهارت به‌کارگیری منابع برای رسیدن به هدف است». همه افراد در زندگی هدف‌هایی دارند. وقتی دانش و مهارت به‌کارگیری منابع‌ها و امکانات در اختیار خود را داشته باشند و از آن‌ها استفاده کنند تا به هدف‌های خود برسند، این افراد مدیر هستند و دارند مدیریت می‌کنند. پس همه افراد جامعه،

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۸.

از پایین‌ترین رده مدیریتی تا بالاترین آن در سطح حکومت اسلامی، به الهام‌گیری از «اصول مدیریت بحران در عاشورا» نیازمند هستند.

این مقاله درصدد واکاوی بُعدها و ارکان مدیریت بحران در حرکت امام حسین علیه السلام در قالب الگویی جامع و موفق است که با تقسیم این نهضت به دو بخش «از مدینه تا کربلا» و «از کربلا تا مدینه»، به نمونه‌هایی از کارهای امام حسین علیه السلام و یاران و همراهان آن حضرت در پیشگیری و مدیریت بحران در آن جامعه پیچیده و بحران‌زده می‌پردازد.

الگوسازی و الگودهی

امام حسین علیه السلام با توجه به موقعیت بحرانی جامعه اسلامی در عصر خود، اساساً در قامت رهبر جهان اسلام، امام معصوم و در قالب یک الگو، قیام خودشان را شروع کردند. خود حضرت با توجه به شرایط و موقعیت بحرانی جهان اسلام، بنا و تأکید دارند که در جای جای حرکت خودشان اساساً این حرکت را در قالب یک الگوی الهام‌بخش برای همه آزادگان جهان معرفی کنند. امام در مکه وقتی که می‌خواهد از مکه حرکت کند، جمله بسیار زیبایی دارند که حاکی از این واقعیت است؛ آنجا که فرمودند: «نَفْسِي مَعَ أَنْفُسِكُمْ وَأَهْلِي مَعَ أَهْلِكُمْ فَلَكُمْ فِي أُسُوءَةِ^۱ مَنْ خُودِمَ مَعَهُ شِمَائِمٌ وَخَانِدَانٌ مَعَهُ خَانِدَانٌ شِمَا، وَمَنْ الْكُوفِيُّ شِمَا هَسْتُمْ.» پس امام تأکید دارند که خودشان را برای ما در قالب یک الگو معرفی کنند.

از دیگر سخنان امام حسین علیه السلام نیز به دست می‌آید که ایشان بنا داشتند که یک الگوی تمام‌عیار برای همه و همیشه بسازند. از این رو این الگودهی در دیگر سخنان امام هم دیده می‌شود؛ آنجا که فرمودند: «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ»^۲ و آنجا که فرمودند: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلٍ يَزِيدُ»^۳. امام با به کار بردن واژه «مثل»، در جایگاه الگوسازی و الگودهی است که عاشورا را به گستردگی

۱. عزالدین بن اثیر، الكامل فی التاریخ، انتشارات دار صادر و دار بیروت، بیروت، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۱۵۹.

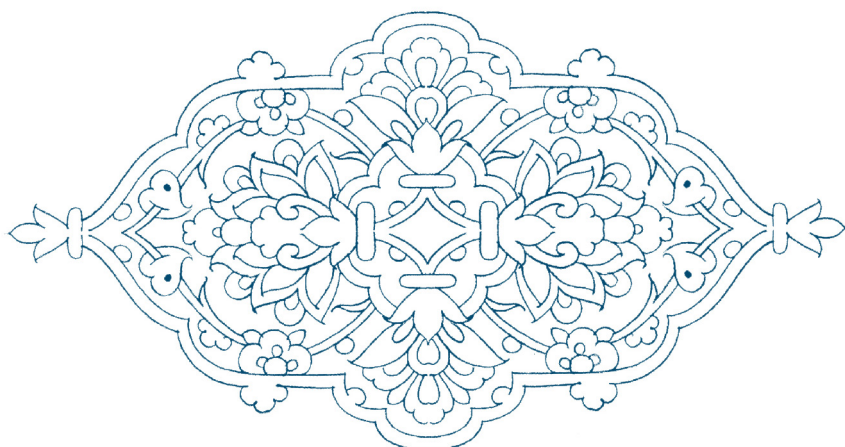
۲. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۵۷۶.

۳. سید بن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، انتشارات العالم، ج ۱، ص ۲۴.

همه زمان‌ها و کربلا را به گستردگی همه مکان‌ها توسعه داده است؛ یعنی همان «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورًا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَاءُ» و این هنر مدیریت بحران امام در نهضت عاشورا است که نه تنها اجازه نداد که جبهه باطل به هدف‌های شوم خود برسد، بلکه نیم روز عاشورا و منطقه کربلا را برای همیشه و همه جا گسترش داد.

بنابراین امام در جایگاه یک رهبر دوراندیش و در قالب قیام خود، دانشگاهی را تأسیس کرد که همه واحدهای درسی و همه الگوها و استادان مورد نیاز بشر را برای رویارویی با هر نوع بحران، در هر موقعیتی، جای داده است. برای همین است که از جنبه‌های گوناگون، عاشورا می‌تواند برای ما الگو باشد.

از آنجا که انقلاب ما در شعار و شعور، از عاشورا الگو گرفته و از بُعدهای گوناگون شبیه نهضت سیدالشهدا (علیه السلام) است و در مقطع‌های گوناگون با بحران‌های گوناگونی روبه‌رو بوده و با الهام از عاشورا آن‌ها را پشت سر گذاشته، در بحران‌های آینده نیز جز الگوگیری از این نهضت الهی راهی ندارد. وقتی با این واقعیت و با این تاریخ روبه‌رو می‌شویم، باید بتوانیم یک نگاه دقیق و یک نگاه کاربردی به موضوع عاشورا داشته باشیم و در موقعیت‌های بحرانی از آن الگو بگیریم.



نخستین رکن در مدیریت بحران، شناخت دقیق ریشه‌های بحران و نقطه‌های بحران‌زا و بحران‌خیز است که اگر این مرحله به درستی انجام نگیرد، دیگر کارها نیز نافرجام خواهد ماند. از این رو امام حسین علیه السلام در نخستین گام، با اشراف کامل بر اوضاع، بحران جامعه اسلامی را به خوبی شناخت. سال شصت هجری، با مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید در جایگاه خلیفه مسلمانان، باید از بحرانی‌ترین موقعیت‌های جامعه اسلامی در طول تاریخ پیامبران و اولیای الهی قلمداد شود؛ چراکه پس از دگرگونی‌هایی که در سقیفه رخ داد و مسیر نبوت - که باید با امامت امتداد پیدا می‌کرد - به خلافت و در ادامه به سلطنت منتهی شد، پس از پنجاه سال از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله جامعه اسلامی چنان به قهقرا رفت که امام حسین علیه السلام که حجت خدا روی زمین است، بر سر دوراهی بیعت و شهادت قرار گرفت. این وضعیت را می‌توان از نامه حاکم مدینه دریافت که نوشت: «خُذِ الْبَيْعَةَ مِنَ الْحُسَيْنِ فَإِنْ أَبَى فَأَضْرِبْ عُنُقَهُ»^۱ از حسین بیعت بگیر، و اگر بیعت نکرد، گردنش را بزن. بیعتی که به معنای خط بطلان کشیدن به جریان توحید و سلسله پیامبران الهی بود، آن هم از سوی منتسب‌ترین انسان به خاتم پیامبران، به طور طبیعی غیرممکن بود. از این رو فرمودند: «وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَقْرَأُكُمْ إِقْرَارَ الْعَبِيدِ؛ به خدا سوگند نه به شما دست ذلت می‌دهم و نه همچون بردگان فرار خواهم کرد.» به این معنا که فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله نه اهل بیعت است و نه اهل فرار؛ بلکه اهل مدیریت این بحرانی است که قطعاً سوی دیگرش شهادت است؛ اما باید جبهه حق را به بهترین شکل ممکن مدیریت کند.

اوج بحران سیاسی و اخلاقی و فرهنگی جامعه اسلامی و مسلمانان را می‌توان از جمله امام دریافت؛ آنجا که در پاسخ به پیشنهاد مروان بن حکم - «با یزید بیعت کن» - فرمودند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتُ الْأُمَّةَ بَرَاءً مِثْلَ يَزِيدَ وَلَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ؛

۱. مقدم، سید عبدالرزاق، مقتل الحسین علیه السلام، مؤسسه الخراسان للمطبوعات، بیروت، ج ۱، ص ۱۲۷.



فاتحه اسلام را خواند؛ زیرا امت اسلام گرفتار چوپانی همانند یزید شده است و من خودم از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: خلافت بر آل ابوسفیان حرام است.» این جمله امام نشان دهنده این است که مهم ترین نقطه بحران، وجود یزید و اندیشه یزیدی در قالب طاغوت است که باید به صورت ریشه ای از میان برداشته شود.

پس امام در بحرانی ترین موقعیت قرار داشت و سبک مدیریت امام تنها فرصتی بود که برای زنده کردن و تداوم اسلام وجود داشت. اگر بخواهیم بُعدهای بحرانی بودن موقعیت امام حسین (علیه السلام) را مطرح کنیم، دست کم در پنج بُعد می توانیم بگوییم که هم زمان و یک جا این بحران ها برای امام حسین (علیه السلام) و جهان اسلام ایجاد شده بود: اول: بحران سیاسی که در آن، مسئله قدرت و خلافت و سلطنتی که رخ داده بود، یک بحران جدی بود.

دوم: بحران اجتماعی که در آن، بی عدالتی و فساد خود خلیفه مسلمانان رخ داده بود، و اوصاف و وضعیت اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی یزید و خاندان ابوسفیان کاملاً روشن است.

سوم: بحران فرهنگی و دینی که در آن، بدعت ها، ترک واجب و عادی شدن انجام حرام دیده می شود.

چهارم: بحران نظامی که همه موقعیت ها و همه شرایط نظامی و قدرت در اختیار حکومت فاسد یزیدی است. وقتی که توازن نداشتن دو کاروان و دوازدوگاه در بُعدهای گوناگون تصور شود، به بحرانی بودن موقعیت امام حسین (علیه السلام) و تحریم مطلق نظامی و پیچیدگی بحران در کاروان حسینی پی برده می شود؛ چراکه کاروان امام حسین (علیه السلام) با هفتاد نفر از یاران ایشان، در برابر سی هزار جنگجو قرار گرفته بودند.

پنجم: بحران اقتصادی که اساساً اجازه نمی دادند که هیچ چیزی به این کاروان وارد شود؛ همچنان که از هفتم محرم، آب این مایه زندگی را که بر گیاه و حیوان مباح بود، بر عاشوراییان تحریم کردند. پس امام با این بحران های گوناگون و هم زمان، که انبوه شده بود، رویارو شده بود و باید به درستی این موقعیت را مدیریت می کرد.

هر مدیری برای هر اقدامی که می خواهد انجام بدهد، باید هدف گذاری کند و هدف خود را مشخص کند. هدف باید دو ویژگی مهم داشته باشد:

۱. باید روشن و کاملاً شفاف باشد؛ یعنی مبهم و کلی نباشد و با همان وضعیت و موقعیتی که فرد در آن قرار دارد، متناسب باشد. در مدیریت، هدف گذاری را به دو نوع کلان و خرد تقسیم می کنند که به تناسب هر یک، برای رسیدن به آن هدف، برنامه ریزی می شود. برای همین، امام حسین علیه السلام یک برنامه کامل و جامعی داشتند که از مدینه تا مدینه را شامل می شد.

۲. هدف گذاری باید آگاهانه باشد؛ به این معنا که افرادی که با مدیر ارتباط دارند، باید کاملاً از هدف آگاه باشند. به عبارت دیگر، یکی از ویژگی ها و یکی از کارهای مهمی که باید یک مدیر بحران به آن توجه کند، این است که افراد و کسانی را که به همراه او هستند، از هدف ها و برنامه های خودش آگاه کند؛ یعنی آگاهی بخشی عنصر بسیار مهمی است؛ چون کسانی که می خواهند با فرد همراهی کنند باید بدانند که او چه هدفی دارد، کجا دارد می رود و برای چه دارد می رود. با همه این ها، اصل هدف گذاری در قیام امام حسین علیه السلام کاملاً برجسته است. امام حسین علیه السلام وصیتی به برادر خود، محمد حنفیه، نوشتند و هدف کلان خود را به روشنی، «اصلاح امت

پیامبر صلی الله علیه و آله» اعلام کردند و دیگر تصویرهایی را که از این قیام برای برخی احتمال می رفت، مردود اعلام کردند؛ چرا که چنین نوشتند: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطَرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ أَطْلُبُ الصَّلَاحَ فِي أُمَّةٍ جَدِّي مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؛ به این معنا که من از روی طغیانگری و فساد و ظلم قیام نکردم؛ بلکه برای اصلاح امت جدم رسول الله صلی الله علیه و آله خواستار امر به معروف و نهی از منکر هستم...»



در این وصیت‌نامه، امام حسین (علیه السلام) دقیقاً هدف خود را از این قیام روشن می‌کند و آن، اصلاح در امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امر به معروف و نهی از منکر است که مهم‌ترین منکر، وجود و استمرار حکومت طاغوت یزیدی بود.

البته امام به فراخور مرحله‌های این نهضت، هدف‌های خرد دیگری نیز داشتند که به تناسب همان هدف‌های عملیاتی، برنامه‌ریزی‌های خرد و عملیاتی داشتند. برای نمونه، یکی از هدف‌های امام این بود که بر سر دوراهی بیعت و شهادت، شهادت را انتخاب کنند، اما برای آنکه خونشان هدر نرود، برنامه‌ریزی‌هایی داشتند تا در مدینه و مکه به شهادت نرسند. برای همین بود که شبانگاه که به دارالاماره فراخوانده شدند، تعدادی از یاران خود را به همراه بردند، یا وقتی که از ورود گروه ترور به فرماندهی عمر بن سعید به مکه آگاه شدند، خانه خدا را ترک کردند تا خونشان در حرم امن الهی ریخته نشود.

ج) برنامه‌ریزی

هر مدیری برای آنکه به هدف‌های خرد و کلان خود برسد لازم است برنامه‌ریزی کند. بر این اساس، باید با آگاهی از فرصت‌ها و تهدیدها، نقطه قوت و ضعف‌ها و منابع‌های موجود، همه آنچه را که باید انجام بدهد، به درستی ترسیم کند. در مدیریت بحران، برنامه‌ریزی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه هرآینه ممکن است حادثه‌های غیرمترقبه‌ای رخ دهد. بنابراین مدیر باید در ارتباط با همه رخدادهایی که ممکن است رخ دهد، پیش‌بینی‌های لازم را داشته باشد و بتواند در نخستین فرصت ممکن، در مورد برنامه‌های جایگزین اقدام کند.

چنان‌که اشاره شد، امام در موقعیت بحرانی سال ۶۰ و ۶۱ هجری، به تناسب کانون بحران، با هدف‌گذاری کلان، یعنی «اصلاح در امت پیامبر (صلی الله علیه و آله)»، برنامه‌ریزی کلان و جامعی داشتند؛ برنامه‌ای که از مدینه آغاز می‌شد و در مدینه نیز پایان می‌یافت. به این صورت که نیمه اول آن بر عهده مردان و از مدینه تا کربلا، با شهادت محقق می‌شد، و نیمه دیگرش بر عهده اهل بیت (علیهم السلام) و از کربلا تا مدینه، با اسارت رقم می‌خورد.

برنامه‌ریزی کلان امام را می‌توان از گفت‌وگوهایی که در دروازه مدینه با برخی از افراد رخ داده، به دست آورد: وقتی برخی با لحنی اعتراض‌گونه، از به همراه بردن اهل بیت علیهم‌السلام می‌پرسند، امام در همان جا وظیفه و نقش آنان را در مدیریت بحران و نیمه دوم برنامه خود - که از کربلا تا مدینه را تشکیل می‌دهد - بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا»^۱. البته اسارت در فرهنگ عاشورا یک نوآوری است که در نوشتار بعدی به آن پرداخته می‌شود.

برنامه‌ریزهای خُرد امام در طول مسیر، به تناسب هدف‌های عملیاتی نیز قابل توجه است؛ اینکه به کجا برود، چه وقت برود، با چه کسانی برود، چه زمانی از مکه کوچ کند و چرا حرم امن الهی را رها کند و اینکه پس از جریان‌های کوفه، مسیر خود را ادامه دهد تا سرانجام در دوم محرم به سرزمین کربلا برسد و نیز همه رخدادهایی که در طول مسیر شکل می‌گیرد و ملاقات‌هایی که با افراد گوناگون صورت می‌گیرد، حتی فعالیت‌هایی که در مدت اقامت کاروان در کربلا به چشم می‌خورد، همه حاکی از اهمیت و برجستگی عنصر برنامه‌ریزی در مدیریت بحران عاشورا است.

د) تصمیم‌گیری

رکن دیگر مدیریت بحران، تصمیم‌گیری است. عنصر تصمیم‌گیری چنان مهم است که شاید بتوان آن را همه مدیریت دانست. پس از هدف‌گذاری، برای رسیدن به هدف، راه‌های متعددی وجود دارد که مدیر با بررسی و ارزیابی آن‌ها، در زمان اجرا باید بهترین را برگزیند؛ یعنی درباره آن تصمیم بگیرد. تصمیم‌گیری در وضعیت بحرانی به دلیل رخ دادن حادثه‌های غیرقابل پیش‌بینی، بسیار مهم و تعیین‌کننده است. از این رو مدیر همواره بر سر دوراهی انتخاب و تصمیم‌گیری است و به تناسب هر موقعیت باید تلاش کند که بهترین تصمیم را بگیرد.

۱. سید بن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، دار الاسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۲۸.



در نهضت عاشورا، رکن تصمیم‌گیری نیز از برجستگی‌های ویژه‌ای برخوردار است. عنصر تصمیم‌گیری و نیز قاطعیت امام را در جای جای قیام عاشورا به روشنی می‌توان دید. آنجا که امام به دارالاماره فراخوانده می‌شود، تصمیم می‌گیرد که برود، اما گروهی را برای مراقبت و نگهبانی همراه می‌کند؛ اینکه از چه زمانی از مدینه خارج شود، با چه کسانی و به کجا رهسپار شود، همه تصمیم‌هایی است که امام باید قاطعانه بگیرد.

امام در برابر پرسش‌ها و پیشنهادهایی که در دروازه مدینه مطرح می‌شود، به همگان پاسخ می‌دهند و آنان را از جریان‌های آینده و برنامه و تصمیم‌های خود آگاه می‌سازند و از آنجا که موقعیت بحرانی جامعه آن عصر به شدت آستان تحول‌ها و تغییرهای ناگهانی است، امام باید متناسب با هر وضعیتی، تصمیم‌های مناسبی را بگیرند. از این رو پس از آگاهی از حضور گروه ترور به فرماندهی عمر بن سعید در موسم حج، تصمیمی ویژه می‌گیرند و پرسشی در برابر همگان ایجاد می‌کنند که در هنگامه‌ای که همه مسلمانان به سوی حرم امن الهی رهسپارند، چرا فرزند رسول خدا ﷺ آنجا را ترک می‌کنند!

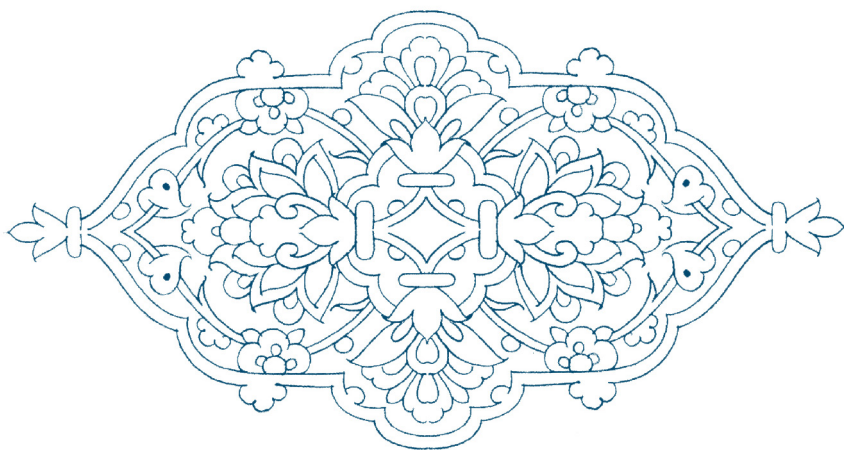
امام بر اساس نامه کوفیان تصمیم می‌گیرند که به آن سو رهسپار شوند، اما با توجه به بحرانی بودن شرایط و ضرورت احتیاط و محک زدن درخواست‌های کوفیان، به نامه‌های آنان اکتفا نمی‌کنند و پیش از آن، مسلم بن عقیل را در جایگاه سفیر به آنجا می‌فرستند و همین‌که از اوضاع کوفه و شهادت مسلم بن عقیل آگاه می‌شوند، تصمیم سرنوشت‌ساز دیگری می‌گیرند و در برابر لشکر حر که مأمور است امام را غافلگیرانه به سمت کوفه ببرد، مسیر را کج می‌کنند و از رفتن به کوفه منصرف می‌شوند.

امام در طول مسیر نیز برای دعوت برخی برای همراهی با کاروان و یاری خود، تصمیم‌هایی می‌گیرند که همه در تاریخ ثبت است. وقتی که فرمان نامه به حر می‌رسد، دوم محرم است و کاروان حسینی به کربلا رسیده و بر اساس دستور، دیگر اجازه حرکت ندارد. دستور این است: «جَفَّجِعَ بِالْحُسَيْنِ وَلَا تُنْزِلُهُ إِلَّا بِالْعَرَاءِ»^۱

۱. جعفر بن محمد بن نما حلی، مثير الاحزان، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج)، قم، ۳، ۱۴۰۶ ق، ص ۴۸.

به حسین سخت بگیر و وی را در جایی بی‌آب و علف فرود بیاور.» در اینجا نهضت امام به مرحله تازه‌ای از بحران وارد می‌شود و بُعدهای پیچیده‌تری به خود می‌گیرد و این وضعیت به تصمیم‌گیری سخت دیگری نیازمند است تا بحران روبه‌افزایش جامعه اسلام آن روزگار، مهار و حل شود.

ارکان دیگر مدیریت بحران در عاشورا عبارت است از: سازمان‌دهی، ارتباط‌گیری و نظارت و کنترل که در بخش دوم (نوشتار بعدی)، یعنی مدیریت بحران امام از کربلا تا مدینه، بررسی خواهد شد.



عملکرد مناسب در شرایط جنگی جامعه

حجت الاسلام والمسلمین محسن خیری

مقدمه

افراد و جوامع در طول حیات خود گریزی از قرار گرفتن در شرایط بحرانی، استرس‌زا و تجربه کردن عواطف تلخ و منفی ندارند و همواره در معرض انواع رنج‌ها و فقدان‌ها قرار می‌گیرند. قرآن کریم تصریح می‌کند که خداوند آدمیان را در رنج و سختی آفریده است.^۱ یکی از وجوه این سختی‌ها این است که همواره در معرض امتحان‌های الهی قرار می‌گیرد؛ چنان‌که فرمود این برآمده از سنت مستمر الهی است که همواره انسان‌ها را در معرض ابتلائات قرار می‌دهد: «به طور حتم شما را به چیزی از ترس، گرسنگی، کاهش بخشی از اموال و جان‌ها و نیز محصولات نباتی (یا ثمرات باغ زندگی چون پسران و دخترانتان) آزمایش می‌کنیم (تا مشخص شود چه کسی در برابر هجوم بلاهای آزمایشی در مدار دین می‌ماند و چه کسی طاقت نمی‌آورد و دین‌گریز می‌شود) و تو ای پیامبر صبرکنندگان را بشارت بده.»^۲

۱. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد، ۴).

۲. «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره، ۱۵۵).



رنج و سختی گرچه ظاهری تلخ و گزنده دارد، اما از منظر روان‌شناختی تحمل آن زمینه‌ساز رشد و افزایش ظرفیت و انعطاف روانی افراد است؛ چنان‌که به لحاظ معرفتی موجب تحقق وسعت وجودی می‌شود، تا جایی که مقرب‌ترین افراد، جام بلای بیشتری را خواهند نوشید.^۱

همان‌طور که در آیه شریفه گذشت، این سختی‌ها می‌تواند مربوط به سلامت جسمی و روانی فرد یا یکی از وابستگانش باشد یا درباره مسائل مالی مثل از بین رفتن محصولات کشاورزی و دامی یا ورشکستگی مالی و... باشد. بخشی از این ابتلائات نیز فراتر از مسائل فردی و خانوادگی، به مسائل جمعی و اجتماعی مربوط می‌شود؛ مثل آنچه در زمان حاکم جور و تسلط ظالمان بر افراد می‌رود.

یکی از شرایط سخت و بحرانی که می‌تواند هم‌زمان بسیاری از این مراتب رنج را به انسان تحمیل کند، قرار گرفتن در شرایط جنگی است. طبیعی است که حضور دشمن، خطر جانی و مالی و ناموسی، از دست دادن اموال و... عامل مهمی برای ترس و اضطراب است؛ چنان‌که مسائل استرس‌زا و دلهره‌آور اخبار و رسانه‌ها، اثر مستقیم و شدیدی بر مردم خواهند گذاشت. تصاویر وحشتناکی که از مجروحان، شهدا و ویرانی‌ها نمایش داده می‌شود، فضای ملتهبی ایجاد می‌کند که می‌تواند اثرات روانی متعددی بر افراد بگذارد. در چنین شرایطی برای مقابله با این آثار و ایجاد محیطی امن و آرام در خانواده و به‌خصوص برای افراد در معرض آسیب باید توصیه‌های روان‌شناسانه‌ای را مد نظر قرار داد تا بتوان با حفظ حداکثری سلامت روان از این بحران عبور کرد و با پیام‌های منفی مربوط به اوضاع جنگی به درستی مقابله و مسیر رفتاری مناسب را انتخاب کرد.

۱. اشاره به حدیث امام علی علیه السلام دارد: «أَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ النَّبِيِّونَ ثُمَّ الْوَصِيُّونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا أَمْثَلُ» (کافی، ج ۲، ص ۲۵۹، ح ۲۹) و شعر «هر که در این بزم مقرب‌تر است / جام بلا بیشترش می‌دهند». درباره شاعر این بیت دیدگاه‌های مختلفی است، اما مشهور این است که از حافظ باشد.

در خصوص ابعاد روان‌شناختی دوران جنگ، به دو بعد مهم می‌توان اشاره کرد:

۱. آثار منفی و مثبت دوران جنگ

واژه جنگ در ظاهر هیچ تداعی خوشایندی ندارد و همیشه افراد به خاطر پیامدهای ناگوارش از قبیل از دست دادن عزیزان، آوارگی، تأثیر بر نظام سلامت و آموزش، تأثیر بر روابط اجتماعی و... از آن گریزان بوده‌اند؛ به خصوص که این پدیده تلخ علاوه بر ویرانی‌های فیزیکی و مادی که به همراه دارد، تأثیرات عمیق و طولانی مدتی بر سلامت روان افراد و جوامع بر جای می‌گذارد. این تأثیرات از رنج‌های روحی قابل تحمل تا اختلالات روانی مانند اختلال استرس پس از آسیب، افسردگی، اضطراب را در بر می‌گیرد.

اما با اندکی دقت و تأمل می‌توانیم به لایه‌های زیرین اثرگذاری مثبت و جنبه‌های خیر قضیه پی ببریم؛ آثاری از قبیل تقویت روحیه مقاومت، افزایش توکل، رشد معنوی و تزکیه نفس، اعتماد به نفس و خودباوری، شکوفایی استعدادها و کشف نخبگان، تکیه بر ظرفیت‌های داخلی، همدلی، فداکاری، ایثار، افزایش بصیرت و دشمن‌شناسی، اتحاد و همبستگی. اینجاست که از دل یک پدیده به ظاهر تلخ، بهره‌هایی برای افراد و جامعه تحقق می‌یابد و آیه شریفه ﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾^۱ را مجدد در مقابل دیدگان اهل ایمان قرار می‌دهد.

بنابراین اتفاق ناخوشایند جنگ با همه آسیب‌ها و تبعات تلخش می‌تواند آثار و برکات مثبتی برای افراد و جوامع به همراه داشته باشد. البته نگاه توحیدی و ظرفیت روانی افراد نسبت به این قضیه بسیار مهم و تأثیرگذار است.

برخی از مسائل مهم روان‌شناختی که در ایام جنگ و بحران‌های اجتماعی آن پیش می‌آید، عبارت است از استرس، اضطراب، ترس، افسردگی، آشفتگی خواب، ناامیدی و... این ویژگی‌ها به عنوان آسیب‌های روان‌شناختی شناخته می‌شوند. ریشه‌یابی و علت‌شناسی این آسیب‌ها، روان‌شناسان را با مفاهیمی همچون ضعف در هویت‌یافتگی، خودباوری، عزت‌نفس، اعتماد به نفس، انرژی روان‌شناختی، خطاهای شناختی، ضعف در مهارت‌های ارتباطی، ضعف در مهارت ابراز وجود، ضعف در مهارت مقابله با بحران، ضعف در مهارت‌های زندگی به خصوص در شرایط دشوار و امثال آن می‌رساند.

افراد به لحاظ تفاوت‌های ژنتیکی، سنی، جنسیتی، تجارب فردی، علمی و مهارتی و... نسبت به مبتلا شدن به هر کدام از این آسیب‌ها نیز متفاوت‌اند. به عنوان مثال کودکان نسبت به جوانان از شنیدن صدای انفجار و آژیر در معرض ترس بیشتری قرار دارند، و نوجوانان ترس و کنجکاوی را در کنار هم می‌گذرانند؛ چنان‌که جوانان بیشتر از افراد بزرگسال به رفتارهای هیجانی تمایل دارند. این تفاوت‌ها برای همه افراد طبیعی توصیف می‌شوند. با این حال برخی افراد در سنین مختلف به اختلالات روانی مبتلا می‌شوند و نیازمند درمان و قرار گرفتن تحت نظر متخصص هستند. به عنوان نمونه کسانی که مبتلا به افسردگی، وسواس، بیماری‌های روان‌پریشانه، فوبیای خاص، و... هستند، بیمار تلقی می‌شوند و نمی‌توان از آنان انتظار رفتاری معقول و منطقی داشت.

ناگفته پیداست که افراد آسیب‌پذیری که قدرت فکری برای تحلیل شرایط جنگی را ندارند یا توان مدیریت هیجانات خود را برای مقابله با استرس و افسردگی و اضطراب و پرخاش ندارند، همواره باید نسبت به وقایع و تحولات مربوط به جنگ و آثار مخرب آن تحت کنترل قابل قبول دیگران قرار گیرند. مهم‌ترین افراد آسیب‌پذیر را می‌توان در چهار دسته معرفی نمود:

الف) بیماران مبتلا به اختلالات روانی: کسانی که نیازمندند تا از سوی متخصصین یا مراکز درمان بیماران روانی تحت نظر قرار گیرند. از این افراد به دلیل اینکه دچار حمله‌های روانی هستند و به صورت غیرآگاهانه تحت تأثیر اختلالات قرار می‌گیرند، نمی‌توان انتظار داشت رفتار منطقی یا فهم صحیح از شرایط داشته باشند. نکته قابل توجه این است که علاوه بر میزان ابتلا به اختلال (که شدید باشد یا ضعیف)، نوع اختلال روانی نیز در این باره تعیین‌کننده است. به عنوان مثال مبتلایان به بیماری‌های اسکیزوفرنی که از واقعیت بریده‌اند، عملکرد متفاوتی نسبت به ایام غیرجنگی نخواهند داشت، اما مبتلایان به افسردگی (با توجه به انواع مختلف آن) یا اضطراب، وقتی اتفاقات جنگی را مشاهده کنند یا از طریق رسانه‌ها و گفت‌وگوی مردم متوجه اخبار جنگی شوند، بر میزان افسردگی و اضطرابشان افزوده خواهد شد.

ب) نوزادان و کودکان، به خصوص کودکان زیر سه سال نیز باید مورد توجه و رعایت ویژه قرار گیرند. این گروه نیز مثل گروه قبل توان درک شرایط را ندارند و قادر بر انجام رفتار متناسب با شرایط نیستند. با توجه به اینکه پایه‌های شخصیت آدمی در این سنین ایجاد و تثبیت می‌شود، هرگونه صدای مهیب یا اضطراب‌آور و نیز تأمین نشدن نیازهای اولیه آن‌ها به غذا و آب و آرامش و امنیت می‌تواند اثرات مخربی به سلامت شخصیت روان‌شناختی آنان بگذارد.

ج) زنان باردار و شیرده: هرگونه حالات روانی و روحی مادر بر جنین و فرزند شیرخوار او تأثیر می‌گذارد. از این رو باید در امنیت عاطفی و هیجانی قرار داشته باشد تا بتواند فرزندی سالم به جامعه تحویل دهد. در این میان ممکن است برخی از زنان دارای روحیه مستحکم و قوی باشند و حتی با شرایط بارداری و شیردهی نیز تحت تأثیر هیجان‌های منفی ایام جنگ قرار نگیرند. روشن است که برای این گروه می‌توان با اغماض بیشتری نسبت به سایرین حکم کرد؛ اما به هر حال برای همین گروه نیز قرار گرفتن در شرایط امن در اولویت خواهد بود.

د) زنان و مردان و پسران و دخترانی که از جهت ابتلا به اختلالات روانی در سلامت هستند و در سنین کودکی هم نیستند، اما در برخی از ویژگی‌های شخصیتی ضعف دارند: مانند کسانی که ترس بر آن‌ها غلبه می‌کند بدون اینکه مبتلا به اختلال فوبیا باشند. یا استعداد اضطراب و استرس شدید دارند. چنین افرادی هرچند ضرورت ندارد که از مکان‌ها یا اخبار جنگی به دور باشند، اما نسبت به مواجه شدن با این موارد نیز باید با احتیاط با آن‌ها برخورد کرد؛ مثل اینکه در کنار افراد قوی‌تر قرار بگیرند یا در کنار شنیدن اخبار، نکته‌های تکمیلی جهت تعدیل اطلاعات و تحلیل‌ها را دریافت کنند.

عملکرد متناسب با شرایط و مخاطبان

برابر آنچه گذشت، در دوران جنگ، هم با شرایط منفی و مثبت این دوران مواجهیم و هم با تفاوت‌های روان‌شناختی افراد. از این جهت نمی‌توان دستورالعمل واحدی تعیین و به آحاد جامعه توصیه کرد تا در دوران بحرانی جنگ بدان ملتزم باشند. روشن است که افراد آسیب‌پذیر را باید از ابعاد منفی جنگ دور داشت و سایر افراد را چنان مدیریت کرد که هم متأثر از ابعاد منفی نشوند و هم با کمال استفاده از ابعاد مثبت به بالندگی و رشد روانی برسند.

با توجه به ابعاد مذکور، توصیه‌های روان‌شناختی را در مدیریت بحران شرایط جنگی نسبت به مخاطبان، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. توصیه‌های مرتبط با جلوگیری از آثار منفی روان‌شناختی

جهت جلوگیری از بروز آسیب‌های روان‌شناختی برای افراد مختلف در شرایط بحرانی جنگ، به خصوص افراد آسیب‌پذیر، دستورالعمل‌های زیر قابل توصیه است:

الف) ایجاد حس امنیت و آرامش: به افراد آسیب‌پذیر، به خصوص کودکان و نوجوانان، اطمینان دهید که در محیط امنی قرار دارند و متصدیان امر و اطرافیان برای حفاظت از آن‌ها تلاش می‌کنند. از بیان جزئیات ترسناک و دلهره‌آور خودداری کنید و سعی کنید فضای خانه یا مدرسه را آرام نگه دارید.



ب) مدیریت دسترسی به رسانه‌ها: زمان تماشای اخبار و رسانه‌ها را محدود کنید و از قرار گرفتن آن‌ها در معرض تصاویر خشونت‌بار و ترسناک جلوگیری کنید. اگر به تصاویر یا اخبار دسترسی پیدا کردند، با آن‌ها همراهی کنید و به سؤال‌تشان پاسخ دهید تا احساس تنهایی نکنند.

ج) گفت‌وگو و ارتباط مؤثر: به احساسات آن‌ها توجه کنید و اجازه دهید درباره ترس‌ها و نگرانی‌هایشان صحبت کنند. صحبت کردن درباره این هیجانات، خود باعث تخلیه هیجانی آن‌ها می‌شود و بهتر از سرکوب کردن و درون‌ریزی آن‌هاست. با زبان ساده و متناسب با سن و توان ادراکی آن‌ها، اوضاع را توضیح دهید و از بزرگ‌نمایی و ایجاد وحشت پرهیز کنید.

د) تقویت امید و اعتماد: بر وحدت و قدرت جامعه تأکید کنید و به آن‌ها یادآور شوید که در برابر چالش‌ها، مردم با هم متحد هستند. داستان‌های امیدبخش و نمونه‌های تاریخی از مقاومت و پیروزی را برایشان بازگو کنید.

ه) فعالیت‌های مثبت و سازنده: کودکان و نوجوانان را به فعالیت‌های تفریحی، ورزشی و هنری تشویق کنید تا انرژی منفی را تخلیه کنند. برنامه‌های روزانه منظم و سرگرم‌کننده برای آن‌ها تدارک ببینید تا از فکر کردن مداوم به اخبار دور بمانند.

و) آموزش مدیریت استرس: تکنیک‌های ساده آرامش‌بخش مانند تنفس عمیق، مدیتیشن یا دعا را به آن‌ها بیاموزید. به آن‌ها کمک کنید تا احساسات خود را شناسایی و کنترل کنند.

ز) همکاری با متخصصان: اگر هر کدام از این افراد دچار اضطراب شدید یا واکنش‌های غیرطبیعی شدند، از مشاوره روان‌شناسان و متخصصان کمک بگیرید. در نهایت، مهم‌ترین نکته این است که کودکان و نوجوانان احساس کنند در کنار بزرگ‌سالان امن و مورد حمایت هستند.

۲. توصیه‌های مرتبط با استفاده از ابعاد مثبت روان‌شناختی

در شرایط جنگی، علاوه بر اینکه باید مراقب بود تا آسیب‌های روانی این فضا، به ویژه از طریق رسانه‌ها و اخبار، در قالب آسیب جدی به خانواده‌ها و جامعه تحمیل نشود، باید از جنبه‌های مثبت این شرایط نیز غفلت نکرد؛ جنبه‌هایی مانند تربیت انسان جهادگر، اهل مقاومت و آماده برای مقابله با پلیدی‌ها و شرارت‌ها.

نکته‌ای که در این میان باید به آن دقت ویژه داشت این است که تا زمانی که از علم روان‌شناسی تنها برای پیشگیری و جلوگیری از مواجهه با آسیب‌های روانی و مقابله با ابعاد جنبه‌های انفعالی انسان، مانند ترس، اضطراب و استرس استفاده کنیم، در واقع فقط از بروز آسیب‌ها جلوگیری کرده‌ایم. رسالت حقیقی روان‌شناسی فراتر از این تأثیرات است. روان‌شناسی، مانند هر علم دیگری، چهار بعد دارد: توصیف، تبیین، پیش‌بینی و کنترل. باید از داده‌های علم روان‌شناسی برای درمان، تغییر رفتار، اصلاح و بازسازی شخصیت، چه در حوزه فردی، چه خانوادگی و چه اجتماعی، استفاده کرد تا در نهایت، علاوه بر حل و رفع مشکلات روان‌شناختی، بتوان انسان را در مسیر رشد و تعالی و به‌روزی قرار داد.

تربیت انسان جهادگر زمانی اتفاق می‌افتد که کودک، نوجوان یا جوان ما در چنین فضایی قرار گیرد و متناسب با آن، به بینش‌های لازم برسد. والا کودکان و نوجوانان و جوانان ما در چه شرایطی خواهند توانست این چنین رشد کنند؟ کجا باید مدرسه‌ای یا آموزشگاهی ترتیب داد تا آن‌ها بتوانند خود را در افق جهاد و مقاومت قرار دهند؟

در راستای استفاده هر چه بهتر از آثار مثبت شرایط جنگی، نکات زیر توصیه می‌شود:

الف) تقویت روحیه ایثار و فداکاری: از دفاع مقدس و ارزش‌های والای آن به عنوان الگو استفاده کنید و به آن‌ها بیاموزید که مقاومت و ایستادگی در برابر سختی‌ها ارزشمند است. داستان‌های شهدا و قهرمانان و نیز برجستگی‌های علمی، معنوی، نظامی یا ورزشی آنان را برایشان روایت کنید تا بهتر بتوانند همانندنگاری کنند.



ب) برجسته کردن روح همدلی و یکپارچگی امت: این روزها شاهد بودیم که پس از حمله نابخردانه اسرائیل، همه ملت ایران با تمام اختلاف سلیقه‌ای که داشتند، یکپارچه شدند و با شعار «مرگ بر اسرائیل»، اتحاد و یکدلی خود را نشان دادند. همین یکپارچگی و یکدلی قطعاً پایه‌های محکمی برای حرکت رو به رشد ایران خواهد بود که باید آن را در ابعاد گسترده و به صورت ملی به عنوان یک امر تربیتی برای کودکان و نوجوانان استفاده نمود. اثبات اینکه می‌توان انتظارات شخصی را کنار گذاشت و ذیل عناوین مشترک با دیگران همدل شد، تمرینی برای کار جمعی و تاب‌آوری جمعی و تقسیم احساس‌های مثبت با دیگران است.

ج) ایجاد اندیشه یا دغدغه انجام کاری هم‌راستا با پیروزی: والدین و مربیان یا هر شخص دیگر می‌تواند به واسطه عملکرد خود فضایی را ایجاد کند تا به دیگران نشان دهند که در شرایط جنگی نباید صرفاً یک فرد منفعل بود و فقط در گوشه پناهگاه خزید یا مقابل تلویزیون یا صفحات هوشمند اخبار جنگی را شنید. بلکه هر کسی باید در سهم خود فعالانه فکر کند و خود واقعی‌اش را کشف کند تا بفهمد چه کاری در سهم خود می‌تواند انجام دهد تا کمکی هرچند ناچیز برای پیروزی جبهه حق بکند. شرکت در گروه‌های سرود، شرکت در برنامه‌های مساجد و هیئت، پخش شیرینی در هنگام شنیدن اخبار خوشحال‌کننده، کمک برای حل مشکلات دیگران و امثال آن هر کدام اقدامی است که هر کسی می‌تواند انجام دهد. وقتی مردم در اضطراب کمبود بنزین یا مواد غذایی به پمپ‌بنزین‌ها یا فروشگاه‌ها هجوم می‌آورند، من چگونه می‌توانم به آن‌ها کمک کنم؟ مثل اینکه نوبت خود را به آن‌ها بدهم، یا به جای خرید دو عدد روغن مایع، یکی بخرم و دیگری بدهم. امثال این مسائل ذهن هر انسانی به خصوص نوجوانان و جوانان را در مسیر احساس مفید بودن، عزت نفس، اعتماد به نفس، و خودکارآمدی قرار می‌دهد. در این حالت است که در صورت پیروزی لشکر اسلام، همان نوجوان احساس غرور خواهد کرد از اینکه سهمی در این پیروزی دارد.

د) برجسته کردن ولایت پذیری: افراد در خانواده‌ها و مدارس و محیط‌های دیگر اجتماعی می‌توانند هنگام گفت‌وگو راجع به اخبار جنگی یا بروز حوادث مربوط به جنگ، عکس‌العمل‌های خود را به گونه‌ای قرار دهند که هر بیننده‌ای آن‌ها را به عنوان یک ولایت‌پذیر بشناسد. برجسته شدن نقش ولی به عنوان رهبر جامعه و تبعیت بی‌چون و چرا از او همواره موجب تقویت ایمان فردی و جمعی می‌شود و کشور را از دودستگی نجات می‌دهد. این اتحاد و همدلی، پشتوانه محکمی برای رهبر جامعه خواهد بود تا در موضع‌گیری‌ها و تصمیم‌هایش با قوت و قدرت بیشتری عمل کند. اگر چنین نباشد، حتی حضرت علی علیه السلام هم که باشد، خانه نشین خواهد شد.

ه) ارتقای سطح دشمن‌شناسی: سالیان سال است که دشمنان اسلام و ایران کمر همت بسته‌اند تا ایران و ایرانی را از بین ببرند. اما در سه دهه اخیر دشمن از طریق تهاجم فرهنگی سعی در تغییر شخصیت و سبک زندگی مردم داشته، به تدریج بر افکار آن‌ها غلبه کرده است؛ تا جایی که آمریکا کشور آرمانی جوانان تلقی شود، و زندگی به سبک غربی‌ها آرزوی همگان، و در مقابل از اعتقادات و اخلاقیات اسلامی و اصیل خود دست بردارند و افراد دلسوز و خدوم خود را به بدی بشناسند. این تهاجم فرهنگی که گاهی به استحاله فرهنگی می‌انجامد، از زمانی که صفحات هوشمندی همچون گوشی‌های هوشمند به صورت فراگیر مورد استفاده آحاد قرار گرفته است، با شدت هر چه بیشتر دنبال می‌شود. در این شرایط است که هر چه روشنگری بشود و دشمنانه بودن این فضا به مردم و جوانان گوشزد شود، تأثیری نخواهد داشت؛ چراکه غول رسانه‌ای و پیشرفت‌های مختلف در حوزه اطلاع‌رسانی دشمنان به مراتب قوی‌تر از نیروهای ارزشی در جامعه اثر می‌گذارد. جنگ و هجوم بی‌پرده و آشکار دشمن، شرایطی فراهم می‌آورد تا دشمن از همه سربازان آشکار و پنهان خود استفاده کند و چهره خود را بدون روتوش معرفی کند. اینجاست که همان جوانان وقتی متوجه می‌شوند که تاکنون چگونه از سوی دشمنان مدیریت فکری می‌شده‌اند، آمادگی هر چه بیشتر برای فاصله گرفتن از آنان دارند و با نیروهای اصیل و خودی و رهبران جامعه خود

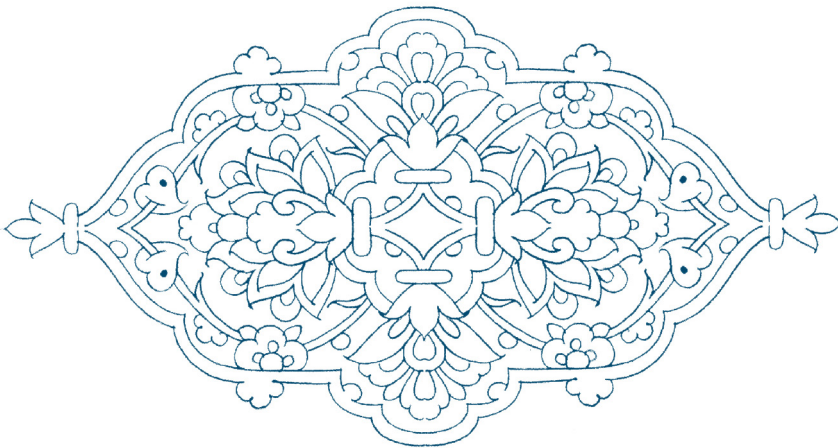


هم نواتر می شوند. تحقق این مسئله نیازمند ارتقای سطح دشمن شناسی آحاد ملت است که پدران و مادران و مرییان و سایر اقشار جامعه هر کدام به سهم خود موظف اند در این امر کوشا باشند؛ چنان که رهبر معظم انقلاب حفظه الله نیز جهاد تبیین را از امور مهم و واجب جامعه امروز برمی شمارند.

فضای تبلیغاتی ای که یک عمر ایرانیان را تحقیر، عقب افتاده، ناراضی، افسرده، ناتوان، به دور از علم و ضعیف معرفی کرده اند و با مخفی کردن معایب خود، غرب را بهشت روی زمین معرفی کرده اند، ذهنیت هایی را پدید آورده اند که امروز مسائلی همچون فاصله مردم از روحانیت اصیل بیشتر شده و دوران پهلوی که از سیاه ترین دوران های مردم ایران بود، به عنوان دوران سفید و روشن معرفی می شود، پیشرفت های علمی و فناوری و نظامی جمهوری اسلامی دیده نمی شود، و خودباوری به فنا رفته و خودتحقیری احساس فراگیر مردم شود، و هم وطنان را گرگ های درنده ای بدانند که برای ضربه زدن به آنان دندان تیز کرده اند. آمریکا دایه مهربان تر از مادر است و رهبری الهی ایران مانع هر گونه رشد و بالندگی. آری، این فضایی است که از دهه هفتاد تا کنون با شروع تهاجم فرهنگی و هزینه کرد سالانه حدود بیست میلیارد دلار از سوی آمریکا برای تخریب فرهنگی ایران به دست آمده است.

جنگی که اسرائیل و آمریکا بر علیه ایران آغاز کردند، بزرگ‌ترین ضربه را به خود آنان زد و ثمره سه دهه تهاجم فرهنگی خود را به یک باره از دست داد؛ چراکه مردم ایران، هرچند نه به صورت کامل، اما سطحی از آگاهی را نسبت به دشمن‌شناسی به دست آورده‌اند و رهبر خود را گویا تازه شناختند، نیروهای مسلح را دیدند که سالیان گذشته با کمترین امکانات چه پیشرفت‌های گسترده و مؤثری داشته‌اند، تا جایی که ایران به عنوان یک کشور در مقابل همه آمریکا و اسرائیل و کشورهای اروپایی و بدون هیچ‌گونه کمک‌گیری از دیگران به پیروزی عزتمندانه رسید. این احساس توانمندی، عزت، یک‌دستگی، محبت توأم با اعتقاد به رهبر جامعه ایرانی، و انرژی روان‌شناختی عمیق به دست آمده از احساس پیروزی و سایر آثار مثبت، همگی در همین ایام جنگ به دست آمد.

بر همه آحاد جامعه است که با تمسک به محوریت ولایت فقیه و تکیه بر خودباوری و انسجام درونی، مرزهای خود را از همه بیگانگان مشخص کنند و با تربیت کودکان و نوجوانان جهادی و انقلابی، سلامت روان را در جامعه فراگیر کنند و نسبت به کسانی که نیازمند کمک هستند، دست به دست هم دهند و موانع و مشکلات را از میان بردارند و جامعه را برای ظهور حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده سازند.





اشاره:

حضرت امام خمینی (ره) در جایگاه بت شکن بزرگ زمان، ابراهیم وار در برابر فرعون ها و مستکبران زمان خود ایستاد و هرگز تسلیم آنان نشد. این مقاله نگاهی کوتاه دارد به ابعاد استکبارستیزی در بیان و سیره امام (ره).

مفهوم مستکبر از نگاه امام خمینی (ره)

برای شناخت مفهوم مستکبر و مستکبران از نگاه امام خمینی (ره)، باید به بیان خود ایشان مراجعه شود. ایشان در تبیین مفهوم «مستکبر» می‌گویند: «مستکبرین منحصر نیستند به سلاطین، منحصر نیستند به رؤسای جمهور، منحصر نیستند به دولت‌های ستمگر. مستکبرین یک معنای اعمی دارد؛ یک مصداقش همان اجانب هستند که تمام ملت‌ها را ضعیف می‌شمرند و مورد تجاوز و تعدی قرار می‌دهند؛ یک مورد هم همین دولت‌های جائر، سلاطین ستمگر که ملت‌های خودشان را ضعیف می‌شمرند و به آن‌ها تعدی می‌کنند، دست تعدی به ملت‌ها دراز می‌کنند.»^۱ از این رو از دیدگاه ایشان، مستکبران دارای بیماری روحی هستند؛ چراکه خود را بزرگ و دیگران را کوچک می‌شمارند: «جهان در نظر این مستکبرین غیر جهان است. مستکبرین، جهان را از آن دید خاص استکباری

۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۸۸ و ۴۸۹.

خود و آن بیماری روحی که در آن‌ها هست نگاه می‌کنند و این بیماری موجب این شده است که توده‌های بزرگ ملت‌ها را این‌ها از جهان حساب نمی‌کنند.^۱

مصدق مستکبران از دیدگاه امام علیه السلام

از نگاه امام علیه السلام همه حکومت‌هایی که در پی استثمار دیگر کشورها هستند، مستکبر به شمار می‌آیند. از این رو تفاوتی ندارد که این دولت مستکبر آمریکا باشد یا هر کشور دیگری. ایشان همان‌گونه که آمریکا را «شیطان بزرگ» می‌نامیدند و اعلام می‌کردند که «آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است»^۲، شوروی، سرچشمه ریا و دروغ، انگلیس استعمارگر کهنه کار و حتی چین سرخ به اصطلاح انقلابی را نیز نمادهای استکبار به شمار می‌آوردند.^۳ بر همین اساس، به صراحت اعلام می‌کردند که «آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر. همه از هم بدتر، همه از هم پلیدتر».^۴

مبانی عملی و نظری استکبارستیزی امام خمینی علیه السلام

مبنای عملی

روحیه استکبارستیزی و سازش‌ناپذیری امام علیه السلام، از شجاعت و آزادگی ایشان سرچشمه می‌گرفت. استکبارستیزی امام راحل علیه السلام ناشی از روح ایمان و توکل بالای ایشان بود که موجب می‌شد تا هیچ‌گونه ترسی از ستیز با مستکبران نداشته باشند. حجت الاسلام والمسلمین غیوری در این باره می‌گوید: در طول عمرم کسی را شجاع‌تر از ایشان سراغ ندارم. برای یک بار هم در طول مدتی که خدمتشان بودم، ایشان را ترسان ندیدم. اگر مطلبی را تشخیص می‌داد که وظیفه است، تا سر حد شهادت دنبال می‌کردند و با قاطعیت و بدون هراس از پیشامدهایش، دنبال می‌نمود.^۵

۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۲۷.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۲۱۲.

۳. همان، ج ۳، ص ۴۷۷.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۲۰.

۵. مجله حضور، ش ۵، ص ۳۸، پاییز ۱۳۷۱.

آیت الله فاضل لنکرانی در این باره به ذکر خاطره ای می پردازد: «به یاد دارم در یکی از سخنرانی هایی که امام علیه السلام در مسجد اعظم در همان سال های اول مبارزه در حضور جمع زیادی از مردم ایراد کردند می فرمودند که از هیچ تهدید و مسئله ای ترسی به دل ندارند. درواقع هرگاه ممکن بود که به دلیلی از سویی مسئله ای یا وحشتی به وجود آید، ترسی در امام علیه السلام مشاهده نمی شد. در همان سخنرانی، البته به درستی به یاد دارم که قسم هم خوردند یا نه، هنگامی که شصت و سه سال از عمرشان می گذشت، فرمودند: من تا به حال از کسی و از چیزی به هیچ وجه ترسیده ام و در من خوف راه پیدا نکرده است.»^۱

علامه محمدتقی جعفری علیه السلام نیز می گوید: «شخص دانشمند موثقی برای این جانب نقل کرد که با عده ای از فضلا در حضور امام علیه السلام نشسته بودیم. سخن از هر دری درباره قدرت های بزرگ دنیا می رفت که ایشان فرمودند: من تاکنون به یاد ندارم از چیزی یا کسی ترسیده باشم، جز خداوند متعال.»^۲

امام علیه السلام به تأسی از پدر بزرگوارشان که در این راه جان خود را هم از دست داده بود، روحیه سازش ناپذیری در برابر ظلم و بیداد و استبداد داخلی و خارجی داشتند. ایشان در عمل نیز با رهبری نهضت اسلامی ملت ایران، «استکبارستیزی» و سازش نکردن با ظلم و استبداد را به منصفه ظهور رساندند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی با تشکیل نظام جمهوری اسلامی بیش از پیش به این عامل مهم توجه کردند. جمله معروف ایشان که «قدرت ها و ابرقدرت ها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی یکه و تنها هم بماند، به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی است، ادامه می دهد و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام، این پابرهنگان مغضوب دیکتاتورها، خواب راحت را از دیدگاه جهان خواران و سرسپردگانی که به ستم و ظلم خویش اصرار می نمایند، سلب خواهد کرد»^۳ از گام عملی امام علیه السلام در راه مقابله با استکبار و استبداد حکایت داشت. ایشان به طور مشخص با اشاره به آمریکا، به عنوان نماد استکبار جهانی، این کشور را به مبارزه عملی تهدید

۱. برداشت هایی از سیره امام خمینی علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲. همان، ص ۲۳۷.

۳. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۱۸.



می کردند: «آمریکای جهان خوار باید بداند که ملت عزیز و خمینی تا نابودی کامل منافعش او را راحت نخواهند گذاشت و تا قطع هر دو دستِ آن، به مبارزه خدایی خود ادامه خواهند داد.» امام علیه السلام در این رویه، از استراتژی مدوّن مبارزه برخوردار بودند. این استراتژی دو مرحله داشت: یا مبارزه منفی بود یا مبارزه مثبت. مبارزه مثبت نیز چند مرحله داشت: اول از همه مبارزه نظامی بود: «اگر امروز دولت های منطقه با سلاح نفت و سلاح گرم در مقابل این جنایتکاران بایستند، مسئله اسرائیل و پس از آن آمریکا و هر قدرتمند چپاولگر دیگر حل می شود»^۲ و دیگری مبارزه فرهنگی و سوم مبارزه سیاسی. ایشان همچنین برخی نمادهای دینی و مذهبی از قبیل روز قدس را مستمسکی برای مبارزه با مستکبران قرار می داد: «روز قدس ... روز مقابله مستضعفین با مستکبرین است ... روزی است که باید مستضعفین ... دماغ مستکبرین را به خاک بمالند.»^۳

مبنای نظری

مبنای نظری امام علیه السلام هم ریشه قرآنی داشت. ایشان با توجه به ریشه های قرآنی بحث «استکبارستیزی» دو اصل مهم قرآنی را اساس عامل مذکور به شمار می آورند. این دو اصل عبارت اند از «قاعده نفی سبیل» و «تولی و تبری».

۱. نفی سبیل

امام علیه السلام با تمسک به آیه ۱۴۱ سوره نساء که بر نفی سلطه کافران بر مسلمانان و سلطه ناپذیری مسلمانان تأکید دارد، قاعده معروف «نفی سبیل» را مبنای «استکبارستیزی» قلمداد و خاطر نشان می کنند: «قرآن می گوید هرگز خدای تبارک و تعالی سلطه ای برای غیر مسلم بر مسلم قرار نداده است. هرگز نباید یک همچو چیزی واقع شود، یک تسلطی، یک راهی، اصلاً یک راه نباید پیدا بکند، ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾^۱ اصلاً راه نباید داشته باشند مشرکین و این قدرت های فاسد ... بر مسلمین.»^۴ امام علیه السلام

۱. همان، ج ۱۴، ص ۴۰۸ و ۴۰۷.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۳۶۳.

۳. همان، ج ۹، ص ۲۷۶.

۴. همان، ج ۴، ص ۳۱۷.



دقیقاً بر اساس همین مبنای دینی، بر نفی سلطه‌پذیری از سوی مسلمین تأکید می‌کرد: «ما منطق‌مان منطق اسلام است که سلطه نباید از غیر بر شما باشد، نباید شما تحت سلطه غیر باشید، ما هم می‌خواهیم نباشد سلطه غیر. ما اصل گفتنمان این است که آمریکا نباید باشد. نه آمریکایی‌ها، شوروی هم نباید باشد، اجنبی نباید باشد.»^۱

۲. تولی و تبری

تولی و تبری در اصطلاح به معنای دوست داشتنِ دوستانِ خدا و دشمن داشتن دشمنان خداوند است و از فروع دین به شمار می‌آید. امام علیه السلام با تمسک به این اصل که ریشه قرآنی دارد، بر «استکبارستیزی» تأکید می‌کند: «تولی و تبری دو اصل اساسی اسلام است. باید با حکومت عدل موافق و به حاکم عادل دل ببندید و از رژیم غیراسلامی... تبری کنید.»^۲

چرایی استکبارستیزی امام خمینی علیه السلام

امام علیه السلام با این مبانی فکری از مسلمانان می‌خواهند با نمادهای استعمار و استکبار در دنیا مبارزه کنند: «مسلمانان... باید به فکر رمی استعمار از کشورها و سرزمین‌های خود باشند و برای بیرون راندن جنود ابلیس و برچیدن پایگاه‌های نظامی شرق و غرب از کشورهای خود تلاش کنند...»^۳؛ چراکه

۱. موجب پیروزی و عظمت بخشی به مسلمین می‌شود: «مستقیم باشید، پایدار باشید که پیروز هستید»^۴

۲. موجب استقلال و رفع وابستگی می‌شود: «ملتی که می‌خواهد زنده باشد و می‌خواهد مستقل باشد و نوکر نباشد، وابسته نباشد و می‌خواهد آزاد باشد و تحت سلطه نباشد، این ملت باید مهیا باشد برای همه چیز.»^۵

۱. همان، ص ۹۱.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۲۲.

۳. همان، ج ۲۰، ص ۳۱۹.

۴. همان، ج ۱۳، ص ۴۶۶.

۵. همان، ج ۱۴، ص ۵۲۲.



۳. موجب نفی ذلت و حفظ شرافت انسان‌ها می‌شود: «اگر ما تسلیم آمریکا و ابرقدرت‌ها می‌شدیم، ممکن بود امنیت و رفاه ظاهری درست می‌شد... ولی مسلماً استقلال و آزادی و شرافتمان از بین می‌رفت... هرگز ملت زیر بار این ننگ نخواهد رفت و تن به این نخواهد داد... در مقابل آمریکا می‌ایستد و به امید خداوند پیروز است.»^۱

۴. موجب جلوگیری از تخریب و ویرانی بلاد اسلامی خواهد شد: «اگر مسلمانان مسائل خود را به صورت جدی با جهان‌خواران حل نکنند و لاقفل خود را به مرز قدرت بزرگ جهان نرسانند، آسوده خواهند بود؟! هم‌اکنون اگر آمریکا یک کشور اسلامی را به بهانه حفظ منافع خویش با خاک یکسان کند، چه کسی جلوی او را خواهد گرفت؟! پس راهی جز مبارزه نمانده است و باید چنگ و دندان ابرقدرت‌ها و خصوصاً آمریکا را شکست.»^۲

۵. موجب ایجاد صلح و رفاه در جهان خواهد شد: «سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است.»^۳

این پنج عامل از دیدگاه امام علیه السلام عوامل مؤثر در اعتلای جهان اسلام به واسطه تشبث به اصل «استکبارستیزی» به شمار می‌آیند و علت غایی آن نیز «توحید» و حاکمیت همه‌جانبه آن است تا به این وسیله، پیشرفت و سعادت جامعه اسلامی تضمین شود: «ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست، ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم. ما تصمیم داریم پرچم لا اله الا الله را بر قُلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم.»^۴ درست به همین دلیل بود که امام علیه السلام با ترسیم دو خط در جهان اسلام، به تبیین نقش استکبارستیزی و سازش‌ناپذیری در روند مبارزاتی صالحان می‌پردازند و دوراه حق و باطل را معیار برای شناخت عظمت سازش‌ناپذیری و ذلت سازش با بیگانگان معرفی می‌کنند. ایشان این دو خط را «خط سازش» و «خط جهاد» می‌نامند و

۱. همان، ج ۱۷، ص ۳۵.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۸۳.

۳. همان، ج ۱۲، ص ۱۴۴.

۴. همان، ج ۲۱، ص ۸۸.

می‌فرمایند: «از صدر اسلام تاکنون دو طریقه، دو خط بوده است: یک خط خط اشخاص راحت طلب که تمام همّشان به این است که یک طعمه‌ای پیدا بکنند و بخورند و بخوابند... یک دسته دیگر هم انبیا بوده‌اند و اولیای بزرگ. آن هم یک مکتبی بود و یک خطی بود. تمام عمرشان را صرف می‌کردند در اینکه با ظلم‌ها و با چیزهایی که در ممالک دنیا واقع می‌شود، همّشان را این‌ها صرف می‌کردند در مقابله با این‌ها...»^۱ و با این جمله نتیجه می‌گیرند که «این دو رشته از اول خلقت تا حالا بوده است: رشته تعهد به اسلام و ایستادگی در مقابل ظلم و ستم و دیکتاتوری و قدرت‌های شیطانی و سازش».^۲

امام علیه السلام با این نگاه و از این منظر نتیجه می‌گیرند که خط «استکبارستیزی» و «سازش‌ناپذیری» ریشه‌ای دینی و تاریخی دارد که یک سویش انبیا و صلحا و در سوی دیگرش راحت طلبان و سازش‌کاران هستند، و از آنجا که دین و انبیا و صلحا در پی سعادت جامعه‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که این عامل تأثیر چشمگیری در انحطاط‌زدایی از پیکره جامعه اسلامی دارد.

وجوه استکبارستیزی امام علیه السلام

وجوه استکبارستیزی امام علیه السلام را می‌توان با مراجعه به آرای ایشان، این‌گونه برشمرد:

۱. ماهیت الهی و اسلامی: هنر امام علیه السلام این بود که به استکبارستیزی، ماهیتی الهی و اسلامی داد تا با رویکردی دینی با این پدیده برخورد کند. ایشان می‌فرمایند: «مبارزه‌ای که الآن بین کفر و اسلام است، این منازعه بین ما و آمریکا نیست؛ بین اسلام است و کفر».^۳ بر همین اساس، در تبیین آیه **﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ﴾** تأکید می‌کنند که «خدای تعالی در این کلام شریف، از سرمنزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میان تمام مواعظ انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده. این کلمه تنها راه اصلاح

۱. همان، ج ۱۴، ص ۵۱۹-۵۲۱.

۲. همان، ص ۵۲۱.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۱۰۵.

دو جهان است.... خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده.^۱

به اعتقاد ایشان، استکبارستیزی ریشه قرآنی دارد: «این بی‌انصاف‌ها قرآن را که در دسترس همه هست نادیده گرفتند، آن وقت می‌گویند که اسلام آمده است که مردم را مستضعفین را خواب کند و مستکبرین را بر آن‌ها غلبه بدهد! این قرآنی که قتال در آن هست عرض می‌کنم که، جنگ مستضعف بر مستکبر هست، سر تا ته آن راجع به فرعون، راجع به اشخاص دیگر و راجع به مستکبرینی که در آن عصر بودند هست، و مردم را وادار کرده بر ضد آن‌ها.»^۲

۲. **ماهیت نبوی:** ماهیت نبوی را نیز می‌توان در امتداد ماهیت الهی و اسلامی ذکر کرد. از نگاه ایشان، استکبارستیزی در امتداد حرکت پیامبران است: «همه انبیا آمدند و با قلدرها دعوا کردند. البته آن‌هایی که می‌خواهند انبیا را قبول نکنند و وابستگان به انبیا را محکوم کنند، آن‌ها می‌گویند که دین برای این است که مردم را تخدیر کند، این‌ها تخدیر می‌کنند و قدرت‌های بزرگ می‌چاپند. ولی هرکس نگاه کند به سیره انبیا از صدر عالم تا حالا، می‌بیند که آنی که اطراف انبیا جمع شدند مظلوم‌ها هستند، آنی که مقابل انبیا بودند قلدرها بودند. ما هیچ نبی‌ای را سراغ نداریم که با یک قلدری ساخته باشد به ضد ملت خودش، و هیچ وصی نبی‌ای را سراغ نداریم که ساخته باشد به ضد ملت خودش. این سیره انبیا از صدر عالم تا زمان خاتم همین بوده است که در مقابل این قدرت‌هایی که ظالم بودند - منتها هر کدام در یک محیطی بودند - از آنجا شروع کردند. حضرت موسی علیه السلام در یک محیطی بوده از آنجا شروع کردند. لکن مقصد این بوده است که ریشه استکبار را از جهان بکنند و مردم را از این ظلم‌هایی که بر ایشان می‌شود نجات بدهند. از این جهت، دو طایفه به شما توجه دارند: یک طایفه مستکبرین و سودجوها و طوایفی که به آن‌ها وابسته هستند. آن‌ها را توقع نداشته باشید که با شما صلح بکنند، آن‌ها هم نخواهند صلح کرد. آن‌ها همه‌شان همان برنامه «فرعون»‌ها را دارند که سر

۱. همان، ج ۱، ص ۲۱ و ۲۲.

۲. همان، ج ۹، ص ۳۹۸.



سازش هیچ ندارند، و یک دسته هم مستضعفین جامعه هستند که اکثریت و یک اکثریت محروم هستند. این دسته هم با شما هستند.»^۱

۳. **ماهیت ظلم ستیزی:** یکی دیگر از وجوه استکبارستیزی از دیدگاه امام علیه السلام، ماهیت ظلم ستیزی این مقوله است. به تعبیر ایشان، «خدای تبارک و تعالی ما را مکلف کرده که با این طور اشخاص، با این طور ظلمه، با این هایی که اساس اسلام را دارند متزلزل می کنند و همه مصالح مسلمین را دارند به باد می دهند، ما مکلفیم که با این ها معارضه و مبارزه بکنیم. اگر یک وقتی هم دستان برسد، دست به تفنگ می بریم و معارضه می کنیم. خودمان تفنگ به دشمنان می زنیم و معارضه با آن ها می کنیم.»^۲ وی با توجه به این دیدگاه نیز تأکید می کردند: «نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان ما و جهان خواران تا کی و تا کجا ما را تحمل می کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویت ها و ارزش های معنوی و الهی مان نمی شناسند. به گفته قرآن کریم، هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی دارند مگر اینکه شما را از دینتان برگردانند.»^۳

۴. **ماهیت سازش ناپذیری:** سازش ناپذیری و رابطه نداشتن با مستکبران را نیز بایستی یکی از مهم ترین وجوه استکبارستیزی در اندیشه امام علیه السلام دانست. صراحت ایشان در نفی هرگونه سازش و رابطه با استکبار جهانی مثال زدنی است. ایشان در جایی می فرمایند: «کسی تصور نکند که ما راه سازش با جهان خواران را نمی دانیم. ولی هیئات که خادمان اسلام به ملت خود خیانت کنند!... اگر بنبندند استخوان هایمان را جدا سازند، اگر سرمان را بالای دار برند، اگر زنده زنده در شعله های آتشیان بسوزانند، اگر زن و فرزندان و هستی مان را در جلوی دیدگانمان به اسارت و غارت برند، هرگز امان نامه کفر و شرک را امضا نمی کنیم.»^۴ به همین دلیل رابطه با مستکبران را رابطه بره با گرگ می دانند: «خیال نکنید که روابط ما با آمریکا و روابط

۱. همان، ج ۱۵، ص ۵۰۸.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۹۰.

۳. همان.

۴. همان، ص ۹۸.



ما با نمی دانم شوروی و روابط ما با این ها یک چیزی است که برای ما یک صلاحی دارد. این مثل رابطه بره با گرگ است! رابطه بره با گرگ، رابطه صلاحمندی برای بره نیست. این ها می خواهند از ما بدوشند. این ها نمی خواهند به ما چیزی بدهند.»^۱

۵. **ماهیت حق حاکمیت مستضعفان:** در اندیشه حضرت امام خمینی علیه السلام، تا مستکبران هستند، حاکمیت مستضعفان محقق نخواهد شد. بر همین اساس معتقد بودند برای ایجاد صلح در زمین، باید محرومان به حکومت برسند و این امر محقق نمی شود مگر با نابودی مستکبران: «سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است و تا این سلطه طلبان بی فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آن ها عنایت فرموده است نمی رسند.»^۲

۶. **ماهیت نترسیدن در برابر مستکبران:** امام علیه السلام یکی از وجوه و ماهیت های استکبارستیزی را نهراسیدن در برابر مستکبران می دانند. به اعتقاد ایشان، «یک ملت وقتی که همه با هم یک مطلب را خواستند، نمی شود... جلوی این ملت را گرفت. این ملت مثل یک سیل خروشانى الآن حرکت کرده... خیال نکنید بترسند از اینکه آمریکا ابرقدرت است و شوروی ابرقدرت است و این ها؛ همچو ترسی نمی کنند؛ همچو چیزی نمی شود.»^۳ این نترسیدن موجب می شود تا کوچک ترین انفعالی در برابر دشمن نداشته باشند: «مردمی که در زیر بمباران ها و در تمامی مصائب، خود را برای یک مبارزه طولانی آماده کرده اند هرگز حاضر نیستند کوچک ترین نرمشی در مقابل جهان استکبار داشته باشند.»^۴

امام استکبارستیز از دیدگاه رهبر استکبارستیز

امام خامنه ای حفظه الله در تبیین وجوه استکبارستیزی امام راحل عظیم الشان علیه السلام به نکات مهمی اشاره می کنند. با مراجعه به سخنان ایشان می توان وجوه استکبارستیزی امام علیه السلام از نگاه حضرت آیت الله العظمی خامنه ای حفظه الله را این گونه برشمرد:

۱. همان، ج ۱۰، ص ۳۶۰.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۱۴۴.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۱۴.

۴. همان، ج ۲۱، ص ۲۳۲.

۱. موضع‌گیری شفاف و بی‌پیرایه: «منش و ذات و رفتار دولت ایالات متحده آمریکا، مداخله‌گری و سلطه‌گری است. امام علیه السلام در مقابل این، موضع صریح و شفاف گرفت. امام بزرگوار با پرچم اسلام، با پرچم ضدیت با سلطه و سلطه‌گرایی در این کشور قیام کرد و این کار بزرگ را به ثمر رساند...»^۱

۲. بی‌اعتنایی به مستکبران: «اینکه امام به مستکبرین هیچ اعتمادی و هیچ اعتقادی نداشت، موجب می‌شد که به وعده‌های آن‌ها اعتنایی نکند. رئیس‌جمهور آمریکا، «ریگان» که رئیس‌جمهور مقتدری هم بود، به امام نامه نوشت و پیغام فرستاد و آدم فرستاد. امام به او اعتنایی نکرد، پاسخی به او نداد و اعتنایی نکرد و وعده‌ای را که او داده بود، امام به هیچ گرفت.

در یک مورد دیگر، یک وعده‌ای در مورد پایان جنگ تحمیلی، یکی از دولت‌های وابسته به آمریکا داده بود. بحث صد‌ها میلیارد یا هزار میلیارد در میان بود، امام اعتنایی به آن نکردند، اعتماد نکردند. ما حالا در قضایای گوناگون جاری خودمان داریم همین معنا را لمس می‌کنیم، می‌بینیم که چطور نمی‌شود به وعده مستکبرین اعتماد کرد، به حرف‌هایی که در جلسه خصوصی می‌زنند نمی‌شود اعتماد کرد، این را داریم لمس می‌کنیم. امام آن را جزو خطوط اصلی کار خود قرار داد: اعتماد به خدا، بی‌اعتمادی به مستکبران. این البته به معنای قطع رابطه با دنیا نبود، [چون] سران کشورها به مناسبت‌های مختلف برای امام پیام تبریک می‌فرستادند، امام هم به پیام تبریک آن‌ها جواب می‌داد. ارتباط این جوری، در حد معمول، مؤدبانه و محترمانه وجود داشت؛ اما هیچ‌گونه اعتمادی به مستکبرین و قلدران و تبعه و دنباله‌روان آن‌ها وجود نداشت.»^۲

۳. صراحت و قاطعیت تمام: «امام صریحاً در جبهه مخالف قلدران بین‌المللی و مستکبران قرار داشت، هیچ ملاحظه‌ای نمی‌کرد. این است که امام در مقابله میان قلدران و مستکبران و قدرت‌های زورگوی عالم با مظلومان، در جبهه مظلومان بود.

۱. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۷/۳/۱۴.

۲. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در مراسم بیست‌وششمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۴/۳/۱۴.



صریح و بدون ملاحظه و بی‌تقیه این را بیان می‌کرد. طرفدار جدّی مظلومان جهان بود. امام با مستکبرین سر‌آشتی نداشت. واژه «شیطان بزرگ» برای آمریکا، یک ابداع عجیبی از سوی امام بود. امتداد معرفتی و عملی این تعبیر شیطان بزرگ خیلی زیاد است. وقتی شما یک کسی را، یک دستگاهی را شیطان دانستید، معلوم است که باید رفتار شما در مقابل او چگونه باشد، باید احساسات شما نسبت به او چگونه باشد. امام تا روز آخر، نسبت به آمریکا همین احساس را داشت. عنوان «شیطان بزرگ» را هم به کار می‌برد، هم از بن دندان اعتقاد به این معنا داشت.^۱

۴. بی‌ملاحظه در برابر قدرت‌های شرقی و غربی: امام بزرگوار علیه السلام در طول این سالیان دراز از فلسطین حمایت کرد، دفاع کرد. از فلسطین دفاع کرد، از افغانستان دفاع کرد. آن روزی که شوروی‌ها وارد افغانستان شدند، با اینکه ما گرفتار دشمنی آمریکا بودیم - دولت‌ها معمولاً در این مواقع که با یک طرف گرفتاری دارند، با طرف دیگر می‌سازند - امام بزرگوار در همان حال در مقابل شوروی موضع قاطع گرفت، که این موضع قاطع را حتی بعضی از دولت‌هایی که گرایش غربی داشتند هم نگرفتند؛ اما امام بزرگوار بدون هیچ ملاحظه‌ای از ملت افغانستان حمایت کرد^۲ و «امام در قضیه مقابله با شبکه صهیونیستی خطرناکی که بر دنیا می‌خواهد حکومت بکند، هیچ ملاحظه‌ای نکردند، حرفی را پوشیده نگذاشتند، صراحتاً در مقابل صهیونیسم موضع گرفت».^۳



۵. مردمی کردن مبارزه با مستکبران: «امام پانزده سال مبارزه کرد و به برکت همان ایمان آگاهانه توانست ملت ایران را یکپارچه به صحنه رویارویی با استبداد داخلی و استکبار بین‌المللی بکشانند. وقتی ملت در معرکه‌ای پای خود را وسط گذاشت، پیروزی در آن معرکه حتمی است. فرق امام بزرگوار ما و دیگر مصلحان تاریخ اسلام در یکی دو قرن اخیر همین بود. امام وارد صحنه شد، وسط میدان آمد، میان مردم بود، با مردم حرف زد، اصول خود را برای مردم تبیین کرد و آن‌ها را به ایمان

۱. همان.

۲. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در مراسم بیست‌وششمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۴/۳/۱۴.

۳. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، ۱۳۹۲/۱۱/۱۹.

روشن بینانه و آگاهانه‌ای مثل ایمان خود رساند. آنگاه ایمان و انگیزه مردم و تعالیم اسلام، معرکه را به سود حق و حقیقت تمام کرد. دیگران نمی‌توانستند و نتوانستند این مرحله دشوار را پیش ببرند؛ اما امام توانست. ملت ایران به این اصول اعتقاد پیدا کرد، ایمان آورد و در راه آن به مجاهدت پرداخت. نتیجه این شد که اولاً نظام اسلامی علی‌رغم همه کارشکنی‌ها و دشمنی‌ها به پیروزی رسید و روزه‌روز تا امروز ریشه دارتر شد و ثانیاً فکر تحقق و حیات دوباره اسلام و نجات امت اسلامی از ظلم و استکبار قدرت‌های مستکبر، در مرزهای این کشور محدود نماند.^۱

۶. فرهنگ غالب برای انقلاب و جمهوری اسلامی: «هنر بزرگ امام بزرگوار ما این بود که چارچوب محکمی را برای این انقلاب به وجود آورد و نگذاشت این انقلاب در هاضمه قدرت‌ها و جریان‌های سیاسی مسلط هضم شود. شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» یا شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» که تعالیم امام و خط اشاره انگشت ایشان در دهان مردم انداخت، معنایش این بود که این انقلاب متکی به اصول ثابت و مستحکمی است که نه به اصول سوسیالیسم اردوگاه آن روز شرق ارتباطی دارد، نه به اصول سرمایه‌داری لیبرال اردوگاه غرب. علت اینکه شرق و غرب با این انقلاب دشمنی کرده‌اند و سرسختی نشان داده‌اند، همین بود.»^۲

نگاهی به سیره استکبارستیزی امام استکبارستیز

در این باره ذکر چند خاطره خالی از لطف نیست:

۱. حجت‌الاسلام آشتیانی: «یک روز حاج احمد آقا نقل می‌کرد امام فرموده‌اند: اگر من بودم با ورود اولین ناو آمریکایی به خلیج فارس آن را هدف قرار می‌دادم. با این نظر قاطع ایشان، مسئولیت سران کشور بسیار سنگین شده بود و در عین حال که عنوان می‌داشتند نظر امام باید تأمین شود و به این موضوع هم اعتقاد داشتند ولی به منظور صحبت بیشتر در مورد تبعات این برخورد نزد امام رفتند. امام فرمودند:

۱. بیانات مقام معظم رهبری علیه‌السلام در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۲/۳/۱۴.

۲. همان، ۱۳۸۱/۳/۱۴.



اگرچه من گفتم که اگر من بودم اولین ناو آمریکایی را هدف قرار می‌دادم، لیکن شما سران کشور بحث بیشتری کنید و پس از مشورت با کارشناسان نظامی تصمیم آخری را که مصلحت نظام و مسلمانان در آن باشد اتخاذ کنید.^۱

۲. **حجت الاسلام حمید روحانی:** «در قضیه کاپیتولاسیون یکی از مقامات آمده بود قم که با امام ملاقات کند. امام اجازه ملاقات به او نداده بود. لذا او هم به حضور آقا مصطفی رفته و گفته بود: اگر امام علیه کاپیتولاسیون حرف می‌زند مواظب باشد علیه آمریکا حرف نزند. امروز علیه آمریکا حرف زدن خیلی خطرناک‌تر از سخن گفتن علیه شاه است. همین باعث شد که امام در آن سخنرانی خود فرمودند: رئیس جمهور آمریکا بداند که امروز در پیش ملت ما از منفورترین افراد بشر است. امروز تمام گرفتاری‌های ما از آمریکاست! و شدیدترین حمله‌ها را به آمریکا کردند.»^۲

۳. **آیت الله استادی:** «امام بارها می‌فرمود: وقتی عکس شاه را در برابر فلان رئیس جمهور آمریکا دیدم که آن‌طور ذلیلانه در مقابل او ایستاده بود، بسیار ناراحت شدم و تلخی این منظره هنوز برای من باقی است که شاه مملکت اسلامی در برابر کافر خدانشناس این‌طور اظهار کوچکی کند.»^۳

۴. **حجت الاسلام عبدالعلی قرهی:** «یک بار که یک هیئت عراقی در نجف به دیدن امام آمده بودند یک مترجم بود که امام فرمودند او را برای ترجمه بیاورید. ما وقتی به آن آقا گفتیم بیاید، ترسید و گفت: این اشخاص به من مثل خوک نگاه می‌کنند و این شخصیت که الان پیش امام می‌آید چنین و چنان است و... و گفت به امام بگو مواظب باشد... من به او گفتم: چه می‌گویی؟ امام به رئیس جمهور آمریکا خطاب کردند و گفتند: منفور جامعه است، کسی که به رئیس جمهور آمریکا این را بگوید از این‌ها بترسد؟ اگر من این حرف شما را به امام بگویم ایشان مرا از اینجا بیرون می‌کنند. آن آقای مترجم وقتی این حرف‌ها را شنید خوشحال شد و با خنده بیرون رفت.»^۴

۱. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی (ره)، ص ۳۰۶.

۲. همان، ص ۲۹۳.

۳. مهر و قهر (گلچینی از لطافت‌ها و صلابت‌ها در زندگی امام خمینی (ره))، ص ۲۸۰.

۴. کیهان، ش ۱۷۲۳۵.

۵. در ۲۱ مهر ۱۳۴۳ مجلس شورای ملی برای مصونیت بخشیدن به مستشاران و دیگر اتباع آمریکا در ایران، لایحه کاپیتولاسیون را تصویب کرد. پس از تصویب این قانون، امام علیه السلام به خشم آمدند. رژیم که فهمیده بود امام علیه السلام به این مسئله واکنش نشان می دهند، یکی از بستگان نزدیک ایشان را، که با رژیم نیز در ارتباط بود، خدمت امام علیه السلام فرستاد. هدف این بود که ایشان قانع شوند و از آمریکا سخنی به میان نیاورند. این شخص پس از ورود به قم از آنجا که نتوانسته بود از امام علیه السلام اجازه ملاقات بگیرد، با حاج آقا مصطفی صحبت کرده و گفته بود الآن جو به اندازه ای حساس است که آمریکا دارد میلیون ها تومان در این مملکت خرج می کند تا وجهه کسب کند. الآن انتقاد از آمریکا و حمله به آن، به مراتب از حمله به شاه خطرناک تر است. اگر امام برنامه ای برای سخنرانی دارند، مواظب باشند که به آمریکا چیزی نگویند، حتی به شاه هم حمله نکنند، مهم نیست.

به این ترتیب، امام علیه السلام فهمیدند که نقطه ضعف رژیم در کجاست. به همین دلیل در سخنرانی تاریخی ضد کاپیتولاسیون که در قم ایراد کردند فرمودند... رئیس جمهور آمریکا بداند که امروز در این کشور یکی از منفورترین افراد بشر است. امروز قرآن با او خصم است، ملت ایران با او خصم است... قانونی در مجلس بردند... اگر یک خادم آمریکایی، اگر یک آشپز آمریکایی، مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، زیر پا منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد.^۱

۶. حجت الاسلام رحیمیان: صبح روزی که قرار بود ادوارد شوارد نادره، وزیر امور خارجه شوروی، برای تقدیم پاسخ گورباچف خدمت امام علیه السلام مشرف شود، طبق معمول روزهای دیگر، رأس ساعت هشت برای تشرف به محل همیشگی رفتم. اما بر خلاف معمول، هنوز امام علیه السلام به اتاق ملاقات ها تشریف نیاورده بودند. وزیر امور خارجه شوروی همراه مقام های وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی به طور ایستاده در اتاق منتظر قدوم امام علیه السلام بودند. برای پذیرایی دو کار بی سابقه انجام گرفته بود: یکی آنکه برای اولین بار، چند صندلی که البته از جای دیگر عاریه آورده بودند،

برای نشستن هیئت مزبور در اتاق چیده شده بود و دیگر آنکه حاج عیسی یک سینی چای آورد و حاضران همین طور که ایستاده بودند، مشغول نوشیدن آن شدند. به جز مترجم روسی، سفیر شوروی نیز در اتاق بود، ولی دیگر همراهان شوارد نادره در حیاط بودند.

انتظار سنگینی بر فضای اتاق حاکم بود. سرانجام امام علیه السلام در حدود ساعت هشت و نیم با همان هیئتی که در تلویزیون مشاهده شدند، وارد و بدون تأمل و توقف و بدون اینکه در چهره کسی نگاه کنند، از میان افراد گذشته و روی جایگاه همیشگی شان نشستند. در همین حال، وزیر امور خارجه شوروی نیز روی صندلی نشست.

معمولاً افراد در جلسه‌های استثنایی در آغاز به صورت شبه موقت و نامتعادل می‌نشینند و بعد از چند لحظه، هم‌زمان با آرامش و استقرار روانی با یک مانور آرام و حرکتی مختصر، هیئت و شکل ظاهری آنان نیز مستقر و متعادل می‌شود. شوارد نادره به عنوان رئیس دیپلماسی و نماینده ابرقدرت شرق که چهره باصلابت و حرکت‌های باطمأنینه او در محافل بزرگ بین‌المللی و کاخ‌های مجلل قدرتمندان غربی در فیلم‌های خبری بسیار دیده شده است، در این اتاق محقر و ساده، در حالی که شاید برای اولین بار با پای برهنه روی فرش کهنه و رنگ‌باخته در یک مجلس رسمی قدم گذاشته بود، وضعیت دیگری داشت. او برای اولین بار خود را در ساده‌ترین و بی‌پیرایه‌ترین مقر با یک رهبر بزرگ الهی که شخصیت معنوی او تمام کاخ‌های استکبار را لرزان کرده بود، روبه‌رو می‌دید.

من نمی‌دانم ارتعاش خفیفی که در هنگام خواندن پاسخ گورباچف در دست او مشهود بود، ناشی از پیری بود یا چیزی دیگر! او در اولین لحظه که روی صندلی نشست، وضعیتی غیرمستقر داشت که در نامتعادل بودن کیفیت قرار گرفتن پاهای او مشهود بود. همین وضعیت تا آخرین لحظه که پیام نسبتاً طولانی را قرائت کرد و با سخنان امام علیه السلام ختم شد، همچنان ادامه یافت. به جز سر و دست مرتعش او، بقیه اندامش در طول مدت تشرف به سان مجسمه‌ای جامد، خشکیده بود.



همچنین همه شاهد بودیم مترجمی که به گفته آگاهان در همه جا با تسلط کامل در ترجمه زبان روسی بلبل زبانی می‌کرد، در این مقام، جمله‌ای را بدون لکنت که سعی می‌کرد در سرفه‌ها و سینه صاف کردن‌های مصنوعی خود پنهان کند، نتوانست ادا کند.

به هر حال، پاسخ گورباچف، همراه با ترجمه آن، پایان یافت.

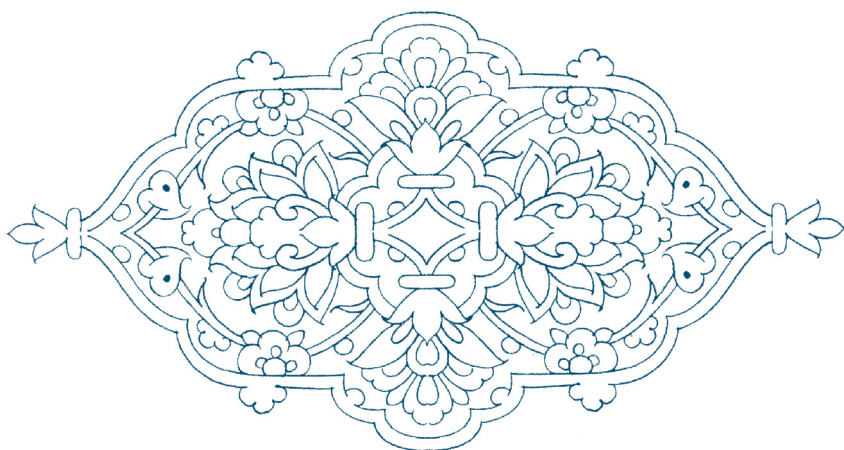
در این لحظه همه منتظر پاسخ و واکنش حضرت امام علیه السلام بودند، اما حتی چگونگی آن در مخیله هیچ‌کس خطور نمی‌کرد. تمام وجود حاضران در چشم‌ها و گوششان فشرده و چشم‌ها به سوی امام علیه السلام دوخته شده بود.

نماینده ابرقدرت شرق، یک بار دیگر، خود را در برابر برخوردی غیرقابل پیش‌بینی و فوق‌تصور یافت. حضرت امام علیه السلام بدون تأمل، طی حدود یک دقیقه و در سه فراز با صراحت و فارغ از هر نوع مجامله، جمله‌هایی را فرمودند که ضمن آن، از اینکه آقای گورباچف، مطلب اصلی - که اساس نامه امام علیه السلام بود - را مورد توجه لازم قرار نداده، اظهار تأسف فرمودند. در حالی که مترجم، شروع به ترجمه فراز سوم کلمه‌های امام علیه السلام کرده بود، حضرت امام علیه السلام برخاستند و به طرف اندرونی روانه شدند. با آنکه همیشه مشتاقان حضرت امام علیه السلام به محض تشرف به محضرشان، بی‌اختیار به طرف معظم‌له کشیده می‌شدند و دستشان را می‌بوسیدند، این بار حضرت امام علیه السلام چه در حال ورود و چه هنگام خروج، با ترکیبی از هیبت و سرعت در حرکت، گویی چنان وضعیت استثنایی و بی‌سابقه‌ای را به وجود آوردند که هیچ‌کس نتوانست از جایش تکان بخورد و طبعاً برای هیچ‌کس هم مجال دست‌بوسی پیش نیامد، چه برسد زمینه‌ای برای مصافحه!'



۷. حجت الاسلام انصاری کرمانی: «در جریان تصرف لانه جاسوسی، اکثر مسئولین مخالفت بودند و هر روز مسئله تازه ای مطرح می کردند. یکی می گفت: با آمریکا نمی شود جنگید، دیگری می گفت: آمریکا در منطقه نیرو پیاده کرده، یکی می گفت: ناوگان آمریکا آمده است؛ ولی امام علیه السلام می فرمود: آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند. لذا وقتی یکی از شخصیت های انقلابی از توطئه ها گله کرد، امام علیه السلام با آرامی دست به سینه ایشان زد و فرمود: تو چرا می ترسی؟ هیچ طوری نمی شود!»^۱

۸. دکتر علی اکبر ولایتی: در جلسه ای که امام خمینی علیه السلام به مناسبت دهه فجر با سفرا و شخصیت های خارجی داشتند، به هر دو قطب شرق و غرب تاختند، بعد از اتمام سخنان ایشان، سفیر شوروی سابق نزد من آمد و گفت: آمریکا دشمن شماست، چرا به ما حمله کردید؟ ما که با شما همکاری داریم. من گلیه او را خدمت حضرت امام علیه السلام عرض کردم، امام علیه السلام درحالی که روی خود را برمی گرداند فرمود: تازه خیلی هم مراعاتتان را کرده ام.»^۲



۱. برداشت هایی از سیره امام خمینی علیه السلام، ج ۲، ص ۳۰۵.

۲. همان، ص ۴۱.

بررسی دیدگاه‌های مقام معظم رهبری حفظه الله درباره تعامل با دنیا

فائزه فلاطونی

اشاره

تعامل با دنیا از اصول مهمی است که جمهوری اسلامی ایران همواره بر آن تأکید کرده است. این مسئله اما با رعایت اصولی بنیادین، قابل اجراست. در مقاله حاضر اصول و بایسته‌های تعامل با دنیا از دیدگاه مقام معظم رهبری حفظه الله مورد بررسی قرار گرفته است. با نگاهی به بیانات ایشان، این مسئله و همچنین کشورهایی را که می‌توان با آنان تعامل انجام داد و کشورهایی که تعامل با آنان مضر است، به صورت دسته‌بندی شده ارائه کرده‌ایم.

اصول و بایسته‌های تعامل با دنیا از دیدگاه مقام معظم رهبری حفظه الله

الف) اصل لزوم تعامل با دنیا

تعامل گسترده با دنیا، توصیه همیشگی

تعامل گسترده با دنیا... توصیه همیشگی ماست که این درست نقطه مقابل آن چیزی است که دشمنان ما و سلطه‌گران عالم دنبالش هستند. ما می‌توانیم با دنیا ارتباطات وسیع و گسترده‌ای داشته باشیم، هم به ملت‌ها و دولت‌های دیگر کمک کنیم، هم از



کمک آن‌ها بهره‌مند بشویم؛ حیات اجتماعی بشریت این جور پیش می‌رود: همکاری، همدلی، همراهی، تعامل با دنیا؛ اقلیم ما، جغرافیای ما، امکانات فراوان ما، این را برای ما آسان می‌کند.^۱

قائل به حصار کشیدن دور کشور نیستیم

بعضی‌ها برای اینکه این سیاست الهی را بکوبند، به دروغ می‌گویند «انقلابیون می‌گویند با دنیا قطع رابطه کنید!» نه، ما قائل به قطع رابطه با دنیا نیستیم، قائل به حصار کشیدن دور کشور هم نیستیم؛ رفت و آمد بکنند، رابطه داشته باشند، مبادله بکنند، دادوستد بکنند، اما هویت و شخصیت اصلی خودشان را از یاد نبرند. این حرف ما است: ﴿وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.^۲

در تعامل با دنیا با هیچ کسی مشکل نداریم

ما که ملت ایران باشیم، ابتدائاً با هیچ کس دشمنی نکرده‌ایم. کشورهای زیادی در دنیا هستند که در مرز و ایدئولوژی و افکار و منطقه جغرافیایی، با ما اشتراک ندارند؛ ولی ما با آن‌ها رفت و آمد و معامله و روابط دوجانبه و بین‌المللی داریم.^۳

اهداف کلان در تعامل با دیگران

هدف ما هدف و راهی است که اسلام معین کرده: نه در آن ظلم است و نه تجاوز به حقوق انسان و نه بی‌اعتنایی به تجاوزهایی که مردم ظالم نسبت به مردم مظلوم انجام می‌دهند. حقوق انسان در آن، در حداکثر میسور و ممکن رعایت شده است. راه ما این است. تا حالا هم بحمدالله... این هدف‌ها را تعقیب کرده‌ایم.^۴

۱. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام، ۱۳۹۶/۵/۱۲.

۲. همان، ۱۳۹۵/۳/۳.

۳. همان، ۱۳۶۸/۶/۲۲.

۴. همان، ۱۳۷۷/۷/۲.

۱. پافشاری بر اصول و ارزش‌ها

مقبولیت جهانی بسیار خوب است، اما نه به بهای دست برداشتن از اصول جمهوری اسلامی که هویت ملی و جمعی ماست.^۱

مهم‌ترین اصل در سیاست خارجی، حمایت از هویت نظام اسلامی و پافشاری بر اصول و ارزش‌هاست و جمهوری اسلامی ایران، اصول و ارزش‌های خود را که عزت ملی است با هیچ چیز معاوضه نخواهد کرد!^۲

بخشی از قواعد و ارزش‌های بین‌المللی کنونی در دنیا تحمیل شده و نتیجه سلطه برخی قدرت‌هاست و قبول این قواعد به بهای دست کشیدن از هویت ملی و اصول و ارزش‌های نظام اسلامی افتخار نیست و ما نمی‌توانیم برای رضایت بخشی از دنیا که تجسم آن در غرب و در رأس آن دولت متکبر آمریکاست، از اصول خود عقب‌نشینی کنیم!^۳

بعضی‌ها در فکر این هستند و دغدغه این را دارند که خب یک حکومت و یک دولت باید ارتباطات جهانی داشته باشد. بنده هم کاملاً معتقدم و تأیید می‌کنم این گرایش را؛ اما منافاتی ندارد: می‌توان با صراحت، مبانی خود و اصول خود را گفت و پیش هم رفت، توفیق هم پیدا کرد در همه مسائل گوناگون زندگی، از جمله ارتباطات بین‌المللی. می‌شود این کارها را کرد. وارد بشوند، قدم در میدان بگذارند، به خدا توکل کنند، خواهند دید که می‌شود.^۴

۲. اصل تأمین منافع

در سیاست خارجی باید با شناخت صحیح سرمایه‌ها و قدرت کشور، از آن‌ها بیشترین استفاده برای تأمین منافع کشور و ملت انجام گیرد.

۱. همان، ۱۳۸۲/۵/۲۹.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ۱۳۹۶/۳/۶.

تأمین منافع ملی، هدف اصلی دیپلماسی کشور است. با اتکا به خداوند، خودسازی، برنامه‌ریزی عاقلانه و متفکرانه و اقدامات صحیح، اهداف دیپلماسی جمهوری اسلامی یعنی تأمین منافع ملی ایران را محقق کنید.^۱

میدان دیپلماسی، صحنه تعامل و هم‌آوردی برای تأمین منافع ملی با تکیه بر مؤلفه‌های قدرت ملی است. در سیاست خارجی باید با شناخت صحیح سرمایه‌ها و قدرت کشور، از آن‌ها بیشترین استفاده برای تأمین منافع کشور و ملت انجام گیرد.^۲

۳. اصل «نه شرقی و نه غربی»

خطوط اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی که پایه آن، اصل «نه شرقی و نه غربی» است تغییر نیافته و هرگز هم قابل تغییر نیست و جنجال هوجی‌گرانه دشمنان هم قادر نیست دولت و ملت ایران را از راهی که با بصیرت انتخاب کرده و با معرفت پیموده است منحرف سازد.^۳

ما در ایجاد ارتباط باز عمل می‌کنیم و هیچ شرطی جز ارتباط سالم مبتنی بر منافع طرفین و عدم ابتنا بر زورگویی و سلطه‌گری نداریم. اصل سیاسی و زیربنای «نه شرقی، نه غربی» ما هم به هر حال محفوظ است. بر اساس این اصل، سیاست ما تابع هیچ رکنی، نه شرق و نه غرب، نخواهد شد و این جزو اصول و مبانی ماست و هیچ شکی هم در این نیست و تغییرپذیر هم نیست.^۴

۴. اصل «عزت و حکمت و مصلحت»

«عزت و حکمت و مصلحت» یک مثلث الزامی برای چارچوب ارتباطات بین‌المللی ماست. عزت «الإسلام یعلو ولا یعلی علیه»، ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾. ما نمی‌خواهیم عزت‌مان را با تکیه بر نژاد و ناسیونالیسم و حرف‌هایی که متأسفانه همه دنیا با تکیه به آن‌ها دور خودشان یک حصار می‌کشند ثابت کنیم.^۵

۱. همان، ۱۳۸۶/۵/۳۰.

۲. همان، ۱۳۸۴/۱۲/۲۳.

۳. همان، ۱۳۷۰/۳/۱۳.

۴. همان، ۱۳۶۸/۵/۳۱.

۵. همان، ۱۳۷۰/۴/۱۸.

بعضی می‌گویند دیپلماسی فعال. بله، ما معتقد به دیپلماسی فعال هستیم. ما معتقدیم که وزارت خارجه ما باید در سطح جهان، منهای همین چند موردی که استثنا کردیم، مشغول فعالیت باشد. البته بارها گفته‌ایم که عزت و حکمت و مصلحت را رعایت کنند. بروند با همه دولت‌ها، سیستم‌های مختلف، عقاید مختلف، روش‌های گوناگون، ارتباطات داشته باشند؛ مانعی ندارد، لیکن منطقه ممنوعه‌ای وجود دارد که از آن نباید تجاوز کنند.^۱

۵. اصل سازش‌ناپذیری

آن نظامی که به نام اسلام و به نام قرآن است ولی در مقابل دشمنان خدا تسلیم می‌شود، دیگر جمهوری اسلامی نیست؛ جمهوری اسلامی آمریکایی است. مکتب قرآن و راه انبیا نیست. آن چیزی که در راهش، جوانی‌ها از بین رفت، جان‌های طیب و طاهر از تن‌ها خارج گردید، خون‌ها ریخته شد، برایش زحمت‌ها کشیده شد، این دیگر آن نخواهد بود. چهره جمهوری اسلامی نسبت به دشمنان خدا و متعرضان به حریم ملت‌ها و شرف انسانیت و استقلال ملت‌ها، چهره متعرض و عدم تسلیم است. ما بی‌اعتماد و معارض بودیم و هستیم و خواهیم بود.^۲

در برابر هر سلطه‌طلبی، با صلابت و قدرت ظاهر بشوید. آن سلطه‌طلب هر که می‌خواهد باشد. امروز از همه متجاوزتر و وقیح‌تر، رژیم ایالات متحده آمریکاست. در مقابل این‌ها با صلابت ظاهر بشوید، با قدرت ظاهر بشوید. با پشتوانه اقتدار ملی و کمک این مردم می‌توانید از ترفندهای آن‌ها جلوگیری کنید و آن را دفع کنید. چهار دهه تجربه فعالیت بین‌المللی به ما نشان می‌دهد که هزینه تسلیم در برابر قدرت‌های زورگو به مراتب بیشتر از هزینه ایستادگی در مقابل آن‌هاست. تسلیم شدن در مقابل زورگویی‌های قدرت‌های زورگو، ملت‌ها و کشورها را بیچاره می‌کند، راه‌های پیشرفت آن‌ها را به معنای واقعی کلمه مسدود می‌کند، آن‌ها را از ارزش‌های انسانی دور می‌کند. هزینه‌های سنگینی دارد.^۳

۱. همان، ۱۳۶۹/۲/۱۲.

۲. همان، ۱۳۶۸/۴/۳۱.

۳. همان، ۱۳۹۶/۵/۱۲.

۶. اصل نفی سبیل

ما با کسی دعوا نداریم. ما به کسی که می‌خواهد دوباره بر ما سیطره پیدا کند، می‌گوییم نه خیر، غلط می‌کنی؛ اجازه نمی‌دهیم. منازعه نظام اسلامی با کسانی که در پی چالش با این نظام‌اند، سر این قضیه است.^۱

«اصول سیاست خارجی ما از اصول انقلاب ما جدا نیست. ما کار کوچکی که نکردیم؛ ما حادثه و پدیده جدید و عظیم و عمیق و ماندگاری را به وجود آورده‌ایم که انقلاب اسلامی و ایجاد نظام جمهوری اسلامی است. ما همچنان که نظام سلطه را در درون کشورمان با انقلاب به هم زدیم، با نظام ارباب-رعیتی در سطح جهان نیز مخالفیم؛ ما با نظام سلطه مخالفیم. اساس سیاست خارجی ما این است که ما این ایده مخالفت با سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را، به عنوان یک ستون مستحکم، در فضای سیاست بین‌المللی در سطح دولت‌ها و ملت‌ها استقرار دهیم.»^۲

ما رفتار نظام سلطه را به هیچ وجه قبول نمی‌کنیم، البته داعیه سلطه‌گری نداریم اما در هیچ موضوعی زیر بار سلطه نمی‌رویم و شاخص دیپلماسی خود را مقابله با رفتار جهانی نظام سلطه و خروج از قاعده «سلطه‌گر-سلطه‌پذیر» می‌دانیم.^۳

۷. اصل حفظ هویت، استقلال و عزت ملی

احساس هویت و عزت اسلامی که امروز به برکت پیروزی انقلاب اسلامی در جهان اسلام نمودار شده است یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت ملت ایران است که باید در مناسبات بین‌المللی حتماً به آن توجه شود.^۴

۱. همان، ۱۳۸۳/۳/۲۷.

۲. همان، ۱۳۸۳/۵/۲۵.

۳. همان، ۱۳۸۶/۵/۳۰.

۴. همان، ۱۳۸۴/۱۲/۲۴.

۸. اصل عدم انفعال

هرگونه عقب‌نشینی در مقطع کنونی، زنجیره‌ای تمام‌نشدنی از فشارها و عقب‌نشینی‌های دیگر را در پی خواهد داشت. این راه برگشت‌ناپذیر است و دستگاه سیاست خارجی باید از این حق، شجاعانه دفاع کند.^۱

عزت یک ملت در سیاست‌های گوناگون و در تعاملش با کشورهای دیگر و دولت‌ها و قدرت‌ها این است که از استقلال رأی برخوردار باشد. یک دولت، یک نظام در مقابل قدرت‌ها آن‌چنان ظهور کند که نتوانند در هیچ مسئله‌ای اراده خودشان را بر او تحمیل کنند.^۲

۹. اصل اقدام متقابل

سیاست خارجی ایران به طور کلی بر این مبناست که ما با کشورها بر اساس قانون اساسی و بر اساس اصول اسلامی با کشورهایایی که سر تعرض با ما ندارند، رابطه خصمانه نداریم. کسانی که با ما سر تعرض دارند و شیوه خصومت در پیش می‌گیرند، ما هم در مقابل با آن‌ها خصومت‌آمیز برخورد می‌کنیم. اگر خصومت آن‌ها نظامی بود، ما هم متقابلاً خصومت نظامی خواهیم داشت. اما کشورهایایی که با ما سر خصومت ندارند و مایل‌اند با ما ارتباطات دوستانه یا برادرانه داشته باشند، ما نسبت به آن‌ها روی خوش نشان می‌دهیم و دست دوستی به سوی آن‌ها دراز می‌کنیم.^۳

۱۰. اصل مرزبندی با دشمن

مرزبندی باید بکنید. مرزبندی به معنای این نیست که ما رابطه‌مان را قطع بکنیم؛ توجه بکنید، مغالطه نکنند که شما می‌گویید ما با همه دنیا دشمنیم؛ نه، مرزبندی کنید، مرزها مخلوط [نشود]... این کسانی که سعی می‌کنند اهمیت استقلال یک ملت را به عنوان جهانی شدن و حل شدن و منطبق شدن با جامعه جهانی از بین ببرند و کم‌رنگ کنند، مقاله می‌نویسند، حرف می‌زنند، این‌ها هیچ خدمتی نمی‌کنند

۱. همان.

۲. همان، ۱۳۸۸/۳/۱۴.

۳. همان، ۱۳۶۱/۳/۳.

به این کشور. شما می‌گویید ارتباط داشته باشیم با دنیا. خیلی خوب، ارتباط داشته باشید، منتها معلوم باشد با چه کسی ارتباط دارید، چرا ارتباط دارید، چه جور ارتباطی دارید، این‌ها مشخص باشد. مرزبندی یعنی این.^۱

۱۱. اصل فراموش نکردن سابقه دشمنی‌ها

ما معتقد به تعامل با دنیا هستیم. در تعامل با دنیا باید طرف مقابل را شناخت. اگر نشناسیم، پشت پا خواهیم خورد. پرونده خصوم خودمان را فراموش نکنیم.... تعامل با دنیا هیچ ایرادی ندارد. ما از اول هم اهل تعامل با دنیا بودیم؛ منتها در تعامل، طرف مقابل را باید شناخت؛ شگردهای او را باید دانست؛ هدف‌های اساسی و کلان را باید در مدّ نظر داشت. ممکن است دشمنی سر راه شما را بگیرد، بگوید از اینجا نباید جلو بروید. سازش با او به این صورت نیست که شما قبول کنید برگردید؛ هنر این است که شما کاری کنید که راهتان را ادامه دهید، او هم مانع کار شما نشود؛ والا اگر چنانچه توافق و تفاهم به این معنا بود که او بگوید شما باید از این راه برگردید، شما هم بگویید خیلی خوب، اینکه خسارت است. توجه به این جهات باید از سوی مسئولین و دولتمردان وجود داشته باشد.^۲

۱۲. اصل تکیه بر ملت

در عرصه دیپلماسی هم آن کشوری موفق است که متکی باشد به نیروی درون‌زا. آن دولتی می‌تواند در پشت میز مذاکره دیپلماسی حرف خودش را سبز بکند و به مقصود و نتایج مورد نظر خودش دست پیدا بکند که متکی باشد به یک اقتدار درونی، توانایی‌های درونی. حساب می‌برند از یک چنین دولتی.^۳

۱۳. اصل شناخت جایگاه و خواست و قدرت خود

خیلی مهم است که در تعامل با دنیا، انسان جای خودش را بداند، خواست خودش را بداند، نیرو و قدرت خودش را بداند و بداند که باید چه کار کند. امروز دنیا یک

۱. همان، ۱۳۹۲/۱۲/۱۵.

۲. همان، ۱۳۹۲/۴/۳۰.

۳. همان، ۱۳۹۲/۸/۱۲.

میدان بی در دسر آرام بی رقیبی نیست که انسان بگوید خب ما هم منفعی داریم، دنبال منافعمان آرام آرام راه می‌افتیم و می‌رویم! نه، دنیا این‌طور نیست. البته همیشه همین جور بوده؛ امروز با ارتباطات نزدیکی که بین افراد بشر هست، این تشدید شده. دنیا جای تعارض، جای کارشکنی و جای تعرض زورمنده است به کسانی که زور ندارند یا کم زور دارند. به معنای واقعی، یک قانون جنگل در فضای سیاسی دنیا حاکم است. این کارهایی که الآن دولت‌های مستکبر و در رأسشان آمریکا انجام می‌دهند، منطق عقلایی و عقلانی و سیاسی و بین‌الملل‌پسند دنبالش نیست؛ منطق زور دنبالش است. می‌گوید چون می‌توانیم، پس می‌کنیم! منطق منطق زور است. در یک چنین دنیایی اگر انسان تسلیم شد و از خودش وادادگی نشان داد و بر سر مواضعش ایستادگی نکرد و از توان خودش در مقابله و مواجهه استفاده نکرد، قطعاً ضرر خواهد دید.^۱

۱۴. اصل رعایت منطق و استدلال

... عکس آن‌ها، منطقی هستیم. مسئولین ما منطقی‌اند، ملت ما منطقی‌اند. حرف منطقی و کار منطقی را ما قبول داریم. آمریکایی‌ها نشان بدهند که زور نمی‌گویند، نشان بدهند که شرارت نمی‌کنند، نشان بدهند که در حرف و عملشان غیرمنطقی حرف نمی‌زنند و عمل نمی‌کنند، نشان بدهند که به حقوق ملت ایران احترام می‌گذارند، نشان بدهند که در منطقه آتش‌افروزی نمی‌کنند، نشان بدهند که در مسائل ملت ایران دخالت نمی‌کنند... این کارها را نکنند، خواهند دید جمهوری اسلامی یک نظام خیرخواه است؛ مردم مردم منطقی‌ای هستند.^۲

۱۵. اصل مد نظر قرار گرفتن تنظیم روابط

در تعامل و مناسبات دوجانبه همواره باید تنظیم روابط مد نظر باشد و به گونه‌ای عمل شود که طرف مقابل احساس کند هرگونه رفتار مثبت و یا منفی، دارای واکنش و نتیجه متناسب با آن خواهد بود.^۳

۱. همان، ۱۳۸۶/۶/۴.

۲. همان، ۱۳۹۱/۱۱/۲۸.

۳. همان، ۱۳۸۴/۱۲/۲۳.

۱۶. اصل لزوم توزیع توان دیپلماسی

توان دیپلماسی خودمان را در سطح دنیا درست توزیع کنیم؛ یعنی سهم آسیا به تناسب وسعت و توانایی آسیا باید به آسیا داده بشود، سهم آفریقا همین جور، سهم آمریکای لاتین همین جور.^۱

۱۷. اصل احترام متقابل

راه تعامل با جمهوری اسلامی فقط این چیزی است که گفتیم و لا غیر. از این راه می‌توانند با جمهوری اسلامی تعامل داشته باشند. آمریکایی‌ها باید حسن نیت خودشان را اثبات کنند، نشان بدهند که درصدد زورگویی نیستند. اگر چنانچه این را نشان دادند، آن وقت خواهند دید که ملت ایران پاسخ خواهد داد. شرارت نباشد، دخالت نباشد، زورگویی نباشد، شناختن حقوق ملت ایران باشد، آن وقت جواب مناسب از طرف ایران داده خواهد شد.^۲

ج) کشورهای قابل تعامل

۱. کشورهای اسلامی و همسایگان

جمهوری اسلامی ایران.... به هیچ کشوری حمله نکرده است و سیاست ایران نیز در تعامل با کشورهای اسلامی و همسایگان خود، برادرانه و دوستانه و در تعامل با کشورهایی که تعرضی به جمهوری اسلامی ندارند، تعامل صحیح، معقول و منطقی است.^۳

۲. کشورهایی که هم عقیده با ما نیستند حتی کفار

هیچ اعتقاد ندارم که با کفار باید قطع رابطه کرد. نه، مرز شما و کفار باید معلوم باشد، مرز شما و فساق باید معلوم باشد، مرز شما با آن‌هایی که جمهوری اسلامی را

۱. همان، ۱۳۹۵/۶/۳.

۲. همان، ۱۳۹۱/۱۱/۲۸.

۳. همان، ۱۳۸۸/۶/۲۹.

قبول ندارند، باید معلوم باشد. یک وقت هم لازم است در جایی انسان با همان کسی هم که جمهوری اسلامی را قبول ندارد، تعامل کند؛ اما معلوم است که او اوست و شما شما هستید؛ مخلوط نشوید. من همیشه از بعضی ها در همین نظام و مجموعه خودمان گله مند بودم؛ چون این ها مرزها را پاک کرده اند. به این ها گاهی می گفتم وقتی شما مرز را پاک می کنید، اشکالش این است که بسیاری به خاطر نبودن مرز، از این طرف می روند آن طرف، از آن طرف می آیند این طرف؛ مرتب رفت و آمد می کنند؛ یعنی حدود فراموش می شود. یک کشور اگر مرزش مشخص نباشد، هویت جمعی و وحدت جمعی ندارد. بگذارید مرزها مشخص باشد، معلوم باشد شما کجایید، آن ها کجا هستند.^۱

۳. کشورهای اروپایی

همه دنیا فقط اروپا و فقط غرب نیست.... دنیا که فقط اروپا نیست؛ دنیا جای وسیعی است. قدرت ها هم امروز در دنیا پخش شده و تقسیم شده؛ شرق دنیا، یعنی منطقه آسیا، امروز مرکز یک قدرت عظیمی است. ما با این ها ارتباط داریم؛ ما حرفی نداریم. با اروپا هم ما مشکلی نداریم، اروپایی ها با ما مشکل ایجاد کرده اند... ما کاری نکردیم با این ها؛ این ها هستند که دشمنی می کنند. اگر ما در مقابل دشمنی دشمنانمان با شجاعت و با اقتدار نایستیم، ما را خواهند خورد، خواهند بلعید.^۲

د) کشورهای غیرقابل تعامل

تعامل با همه کشورها به غیر از زورگویان

ما با ملت های دنیا با دولت های گوناگون عالم، بنای همکاری و تفاهم داریم؛ البته نه با زورگوها و کسانی که می خواهند همه مسائل را با تکیه بر قدرت خودشان حل بکنند؛ مثل آمریکا. با این ها آلمان در یک جوی نمی رود.^۳

۱. همان، ۱۳۸۳/۸/۲۰.

۲. همان، ۱۳۹۴/۱۲/۲۰.

۳. همان، ۱۳۷۷/۶/۲۰.

تعامل با همه دنیا به غیر از آمریکا و رژیم صهیونیستی

من می بینم بعضی از برادران ما گاهی اوقات می گویند که ما باید با همه دنیا رابطه داشته باشیم؛ خوب بله، با همه دنیا، البته منهای آمریکا و رژیم صهیونیستی، باید رابطه داشته باشیم. ما مشکلی نداریم.^۱

رابطه با آمریکا مردود است

امام به ما یاد دادند که جمهوری اسلامی در سطح عالم می تواند و باید از روابطی سالم با دولت ها برخوردار بشود؛ البته رابطه با آمریکا مردود است به خاطر اینکه او یک دولت استکباری و متجاوز و ظالم و با اسلام و جمهوری اسلامی در حال مبارزه و محاربه است.^۲

ه) مسئله مذاکره با دیگران

هر کجا مصلحت بدانیم، مذاکره می کنیم

نظام جمهوری اسلامی درباره موضوعات خاصی که مصلحت بداند، با این شیطان برای رفع شرّ او و برای حل مشکل، مذاکره می کند. معنای این آن نیست که این ملت مستأصل شده است. ابداً. یکی از برکات همین مذاکرات اخیر این بود که دشمنی آمریکایی ها و مسئولین دولت ایالات متحده آمریکا با ایران و ایرانی، با اسلام و مسلمین آشکار شد، برای همه مدلل شد، همه این را فهمیدند.^۳

بدعهدی دشمنان

آمریکایی ها می گویند ما می خواهیم با ایران مذاکره کنیم. خوب سال ها است که می گویند می خواهیم مذاکره کنیم. این یک فرصتی نیست که برای ما به وجود آوردند. من اول سال گفتم که خوش بین نیستم. در مسائل خاص، مذاکره را منع نمی کنم - مثل مسئله خاصی که در قضیه عراق داشتیم و بعضی از قضایای دیگر -

۱. همان، ۱۳۹۴/۱۲/۲۰.

۲. همان، ۱۳۷۱/۳/۱۴.

۳. همان، ۱۳۹۲/۱۰/۱۹.

لیکن من خوش بین نیستم؛ چون تجربه من این را نشان می دهد. آمریکایی ها هم غیرقابل اعتمادند هم غیرمنطقی اند هم در برخوردشان صادق نیستند. این چهار ماهی هم که از آن صحبت ما گذشت، همین را تأیید کرد؛ موضع گیری های مسئولان و دولتمردان آمریکا نشان داد که همین مطلبی که ما گفتیم، که گفتیم خوش بین نیستیم، درست است. خود آن ها عملاً این را تأیید کردند. انگلیس ها هم یک جور دیگر، دیگران هم یک جور دیگر.^۱

مذاکره از نگاه آمریکایی ها

آمریکا می گوید بیایید مذاکره کنیم؛ نمی گوید بیایید رابطه برقرار کنیم. مذاکره یعنی چه؟ یعنی آن پیوندی را که جمهوری اسلامی قطع کرد و برید و همان موجب شد که تمام عواطف صادقانه ملت های دنیا به این نظام جلب بشود، این را دومرتبه برقرار کند. یعنی در درجه اول، یک ضربه نمایان به جمهوری اسلامی بزنند و از آنجا که تبلیغات هم در دست آن ها است، در دنیا منعکس کنند که جمهوری اسلامی از حرف هایش برگشت! به چه دلیل؟ به این دلیل که نشسته است و دارد با آمریکا مذاکره می کند. و آن وقت یک یأس عمومی در تمام ملت ها در آسیا و در آفریقا و در کشورهای گوناگون و در خود اروپا و در خود آمریکا به وجود بیاید. ملت هایی که امید پیدا کرده اند، مسلمانان و حتی غیرمسلمانان ناامید بشوند و آن چهره باصلابت امام بزرگوارمان که روی جمهوری اسلامی را پوشانده و آن ها را وادار به حرکت می کرده است، مخدوش بشود و بگویند نه آقا! جمهوری اسلامی هم توبه کرد! یا بگویند چون امام رفت، جمهوری اسلامی توبه کرد!^۲

اگر جمهوری اسلامی با آمریکا پشت میز مذاکره بنشیند، آمریکایی ها خیالشان از این جهت راحت می شود... این ها می خواهند با شایعه مذاکره جمهوری اسلامی بگویند جمهوری اسلامی تسلیم شد، طرف ما آمد و مجبور شد کنار بیاید و با ما مذاکره کند. این طور وانمود بکنند که در این مصاف بالاخره قطب اسلامی شکست خورد و مجبور به عقب نشینی شد و قطب استکبار در این مصاف پیروز شد!^۳

۱. همان، ۱۳۹۲/۴/۳۰.

۲. همان، ۱۳۶۸/۴/۱۳.

۳. همان، ۱۳۷۶/۱۰/۲۶.

هدف دشمنان از مذاکره با ایران

آن روزی که با شما پشت میز مذاکره بنشینند و چشم در چشم و احساسات نزدیک به هم، هدفشان این است که احساس ابرقدرتی آن‌ها بر طرف مذاکره غلبه کند! خودشان هم الآن می‌گویند. البته این حرف را بنده دوسه سال قبل گفتم. گفتم این‌ها هدفشان از مذاکره، امکان تحمیل بیشتر است. آن روز نمی‌گفتند، الآن می‌گویند. الآن در همین حرف‌های مقامات آمریکایی این هست که ما برای اینکه حرف‌هایمان را به ایرانی‌ها بقبولانیم، باید حتماً مسئله مذاکره را حل کنیم. مذاکره که مشکلی را حل نمی‌کند. رابطه چطور؟ حالا بعد از آنکه مذاکره کردید و این حجاب از بین رفت و این چهره متشخص ممتنع شکسته شد، نوبت شماست که بگویید بیاییم رابطه برقرار کنیم و آن‌ها بگویند نه، ما افکار عمومی‌مان دیگر متناسب با رابطه با شما نیست مگر فلان کار را بکنید، فلان تغییر را بدهید! این کدام مشکل را برطرف می‌کند؟! گیرم که مشکلاتی از ناحیه قطع رابطه وجود داشته باشد. البته معلوم است؛ ما با افغانستان هم که رابطه نداشته باشیم، مشکلاتی از این ناحیه پیش می‌آید؛ با پاکستان هم که رابطه‌مان ضعیف می‌شود، مشکلاتی برایمان پیش می‌آید. این بدیهی است. هرگونه توسعه رابطه، یک مقدار گشایشی برای انسان در بخشی به وجود می‌آورد؛ منتها باید دید به چه بهایی! یک دیپلماسی قوی و کامل و کارآمد و مسلط بر خود و غیرمنفعل، دیپلماسی‌ای است که می‌نشیند محاسبه می‌کند می‌گوید در مقابل این گشایش که برای من خواهد شد، من چه بهایی باید بپردازم، و آن گشایش را مشخص کند که چقدر گشایش است.^۱

رابطه و مذاکره به معنای اعتماد نیست

میدان دیپلماسی میدان یک نبرد واقعی است؛ منتها نبردی که پشت میز و بالبخند و با گفتن صبح به خیر و شب به خیر انجام می‌گیرد! وجود ارتباطات دیپلماتیک هرگز نباید به معنای اعتماد به دشمن تلقی شود. نباید اعتماد کرد...^۲

۱. همان، ۱۳۷۹/۵/۲۵.

۲. همان، ۱۳۷۹/۴/۱۹.

انقلابی گری از نگاه قرآن

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر عالمیان

اشاره

قرآن کتابی انقلابی است. سرتاسر آیات الهی را بایستی آیات انقلابی دانست؛ چراکه به دنبال ایجاد تحول در آدمی است و بر آن است تا آدمیان را به راه راست رهنمون شود. در آیه آیه قرآن می توان این واقعیت را مشاهده کرد. پژوهش حاضر به بحث انقلابی گری از نگاه قرآن به ویژه عمل انقلابی پیامبران می پردازد.

در قرآن کریم واژه ای که هم خانواده «انقلاب» است آمده است: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾؛ «محمد ﷺ نیست مگر پیغمبری از طرف خدا که پیش از او نیز پیغمبرانی بوده اند و از این جهان درگذشته اند. اگر او نیز به مرگ یا شهادت درگذشت، باز شما به دین جاهلیت خود بازخواهید گشت؛ پس هر که مرتد شود به خدا ضرری نخواهید رسانید (خود را به زیان انداخته و هر کس شکر نعمت دین گزارد و در اسلام پایدار ماند.) البته خداوند جزای نیک اعمال به شکرگزاران عطا خواهد کرد.»

در این آیه واژه «انقلبتم» و «ینقلب» به معنای بازگشت و زیورود شدن آمده که نزدیک ترین معنا به واژه اصطلاحی «انقلاب» است.



در متن قرآن کلمه «الثوره» که به معنای انقلاب است یافت نمی‌شود، اما می‌توان معادل این واژه را در جای جای آیات الهی مشاهده کرد. این آیات را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد:

۱. آیاتی که بر لزوم خیزش و انقلاب برای خدا و در راه خدا تأکید دارند. برای نمونه می‌توان به این آیه اشاره کرد: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْيٍ هَؤُلَاءِ لَوْ أَنَّهُمْ قَانُوا لِلَّهِ وَلِلْآيَاتِ الْكُبْرَىٰ﴾^۱ «ای رسول ما، به امت) بگو به یک سخن شما را پند می‌دهم و آن سخن است که شما خالص برای خدا دونفر دونفر با هم یا هر یک تنها در امر دینتان قیام کنید.»

۲. آیاتی که به لزوم تغییرات اجتماعی با اراده انسان‌ها اشاره دارند. عینی‌ترین آیه در این باره، آیه ۱۱ سوره رعد است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛ «خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.» همچنین در آیه ۴۱ سوره روم آمده است: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾؛ «فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است.»

۳. آیاتی که بر جهاد کبیر با دشمن تأکید دارند: ﴿فَلَا تَطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾^۲ «از کافران اطاعت مکن و به وسیله آن (قرآن کریم) با آنان جهاد کن، جهادی بزرگ!»

۴. آیاتی که بر مبارزه سخت با ستمگران تأکید دارند: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾^۳ «چرا در راه خدا جهاد نمی‌کنید در صورتی که جمعی ناتوان از مرد و زن و کودک و شما که در مکه اسیر ظلم کفارند، آن‌ها دائم می‌گویند بار خدایا! ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون بیاور و از جانب خود برای ما بیچارگان نگهدار و یآوری بفرست.»

۱. سبأ، ۴۶.

۲. فرقان، ۵۲.

۳. نساء، ۷۵.

۵. آیتی که بر لزوم تشکیل حکومت تأکید دارند: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾^۱؛ «ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت کنی.» این حکومت باید الزاماً توسط صالحان به منظور مقابله با حکومت ناصالحان تشکیل شود: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲؛ «و ما اراده کرده ایم که بر آن طایفه ضعیف و ذلیل در آن سرزمین منت گذاشته، آن ها را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث قرار دهیم.»

۶. آیتی که بر نفی سلطه سلطه گران تأکید دارند: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾^۳؛ «و خداوند هرگز برای کافران، راهی (برای چیرگی) بر مؤمنان قرار نداده است.»

۷. آیتی که از لزوم تبری از دشمنان سخن می گویند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أْتَرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا﴾^۴؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه گاه خود قرار ندهید! آیا می خواهید (با این عمل) دلیل آشکاری بر ضد خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟!»

۸. آن دسته از آیاتی که بر سازش ناپذیری با دشمنان تأکید دارند: ﴿وَلَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾^۵؛ «و تکیه بر ظالمان نکنید که موجب می شود آتش، شما را فروگیرد و در آن حال جز خدا هیچ ولی و سرپرستی نخواهید داشت و یاری نمی شوید.»

۱. نساء، ۱۰۵.

۲. قصص، ۵.

۳. نساء، ۱۴۱.

۴. نساء، ۱۴۴.

۵. هود، ۱۱۳.

۹. آیاتی که بر تکلیف‌گرایی تأکید دارند. برای نمونه بایستی به آیه ۱۷۳ آل عمران اشاره کرد که تکلیف‌گرایی برخی از تکلیف‌گرایان این‌گونه تبیین شده است: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾؛ «[تکلیف‌گرایان] همان کسانی هستند که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند؛ از آن‌ها بترسید. [ولی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است.»

۱۰. آیاتی که بر لزوم اصلاح در جامعه تأکید دارند: ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ﴾^۱؛

۱۱. برخی آیاتی که به رویارویی با حکومت طاغوت دستور می‌دهند: ﴿اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾^۲؛

۱۲. و بالاخره آیاتی که بر هدف مهم پیامبران یعنی انقلاب در جامعه تأکید دارند: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۳؛ «همانا ما پیغمبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و بر ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت بگرایند.»

همه این آیات به نوعی به لزوم انقلاب و انقلابی‌گری اشاره دارند. انقلاب به معنای تغییر و تحول جوهری در اجتماع است و از دیدگاه قرآن، با رعایت مؤلفه‌های فوق‌الذکر می‌توان به این تغییر و تحول دست یافت.

۱. هود، ۸۸.

۲. طه، ۲۴ و ۴۳؛ نازعات، ۱۷.

۳. حدید، ۲۵.

برخی ویژگی‌های انقلابیون از نگاه قرآن کریم را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. شدت عمل در برابر دشمنان و مهربانی و شفقت درباره خودی‌ها دارند: **﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾**^۱ و همواره آماده مقابله با دشمن هستند: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا﴾**^۲؛ «ای اهل ایمان! سلاح جنگ بگیرید و آنگاه دسته‌دسته یا همه به یک‌بار متفق برای جهاد بیرون روید.»
۲. در راه خدا جهاد می‌کنند: **﴿يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾**^۳؛
۳. دارای صبر و استقامت فراوانی هستند: **﴿الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾**^۴؛
۴. به خدا و پیامبرش ایمان دارند و در این راه، هیچ شکی به دلشان راه ندارد: **﴿الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا﴾**^۵؛
۵. از جان و مال خود در راه خدا می‌گذرند: **﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾**^۶؛ «آنانی که ایمان آوردند و از وطن هجرت کردند و در راه خدا به مال و جانشان جهاد کردند آن‌ها رانزد خدا مقام بلندی است و آنان بالخصوص سعادتمندان دو عالم‌اند.»
۶. مانند سد آهنین، مستحکم و نفوذناپذیرند: **﴿يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ﴾**^۷؛
۷. ولایت‌پذیرند: **﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾**^۸؛ «و آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و از آنچه نهی کرده خودداری کنید.»

این ویژگی‌ها را می‌توان از مهم‌ترین خصوصیت‌های انقلابیون از دیدگاه قرآن دانست.

۱. فتح، ۲۹.

۲. نساء، ۷۱.

۳. نساء، ۷۶.

۴. فصلت، ۳۰.

۵. حجرات، ۱۵.

۶. توبه، ۲۰.

۷. صف، ۴.

۸. حشر، ۷.

اگر بخواهیم بزرگ ترین الگوهای قرآنی در زمینه انقلابی گری را بیان کنیم، باید پیامبران آسمانی را اسوه های حرکت های انقلابی بدانیم. خداوند در آیه ۲۵ سوره حدید تأکید می کند که ما پیامبران را مبعوث کردیم تا با حرکت انقلابی، اصلاح و عدالت و در یک کلام، دین خدا را حاکم کنند: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾. تبیین این موضوع به ذکر حرکت انقلابی چند پیامبر بزرگ خدا که نامشان در قرآن آمده است، می پردازیم:

حضرت ابراهیم علیه السلام؛ انقلابی بت شکن

آنچه در آیات الهی درباره این پیامبر انقلابی آمده، نشان دهنده حرکت انقلابی و خیزش پرشور بر ضد منکر بزرگ عصر یعنی نمرود است. با توجه به این آیات می توان حرکت انقلابی حضرت ابراهیم را در سه دسته ارزیابی کرد:

۱. روش احتجاجی

پیامبران الهی با اتخاذ تدابیر خردمندانه در احتجاج با دیگران، نه تنها بر حقانیت آموزه های خود صحنه می گذاشتند بلکه به جای برخوردی صرفاً سلبی و تحکم آمیز با مخالفان، با استدلال با آنان برخورد می کردند. خداوند متعال در آیه ۲۵۸ سوره بقره این حرکت انقلابی و اعتراضی حضرت ابراهیم علیه السلام را بیان می کند: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾. «آیا ندیدی کسی را که با ابراهیم علیه السلام درباره پروردگارش ستیز کرد به جهت آنکه خدا به او پادشاهی داده بود، هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگار من کسی است که زنده می کند و می میراند، او گفت: من نیز زنده می کنم و می میرانم! ابراهیم گفت: همانا خدا آفتاب را از مشرق می آورد پس تو آن را از مغرب بیاور! پس او که کافر بود مبهوت شد و خدا گروه ظالمان را هدایت نمی کند.»



نمرود در مقابل حجت آشکار ابراهیم علیه السلام نتوانست جوابی بیاورد و با سفسطه و مغالطه در برابر این پیامبر الهی درصدد فرار از واقعیت‌ها بود؛ اما در نهایت در این مناظره مغلوب شد.

۲. مبارزه‌های عملی

حضرت ابراهیم علیه السلام از راه‌های گوناگون با بت پرستی مبارزه می‌کرد و مردم را از این عمل نادرست پرهیز می‌داد. او با کمال قاطعیت به بت پرستان و نمرودیان اخطار کرد: **﴿وَتَاللَّهِ لَا كَيْدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدِيرِينَ﴾**^۱؛ «به خدا سوگند، در غیاب شما نقشه‌ای برای نابودی بت‌هایتان می‌کشم!»

او در روزی که مردم، شهر را خلوت کرده و نمرود و اطرافیانش نیز از شهر بیرون رفته بودند، به سمت بتخانه‌ها رفت تا اقدام انقلابی خود را عملی سازد. طبق آیات ۹۱ تا ۹۳ سوره صافات که می‌فرماید: **﴿فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ * مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ * فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ﴾**، ابراهیم مقداری غذا و یک تبر با خود برداشت و وارد بتکده شد. او غذا را به دست گرفت و کنار هر یک از بت‌ها رفت و گفت: «از این غذا بخور و سخن بگو.» وقتی پاسخی نمی‌شنید، با تبری که در دست داشت، همه بت‌هایی را که در آن بتکده بودند، نابود می‌کرد غیر از بت بزرگ را: **﴿فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ﴾**^۲؛ «ابراهیم علیه السلام همه بت‌ها جز بزرگشان را قطعه‌قطعه کرد، شاید سراغ او بیایند (و او حقایق را بازگو کند).»

﴿قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾^۳؛ «(هنگامی که آن‌ها منظره بت‌ها را دیدند) گفتند: چه کسی با خدایان ما این کار را انجام داده؟!»

﴿قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ﴾^۴؛ «شنیده‌ایم نوجوانی از بت‌ها سخن می‌گفت که به او «ابراهیم» می‌گویند.»

۱. انبیاء، ۵۷.

۲. انبیاء، ۵۸.

۳. انبیاء، ۵۹.

۴. انبیاء، ۶۰.



﴿قَالُوا فَاتَّبُوا بِهٖ عَلَىٰ اٰغْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُوْنَ﴾^۱ «جمعیت گفتند: او را در برابر دیدگان مردم بیاورند تا گواهی دهد.»

﴿قَالُوا اَانتَ فَعَلْتَ هٰذَا بِالْهٖتَا يٰ اِبْرٰهِيْمُ﴾^۲ «(هنگامی که ابراهیم را حاضر کردند) گفتند: آیا تو این کار را با خدایان ما کرده‌ای، ای ابراهیم؟!»

﴿قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيْرُهُمْ هٰذَا فَاسْأَلُوْهُمْ اِنْ كَانُوْا يَنْطِقُوْنَ﴾^۳ «ابراهیم در پاسخ گفت: بلکه این کار را بزرگشان کرده! از او پرسید اگر سخن می‌گوید.»

﴿فَرَجَعُوْا اِلٰى اَنْفُسِهِمْ فَقَالُوْا اِنَّكُمْ اَنْتُمْ الظّٰلِمُوْنَ﴾^۴ «بت پرستان به وجدان خود بازگشتند و (به خود) گفتند: حَقّا که شما ستمگرید.»

﴿ثُمَّ نَكْسُوْا عَلٰى رُءُوْسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هٰؤُلَاءِ يَنْطِقُوْنَ﴾^۵ «سپس بر سرهایشان واژگونه شدند و به ابراهیم گفتند: تو می‌دانی که بت‌ها سخن نمی‌گویند!»

﴿قَالَ اَتَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ﴾^۶ «ابراهیم به آن‌ها گفت: آیا غیر از خدا چیزی را پرستش می‌کنید که نه کمترین سودی برای شما دارد و نه زیانی به شما می‌رساند؟!»

﴿اَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ﴾^۷ «آف بر شما و بر آنچه جز خدا می‌پرستید! آیا اندیشه نمی‌کنید؟!»

۱. انبیاء، ۶۱.

۲. انبیاء، ۶۲.

۳. انبیاء، ۶۳.

۴. انبیاء، ۶۴.

۵. انبیاء، ۶۵.

۶. انبیاء، ۶۶.

۷. انبیاء، ۶۷.

سومین اقدام انقلابی حضرت ابراهیم علیه السلام هجرت بود. او تصمیم گرفت تا از سرزمین بابل به سوی فلسطین هجرت کند و دعوت خود را به آن سرزمین بکشد: ﴿وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾^۱ «من (هر جا بروم) به سوی پروردگارم می‌روم، او راهنمای من است و با هدایت او ترسی ندارم.»

حضرت نوح علیه السلام؛ اسوه صبر انقلابی

بی‌گمان باید نوح پیامبر علیه السلام را اسوه صبر انقلابی بدانیم. صبر فراوان این فرستاده بزرگ خدا بالاخره نتیجه داد و انقلابی را موجب شد. حضرت نوح علیه السلام سالیان متمادی قوم خود را انداز می‌داد ولی آن‌ها به هشدارهای او اعتنا نکردند.

بعد از صدها سال تلاش انقلابی، عاقبت خداوند به او فرمود: ﴿لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ﴾^۲ «جز آنان که تاکنون ایمان آورده‌اند، دیگر هیچ‌کس از قوم تو ایمان نخواهد آورد.» بر همین اساس، نوح علیه السلام درباره آن‌ها چنین نفرین کرد:

﴿رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ ذَبَابًا * إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا﴾^۳ «پروردگارا! احدی از کافران را روی زمین زنده نگذار؛ چراکه اگر آن‌ها را زنده بگذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز نسلی گنهکار و کافر به وجود نمی‌آورند.»

در این هنگام خداوند ساختن کشتی را به وی فرمان داد: ﴿وَاصْنَعِ الْفُلَکَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا وَلَا تَخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّغْرَقُونَ﴾^۴ «و اکنون در حضور ما و طبق وحی ما کشتی بساز و درباره آن‌ها که ستم کردند شفاعت مکن که همه آن‌ها غرق شدنی هستند.»

۱. صافات، ۹۹.

۲. هود، ۳۶.

۳. نوح، ۲۶ و ۲۷.

۴. هود، ۳۷.



او با صبر انقلابی خود چندین سال نیز به ساختن کشتی همت گماشت و در پاسخ به تمسخر کافران به آنان می‌گفت: «روزی خواهد آمد که ما هم شما را مسخره می‌کنیم و به زودی خواهید دانست که عذاب خوارکننده‌ای بر شما نازل خواهد شد: ﴿وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأْتُ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ* فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ﴾!»

حرکت انقلابی حضرت نوح (علیه السلام) به مدت نهصد سال ادامه داشت و این نشان می‌دهد که برای ایجاد انقلاب و تحوّل و اصلاح در جامعه به صبر و مجاهدت انقلابی نیاز فراوان است.

حضرت هود (علیه السلام)؛ انقلابی مبارز

از حضرت هود (علیه السلام) به عنوان دومین پیامبری نام برده می‌شود که بعد از حضرت نوح (علیه السلام) در برابر بت پرستی قیام و مبارزه کرد.^۲ او این حرکت انقلابی را با دعوت مردم به سوی خدا آغاز کرد: ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ﴾؛^۳ «ای قوم من، خدا را پرستش کنید؛ چراکه هیچ معبودی برای شما جز خدای یکتا نیست، شما در اعتقادی که به بت‌ها دارید در اشتباهید و نسبت دروغ به خدا می‌دهید.» او همچنین از مردم می‌خواست تا ﴿وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾؛^۴ «روی از حق نتابید و گناه نکنید.»

این پیامبر بزرگ الهی در برابر تهدیدهای قوم خود، بر روش انقلابی‌گری خویش تأکید کرد و به آنان پاسخ داد: ﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَّتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛^۵ «من بر (الله) که پروردگار من و شماست، توکل کرده‌ام. هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه او بر آن تسلط داشته باشد، اما سلطه‌ای بر اساس عدالت؛ چراکه پروردگار من بر راه راست است.»

۱. هود، ۳۸ و ۳۹.

۲. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۱۰، ص ۴۴.

۳. هود، ۵۰.

۴. هود، ۵۲.

۵. هود، ۵۶.



وی همچنین تأکید می‌کند: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيفٌ﴾؛ «من رسالتی را که مأمور بودم به شما رساندم، پس اگر روی بگردانید، پروردگارم گروه دیگری را جانشین شما می‌کند و شما کمترین ضرری به او نمی‌رسانید. پروردگارم حافظ و نگاهبان هر چیز است.»

حضرت لوط علیه السلام؛ انقلاب در برابر فساد

قوم لوط پیامبر علیه السلام آشکارا در معرض دید مردم مرتکب منکرات می‌شدند: ﴿وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرَ﴾؛^۲ «با یکدیگر در ملاعام کارهای زشت انجام می‌دادند.»

حضرت لوط علیه السلام در برابر فسادهای علنی این قوم موضع‌گیری می‌کرد و به آن‌ها هشدار می‌داد: ﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾؛^۳ «شما کار بسیار زشتی انجام می‌دهید که هیچ یک از مردم جهان، قبل از شما آن‌ها را انجام نداده است!»

نصیحت وی در دل آن منحرفان اثر نکرد. پاسخ آن‌ها به حضرت لوط این بود: ﴿إِنَّا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾؛^۴ «اگر راستی می‌گویی، عذاب خدا را برای ما بیاور.»

حضرت لوط علیه السلام به آن‌ها گفت: آیا پرهیزکاری را پیشه خود نمی‌سازید؟ من برای شما رسول امینی هستم. تقوای الهی پیشه سازید و از من پیروی کنید، من از شما پاداشی نمی‌خواهم، پاداش من نزد پروردگار جهانیان است. آیا در میان جهانیان، شما به سراغ هم‌جنس می‌روید؟! (چه کار زشتی!) و همسرانی را که خدا برای شما آفریده است رها می‌کنید، راستی شما قوم تجاوزگری هستید.

۱. هود، ۵۷.

۲. عنکبوت، ۲۹.

۳. عنکبوت، ۲۸.

۴. عنکبوت، ۲۹.

قومش در پاسخ گفتند: ای لوط! اگر از این گفتار دوری نکنی، از اخراج شوندگان خواهی بود. (تو را از این سرزمین تبعید می کنیم).^۱

حضرت لوط علیه السلام برای هدایت قوم خود، بسیار زحمت کشید و رنج برد و از هیچ مجاهدتی برای نجات قوم خود دریغ نکرد.

حضرت موسی علیه السلام: مجاهد انقلابی

حضرت موسی علیه السلام را باید نماد یک مجاهد انقلابی دانست. در آیات گوناگون قرآن ۱۳۶ بار نام این پیامبر بزرگ خدا آمده و این، اهمیت اقدامات انقلابی وی را نشان می دهد. گویا در همان ابتدای تولد، نام او با جهاد و ضد ظلم عجین شده بود که خداوند دستور می دهد حرکت انقلابی اش از گهواره حرکت داده شود و در رود خروشان نیل آغاز گردد. قرآن کریم در این باره می فرماید: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^۲ «ما به مادر موسی الهام کردیم او را شیر بده و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا (رود نیل) بیفکن و نترس و غمگین مباش که ما او را به تو بازمی گردانیم و او را از رسولان قرار می دهیم.»

او با این حرکت، در واقع حرکت انقلابی خود ضد فرعون را آغاز کرد تا جایی که به قصر فرعون رسید و از خطر کشته شدن نیز رهایی یافت: ﴿وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِّي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَسْعُرُونَ﴾^۳ «او را نکشید! شاید نور چشم من و شما شود و برای ما مفید باشد و بتوانیم او را به عنوان پسر خود برگزینیم.»

موسی پس از گذراندن سنین کودکی، به جوانی رشید تبدیل شد و از اینجا بود که اقدامات انقلابی خود را برای هدایت جامعه و نجات بشر آغاز کرد. برخی اقدامات انقلابی این پیامبر بزرگ خدا را می توان این گونه برشمرد:

۱. شعرا، ۱۶۱ - ۱۶۷.

۲. قصص، ۷.

۳. قصص، ۹.



۱. برخورد با مرد قبطی

قرآن اشاره به این دارد که حضرت موسی علیه السلام قصد کشتن قبطی را نداشت. بنابراین این پدیده را شاید نتوان عمل انقلابی برای آن حضرت به شمار آورد.

روزی موسی علیه السلام در شهر قدم می زد که مشاهده کرد فردی از بنی اسرائیل مورد حمله یکی از قبطیان واقع شده است. فرد مضروب با مشاهده موسی علیه السلام، از او طلب کمک کرد و موسی علیه السلام نیز بلافاصله با ضربه ای محکم به شخص قبطی، وی را کشت. موسی علیه السلام قصد کشتن او را نداشت و تنها برای دفاع از شخص ستمدیده این کار را انجام داد. او از اتفاق پیش آمده پشیمان شد و به سبب این ترک اولی از خداوند طلب بخشش کرد: ﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ * قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^۱.

۲. هجرت

پس از کشته شدن مرد قبطی، فرعون حکم اعدام موسی علیه السلام را اعلام کرد. موسی نیز پس از آگاهی یافتن از نقشه قتلش، از شهر خارج شد و به طرف شهر مدین، در جنوب شام و شمال حجاز، رفت تا از دست ظالمان رهایی یابد: ﴿رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^۲ «خدایا، مرا از گزند ستمگران نجات بده.»

۳. مبارزه با زورمداران

وجه دیگر حرکت انقلابی حضرت موسی علیه السلام مبارزه با زورمداران و مشخصاً با فرعون بود. موسی علیه السلام همراه هارون از طرف خدا مأمور شدند نزد فرعون بروند و او را به سوی حق دعوت کنند. آن ها خطاب به فرعون گفتند: ﴿إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تَعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى * إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّى * قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى * قَالَ رَبُّنَا

۱. قصص، ۱۵ و ۱۶.

۲. قصص، ۲۱.



الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ»^۱ «ما فرستادگان خدای تو هستیم. اکنون بنی اسرائیل را همراه ما بفرست و آنان را آزار نرسان. ما بیهوده سخن نمی‌گوییم و از طرف پروردگارت نشانه و معجزه آورده‌ایم. فرعون در پاسخ گفت: ای موسی! پروردگار شما کیست؟ و او بیان داشت: پروردگار ما کسی است که به هر موجودی آنچه لازمه آفرینش او بود، عطا کرده و آنگاه هدایتش کرده.»

اما پاسخ فرعون سرکش این جمله بود: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾^۲؛ «ای مردم (همراهان)، من معبودی جز خودم برای شما سراغ ندارم!» و بدین سان مبارزه موسی عليه السلام با فرعون آغاز شد.

۴. مبارزه با ساحران

وقتی فرعون منطق موسی عليه السلام را نپذیرفت، به ساحران روی آورد تا بلکه با سحر خودشان موسی عليه السلام را مغلوب کنند؛ اما مشیت الهی این موسی عليه السلام بود که با سلاح اعجاز، سحر آنان را باطل کند. در روز موعود، ساحران صحنه‌ای عظیم و هولناک پدید آوردند: ﴿وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ﴾^۳؛ «و با تمام قوا به میدان آمدند.»

خداوند نیز به موسی عليه السلام وحی کرد که نترسد و عصایی را که در دست دارد بیفکند تا تمام آنچه ساحران ساخته‌اند، بلعیده شود: ﴿قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ * وَآتَىٰ مَا فِي يَمِينِكَ تَلَقَّفَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ﴾^۴.

موسی عليه السلام عصای خود را افکند. عصا به اژدهایی عظیم مبدل شد و همه آنچه را که ساحران فراهم آورده بودند، بلعید.

۱. طه، ۴۷ - ۵۰.

۲. قصص، ۳۸.

۳. اعراف، ۱۱۶.

۴. طه، ۶۸ و ۶۹.

بخشی دیگر از مبارزه موسی علیه السلام مبارزه با زرمداران و به طور مشخص، قارون بود.

«قارون بن یضهر بن قاهث» پسرعمو یا پسرخاله حضرت موسی علیه السلام بود و دارای آن چنان ثروت کلانی شد که قرآن می گوید: ﴿وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءَ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ﴾^۱ «و ما آن قدر گنج ها به او داده بودیم که حمل کلیدهایش برای یک گروه زورمند، مشکل و زحمت بود.»

وقتی که فرمان گرفتن زکات صادر شد، موسی علیه السلام نزد قارون رفت و از او مطالبه زکات کرد، اما او سر باز زد و به حضرت موسی علیه السلام توهین کرد. خداوند نیز بر قارون غضب کرد و به موسی علیه السلام فرمود: به زمین فرمان بده تا قارون و خانه اش را در کام خود فروبرد: ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ * وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾^۲ «قارون با زیور بر قومش درآمد. مردم دنیا طلب گفتند ای کاش همان قدر که به قارون از مال دنیا دادند، به ما هم عطا می شد که وی بهره بزرگی را داراست. اما صاحبان مقام علم و معرفت گفتند: وای بر شما! ثواب خدا برای آن کس که به خدا ایمان آورده و نیکوکار گردیده، بسی بهتر است و هیچ کس جز آنان که صبر پیشه کنند به آن نخواهند رسید.»

۶. مبارزه با منافقان و منحرفان

دیگر اقدام انقلابی حضرت موسی علیه السلام مبارزه با جریان نفاق بود. در این میان باید به ماجرای سامری منافق و برخورد انقلابی حضرت موسی علیه السلام با او اشاره کنیم.

خداوند ماجرای گمراهی قوم توسط سامری را به موسی علیه السلام وحی کرد. موسی علیه السلام نیز با ناراحتی و خشم از کوه طور به سوی قوم خود بازگشت و آن ها را زیر رگبار سرزنش خود قرار داد. در آیات ۸۳ تا ۹۰ سوره طه خداوند این جریان را حکایت کرده است.

۱. قصص، ۷۶.

۲. قصص، ۷۹ و ۸۰.

حضرت موسی علیه السلام همچنین سامری را به خاطر نفاقش شماتت کرد و گفت: **﴿قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا﴾**^۱ (موسی) گفت برو که بهره تو در زندگی دنیا این است که (هر کس با تو نزدیک شود) بگویی با من تماس نگیر و تو میعاد (از عذاب خداوند) داری که هرگز تخلف نخواهد شد. (اکنون) بنگر به این معبود که پیوسته آن را پرستش می کردی و ببین ما آن را نخست می سوزانیم، سپس ذرات آن را به دریا می پاشیم.

۷. مبارزه با عالمان درباری

یکی دیگر از اقدامات انقلابی حضرت موسی علیه السلام مبارزه با عالمان درباری بود. «بلعم باعورا» از علمای معاصر حضرت موسی علیه السلام بود. نام این شخص به صراحت در قرآن نیامده است اما بسیاری از مفسران، مضمون آیات ۱۷۵ و ۱۷۶ سوره اعراف را درباره او دانسته اند: **﴿وَإِذْ أَخْبَرْنَا نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبِعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكْهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾**؛ «و بر آن ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد، و از گمراهان شد. و اگر می خواستیم، (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانش ها) بالا می بردیم؛ (اما) اجبار خلاف سنت ماست؛ پس او را به حال خود رها کردیم) و او به پستی گرایید، و از هوای نفس پیروی کرد! مثل او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را برون می آورد، و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می کند؛ (گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی شود!) این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. این داستان ها را (برای آن ها) بازگو کن شاید بیندیشند (و بیدار شوند).»

انقلاب حضرت صالح پیامبر علیه السلام در میان قوم خود را می توان یک انقلاب بنیادین دانست. او یک تنه ضد بت و بت پرستی و طاغوت های زمانه اش به پا خاست و سال ها با آن ها مبارزه کرد. او مردم را به سوی خداوند فرامی خواند و از شرک و بت پرستی پرهیز می داد: ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا * وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ * أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ * فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ * وَتَنَحُّتُونَ مِنَ الْجِبَالِ يُّوْتَا فَاْرِهِينَ﴾؛ «ای قوم من، برای شما فرستاده امینی هستم، پرهیزکار باشید و از من پیروی کنید، من در برابر این دعوت، از شما اجر و مزدی نمی خواهم، اجر من تنها از جانب پروردگار جهانیان است. آیا شما می پندارید همیشه در نهایت امنیت در میان نعمت هایی که در دنیا وجود دارد، باقی می مانید و در کنار این باغ ها، چشمه ها، زراعت ها و نخل هایی که میوه هایش شیرین و رسیده است جاودانه خواهید ماند؟! شما از کوه ها خانه هایی می تراشید و در آن به عیش و نوش می پردازید. این امور شما را سرمست و غافل ساخته است!»

قوم ثمود در واکنش به حضرت صالح علیه السلام گفتند: ﴿قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾؛ «ای صالح، تو پیش از این مایه امید ما بودی. آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می پرستیدند نهی می کنی؟! و ما در مورد آنچه ما را به سوی آن دعوت می کنی در تردید هستیم.»

حضرت صالح علیه السلام فرمود: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَأَتَانِي مِنْهُ رَحْمَةٌ فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ﴾؛ «ای قوم من، اگر من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم و رحمت او به سراغم آمده باشد، آیا می توانم از ابلاغ او سرپیچی کنم؟ اگر من نافرمانی او کنم، چه کسی می تواند مرا در برابر او یاری دهد؟! بنابراین سخنان شما چیزی جز اطمینان به زیانکار بودن شما نمی افزاید.»

۱. شعرا، ۱۴۳ - ۱۴۹.

۲. هود، ۶۲.

۳. هود، ۶۳.



قوم ثمود حتی به ناقه صالح علیه السلام که فرستاده الهی بود، رحم نکردند: ﴿وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ * فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ * فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيٍ يُؤْمِنُونَ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ * وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِعِينَ * كَانُوا لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لَثَمُودَ﴾؛ «ای قوم من، این ماده شتر خداوند است و نشانه‌ای است برای شما. بگذاریدش تا در زمین خدا بچرد و به بدی میازاریدش که به زودی عذاب شما را فروگیرد. پس ماده شتر را پی کردند. گفت: سه روز در خانه‌های خود از زندگی برخوردار شوید و این وعده‌ای است عاری از دروغ. چون امر ما فرارسید، صالح را با کسانی که به او ایمان آورده بودند، به رحمت خویش از خواری آن روز نجات بخشیدیم؛ زیرا پروردگار تو توانا و پیروزمند است. و ستمکاران را صیحه‌ای فروگرفت و در خانه‌های خود بر جای مُردند. چنان‌که گویی هرگز در آن دیار نبوده‌اند. آگاه باشید که قوم ثمود به پروردگارشان کافر شدند. هان بر قوم ثمود لعنت باد.»

علی‌رغم ده‌ها سال تلاش حضرت صالح علیه السلام، قوم ثمود بر لجاجت سخت خود باقی ماندند و گفتند: ﴿فَقَالُوا أَبَشَرًا مِنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسُعُرٍ * أَلَلْقِيَ الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ﴾؛ «آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟! اگر چنین کنیم، در گمراهی و جنون خواهیم بود. آیا در میان ما تنها بر این شخص (صالح علیه السلام) وحی نازل شده است؟! نه، او آدم بسیار دروغ‌گوی هوس‌بازی است!»

حضرت عیسی علیه السلام؛ انقلابی موحد

حضرت عیسی علیه السلام دیگر پیامبر انقلابی است که نام او در قرآن به میان آمده است. او مردم را به سوی خداپرستی فرامی‌خواند: ﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾؛ «خداوند پروردگار من و شماست. او را بپرستید، نه من و نه چیز دیگر را. این است راه راست.»

۱. هود، ۶۴-۶۸.

۲. قمر، ۲۴ و ۲۵.

۳. آل عمران، ۵۱.



او مردم را بیم می داد که اگر از صراط مستقیم خارج شوند، دچار عذاب خواهند شد: ﴿وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾؛^۱ «ای بنی اسرائیل! خدا را که پروردگار من و شماست پرستید. هر کس که به خدا شرک آورد، بهشت بر او حرام است و جایگاهش دوزخ. و ستمکاران یابوری ندارند.»

اما علی رغم تمام تلاش های حضرت عیسی علیه السلام، مردم آن جامعه راه راست را انکار کردند و او را مورد اذیت قرار دادند و به زعم خود او را به صلیب کشیدند. اما قرآن مجید به صلیب کشیده شدن او را نفی و تصریح می کند که خداوند او را به آسمان به سوی خویش بالا برده است: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِي مَتْوَفِيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَ مُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾؛^۲ «(به یاد آورید) هنگامی را که خدا به عیسی علیه السلام فرمود: من تو را برمی گیرم و به سوی خود بالا می برم و تو را از کسانی که کافر شدند، پاک می سازم و کسانی را که از تو پیروی کردند، تا روز رستاخیز، برتر از کسانی که کافر شدند قرار می دهم. سپس بازگشت شما به سوی من است و در میان شما، در آنچه اختلاف داشتید، داوری می کنم.»

در آیه ۱۵۷ نساء نیز تأکید می کند: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾؛ «[یهودیان] نه او را کشتند و نه بر دار آویختند؛ بلکه امر بر آن ها مشتبه شد.»

حضرت محمد صلی الله علیه و آله، خاتم پیامبران انقلابی

آخرین فرستاده الهی، یعنی پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله، در واقع کامل کننده حرکت انقلابی پیامبران دیگر به شمار می آید. با توجه به آنچه در آیات قرآن آمده است، می توان این حرکت انقلابی را در چند مؤلفه جست وجو کرد:

۱. مائده، ۷۲.

۲. آل عمران، ۵۵.

۱. دعوت آشکار پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ پس از حدود سه سال دعوت پنهانی، این بار از سوی خداوند مأموریت یافت دعوت خود را آشکار سازد. در آیات ۹۴ و ۹۵ سوره حجر این دستور ابلاغ شد: ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾؛ «آنچه را مأمور هستی آشکارا بیان کن و به مشرکان اعتنا نکن. ما تو را از گزند مسخره‌کنندگان حفظ خواهیم کرد.»

این دعوت آشکار، با دعوت خویشان نزدیک، به اسلام آغاز شد. از طرف خداوند به پیامبر ﷺ فرمان داده شد: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾؛ «خویشان نزدیک خود را انداز و دعوت کن.»

پیامبر ﷺ نیز به علی (ع) دستور داد مقداری غذا تهیه کند. آنگاه چهل نفر از بنی‌هاشم را دعوت کرد. ابولهب دو بار مجلس را به هم زد. تا بار سوم هنوز مجلس به هم نخورده بود، پیامبر ﷺ به آن‌ها رو کرد و فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب، من از جانب خدا به سوی شما، مژده‌دهنده و ترساننده، فرستاده شده‌ام. به من ایمان بیاورید و مرا یاری کنید تا هدایت شوید. هیچ‌کس مانند من برای خویشان خود چنین ارمغانی نیاورده است! من خیر و سعادت دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام. آیا کسی هست که با من برادری کند و از دین من پشتیبانی کند تا خلیفه و وصی من شود و در بهشت نیز با من باشد؟» تنها علی (ع) بود که برخاست و گفت: ای رسول خدا!

من تو را یاری می‌کنم. این جریان سه بار تکرار شد و هر سه بار علی (ع) برخاست و گفت: من تو را یاری می‌کنم. در این هنگام پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوهُ؛ این (علی (ع) برادر و وصی و جانشین من بر شماست. سخنانش را گوش دهید و از او اطاعت کنید.» ابولهب به صورت استهزاآمیز به ابوطالب گفت: محمد پسر علی را بزرگ تو قرار داد و دستور داد از او پیروی کنی.^۲ این ماجرا نقطه اوج شکل‌گیری انقلاب رسول‌الله ﷺ به شمار می‌آمد.

۱. شعرا، ۲۱۴.

۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲. اقدام انقلابی در تخریب مسجد ضرار

یکی از مهم‌ترین اقدام‌های انقلابی پیامبر ﷺ که در نوع خود بی‌مانند به شمار می‌آمد، اقدام ایشان در تخریب مسجدی به نام ضرار بود. سالی که پیامبر اسلام ﷺ از مکه به مدینه هجرت فرمود، پیش از ورود به مدینه، در سرزمین قبا اقامت گزید و در مدت این اقامت، برای قبیله «بنی عمرو بن عوف» عموزادگان بنی غنم بن عوف، مسجدی بنا کرد. منافقان، این منطقه را به سبب آرامی و دوری از مرکز، برای فعالیت‌های سری، منطقه‌ای امن تشخیص دادند و از طرف دیگر، اعضای حزب، از یکی از سران به نام ابوعامر که از خارج، حزب را رهبری می‌کرد، نامه‌ای دریافت کردند. وی در آن نامه، هواداران خود را برای ساختن محلی برای فعالیت‌های حزبی و سری در پوشش مسجد دعوت کرده بود تا اعضا در آن منطقه گرد آیند و در آنجا به تبادل افکار و کسب اطلاعات و تجسس و گاهی گردآوری سلاح بپردازند و در انتظار روزی باشند که وی همراه فرمانروای روم مدینه را تسخیر کند و به حکومت نوپای اسلام پایان بخشد.

اعضای حزب نفاق که مقیم محله دورافتاده قبا بودند، خواستند پیامبر ﷺ را در مقابل عمل انجام‌شده قرار دهند. از این رو بدون کسب اجازه از پیامبر ﷺ، چهار دیواری مسقفی بنا کردند و برای اینکه بنا جنبه رسمی به خود بگیرد و مورد اعتراض این‌و آن واقع نشود، به حضور پیامبر ﷺ شرفیاب شدند و گفتند: نماز گزاردن در مسجد قبا در شب‌های بارانی برای بیماران و پیران با مشکلات همراه است. از این رو ما برای این گروه مسجدی ساختیم. شایسته است با نمازگزاری شما افتتاح شود. پیامبر ﷺ درخواست آن‌ها را رد نکرد و فرمود: من اکنون عازم سفرم و پس از بازگشت از سفر، اگر خدا بخواهد، این کار انجام می‌شود.

آن‌ها برای ردگم‌کنی، جوانی صالح به نام مجمع بن حارثه را برای امامت دعوت کردند و با این شیوه بر منویات باطل خود پوشش گذاشتند. آنگاه برای اینکه مسجد قبا را در انظار کوچک کنند، شایع کردند که سرزمینش مربوط به زنی است که الاغش را در آنجا می‌بسته و چنین سرزمینی برای اقامه نماز و پرستش خدا شایستگی ندارد!



سفر پیامبر به کرانه شام، چهار ماه طول کشید. بانیان مسجد در تعمیر و تکمیل کارهای آن کوشیدند و با امامت آن جوان صالح توانستند توجه گروهی را به آن مسجد معطوف کنند. عده‌ای که در گذشته به مسجد قبا می‌رفتند، به این مرکز جذب شدند و از این طریق، دودستگی میان آن‌ها پدید آمد. وقتی پیامبر اسلام ﷺ از سفر تبوک بازگشت، سران نفاق به حضورش رسیدند و درخواست کردند که برای تبرک هم که شده، در آنجا نماز بگذارند. وقتی پیامبر ﷺ آماده حرکت بود، این آیه بر حضرت وحی شد: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَخْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾؛ «(گروهی دیگر از منافقان) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان) و (تقویت) کفر و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان و کمینگاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود. آن‌ها سوگند یاد می‌کنند که جز نیکی (و خدمت) نظری نداشته‌ایم، اما خداوند گواهی می‌دهد که آن‌ها دروغ‌گو هستند.» در این آیه، خداوند پرده از کار زشت دشمنان پیامبر ﷺ برداشت و یادآور شد که این بنا برای اهدافی ساخته شده که مهم‌ترین آن‌ها دو هدف است: اول آنکه میان افراد باایمان تفرقه ایجاد کنند: ﴿وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و دیگر آنکه برای یکی از سرسخت‌ترین دشمنان خدا که شخصی به نام ابوعامر بود، جاسوسی شود: ﴿وَإِزْوَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ﴾. از این جهت، پیامبر ﷺ گروهی را مأمور کرد که سقف آن را که با شاخه و برگ خرما پوشیده شده بود، آتش بزنند و سپس بنا را با بیل و کلنگ با خاک یکسان کردند. پیامبر ﷺ به این نیز اکتفا نکرد و دستور داد که مردم آن منطقه، زباله‌های خانه خود را در آنجا بریزند و به این طریق آنجا را بی‌اعتبار اعلام کرد.

۳. جهاد با مشرکان

جهاد پیامبر ﷺ با مشرکان و معاندان نیز نشانه‌ای بارز از اقدام انقلابی ایشان به شمار می‌آید. آیه ۳۹ سوره حج، نخستین آیه‌ای است که درباره جهاد نازل شده است. خداوند در این آیه می‌فرماید: **﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾**؛ «خداوند به کسانی که از طرف دشمنان بر آن‌ها جنگ تحمیل شده، اجازه جهاد داده است؛ چرا که آن‌ها مورد ستم قرار گرفته‌اند، و خداوند قدرت بر یاری کردن آن‌ها دارد. در آیه ۱۹۰ سوره بقره نیز خداوند انجام این عمل انقلابی را به پیامبر اسلام ﷺ فرمان می‌دهد: **﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ﴾**؛ «با کسانی که با شما می‌جنگند، در راه خدا پیکار کنید.»

در آیه بعد هم خداوند با صراحت بیشتری این فرمان انقلابی را صادر می‌کند: **﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُم﴾**؛ «آن‌ها (همان مشرکانی که از هیچ‌گونه ضربه زدن به مسلمین خودداری نمی‌کنند) را هر کجا بیابید بکشید و از آنجا که شما را (از مکه) بیرون کرده‌اند، بیرونشان کنید.»

در آیه ۷۳ سوره توبه نیز خداوند به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد در برابر کفار و منافقان شدت عمل داشته باشد: **﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾**؛ «ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن و در برابر آن‌ها روش سخت و خشن در پیش گیر» و به ایشان تأکید می‌کند که دستور این رویه انقلابی را نیز به مسلمانان بدهد: **﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ﴾**؛ «ای پیامبر، مؤمنان را به جنگ با دشمن تشویق کن.»

این فرمان‌های انقلابی از سوی پیامبر خدا ﷺ اجرا شد و ایشان جنگ‌های گوناگونی را ضد جبهه کفر تدارک دید. در قرآن نام چند جنگی که بین پیامبر ﷺ و مشرکان روی داده ذکر شده است. یکی از جنگ‌ها جنگ بدر است. خداوند در این باره می‌فرماید: **﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾**؛ «خداوند

۱. بقره، ۱۹۱.

۲. انفال، ۶۵.

۳. آل عمران، ۱۲۳.



شما را در بدر یاری کرد (و بر دشمنان خطرناک پیروز ساخت)؛ درحالی که شما (در برابر آن‌ها) ناتوان بودید. پس، از خدا بپرهیزید (و در برابر دشمن، مخالفت فرمان پیامبر نکنید) تا شکر نعمت او را به جا آورده باشید!

قرآن به جنگ احد نیز اشاره کرده است. در آیات ۱۴۶ تا ۱۴۸ سوره آل عمران، خداوند به مسلمین که پس از واقعه احد دچار ضعف روحیه شدند، روحیه می‌دهد و به این ماجرا اشاره می‌کند: ﴿وَكَايْنٍ مِّن نَّبِيِّ قَاتِلٍ مَّعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ * وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ * فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ «چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آن‌ها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند)، و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد. سخنشان تنها این بود که پروردگارا! گناهان ما را ببخش و از تندروی‌های ما در کارها چشم‌پوشی کن! قدم‌های ما را استوار بدار و ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان! از این‌رو خداوند پاداش این جهان و پاداش نیک آن جهان را به آن‌ها داد، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

در آیات ۱۵۲ و ۱۵۳ همین سوره هم می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِّن بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِّنكُمْ مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّن يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ * إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُحْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لَّكِنَّا لَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾؛ «و [در روز نبرد احد] بی‌گمان خدا وعده خود را با شما راست گردانید؛ آنگاه که به فرمان او، آنان را می‌کشید، تا آنکه سست شدید و در کار [جنگ و بر سر تقسیم غنائم] با یکدیگر به نزاع پرداختید. و پس از آنکه آنچه را دوست داشتید [یعنی غنائم را] به شما نشان داد، نافرمانی کردید. برخی از شما دنیا را و برخی از شما آخرت را می‌خواهد. سپس برای آنکه شما را بیازماید، از [تعقیب] آنان منصرفتان کرد و از شما درگذشت و خدا به مؤمنان بافضل است. [یاد کنید] هنگامی را که در حال

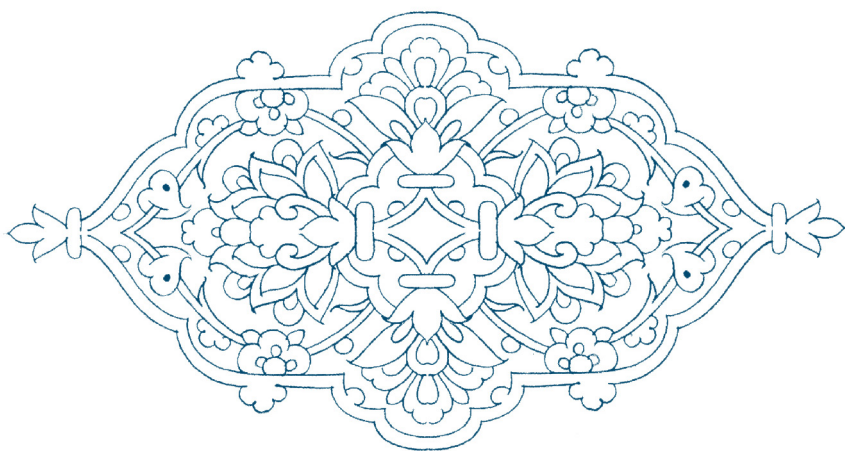


گریز [از کوه] بالا می رفتید و به هیچ کس توجه نمی کردید و پیامبر شما را از پشت سرتان فرامی خواند. پس [خداوند] به سزای [این بی انضباطی] غمی بر غمتان [افزود] تا سرانجام بر آنچه از کف داده اید و برای آنچه به شما رسیده است، اندوهگین نشوید و خداوند از آنچه انجام می دهید باخبر است.»

در آیه ۱۴۰ آل عمران نیز خداوند دوباره به دو جنگ احد و بدر اشاره می کند و می فرماید: ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نَدَاؤُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾؛ «اگر (در میدان احد) به شما جراحتی رسید (و ضربه ای وارد شد)، به آن جمعیت نیز (در میدان بدر)، جراحتی همانند آن وارد شد. و ما این روزهای پیروزی و شکست) را در میان مردم می گردانیم (و این خاصیت زندگی دنیاست) تا خدا افرادی را که ایمان آورده اند، بداند (و شناخته شوند). و خداوند از میان شما، شاهدانی بگیرد. و خدا ظالمان را دوست نمی دارد.»

آیه ۹ سوره احزاب هم درباره جنگ احزاب (خندق) است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، نعمت خدا را به یاد آورید: آن هنگام که لشکریان دشمن به جانب شما هجوم آوردند، ولی ما باد و طوفان سختی بر آنها فرستادیم و لشکریانی که آن ها را نمی دیدید (و این گونه آنان را در هم شکستیم). و خداوند بر آنچه کنید آگاه است.»

در آیه ۲۵ توبه نیز از جنگ حنین سخن به میان آمده است: ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ﴾؛ «خدا شما مسلمین را در مواقع بسیاری یاری کرد و نیز در جنگ حنین که فریفته و مغرور بسیاری لشکر اسلام شدید و آن لشکر زیاد اصلاً به کار شما نیامد و زمین بدان فراخی بر شما تنگ شد تا آنکه همه رو به فرار نهادید.»



«انقلابی بودن» پیشران سلامت روانی جامعه

حجت الاسلام والمسلمین محسن خیری

مقدمه

بهداشت روانی (Mental Health) مفهومی است که از سال ۱۹۰۸ توسط فردی به نام کلیفورد بیرز در ادبیات علمی وارد شد که علاوه بر بهبود شرایط درمان بیماران روانی و تصحیح نگرش نسبت به آنان، به دنبال بررسی عوامل موجود در ساختار اجتماعی بود که به اختلالات عاطفی می‌انجامید. از دهه ۱۹۳۰ و به خصوص اواخر دهه ۱۹۴۰ موقعیت مستقل و پرشورتری در میان دانشمندان امور روان‌شناختی پیدا کرد. در این دوران علاقه‌مندی مضاعفی نسبت به پیشگیری از اختلالات روانی، به جای مراقبت و درمان صرف شروع شد. دایرةالمعارف کلمبیا بهداشت روانی را «علم ارتقای سلامت روانی و پیشگیری از بیماری روانی از طریق به‌کارگیری روان‌پزشکی و روان‌شناسی» تعریف می‌کند. البته تعاریف مختلفی برای بهداشت روانی ذکر شده است، اما یکی از واضح‌ترین و معتبرترین بحث‌های این حوزه را شخصی به نام جهودا (Jahoda) ارائه کرده است. وی در بحث سلامت روانی استفاده از شش دسته مفهوم عمده را مناسب می‌داند:

۱. نگرش‌های فرد نسبت به خود؛ ۲. میزان رشد، تحول و خودشکوفایی؛ ۳. انسجام شخصیتی؛ ۴. خودفرمانروایی یا میزان استقلال فرد از نفوذ دیگران؛ ۵. تناسب برداشت فرد از واقعیت؛ ۶. تسلط بر محیط.

آنچه تاکنون درباره بهداشت روانی گفته شد، بر اساس رویکردهای روان‌شناختی دانشمندان غربی بود که انسان را فقط از بُعد مادی و زندگی فردی و اجتماعی می‌بینند؛ اما اگر بعد روح و حقیقت عالم غیب را نیز در نظر بگیریم، مسئله بهداشت روان مفهومی گسترده‌تر می‌گیرد که به طور حتم در چارچوب نگاه دینی باید بدان توجه داشت. از این منظر، سلامت آن ظرفیت عظیم آدمی است که با شکوفایی فطرت توحیدی از طریق برقراری روابط مستحکم با خدا، ایجاد نظام ارزشی شخصی قدرتمند، داشتن هدف متعالی در زندگی، روابط سالم و سازنده با خود و دیگران و حس عمیق عرفانی به طبیعت و نظام هستی به دست می‌آید. با توجه به معنای بهداشت روان می‌توان اهدافی را برای آن در نظر گرفت. در نگاه انسان‌مدارانه می‌توان گفت هدف از بهداشت روانی پیشگیری از بروز بیماری‌های روانی است. مؤسسه طب در آمریکا در تکمیل بیان اهداف، پیشنهاد کرد تا علاوه بر پیشگیری، مقوله درمان و تثبیت نیز در بهداشت روانی مورد توجه قرار گیرد. اما در نگاه دینی شاید بتوان اهداف بهداشت روانی را در پنج مسئله عنوان کرد:

۱. پیشگیری؛

۲. ایجاد زمینه برای رشد و شکوفایی استعدادهای فطری؛

۳. تقویت ابعاد اخلاقی؛

۴. اصلاح و درمان بیماری‌های روانی و اخلاقی؛

۵. رشد و تعالی معنوی.^۱

بی‌شک تحقق هر کدام از اهداف بهداشت روانی در فرد نیازمند برنامه‌های مختلفی است که به صورت مستقیم و غیرمستقیم انجام گیرد. مانند اینکه میزان استرس و اضطراب فرد به حدی از کنترل‌شدگی برسد، روش‌ها و تکنیک‌های مختلف درمانی و مداخله‌ای وجود دارد. همین‌طور برای درمان فرد از بیماری‌های روانی مثل وسواس و سوءظن. همچنین است برای اینکه بتوان پرخاشگری را در فرد کنترل

۱. سالاری‌فر، محمدرضا و همکاران، بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۱، ۱۳۸۹، ص ۲۲-۲۵.

کرد، تمرین‌های متعددی وجود دارد. اما مسئله این است که تحقق هر کدام از این تغییرهای روانی یا اخلاقی در فرد، الزاماً نمی‌تواند تضمین‌کننده سلامت داشتن فرد از مشکلات دیگر باشد؛ چنانچه تحقق هر کدام از آن‌ها نیازمند صرف زمان و نیز هزینه‌های درمانی است. درحالی‌که باز هم ضمانتی وجود ندارد که در نهایت بتوان یک انسان سالم از جمیع جهات اخلاقی و روانی به جامعه تحویل داد.

با این توضیح طبیعی است که هر اندیشمندی به این فکر بیفتد که چه راهکاری می‌تواند باشد تا در زمان و هزینه کمتر، و نیز ابعاد مختلف روانی و اخلاقی بتوان به سلامت روانی افراد دست یافت! آنچه بتواند این مهم را تحقق بخشد، در حقیقت فرایند یا برنامه‌ای است که نقش پیشران را در تحقق بهداشت روانی داشته باشد. به عنوان مثال نظام آموزشی و سیستم تربیتی حاکم بر یک مدرسه یا سبک زندگی حاکم بر یک خانواده می‌تواند زمینه رشد سالم را برای فرزندان و متربیان ایجاد کند؛ زمینه‌ای که فرزندان بدون اینکه بدانند، از آسیب‌های اخلاقی و روانی به دور می‌مانند و به رفتار و افکار سالم سوق می‌یابند.

در این میان مقوله دین و مذهب به طور حتم یکی از پیشران‌های مهم در بهداشت روانی است. دین به واسطه ایجاد سبک زندگی منسجم با مبانی خود و نیز جهت‌دهی به باورها و رفتارها، انسجامی را در فرد ایجاد می‌کند که تحقق سلامت روانی فرد را دست‌یافتنی‌تر کند.^۱ ناگفته پیداست که هر قدر دین از مبانی صحیح و معارف مبتنی بر حقیقت و قوانین متناسب‌تر با وجود انسان بهره‌مند باشد، بهتر خواهد توانست سلامت روانی را برای او ایجاد کند.

بنابراین می‌توان ادعا کرد که مهم‌ترین عامل به عنوان پیشران سلامت روان عبارت است از سیستم یا نظام خاصی که بر زندگی فردی و اجتماعی افراد حاکم باشد. حال این نظام در قالب نظام آموزش و پرورش باشد یا گستره بیشتری را شامل شود و سایر ابعاد زندگی را نیز شامل شود. به عبارت دیگر هر آنچه بتواند سبک زندگی سالم‌تری را برای فرد ایجاد کند و ابعاد بیشتری از زندگی فردی و اجتماعی او را پوشش دهد، برای تحقق سلامت روانی او پیشران خواهد بود.

۱. غروی، سید محمد، «دین و بهداشت روانی»، مجله نقد و نظر، سال نهم، ش ۱ و ۲، ۱۳۸۳.



یکی از ویژگی‌های انسانی که خود به تنهایی سبکی از زندگی را پیش روی فرد قرار می‌دهد و او را تحت نظام خاصی از ارزش‌ها قرار می‌دهد عبارت است از مسئله انقلابی بودن. انقلابی‌گری ازجمله ارزش‌هایی است که در حوزه سیاست و در تربیون‌های رسمی و در مواضع برخی مسئولان بر آن تأکید می‌شود و...؛ اما همین مفهوم و ارزش مهم، صرفاً به حوزه سیاسی محدود می‌شود و برای تعمیم آن به سایر حوزه‌ها و ازجمله سبک زندگی و معیشت هیچ تلاش و تأکیدی نمی‌شود. انقلابی بودن به معنای صحیح کلمه، نه تنها یک مفهوم سیاسی یا اجتماعی بلکه یک حالت روان‌شناختی و معنوی است که فرد را به اوج صلابت، شجاعت و قدرت تصمیم‌گیری می‌رساند. انقلابی بودن به این معناست که فرد ترس و اضطراب و تردید را کنار گذارد و با اراده‌ای راسخ، در مسیر اهداف والا و متعالی گام بردارد. فرد انقلابی نه تنها منفعل و نماشاگر نیست، بلکه کنشگر و تأثیرگذار است. او در برابر چالش‌ها و تهدیدها نه تنها عقب‌نشینی نمی‌کند، بلکه با روحیه‌ای مقاوم و خلاق، در راستای تحقق اهداف انقلابی خود حرکت می‌کند. با توجه به اهمیت و تأثیرگذاری این مسئله، مقاله پیش رو به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه روحیه انقلابی در زنان و مردان می‌تواند پیشران سلامت روانی جامعه باشد.

ویژگی‌های فرد انقلابی

یک فرد انقلابی معمولاً دارای ویژگی‌های خاصی است که او را از افراد عادی متمایز می‌کند و به او امکان می‌دهد تا در تغییرات اجتماعی و سیاسی نقش مهمی ایفا کند. برخی از این ویژگی‌ها متناسب با مقوله سلامت روانی عبارت‌اند از:

۱. آرمان‌گرایی و هدفمندی: انسان هدفمند دارای انرژی روان‌شناختی است و انگیزه لازم برای رسیدن به آرمان خود را دارد. این ویژگی با افسردگی و رکود و احساس روزمرگی سازگاری ندارد؛
۲. شجاعت و نترس بودن: انسان شجاع در مقوله ابراز وجود مشکلی ندارد، چنانچه از اضطراب و فوبیا نیز به دور خواهد بود؛

۳. هوش و آگاهی: هوشمندی فرد را از خطاهای شناختی یا جمع‌بندی نادرست مفاهیم و اطلاعات دور می‌کند و همبستگی بالایی با بصیرت دارد؛
 ۴. کاریزما و توانایی رهبری: مهارت ارتباط مؤثر و تأثیرگذاری بر دیگران در حدی که نه تنها متأثر از نگاه و قضاوت دیگران نباشد بلکه بتواند دیگران را با خود همراه کند، قطعاً با سلامت روانی سازگاری کاملی دارد؛
 ۵. مقاومت و پایداری: کسی که یأس و ناامیدی در او راه ندارد و همواره برای رسیدن به آرمان خود سرشار از امید و سرزندگی است و از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند، چگونه می‌تواند از سلامت روان به دور باشد؟!؛
 ۶. قاطعیت و اراده قوی: این صفت باعث می‌شود فرد در رأی و ایده‌های خود به راحتی متزلزل نشود؛ امری که استقلال شخصیتی را لازم دارد و با وابستگی فکری و عاطفی منافات دارد؛
 ۷. عدالت‌خواهی و حس مسئولیت اجتماعی: کسی که دارای معنای خاصی از زندگی است و به دنبال یک امر قدسی مثل عدالت می‌گردد و برای تحققش از نیازهای اولیه شخصی خودش نیز هزینه می‌کند، باید در طبقه افراد خودشکوفامورد بررسی قرار گیرد؛ کسی که طبق طبقه‌بندی نیازهای مزلو، از نیازهای اولیه عبور کرده و در انسان بودن مراحل عالیه را دنبال می‌کند؛
 ۸. قدرت نفوذ و ارتباطات: مهارت‌های ارتباط‌گیری با دیگران، همراه بودن و همراه کردن دیگران، نیازمند این است که فرد دارای عزت نفس و اعتماد به نفس لازم باشد و بتواند جسورانه دیدگاه‌های خود را با دیگران به اشتراک بگذارد.
- این ویژگی‌ها به همراه ویژگی‌های دیگر می‌توانند در افراد مختلف با درجات متفاوتی وجود داشته باشد و هر فرد انقلابی، فارغ از اینکه در جهت ارزش‌های انسانی یا الهی قرار داشته باشد یا در راستای اهداف شیطانی و حزبی، ممکن است ترکیبی منحصربه‌فرد از آن‌ها را داشته باشد.

در گفتمان انقلاب اسلامی ایران، مفهوم فرد انقلابی همواره یکی از ارکان بوده و رهبران این انقلاب، امام خمینی علیه السلام و امام خامنه‌ای علیه السلام، نیز ویژگی‌هایی برای آن بیان کرده‌اند که نه تنها بر پایه مبانی اسلامی استوارند، بلکه با تجربه تاریخی انقلاب و نیازهای جامعه انقلابی نیز هماهنگ شده‌اند.

امام خمینی علیه السلام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک انقلابی طراز و رهبر یک انقلاب الهی، ویژگی‌های فرد انقلابی را نه تنها در عرصه سیاسی و اجتماعی بلکه در بُعد معنوی و اخلاقی نیز تبیین کرده‌اند. مقام معظم رهبری علیه السلام نیز در بیان ویژگی‌های انقلابی بودن پنج ویژگی را برمی‌شمارد:

۱. پایبندی به مبانی و ارزش‌های اساسی انقلاب اسلامی؛

۲. هدف‌گیری مستمر آرمان‌ها و همت بلند برای رسیدن به آن‌ها؛

۳. پایبندی به استقلال همه جانبه کشور؛

۴. حساسیت در برابر دشمن و تبعیت نکردن از او؛

۵. تقوای دینی و سیاسی.^{۱، ۲}

غلامی و سعیدی در تحقیق خود درباره شناسایی و تبیین ابعاد و مؤلفه‌ها و شاخص‌های گفتمان انقلابی‌گری از دیدگاه امامین انقلاب، دوازده شاخص را به دست آورده است: خداپاوری، ولایت‌محوری، اسلام‌مداری، عدالت‌خواهی، مردم‌سالاری دینی، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، عدالت و پیشرفت، اقتدار دفاعی و بازدارندگی همه جانبه، دیپلماسی انقلابی، استقلال همه جانبه، استکبارستیزی، سبک زندگی اسلامی-ایرانی.^۳

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در حرم امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۵/۳/۱۴.

۲. رکابیان، رشید و علیپور گرجی، محمود، «مؤلفه‌های انقلابی‌گری، انقلابی بودن و انقلابی ماندن در اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری علیه السلام»، مجله مطالعات انقلاب اسلامی، سال شانزدهم، تابستان ۱۳۹۸، ش ۵۷، ص ۹۵-۱۱۰.

۳. غلامی، محمدصادق و سعیدی شاه‌رودی، علی، «شناسایی و تبیین ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های گفتمان انقلابی‌گری از دیدگاه امامین انقلاب»، فصلنامه علمی امنیت ملی، سال یازدهم، ش ۳۹، بهار ۱۴۰۰، ص ۷-۳۴.

با بررسی دیدگاه‌های این دو رهبر بزرگ می‌توان نتیجه گرفت که فرد انقلابی نه تنها دارای ویژگی‌های اخلاقی و معنوی برجسته است، بلکه در عرصه اجتماعی و سیاسی نیز دارای بصیرت، شجاعت، همت بلند و روحیه خدمتگزاری به مردم است و همواره در مسیر اهداف انقلاب اسلامی حرکت می‌کند.

با دقت در مؤلفه‌های انقلابی‌گری در بیانات امامین انقلاب نیز می‌توان رابطه قابل توجه آن‌ها با سلامت روان را مشاهده کرد؛ چراکه فرد آسیب‌دیده به لحاظ روانی نه تنها توان این همه کنش‌وری و ایستایی در راستای یک عقیده الهی و آرمانی را ندارد، بلکه خود نیازمند کسی است که در امور او مداخله کند و آرامش را به زندگی‌اش برگرداند.

تحقق روحیه انقلابی‌گری، تأمین‌کننده سلامت روانی

آنچه تاکنون مورد بحث قرار گرفت این بود که از انسان سالم می‌توان انتظار داشت که روحیه انقلابی‌گری داشته باشد و به عنوان کنش‌ور در جامعه عمل کند. در این قسمت باید اذعان کرد که انقلابی‌گری علاوه بر آنکه خصیصه‌ای از انسان‌های سالم می‌تواند باشد، خود به عنوان یک عامل درمان‌کننده می‌تواند در راستای حل مشکلات روانی افراد نیز عمل کند.

با مراجعه به آمارهای موجود درباره شیوع و فراوانی اختلالات و مشکلات روانی، مشاهده می‌شود که برخی از آسیب‌های روانی در جوامع انسانی فراوانی بیشتری دارد. به عنوان مثال بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی (WHO) حدود ۳٫۸ درصد از جمعیت جهان (تقریباً ۲۸۰ میلیون نفر) از افسردگی رنج می‌برند. افسردگی یکی از عوامل اصلی ناتوانی در سراسر جهان است. همچنین این سازمان تخمین می‌زند که ۳۰۱ میلیون نفر در سراسر جهان از یک اختلال اضطرابی رنج می‌برند که ۴ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد. زنان بیشتر از مردان تحت تأثیر قرار می‌گیرند و اختلالات اضطرابی در هر سنی می‌تواند رخ دهد.^۱



در جامعه‌ای که زنان و مردان و فرزندان آن‌ها مبتلا به افسردگی، اضطراب، فوبیا، ضعف در نه گفتن، عزت نفس پایین، ضعف در مهارت ابراز وجود، ضعف در سخنرانی برای جمع، پوچ‌گرایی و بی‌هدفی، ناامیدی و امثال آن باشند، برای حکمرانان آن جامعه چقدر سخت خواهد بود که بتوانند زمینه درمانی را برای تک‌تک آحاد جامعه ایجاد کنند بدون اینکه بتوانند آینده اقدامات درمانی را امیدوارانه تلقی کنند. اما اگر در همین جامعه روح انقلابی در افراد ایجاد شود و بخشی از آحاد آن به حرکت انقلابی بپیوندند، به راحتی می‌توان ترسیم کرد که چه مقدار انگیزه و شوق تغییر و آرمان‌خواهی در آن‌ها ایجاد می‌شود و انرژی روان‌شناختی را در آن‌ها ایجاد می‌کند و به تکاپو می‌اندازد.

در جامعه‌ای که حرکت انقلابی در آن آغاز شده باشد، حتی کسانی که به جریان انقلابی نپیوسته‌اند، ناخواسته با اخبار مربوط به انقلابیون و فعالیت‌های آن‌ها مواجه می‌شوند و گفتمانی راجع به اهداف و مبانی حرکت آنان را تجربه می‌کنند. این گفتمان موجب مرور چندین باره افکار خودشان نیز می‌شود و نسبت به موضع‌گیری‌ها و انتخاب‌هایشان به چالش کشیده می‌شوند. اینجاست که آثار روان‌شناختی مثبت این حرکت انقلابی حتی به آنان نیز تزریق می‌شود. هرچند بروز برخی آسیب‌های روانی دیگر در این جامعه مثل اضطراب و احساس ناامنی و غیره انکارناپذیر است.

نمود انقلابی‌گری در عملکرد زنان و مردان

آنچه محل بحث ماست این است که اگر کسی خود دارای روحیه انقلابی باشد و به جریان انقلابیون بپیوندد، نمی‌تواند بی‌تفاوت از کنار مسائل عبور کند، بلکه فعالانه باید بیندیشد و انتخاب کند و عمل کند. در این میان هر کدام از زنان و مردان متناسب با جنسیت و نقش‌هایی که در خانواده یا جامعه دارند، این حرکت انقلابی را به گونه‌ای پی می‌گیرند.

در این قسمت به برخی از کنش‌وری‌های زنان و مردان و تأثیر روان‌شناختی آن در راستای سلامت روان اشاره می‌شود.

والدینی که روحیه انقلابی دارند، برای رسیدن به آرمان انقلابی خود همواره آمادگی روانی دارند، شجاع و جسورند و فرزندان خود را در این راستا تربیت می‌کنند، یعنی از آسیب‌های روانی مرتبط با این روحیه دورند و چنین آسیب‌هایی را در فرزندان خود رفع می‌کنند و حداقل موجب تقویت خصیصه‌هایی مثل ترس و اضطراب و انزوا و گوشه‌گیری نمی‌شوند.

در مقابل اگر والدین عافیت طلب و ترسو باشند، فرزندان نیز به سمت رفاه‌محوری، تن‌آسایی، ترس و اضطراب سوق داده می‌شوند. به عبارتی همواره این رویکرد دوسویه بر فضای خانواده و جامعه حاکم خواهد بود. به همین سبب تربیت نسلی انقلابی، دلیر، قوی و بانشاط نیازمند پدران و مادرانی است که خود انقلابی، شجاع، محکم و سرزنده باشند و با تفکر و روحیه انقلابی و ایمانی، در راستای ارتقای سلامت روانی خود و خانواده و جامعه قدم بردارند. کسانی که روحیه مقاومت دارند، به خصوص در شرایط جنگی یا بحرانی می‌توانند استرس و ترس را مدیریت کنند و خانواده و جامعه را به سمت آرامش و وحدت و مقاومت سوق دهند. در غیر این صورت، نه تنها خود دچار اضطراب می‌شوند، بلکه با منتقل کردن اضطراب خود به خانواده و دیگران، جامعه را به سمت تفرقه و ضعف می‌کشانند.

با توجه به اینکه خانواده مهم‌ترین نقش را در زیربنای شخصیت روانی فرزندان دارد، خانواده‌های انقلابی به دلیل هدفمندی، آرمان‌گرایی، دور بودن از روزمرگی و افسردگی و سایر ویژگی‌های انقلابی بودن، فرزندان فعال و پویا تربیت می‌کنند که از بسیاری از شاخص‌های سلامت روان برخوردارند.

آویوا کلومپاس (فعال اجتماعی صهیونیست و از مشاوران سابق نهادهای راهبردی این رژیم) در تازه‌ترین اظهارنظر خود در جنگ ایران و اسرائیل به عنوان یک چهره فرهنگی اسرائیلی، جمله‌ای را بر زبان آورد که می‌توان آن را بیانیه جمعیتی اسرائیل در برابر محور مقاومت دانست. او می‌گوید: «برای هر موشکی که ایران شلیک کند، ما صد نوزاد یهودی به دنیا خواهیم آورد. این بزرگ‌ترین انتقام است.»^۱ این جمله تنها یک واکنش احساسی نیست؛ بلکه یک استراتژی عمیق و هدفمند با رویکردی کاملاً زنانه است. او با تأکید بر فرزندآوری به دنبال افزایش جمعیت، تقویت روحیه پایداری و تضمین بقای نژاد و اندیشه‌اش است. در این جمله هیچ نشانی از ترس یا هراس دیده نمی‌شود؛ بلکه روحیه‌ای استوار و مصمم به وضوح دیده می‌شود. این زن با این سخن نشان می‌دهد که زنان می‌توانند با نگاهی بلندمدت و استراتژیک، به تقویت آرمان‌ها و اندیشه‌ها و ریشه‌های قوم و ملت خود بپردازند و با نشان دادن این آرمان‌گرایی عمیق، سایر زنان را نیز از غلبه ترس و اضطراب دوران جنگ و احساس مفید نبودن و غیره خارج می‌کنند و در جهت تحقق آرمان‌های جامعه می‌شورانند.

در جبهه حق نیز زنان ایرانی در دوران دفاع مقدس، نمونه بارزی از روحیه مقاومتی و انقلابی هستند؛ زنانی که فرزندان و شوهران خود را با دست خود تجهیز و آماده و راهی میدان نبرد می‌کردند. تاریخ دفاع مقدس و افتخارآفرین ما سرشار از زنانی که با دست خود، شوهران یا فرزندان‌شان را به میدان جنگ می‌فرستادند یا با شنیدن خبر شهادت عزیزانشان با پخش شیرینی میان مردم، از اینکه سهمی در جهاد فی سبیل الله داشتند شکرگزاری می‌کردند و سایرین را در جهت تحقق آرمان‌های الهی تشجیع می‌نمودند. این رفتارها نشان‌دهنده روحیه متعالی زنانی است که ترس را از قاموس ذهن و اندیشه خود محو کرده‌اند و از بسیاری مصادیق مشکلات روانی فرسنگ‌ها فاصله یافته‌اند.

نمونه‌ای دیگر از روحیه مقاومتی زنان را در واقعه کربلا مشاهده می‌کنیم. ام‌وهب، زنی که به تازگی و به دست امام حسین (علیه السلام) شیعه شده است، با صلابت و بابصیرت،

پسر تازه دامادش را برای رفتن به معرکه جنگ بدرقه می کند و آن هنگام که او به شهادت می رسد و سرش را به سمت مادر می اندازند، سر عزیز جاناش را بی درنگ به سمت سپاه دشمن پرت می کند و خطاب به دشمن فریاد می زند: «چیزی را که در راه خدا داده ام، پس نمی گیرم.»^۱ ام و هب با این سخن و سبک رفتارشان نشان داد که زنان می توانند با ایمان و صلابت خود، درد و رنج فقدان فرزند و عزیزانشان را در راستای تحقق اهداف متعالی شان صبورانه به جان بخرند و با صبوری و بصیرت، این رنج ها را به عاملی برای تقویت روحیه مقاومت و شهادت تبدیل سازند. او با این جمله نه تنها خود را بلکه جنس زن را به عنوان الگوی مقاومت و ایثار به عالم معرفی کرد. این جمله نه تنها نشان دهنده صلابت مادرانه است، بلکه روح جهاد و مقاومت و تجلی ایمان عمیق به خداوند و هدفی الهی است که با شاخص های سلامت روان مطابقت کامل دارد.

بنابراین کسی که انقلابی باشد، رفتار و گفتارش و حتی سکوتش در راستای تحقق آرمان های اوست؛ فارغ از اینکه آرمانش رحمانی باشد یا شیطانی. آنچه مسلم است این است که هر دو موضع گیری برگرفته از یک تفکر و شناخت عمیق و هر دو دارای یک روح واحد و یک پیام مشترک است: اگر مرد یا زنی از باور و نگرش های مستحکمی نسبت به مسیر و هدفی که به دنبال آن است برخوردار باشد، چه در قالب وطن پرستی و چه در قالب پایبندی به باورهای مذهبی و دینی یا حتی حزب گرایی (مثل حزب منافقین)، نه تنها تمام عمر و دارایی و توان خودش را برای آن هدف وقف می کند، بلکه اعضای خانواده و جامعه را نیز به آن سمت سوق می دهد و به عبارتی هم خودش انقلابی عمل می کند و هم دیگران را انقلابی بار می آورد.

۱. ر.ک: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۷؛ بحرانی، عبدالله، عوالم، ج ۱۷، ص ۲۶۱؛ امین، سید محسن، اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۰۴؛ خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۲؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۲۱۹.

۳. ایجاد یا تقویت روح انقلابی‌گری در همسران و اعضای خانواده

سومین مورد که البته در ضمن مورد دوم قرار دارد ولی به خاطر اهمیتش به صورت مستقل مطرح می‌شود، این است که برخی از زنان و مردان به دلایل روحی و روانی دچار بی‌انگیزگی‌ها، سبک زندگی غلط، پوچ‌گرایی، احساس مفید نبودن، افسردگی، پرخاش، منفعت‌طلبی یا هر خصیصه روانی و اخلاقی هستند؛ کسانی که مسیر موفقیت را گم کرده‌اند و همواره در آرزوی اتفاقی یا شخصیتی افسانه‌ای هستند که آن‌ها را در مسیر موفقیت و آرامش قرار دهد. همین افراد وقتی در کنار شوهر یا همسری برخوردار از روحیه انقلابی قرار می‌گیرند، با مشاهده نوع سلوک و رفتارهای او، برنامه‌ها و دغدغه‌های او در شبانه‌روز، انگیزه‌ها و کنش‌وری‌های او و سایر ویژگی‌هایش، خواسته یا ناخواسته به حرکت درمی‌آیند و خود را با او و سبک زندگی‌اش تطبیق می‌دهند.

به عنوان نمونه زنی که دچار روزمرگی و احساس افسردگی شده و انگیزه‌ای برای انجام کارهای روزمره ندارد، وقتی در کنار یک شوهری قرار بگیرد که هر لحظه در حال رفت‌وآمد و دغدغه‌مند برای تحقق یک آرمان است، آیا چنین نیست که خود را موظف می‌بیند تا وعده‌های تغذیه خانه را منظم کند و فرزندان را نسبت به فعالیت‌های پدر آگاه سازد و خانه را با جلسات و میهمان‌های انقلابی شوهر تطبیق دهد و...؟! او هرگونه احساس افسردگی و روزمرگی و مفید نبودن و... را از او رفع می‌کند و با شنیدن هر خبر از موفقیت حرکت انقلابی، خود را شریک در تحقق آن می‌بیند و انرژی روانی زایدالوصفی پیدا می‌کند و با شنیدن هر خبر بد و ناگواری در راستای انقلاب، ناراحت می‌شود. در این مسیر عملکرد او تبدیل به عملکرد فردی می‌شود که از سلامت روان برخوردار است.

همچنین اگر مردی که از سلامت روانی و بهنجار به دور باشد، در کنار زنی انگیزه‌مند و انقلابی قرار بگیرد، در نهایت به تکاپو و تلاش و کوشش خواهد افتاد. در مرور زمان، بی‌تردید انقلابی بودن و انقلابی ماندن برخی از مردان حاصل حمایت و تشویق همسران آنان است. حضور برخی از مردان در کربلا و رشادت‌های آنان را باید مرهون فداکاری و تشویق زنان دانست؛ چنان‌که «زهیر بن قین» ابتدا بنایی برای ملاقات با امام حسین علیه السلام نداشت. تا اینکه همسرش «دلهم» او را تشویق کرد تا خدمت امام برسد و بعد از شنیدن کلام آن حضرت، یکی از جان‌برکفان واقعه عاشورا شود.^۱

همچنین نقل است که چند روز قبل از عاشورا «عبدالله بن عمیر» گروهی را در نخيله در حال رژه دید. سبب را جویا شد. گفتند آن‌ها به جنگ با امام حسین (ع) می‌روند. گفت: به خدا، من جنگ با مشرکان را بسیار دوست می‌داشتم و هم اکنون امیدوارم که ثواب جنگ با این مردمی که برای کشتن پسر دختر پیامبر خود می‌روند، بیش از ثواب پیکار با مشرکان بوده باشد. آنگاه نزد همسرش آمد و آنچه شنیده بود و نیز تصمیم خود را با وی در میان نهاد. همسرش گفت: هدف خوبی در پیش گرفته‌ای. خداوند تو را به آن برساند و به بهترین راه راهنمایی کند. این کار را انجام بده و مرا نیز همراه خود ببر. عبدالله با همسرش شبانه بیرون آمدند و خود را به امام حسین (ع) رساندند.^۱

پس از شهادت جناده، همسر او به فرزندش، عمرو بن جناده، امر کرد به جهاد برو. آن جوان نزد امام آمد و اجازه میدان خواست. حضرت اجازه ندادند. او بار دیگر سخن خود را تکرار کرد. امام فرمودند: این جوان پدرش شهید شده و شاید مادرش از میدان رفتن او ناراحت باشد. او گفت: ای فرزند رسول خدا، مادرم مرا امر کرده شما را یاری کنم و خود لباس جنگ بر تنم پوشانده است. پس امام به او اجازه داد که به میدان برود.^۲ مشابه همین داستان در تشجیع وهب برای رفتن به میدان از سوی مادر و همسرش نقل شده است.^۳

نکته قابل توجه این است که در این جهت فرقی نمی‌کند که افراد با مسیر و اهداف انقلابی همسرانشان موافق باشند یا مخالف. آنچه مهم است این است که وجود یک فرد انقلابی مایه حرکت و پویایی روابط انسان‌هاست. اگر موافق اهداف انقلابی باشند، در همان مسیر به حرکت خواهند آمد، و اگر مخالف باشند، به واسطه گفت‌وگوها و مخالفت‌ها و چه بسا اقدامات مخالف، انرژی روان‌شناختی خود را باز خواهند یافت.

۱. تاریخ طبری، ص ۴۲۹.

۲. ذخیره الدارین، ج ۱، ص ۴۳۵.

۳. اللهوف، ص ۱۳۱؛ ر.ک: ماهنامه مبلغان، ش ۲۱۴، مقاله نقش آفرینی زنان در جریان کربلا.



تذکر این نکته نیز لازم است که تمام آنچه گفته می‌شود، مربوط به ابعاد روان‌شناختی سطحی افراد است که معمولاً نیازمند مشاوره برای حل مشکل هستند. اما کسانی که دچار اختلالات حاد روانی شده‌اند و نیازمند روان‌درمانگرند، با قرار گرفتن در شرایط انقلابی، چنین نیست که انتظار درمان شدن داشته باشیم. بنابراین حرکت و داشتن روحیه انقلابی برای درمان اختلالات حاد کفایت نمی‌کند؛ هرچند جنبه پیشگیرانه از آن‌ها را دارد.

نتیجه‌گیری

در میان علوم انسانی و به خصوص علم روان‌شناسی، بهداشت روانی به دنبال است تا با رفع مشکلات روان‌شناختی (نه به معنای درمان اختلالات) فرد را نه تنها به حالت بهنجار و بدون آسیب برساند، بلکه او را در مسیر بالندگی و شکوفایی کمک کند. برای تحقق این مهم، یا از طریق مواجهه با تک‌تک افراد اقدام به ایجاد تغییر می‌کند یا به واسطه ایجاد بسترهای اجتماعی مانند پیشنهاد سبک زندگی سالم، جامعه را در مسیری قرار می‌دهد تا افراد، به خصوص نسل‌های جدید، با رشد یافتن در آن بستر، از مشکلات روان‌شناختی دور بمانند.

یکی از ویژگی‌هایی که هم برای فرد و هم برای جامعه محقق‌کننده سلامت روان است، داشتن روحیه انقلابی است. یک فرد یا جامعه انقلابی به واسطه آرمان‌خواهی‌ای که دارد، تمام نیروهای خود را خواسته یا ناخواسته بسیج می‌کند تا آحاد جامعه را برای تحقق آن به کار گیرد. افرادی که روحیه انقلابی در آن‌ها تقویت شود، تبدیل به انسان‌هایی هدفمند، دارای انگیزه، پراز انرژی روانی، دارای عزت نفس و اعتماد به نفس و احساس موفقیت و هویت‌یافتگی می‌کنند و با هر قدمی که در مسیر انقلاب برمی‌دارند، از هر گونه روزمرگی، افسردگی، احساس ناکارآمدی، ضعف، تنبلی، اضطراب و سایر مشکلات فردی و میان‌فردی دور می‌شوند.

بر همین اساس، می‌توان به راحتی ادعا کرد که انقلابی بودن یک ویژگی پیشران است که نتیجه آن تحقق سلامت روان برای فرد و جامعه است.

طراحی دشمن برای نفوذ

مرکز پژوهش‌های تبلیغ

توطئه نفوذ در جریان است

یک مسئله مسئله نفوذ است! نفوذ. ما این مسئله نفوذ را در قضیه برجام و پس از برجام مطرح کردیم. این خیلی مسئله عجیب و خیلی مسئله مهمی است. کسانی که در مسائل گوناگون دسترسی به اطلاعات دارند، خوب می‌دانند که چه دامی برای کشور گسترده‌اند یا می‌خواهند بگسترانند برای نفوذ کردن در حصن و حصار اراده و فکر و تصمیم ملت ایران، با انحاء مختلف تدابیر و سیاست‌ها و توطئه‌ها. این الآن در جریان است.

غفلت نکنیم! دشمن درصدد نفوذ است

من از چندی پیش مسئله نفوذ را مطرح کردم. نفوذ خیلی مسئله مهمی است. نفوذ که ما می‌گوییم، حالا بعضی‌ها واکنش نشان می‌دهند آقا! مسئله نفوذ جناحی شد، استفاده جناحی کردند. من به این حرف‌ها کاری ندارم. خب استفاده جناحی نکنند، بحث بیهوده درباره نفوذ نکنند، اسم نفوذ را بدون محتوای لازم مطرح نکنند. این‌ها را ما کاری نداریم؛ ولی هر حرفی زده می‌شود، هر کار جدی، از اصل واقعیت نفوذ غفلت نشود. غفلت نکنیم که دشمن درصدد نفوذ است. حالا من نفوذ را مقداری تشریح می‌کنم که نفوذ چیست و چگونه است. از اصل قضیه غفلت نکنیم.



جناح‌ها همدیگر را متهم نکنند؛ این بگوید آقا شما که گفتی مقصودت این بود، آن بگوید نه، شما که گفتی، مقصودت این بود. خیلی خوب! حالا مقصود هرچه بود. بالاخره واقعیت فراموش نشود. دشمن دارد برای نفوذ طراحی می‌کند.

نفوذ مثل موریانه از داخل می‌جود

مردم در باب انتخابات باید خیلی متوجه این باشند. اگر فرض کنیم عنصر نفوذی به شکلی وارد مجلس شورای اسلامی بشود یا وارد مجلس خبرگان بشود یا در ارکان دیگر نظام نفوذ بکند، مثل موریانه از داخل می‌جود و پایه‌ها را سست می‌کند و فرومی‌ریزد؛ قضیه این جوری است. مسئله نفوذ خیلی مهم است که حالا من ان شاء الله عرض خواهم کرد. البته در این زمینه روشنگری لازم است؛ روشنگری بدون اتهام، بدون تهمت زدن، بدون مصداق معین کردن، اما روشنگری اذهان مردم؛ چیز لازمی است. ببینید، یکی از آن چیزهایی که قرآن کریم خطاب به مخالفین، به یهود در آن روز، [می‌گوید] و بر آن‌ها ایراد می‌گیرد این است: ﴿لَمْ تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.^۱ یکی از ایرادهای بزرگ این است که شما باطل را با حق مخلوط می‌کنید، مشتبه می‌کنید. «لَبَسَ» یعنی اشتباه. «تَلْبِسُونَ» [یعنی] مشتبه می‌کنید حق را با باطل، «وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ»، حق را کتمان می‌کنید. حقیقت را باید بیان کرد که این وظیفه ماست.

نفوذ فردی؛ رخنه در مرکز تصمیم‌گیری

نفوذ فردی معنایش این است که فرض کنید شما یک دم‌ودستگاهی دارید، یک مسئولی هستید؛ یک نفر را با چهره آرایش شده، بزک شده، با ماسک در مجموعه شما بفرستند؛ شما خیال کنید دوست است درحالی که او دوست نیست، تا او بتواند کار خودش را انجام بدهد؛ گاهی جاسوسی است که این کمترینش است؛ یعنی کم‌اهمیت‌ترینش جاسوسی است، خبرکشی و خبردهی است؛ گاهی کارش بالاتر از جاسوسی است، تصمیم شما را عوض می‌کند. شما یک مدیری هستید،

۱. آل عمران، ۷۱.

یک مسئولی هستید، تصمیم گیر هستید، می توانید یک حرکت بزرگ یا مؤثری انجام بدهید، اگر چنانچه این حرکت را این جور انجام بدهید، این به نفع دشمن است، او می آید کاری می کند که شما حرکت را این جور انجام بدهید؛ یعنی تصمیم سازی. در همه دستگاه ها سابقه هم دارد؛ فقط هم دستگاه های سیاسی نیست، دستگاه های روحانی و دینی و مانند این ها هم همیشه وجود داشته ... گاهی نفوذ این جوری است؛ نفوذ شخصی است؛ وارد خانه کسی، وارد دستگاه کسی می شوند. در دستگاه های سیاسی هم الی ماشاءالله از این قبیل وجود داشته است. امروز هم ممکن است باشد. البته خطرناک است.

نفوذ جریانی، تغییر باورها و آرمان هاست

خطرناک تر نفوذ جریانی است. نفوذ جریانی یعنی شبکه سازی در داخل ملت؛ به وسیله پول که نقش پول و نقش امور اقتصادی اینجا روشن می شود. عمده ترین وسیله دو چیز [است]: یکی پول، یکی هم جاذبه های جنسی. افراد را جذب کنند، دور هم جمع کنند، یک هدف جعلی و دروغین مطرح کنند و افراد مؤثر را، افرادی که می توانند در جامعه اثرگذار باشند، بکشانند به آن سمت مورد نظر خودشان. آن سمت مورد نظر چیست؟ آن عبارت است از تغییر باورها، تغییر آرمان ها، تغییر نگاه ها، تغییر سبک زندگی؛ کاری کنند که این شخصی که مورد نفوذ قرار گرفته است، تحت تأثیر نفوذ قرار گرفته، همان چیزی را فکر کند که آن آمریکایی فکر می کند؛ یعنی کاری کنند که شما همان جوری نگاه کنی به مسئله که یک آمریکایی نگاه می کند - البته یک سیاستمدار آمریکایی، به مردم آمریکا کاری ندارد - همان جوری تشخیص بدهی که آن مأمور عالی رتبه سیا تشخیص می دهد؛ در نتیجه همان چیزی را بخواهی که او می خواهد. بنابراین خیال او آسوده است؛ بدون اینکه لازم باشد خودش را به خطر بیندازد و وارد عرصه بشود، شما برای او داری کار می کنی؛ هدف این است، هدف نفوذ این است؛ نفوذ جریانی، نفوذ شبکه ای، نفوذ گسترده؛ نه موردی. اگر این نفوذ نسبت به اشخاصی انجام بگیرد که این ها در سرنوشت کشور، سیاست کشور، آینده کشور تأثیری دارند، شما ببینید

چه اتفاقی می افتد! آرمان ها تغییر پیدا خواهند کرد، ارزش ها تغییر پیدا خواهد کرد، خواست ها تغییر پیدا خواهد کرد، باورها تغییر پیدا خواهد کرد.

نخبگان، هدف اصلی نفوذ

عمدتاً نخبگان، عمدتاً افراد مؤثر، عمدتاً تصمیم گیران یا تصمیم سازان، این ها آماج نفوذند، این ها هستند که سعی می شود روی این ها نفوذ انجام بگیرد. بنابراین نفوذ خطر است. نفوذ خطر بزرگی است. اینکه حالا یکی بگوید آن آقای زید از کلمه نفوذ می خواهد استفاده جناحی بکند، این، مسئله را از اهمیت نمی اندازد. حالا بکند یا نکند، بیخود می کند استفاده جناحی می کند. واقعیت قضیه این است. از این واقعیت که نمی شود صرف نظر کرد.

مکمل این نفوذ هم کارهای حاشیه ای است؛ یکی از چیزهایی که مکمل این نفوذ است، تخطئه کسانی است که بر اصالت ها، بر نگاه درست، بر ارزش ها پای می فشارند؛ این مکمل نفوذ است. نمی خواهم بگویم آن کسانی که بسیج را تخطئه می کنند، متهم می کنند به افراطی گری و تندی و چه و چه، آگاهانه دارند با نفوذگران همکاری می کنند؛ همراهی می کنند؛ بنده این ادعا را نمی کنم، خبر ندارم اما واقع قضیه این است که این کمک است. این هایی که در بخش های مختلف، با زبان های مختلف، بسیج را متهم می کنند به تندروی، به افراطی گری و چه و چه و چه، دارند درواقع نفوذ را تکمیل می کنند؛ پروژه نفوذ به وسیله این ها دارد تکمیل می شود؛ چون بسیج جزو آن خاک ریزهای مستحکم است؛ بسیج یک خاک ریز مستحکمی است؛ این خاک ریز را نباید سست کرد.^۱

هدف نفوذی ها رخنه در باور انقلابی است

ضد انقلاب امروز از طرق مختلفی وارد می شود. یکی از راه های ورود و نفوذ - که حالا در مورد نفوذ هم یک کلمه ای عرض خواهم کرد؛ ما همین طور مدام درباره نفوذ دشمن تکرار می کنیم، تأکید می کنیم - ایجاد خلل در باورها است؛ باور انقلابی،

۱. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در دیدار فرماندهان گردان های بسیج، ۱۳۹۴/۹/۴.



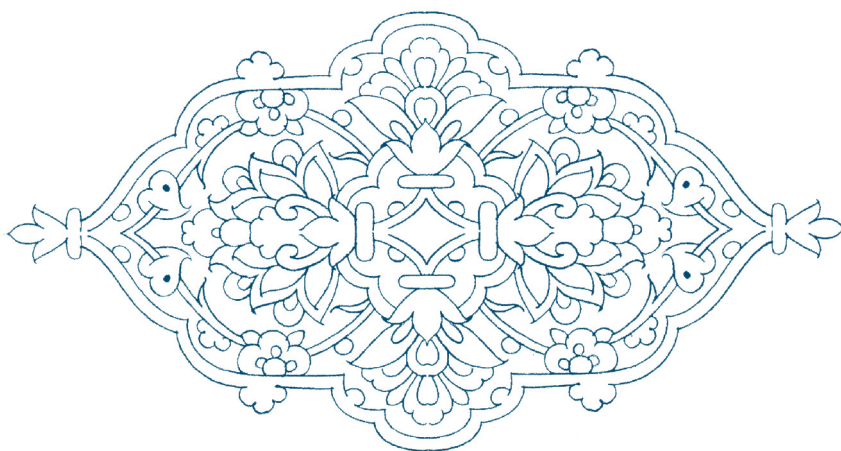
باور دینی. در معرفت‌های انقلابی و دینی اختلال ایجاد می‌کنند؛ رخنه کردن در این‌ها است. و از همه طرق هم استفاده می‌کنند و آدم‌های گوناگونی هم دارند؛ استاد دانشگاه هم دارند، فعال دانشجویی هم دارند، نخبه فکری و علمی هم دارند؛ همه جور آدمی برای ایجاد این رخنه‌ها هستند.

امروز نفوذ دشمن یکی از تهدیدهای بزرگ است برای این کشور؛ دنبال نفوذند. نفوذ یعنی چه؟ نفوذ اقتصادی ممکن است، که البته کم‌اهمیت‌ترین آن نفوذ اقتصادی است؛ و ممکن است که جزو کم‌اهمیت‌ترین [هم] نفوذ امنیتی باشد. نفوذ امنیتی چیز کوچکی نیست اما در مقابل نفوذ فکری و فرهنگی و سیاسی، کم‌اهمیت است. نفوذ امنیتی عوامل خودش را دارد، مسئولین گوناگون - از جمله خود سپاه - جلوی نفوذ امنیتی دشمن را با کمال قدرت ان شاء الله می‌گیرند.

در زمینه‌های اقتصادی، چشم‌های بینای مسئولین اقتصادی بایستی باز باشد و مواظب باشند که [دشمنان] نفوذ اقتصادی پیدا نکنند؛ چون نفوذ دشمن، پایه اقتصاد محکم را متزلزل می‌کند. آنجاهایی که نفوذ اقتصادی کردند، آنجاهایی که توانستند خودشان را بر اقتصاد کشورها و ملت‌ها مثل یک بختکی سوار بکنند، پدر آن کشورها درآمد. اینجا ده‌پانزده سال قبل از این، رئیس یکی از همین کشورهای که جزو کشورهای پیشرفته منطقه ما بود، در سفری که به تهران داشت و پیش ما آمد به من گفت آقا ما به خاطر نفوذ اقتصادی در ظرف یک شب تبدیل شدیم به فقیر، به گدا. راست می‌گفت. فلان سرمایه‌دار، به خاطر فلان خصوصیت اراده می‌کند این کشور را به زانو در بیاورد؛ سرمایه خودش را می‌کشد بیرون یا تصرفاتی می‌کند که اقتصاد آن کشور به زانو در بیاید. این هم البته خیلی مهم است؛ اما در قبال اقتصاد فرهنگی، اقتصاد سیاسی، نفوذ سیاسی و نفوذ فرهنگی اهمیتش کمتر است و از همه مهم‌تر، نفوذ سیاسی و نفوذ فرهنگی است.

دشمن سعی می‌کند در زمینه فرهنگی، باورهای جامعه را دگرگون کند و آن باورهایی را که توانسته این جامعه را سرپا نگه دارد جابه‌جا کند، خدشه در آن‌ها وارد کند، اختلال و رخنه در آن‌ها به وجود بیاورد. خرج‌ها می‌کنند. میلیارد‌ها خرج می‌کنند برای این مقصود. این رخنه و نفوذ فرهنگی است.

نفوذ سیاسی هم این است که در مراکز تصمیم‌گیری، و اگر نشد تصمیم‌سازی، نفوذ بکنند. وقتی دستگاه‌های سیاسی و دستگاه‌های مدیریتی یک کشور تحت تأثیر دشمنان مستکبر قرار گرفت، آن وقت همه تصمیم‌گیری‌ها در این کشور بر طبق خواست و میل و اراده مستکبرین انجام خواهد گرفت؛ یعنی مجبور می‌شوند. وقتی یک کشوری تحت نفوذ سیاسی قرار گرفت، حرکت آن کشور، جهت‌گیری آن کشور در دستگاه‌های مدیریتی، بر طبق اراده آن‌ها است؛ آن‌ها هم همین را می‌خواهند. آن‌ها دوست نمی‌دارند که یک نفر از خودشان را بر یک کشوری مسلط بکنند، مثل آن چیزی که در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست در هند این کار را کردند؛ از خودشان آنجا مأمور داشتند؛ یک نفر از انگلیس رئیس هند بود. امروز این امکان پذیر نیست؛ برای آن‌ها بهتر این است که از خود آن ملت کسانی در رأس آن کشور باشند که مثل آن‌ها فکر کنند، مثل آن‌ها اراده کنند، مثل آن‌ها و بر طبق مصالح آن‌ها تصمیم بگیرند؛ این نفوذ سیاسی است. [هدف این است که] در مراکز تصمیم‌گیری نفوذ کنند، اگر نتوانستند در مراکز تصمیم‌سازی [نفوذ کنند]؛ زیرا جاهایی هست که تصمیم‌سازی می‌کند. این‌ها کارهایی است که دشمن انجام می‌دهد.^۱



۱. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴/۶/۲۵.

«شایعه‌پراکنی»؛ ابزار دشمن در جنگ شناختی وراهکارهای مقابله با آن

حجت‌الاسلام والمسلمین غلامحسین میری

اشاره

شکی نیست که دشمن برای ضربه زدن به جریان حق از هر وسیله‌ای استفاده می‌کند. یکی از ابزارهای مورد استفاده دشمن که بر بستر «رسانه و فضای مجازی» قرار می‌گیرد، ابزار «شایعه‌پراکنی» در بین مردم است. در این مقاله به بحث و بررسی پیرامون این موضوع و آثار و پیامدهای آن و همچنین راهکار مقابله با آن می‌پردازیم؛ اما قبل از هر چیز لازم است با معنی شایعه آشنا شویم.

معنی شایعه

شایعه در لغت به معنی خبری است که شیوع یافته باشد، خواه راست باشد یا دروغ، و حق باشد یا باطل. جمع آن «شایعات» است.^۱

در طول تاریخ اسلام موارد بسیار زیادی وجود دارد که دشمنان با شایعه‌پراکنی و تشویش اذهان مردم، اهداف و مقاصد خود را دنبال می‌کردند. قبل از پرداختن به راهکارهای مقابله با این ابزار دشمن، خاستگاه و اهداف آن را بیان می‌کنیم.

۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، انتشارات فرهنگ نما، ص ۶۴۵.

شکی نیست که امروزه رسانه‌ها، فضاها، مجازی و مطبوعات و نشریاتی مانند مقاله، کتاب و... خاستگاه اصلی شایعه هستند. شبکه‌های «بی‌بی‌سی»، «سی‌ان‌ان» و «فاکس نیوز» آمریکایی و... شبانه‌روز مشغول پخش شبهه و شایعه علیه نظام جمهوری اسلامی هستند و فضاها، مجازی، مطبوعات معاند و افراد ضدانقلاب به پخش آن دامن می‌زنند و سالانه میلیون‌ها دلار صرف آن می‌کنند.

اهداف و مقاصد

شاید این پرسش مطرح شود که جریان باطل از ایجاد شایعه در جامعه چه اهداف و مقاصدی را دنبال می‌کند. به طور کلی می‌توان گفت که دشمن شش هدف و مقصد را از این کار در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اعتقادی و فرهنگی دنبال می‌کند.

۱. ضربه زدن به اعتقادات

یکی از اهداف مهم دشمن از ایجاد شایعه، ضربه زدن به اعتقادات و باورهای دینی مردم است؛ چراکه با سست کردن آن راحت‌تر می‌تواند به نفوذ فرهنگی و سلطه سیاسی دست یابد. وقتی دشمن موفق شود باورهای یک ملت را تغییر دهد، می‌تواند به راحتی عقیده و فرهنگ خود را جایگزین آن کند و به مقاصد شوم خود برسد.

در جنگ صفین، وقتی عمار یاسر به شهادت رسید، عده‌ای در سپاه معاویه به شک افتادند و دست از جنگ کشیدند و تصمیم گرفتند جبهه خود را تغییر دهند؛ زیرا از رسول خدا ﷺ شنیده بودند که خطاب به عمار فرموده بود: «يَا عَمْرُؤُ! تَقْتُلُكَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ»^۱ ای عمار، تو را جماعتی ظالم و شورشی به شهادت می‌رسانند. اما وقتی معاویه متوجه آن شد گفت: بروید و شایعه کنید که عمار را کسی به قتل رسانده که ما را به جنگ آورده!^۲ یعنی چون حضرت علی علیه السلام عمار را به جنگ آورده، در واقع مسبب قتل او امام علی علیه السلام است!

۱. نعمان بن حیان مغربی، شرح الاخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، جامعه مدرسین، قم، ج ۱، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۹۲.

۲. نور الابصار، مؤمن شبلنجی، دار الفکر، بیروت، بی‌تا، ص ۱۰۹.



امام علی^{علیه السلام} به آن این گونه پاسخ دادند: «پس باید گفت که حمزه سیدالشهدا^{علیه السلام} را نیز پیامبر^{صلی الله علیه و آله} کشته است؛ چراکه آن حضرت او را به جنگ برد!»^۱

۲. ایجاد یأس و ناامیدی

یکی دیگر از اهداف شایعه سازان و منتشرکنندگان آن در جریان باطل، ایجاد یأس و ناامیدی در اجتماع است. این موضوع به نفع جریان باطل تمام می شود؛ زیرا گاه این گونه شایعات چنان پخش می شوند و قوت می گیرند که حتی ممکن است خواص نیز تحت تأثیر قرار گیرند؛ چنان که در فتنه ۸۸ اتفاق افتاد و عده ای شعار تقلب سر دادند و به دنبال آن بسیاری از خواص به دام افتادند و با سکوتشان آشوب به پا کردند؛ حال آنکه شایعه «تقلب» توسط بنگاه های خبری بیگانه از قبل پیش بینی شده بود.

رهبر معظم انقلاب^{رحمته الله} در این باره می فرمایند: «در بلوهای بعد از انتخابات، مسلمانان کشورهای مختلف اسلامی نگران بودند، پیغام می دادند به آشنایان خودشان در اینجا که در ایران چه خبر است! این ها می گفتند ناراحت نباشید، نترسید، جمهوری اسلامی قوی تر از این حرف ها است.»^۲

وقتی به تاریخ می نگریم می بینیم در آغاز بعثت نیز مشرکین دست به شایعه گسترده علیه پیامبر^{صلی الله علیه و آله} می زدند و ایشان را ساحر، مجنون، شاعر و... معرفی می کردند یا موضوع یتیمی و فقر آن حضرت را مطرح می کردند و می گفتند: «لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ»؛^۳ «چرا گنجی بر او نازل نشده یا با او فرشته ای نیست؟!» و این ها همه با هدف ایجاد یأس و ناامیدی و شک و تردید مطرح می شد.

۱. همان.

۲. بیانات مقام معظم رهبری^{رحمته الله} در خطبه های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۸/۶/۲۰.

۳. هود، ۱۲.



یا در جنگ اُحد با شایعه قتل پیامبر ﷺ مردم را ناامید کردند؛ تا جایی که قرآن می‌فرماید: ﴿أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا﴾؛ «پس آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، به روش گذشتگان و نیاکان خود برمی‌گردید؟! و هرکسی به روش گذشتگان خود برگردد، هیچ زیانی به خدا نمی‌رساند.»

۳. ایجاد بدبینی و انزجار

یکی دیگر از اهداف دشمنان ایجاد بدبینی و انزجار نسبت به جریان حق است. آن‌ها حتی از جریان شهادت سردار بزرگ اسلام حاج قاسم سلیمانی رحمته الله نیز نگذشتند و شایعه تروریست بودن ایشان را در بوق‌های تبلیغاتی خود فریاد زدند که با بصیرت مردم، دندان‌هایشان در دهان‌هایشان خرد شد.

آن‌ها درباره جبهه مقاومت و حزب‌الله لبنان شایعه می‌کنند که یک شاخه تروریستی است؛ درحالی‌که حزب‌الله با هدف دفاع از مردم مظلوم لبنان و سرزمین‌های اسلامی در برابر رژیم اشغالگر قدس تأسیس شده است، یا این شبهه را مطرح می‌کنند که دین از سیاست جداست، یا می‌گویند اسلام توان اداره حکومت را ندارد؛ در حالی که خود می‌دانند نظام اسلامی دستاوردهای بسیاری در زمینه‌های مختلف دارد و به الگوی مهمی برای دیگر کشورها و ملت‌ها تبدیل شده است.

۴. ایجاد اختلاف و شورش

یکی دیگر از اهداف شایعه‌سازان، ایجاد اختلاف در میان اقوام، احزاب و نهادهای مدنی و حکومتی از قبیل ارتش، سپاه و بسیج است. امروزه این‌طور شایعه می‌کنند که گویا نظام توجهی به اقوام و اقلیت‌های مذهبی ندارد. این در حالی است که اقوام و اقلیت‌های مذهبی از حقوق برابر در نظام جمهوری اسلامی بهره‌مندند و حق رأی و انتخاب دارند، به جز برخی اقلیت‌ها که در تضاد با جمهوری اسلامی و در راستای اهداف دشمن هستند؛ مانند بهاییان که عامل اسرائیل در کشورهای مختلف محسوب می‌شوند.



بر کسی پوشیده نیست که اقلیت‌های مذهبی، اعم از کلیمیان، زرتشتیان، یهودیان و اهل سنت، در انجام مراسم مذهبی‌شان آزادند و حتی در مجلس شورای اسلامی نماینده دارند. با وجود این آزادی عمل، جریان باطل علیه نظام شایعه‌پراکنی می‌کند تا قومیت‌ها و ارگان‌هایی مثل ارتش و سپاه را به جان هم بیندازد و تحریک کند و از این کار هدفی جز ایجاد اختلاف و شورش ندارند.

۵. جنگ روانی

از جمله اهداف شایعه‌پراکنان و سازندگان آن، ایجاد جنگ روانی میان مردم است. به همین خاطر شایعه حمله نظامی یا تشدید تحریم‌ها و... را پخش می‌کنند. شکی نیست این‌گونه اخبار به ایجاد جنگ روانی منجر می‌شود و عده‌ای را به سمت احتکار یا خرید کالاهای غیرضرور سوق می‌دهد.

در سال‌های اخیر شاهد این‌گونه مسائل بوده‌ایم و متأسفانه عده‌ای از ناآگاهی مردم سوءاستفاده کرده و به بحران گرانی را افزوده‌اند. از این رو می‌توان گفت که بخش اعظمی از مشکلات اقتصادی و گرانی را خود مردم تحت تأثیر این‌گونه شایعات به وجود می‌آورند؛ زیرا اگر مردم تحت تأثیر جنگ روانی و شایعات قرار نمی‌گرفتند، قیمت برخی اجناس تولید داخل، چند برابر نمی‌شد! البته شایعه در همه ادوار این اثر را داشته است که مردم را تحت تأثیر قرار دهد.

۶. ناامنی و هرج و مرج

شاید بتوان گفت مهم‌ترین هدف از اهداف شایعه در جریان باطل، ایجاد ناامنی و هرج و مرج در کشور است. در طول تاریخ دشمن بارها با ایجاد ناامنی و هرج و مرج به براندازی رسیده است؛ زیرا می‌داند اگر بتواند ثبات و امنیت موجود در کشوری را بشکند، جای پایی برای حضور نامشروع خود در آن کشور باز خواهد کرد؛ درست همان چیزی که در افغانستان اتفاق افتاد. این سناریو هم اکنون برای تداوم حضور نامشروعشان همچنان ادامه دارد.



قرآن برای خنثی سازی این حربه دشمن می فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا﴾؛^۱ زیرا می داند اگر به اختلافات دامن بزنیم، دشمن از فرصت استفاده می کند و هر دو طرف را مسلح و به کشتن یکدیگر تشویق خواهد کرد؛ همان چیزی که در مصر و سودان اتفاق افتاد.

قرآن کریم می فرماید: ﴿وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً﴾؛^۲ «و بیشترشان جز از گمان پیروی نمی کنند. گمان به هیچ وجه از حقیقت بی نیاز نمی کند. آری، خدا به آنچه می کنند داناست.»

شاید بتوان واژه «ظن» را در این آیه به شایعه نیز تفسیر کرد و گفت که خداوند فرمان می دهد از شایعات پیروی نکنیم؛ چراکه نتیجه ای جز بدبختی و فلاکت نخواهد داشت.

راهکارهای مقابله با شایعه

اکنون که با معنی و مفهوم شایعه و اهداف آن آشنا شدیم، ضروری است به راهکار مقابله با آن نیز اشاره کنیم.

۱. آگاهی بخشی

از آنجا که شایعه می تواند به عنوان ابزار کمکی جنگ نرم دشمن کاربرد داشته باشد، باید برای مقابله با آن هزینه کرد و با تخصیص بودجه های آموزشی و اطلاع رسانی و... این هدف دشمن را ناکام گذاشت.

این مهم بدون آگاهی بخشی و اطلاع رسانی امکان پذیر نیست؛ چراکه به فرموده امام علی علیه السلام، نا آگاهی اساس تمام بدی هاست: «الْجَهْلُ مَعْدِنُ الشَّرِّ».^۳

۱. آل عمران، ۱۰۳.

۲. یونس، ۳۶.

۳. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ج ۲، ۱۴۱۰ق، ش ۶۵۸.



این آگاهی بخشی از طریق رسانه ملی و فضاهای مجازی و مطبوعات، بهتر می تواند انعکاس یابد. همچنین علما و اساتید دانشگاه ها و معلمین عزیز می توانند در این زمینه نقش بسزایی ایفا کنند. بدیهی است اگر از مدارس ابتدایی آغاز کنیم و کودکان را از بدو ورود در عرصه های مختلف زندگی با چالش شایعه و شبهه آشنا سازیم، گام مهمی در این زمینه برداشته ایم.

خداوند کسانی را که دغدغه دین دارند، به فراگیری مسائل و سپس به آگاهی بخشی دعوت می کند و می فرماید: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۱ «چرا از هر جمعیتی گروهی کوچ نمی کنند تا در دین آگاهی یابند و قوم خود را هنگامی که به سوی آنان بازگشتند، بیم دهند، باشد که [از افتادن در شبهات] بپرهیزند.»

۲. بی توجهی به شایعه و مراجعه به منابع معتبر

یکی دیگر از راه های مقابله با شایعه، عدم توجه به آن و مراجعه به منابع معتبر است؛ بدین معنی که چون فضاهای مجازی و بنگاه های خبری دشمن، مکان مناسبی برای کسب خبر نیستند، نباید به آن ها اعتماد کرد. قرآن در سوره مبارکه یونس از توجه به این گونه اخبار منع می کند و می فرماید: ﴿وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾^۲ «و اکثر آنان جز از گمان و ظن پیروی نمی کنند. به یقین گمان و ظن به هیچ وجه انسان را از حق بی نیاز نمی سازد.»

تأکید قرآن کریم بر ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۳ و همچنین عرضه اعتقادات بر امام معصوم توسط بزرگانی چون عبدالعظیم حسنی علیه السلام را می توان در همین راستا یادآور شد.

۱. توبه، ۱۲۲.

۲. یونس، ۳۶.

۳. نحل، ۴۳.

۳. پرهیز از نقل و انتشار

اخباری را که یقین به درستی آن نداریم، نباید نقل و منتشر کنیم. گاه خود ما عامل پخش شایعه هستیم و به آن دامن می‌زنیم و بلکه شایعه اعتبارش را از نقل و پخش خود می‌گیرد؛ زیرا اگر به مخاطب گفته شود فلان خبر را چرا می‌پذیری یا نقل می‌کنی، خواهد گفت برای آنکه فلانی هم گفته است، و غیر از این هیچ دلیل و مدرکی برای اثبات ندارد. بدین ترتیب به پخش شایعه کمک می‌کند. قرآن کریم از نقل اخبار ظنی منع کرده است: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾^۱ «و از چیزی که به آن علم نداری [بلکه برگرفته از شنیده‌هاست] پیروی مکن؛ زیرا گوش و چشم و دل [که ابزار علم و شناخت واقعی‌اند] مورد بازخواست‌اند.»

۴. مراقبت و نظارت

یکی دیگر از راه‌های مقابله با شایعه، مراقبت و نظارت بر شبکه‌های مجازی و اجتماعی است؛ چراکه امروزه آبشخور اکثر شایعه‌ها و شبهه‌ها شبکه‌های مجازی و اجتماعی است؛ چنان‌که در جریان انتخابات اخیر در ایران نیز همین شبکه‌های مجازی توانستند نقش مخرب خود را در ایجاد و دامن زدن به القای تفکرات غلط و اطلاع‌رسانی‌های دروغ و جعلی، برتنور فتنه‌ها، هیزم بیفزایند. بااین حال مشاهده می‌شود هیچ‌گونه نظارت و کنترلی بر شبکه‌های مجازی وجود ندارد و هرکسی به هر میزانی که بخواهد، در فضای مجازی به پخش شبهه و شایعه می‌پردازد بدون آنکه به جایی یا کسی پاسخ‌گو باشد. بنابراین اگر بخواهیم با آن مبارزه کنیم باید نظارتی بر شبکه‌های مجازی و سایر منابع تولید داشته باشیم.

در صدر همه راهکارها همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند، باید به قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام پناه بریم؛ چراکه فرمودند: «إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِن تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثَرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضُ»؛ همانا من دو چیز گران بها در میان شما می گذارم که اگر شما بر آن دو چنگ بزنید، هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و فرزندانم. این دو از هم جدا نمی شوند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند.» همچنین فرمودند: «فَإِذَا التَّبَسَّثَ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَاجِلٌ مُصَدِّقٌ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ»؛ پس هرگاه آشوب ها چون شب تاریک فراگرفت، به قرآن رو آورید (و بدان چنگ زنید)؛ زیرا شفيعی است که شفاعتش پذیرفته است و گزارش دهنده است از بدی ها که گفته اش تصدیق شده است. هر که آن را پیشوای خود کرد، به بهشتش رهبری کند و هر که (از آن پیش افتد) و آن را پشت سر خود قرار دهد، به دوزخش کشاند، و قرآن راهنمایی است که به بهترین راه ها راهنمایی کند.»

در حدیثی امام باقر علیه السلام مؤمنین را در هنگام مواجهه با شبهات و شایعات امر به رجوع به اهل بیت علیهم السلام فرموده اند: «فِي وَصِيَّةِ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ وَ إِنِ اشْتَبَهَ الْأَمْرُ عَلَيْكُمْ فَقِفُوا عِنْدَهُ وَ زِدُّوهُ إِلَيْنَا حَتَّى نَشْرَحَ لَكُمْ مِنْ ذَلِكَ مَا شَرَحَ لَنَا»؛^۳ در وصیت امام باقر علیه السلام آمده است که ایشان فرمودند: هنگامی که امر بر شما مشتبه شد توقف کنید و آن امر را به ما ارجاع دهید تا از علمی که به ما داده شده است شرح آن را برایتان بیان کنیم.»

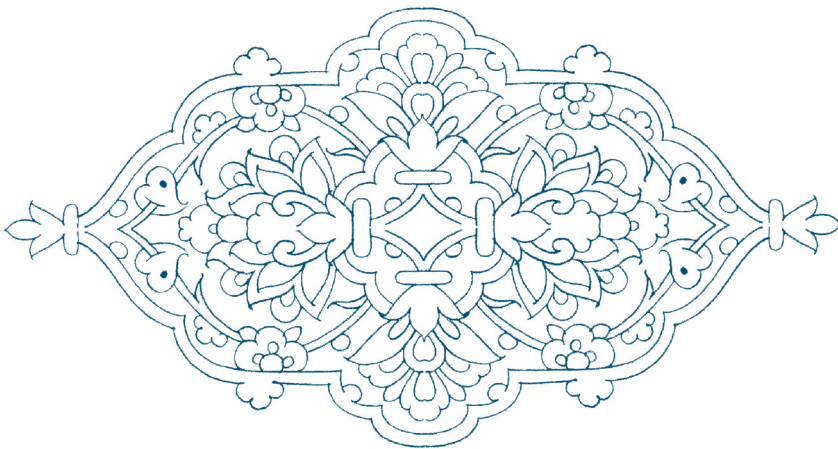
اگرچه در زمان غیبت کبری دسترسی به امام و پیشوای دینی میسر نیست - ضمن اینکه تکلیف مشخص شده است - اما معارف به یادگار مانده از آنان در منابع معتبر تفسیری و حدیثی، بهترین میزان برای تصحیح و روشن کردن ابهامات عقیدتی است.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۰۰.

۲. کافی، ج ۲، ص ۵۵۹.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۳.

در یک جمع‌بندی کوتاه از بحث به این نتیجه می‌رسیم که شایعه و ابزارهایی از این قبیل (مثل شبهه)، آثار و پیامدهای بسیاری در پی دارد که اگر علاج نشود، ممکن است به سست شدن اعتقادات، ایجاد یأس و ناامیدی، بدبینی، اختلاف و جنگ روانی و هرج و مرج داخلی منجر گردد؛ ولی مراقبت و نظارت بر شبکه‌های اجتماعی و آگاهی‌بخشی از طریق رسانه ملی و فضاهای مجازی و مطبوعات و مبلّغان محترم و اساتید دانشگاه‌ها و معلمان عزیز می‌تواند جلوی شایعه و شبهه را تا حدودی زیادی بگیرد و آن‌ها را از تأثیر بیندازد.



دفاع مشروع

گروه تولید محتوای معاونت فرهنگی و تبلیغی
دفتر تبلیغات اسلامی

مقدمه

جهاد دفاعی در اسلام به عنوان یکی از اصول بنیادین، به دفاع از عقیده و سرزمین و ارزش‌های اسلامی در برابر تجاوز و ظلم اشاره دارد. قرآن کریم و سیره پیامبر ﷺ بر اهمیت دفاع مشروع تأکید دارند. جهاد دفاعی نه تنها پاسخی به تهدیدات خارجی است، بلکه نمادی از عزت و استقامت جامعه اسلامی در برابر نابرابری‌ها نیز به شمار می‌رود. جهاد قلب‌تپنده اسلام و ستون خیمه توحید است که در مکتب تشیع، جایگاهی هم‌تراز با نماز و روزه دارد و بخش عینی آیه شریفه ﴿وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ﴾^۱ است. امروز نیز جهاد دفاعی نگهبان حریم اهل بیت (علیهم‌السلام) و تنها راه حفظ کیان امت اسلامی است.

این یادداشت به تبیین معنا و مبانی جهاد دفاعی و نمونه‌های تاریخی آن می‌پردازد.

تعریف جهاد و انواع آن

صاحب جواهر^{رحمه‌الله} در تعریف جهاد می‌فرماید: «الْجِهَادُ: بَذْلُ النَّفْسِ وَالْمَالِ فِي مُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ وَالْبَاغِينَ لِإِعْلَاءِ كَلِمَةِ الْإِسْلَامِ وَإِقَامَةِ شُعَائِرِ الْإِيمَانِ»^۲ جهاد به

۱. حج، ۴۰.

۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳.

کارگیری نهایت توان در نبرد با مشرکین و ظالمان، با جان و مال برای اِعلای کلمه اسلام و شعائر ایمان است.»

جهاد در فقه به «جهاد ابتدایی» با کفار و «جهاد دفاعی» در برابر تعرض دیگران تقسیم شده است. در اصطلاح شرعی، جهاد ابتدایی جنگیدن با کفار یا کسانی که در حکم کفارند، برای برافراشتن کلمه اسلام و شعائر ایمانی، تعریف شده است. دفاع نیز برگرفته از ریشه «دفع»، مصدر باب مفاعله و به معنی منع کردن و دور کردن است و در اصطلاح فقهی و حقوقی به معنای مقابله با هجوم و تعرض دشمن به جان و مال و آبرو و کیان مسلمانان و حمایت از آنان است.^۱

مبانی قرآنی جهاد دفاعی

در خصوص جهاد دفاعی آیات متعدد وجود دارد که در ادامه به چند آیه کلیدی درباره جهاد اشاره می شود:

۱. ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُفَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾؛^۲ «و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی کنندگان را دوست ندارد!»

این آیه به صراحت دلالت اصل دفاع مشروع را بیان می کند. البته قرآن تأکید می کند که از اندازه نگذرید. لذا قرآن دنبال فرمان قتال فرمود: ﴿وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾؛ «تجاوز نکنید، که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد.»^۳

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ﴾؛^۴ «خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می کند. خداوند هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست ندارد.»

این آیات، اذن جهاد را به ستم دیدگانی اعطا می کند که مورد ظلم واقع شده اند. جهاد در این راستا، دفاع از مظلوم و صیانت از حقوق مشروع است.

۱. دانشنامه امام خمینی (ره)، ج ۴، ص ۲۰۶-۲۱۵.

۲. بقره، ۱۹۰.

۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۲، ص ۶۰.

۴. حج، ۳۸.



۳. ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾؛^۱

«هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آن‌ها [دشمنان] آماده‌سازید! و [نیز] اسب‌های ورزیده را تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید!» کلمه «قُوَّة» نه تنها وسایل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصری را در بر می‌گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرت‌هایی را که به نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد شامل می‌شود، اعم از نیروهای مادی و معنوی.^۲

بر این اساس، این آیه به آمادگی دفاعی و بازدارندگی در برابر دشمنان تأکید می‌کند. قدرت نظامی باید به گونه‌ای باشد که دشمنان از حمله به مسلمانان بترسند. این مفهوم بازدارندگی، بخشی از استراتژی دفاعی اسلام است.

۴. ﴿أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكُتُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ

أَتَخْشَوْنَهُمْ﴾؛^۳ «آیا با گروهی که پیمان‌های خود را شکستند و تصمیم به اخراج پیامبر ﷺ گرفتند، پیکار نمی‌کنید درحالی که آن‌ها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند؟! آیا از آن‌ها می‌ترسید؟!»

در این آیه برای تحریک مسلمانان و دور ساختن هرگونه سستی و ترس و تردید از روح و فکر آن‌ها در این امر حیاتی، می‌گوید: «چگونه شما با گروهی پیکار نمی‌کنید که پیمان‌هایشان را شکستند و تصمیم گرفتند پیامبر ﷺ را از سرزمینتان خارج کنند؟!»^۴

۵. ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَمْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ﴾؛^۵ «و

هنگامی که با کافران (جنایت‌پیشه) در میدان جنگ روبه‌رو شدید، گردن‌هایشان را بزنید (و این کار را ادامه دهید) تا به اندازه کافی دشمن را در هم بکوبید.»

این آیه مربوط به میدان نبرد است؛ یعنی در صحنه جنگ که کافران در برابر

۱. انفال، ۶۰.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۲۲.

۳. توبه، ۱۳.

۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۰۴.

۵. محمد، ۴.

شما ایستاده‌اند و قصد از میان برداشتن شما را دارند، شما با قاطعیت و صلابت بجنگید و آنان را بکشید.^۱

۶. ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا﴾^۲ «چرا در راه خدا و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! آنان که می‌گویند "پروردگارا، ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند، بیرون ببر."»

این آیه شریفه تحریک و تهییجی است برای تمام مؤمنین، چه آن‌هایی که ایمانشان خالص است و چه آن‌هایی که ایمانشان ضعیف و ناخالص است، که اولاً این قتالشان قتال در راه خدا است و ثانیاً قتال در راه نجات مردم ناتوانی است که به دست کفار استضعاف شده‌اند. خلاصه کلام اینکه آیه شریفه به این دسته از مردم می‌فرماید اگر ایمان به خدایتان ضعیف است، حداقل غیرت و تعصب که دارید، و همین غیرت و تعصب اقتضا می‌کند از جای برخیزید و شر دشمن را از سرزن و بچه و مردان ضعیف کوتاه کنید.^۳

مبانی روایی جهاد دفاعی

در اینجا به چند روایت درباره جهاد اشاره می‌شود:

۱. جهاد؛ دری از درهای بهشت برای اولیا

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصیت به مالک اشتر می‌فرماید: «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِحَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ»^۴ همانا جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند آن را برای اولیای خاصش گشوده است.

۱. قرآنی، محسن، نفس‌ر نور، ج ۹، ص ۶۴.

۲. نساء، ۷۵.

۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۴، ص ۴۱۹.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۵، ص ۴.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «الْجِهَادُ أَفْضَلُ الْأَشْيَاءِ بَعْدَ الْفَرَائِضِ»^۱ جهاد برترین چیزها بعد از فرائض است.»

این روایت در منابع معتبر شیعه با اسناد موثق نقل شده و جایگاه جهاد را در سلسله مراتب اعمال اسلامی ترسیم می کند.

نکته کلیدی: جهاد زمانی ارزشمند است که مبتنی بر ایمان باشد. در غیر این صورت، به عملی تهی مغز تبدیل می شود. این مفهوم با آیات قرآنی مانند **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ﴾**^۲ هم سوست.

۳. جهاد دفاعی و شهادت

در روایتی با سند صحیح، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»^۳ هر کس برای دفاع از مالش کشته شود، شهید است.»

در روایت دیگر از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: «مَنْ قُتِلَ دُونَ عِيَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»^۴ هر کس برای دفاع از عیالش کشته شود، شهید است.»

این روایت بر مشروعیت دفاع در برابر متجاوز تأکید دارد، حتی بدون نیاز به اذن امام معصوم علیه السلام. دفاع از جان و مال و ناموس در این حدیث، مصداق جهاد دفاعی است و مشروط به حضور امام علیه السلام نیست.

۱. همان.

۲. حجرات، ۱۵.

۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵.

۴. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۷۵.

۴. دفاع به عنوان یک وظیفه

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است: «إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَهْلَكَ وَمَالَكَ فَأَبْدُرْهُ بِالضَّرْبَةِ إِنْ اسْتَطَعْتَ فَإِنَّ اللَّصَّ مُحَارِبٌ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ فَمَا تَبِعَكَ مِنْهُ شَيْءٌ فَهُوَ عَلَيَّ؛^۱ هر گاه مردی بر تو وارد شد و قصد شومی در مورد اهلت یا مالت داشت، اگر توانایی داری، در ضربه زدن به او پیش دستی کن؛ زیرا دزد با خدا و رسولش در حال جنگ است. و اگر از این ضربه، بر او چیزی برسد، به گردن من است.»

سند این روایت در «تهذیب الاحکام» و «وسائل الشیعه» نقل شده و معتبر است.

۵. وجوب دفاع از مظلومان

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛^۲ کسی که صبح کند و به امور مسلمانان توجه و اهمت نمی نداشته باشد مسلمان نیست! هر که فریاد فردی را بشنود که می گوید "ای مسلمانان! کمکم کنید!" و پاسخش ندهد، مسلمان نیست.»

- سند این حدیث صحیح است.

- بُعد اجتماعی جهاد دفاعی: دفاع تنها محدود به سرزمین خود نیست؛ بلکه نصرت هر مظلومی در هر نقطه جهان را شامل می شود.

۶. آثار ترک دفاع

امام علی (علیه السلام) در خطبه ۲۷ نهج البلاغه به جنبه های منفی ترک جهاد پرداخته و به هفت نکته در عباراتی کوتاه و پرمعنا اشاره می فرماید که هر کدام از آن ها اشاره به یکی از پیامدهای منفی جهاد دارد:

اول) «هر کس آن را از روی بی اعتنائی ترک کند، خداوند لباس ذلت و خواری بر تنش می پوشاند. (و همان گونه که لباس بر تمام بدن احاطه می کند، ذلت و خواری نیز تمام زندگی او را فرا می گیرد)» (فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ).

۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۱۹.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

تعبیر «رَغْبَةً عَنْهُ» اشاره به این است که افرادی که بر اثر عذر و ناتوانی و بیماری و نقص عضو قادر به جهاد نیستند، از این حکم مستثاینند.

دوم) «بلا از هر سو او را احاطه می‌کند» (وَسَمِلَهُ الْبَلَاءُ)؛ چراکه چنین شخص یا جامعه‌ای، به خانه یا شهر بی دفاعی می‌ماند که حیوانات درنده و موجودات موزی از هر سو به آن هجوم می‌آورند و به راحتی در آن وارد می‌شوند. جهاد است که جلو این گونه بلاها را می‌گیرد و انسان‌های درنده‌خو و موزی را دور می‌سازد.

سوم) «چنین کسی گرفتار حقارت و پستی می‌شود» (وَدُثِيتَ بِالْصَّغَارِ وَالْقَمَاءَةِ).

چهارم) «عقل و فهم او تباہ می‌شود» (وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ). افراد ضعیف و ناتوان و مغلوب و شکست خورده، دائم گرفتار توهم‌اند و ارزیابی واقعیات آن چنان که هست، برایشان مشکل است. وحشت از دشمن سبب می‌شود که گرفتار کابوسی از تخیلات هولناک شوند یا اینکه برای پیروزی دست به دامن خرافات بزنند و به جای جست‌وجوی پیروزی در سایه شمشیرها در میدان نبرد، مثلاً به ساحران و جادوگران پناه ببرند. این‌طور افراد در طول تاریخ نمونه‌های متعددی دارد. روشن است که تنها افراد ضعیف و ناتوان، به این امور خرافی پناه می‌برند؛ ولی مجاهدان شجاع، با این موهومات بیگانه‌اند.

پنجم) «به خاطر ضایع کردن جهاد، حق از او گرفته می‌شود» (وَأُذِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ)؛ چراکه همان‌گونه که در ضرب‌المثل معروف آمده است که «حق گرفتنی است و نه دادنی»، زورگویان جهان‌خوار و غاصبان طغیانگر هرگز حق را به صاحبان حق نسپرده‌اند؛ بلکه باید قوی شد و حق خویش را از چنگال آن‌ها گرفت. در کلمات مبارک امام علی (ع) در خطبه ۲۹ آمده است: «لَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ؛ حق جز با تلاش به دست نمی‌آید.»

ششم) «چنین کسی به راه محو و نابودی کشانده می‌شود» (وَسِيمَ الْخَشْفِ). با توجه به اینکه خَسْف و خسوف، به محو شدن نور ماه گفته می‌شود و نیز فرورفتن و ناپدید شدن در زمین، و «سیم» از ماده «سوم» به معنای «دنبال چیزی حرکت کردن» آمده است، مفهوم جمله چنین می‌شود که تارکان جهاد درواقع در طریق

محو و نابودی خویش گام برمی دارند. در طول تاریخ نیز کراراً دیده شده که اقوام و ملت‌هایی بر اثر سستی در جهاد، خود و کشورشان از صفحه جهان محو شده‌اند.

هفتم) «از عدالت محروم می‌شود» (و مُنِعَ النَّصَفَ). دلیلش روشن است؛ زیرا طرف‌داران عدالت غالباً در اقلیت‌اند. اگر در اقلیت کمی نباشند، از نظر کیفیت و قدرت در اقلیت‌اند. به همین دلیل سلطه‌گرانِ سودپرست تا آنجا که به اصطلاح «کاردشان ببرد»، پیش می‌روند و حقوق ملت‌های مظلوم را پایمال می‌کنند و پیوسته بر مال و جاه و جلال خود می‌افزایند. ملت‌های مظلوم و ستم‌دیده، تنها در سایه جهاد می‌توانند عدالت اجتماعی را تحقق بخشند و از فشار ظلم و ستم آنان برهند.

این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که جهاد نه تنها به خاطر پاداش‌های معنوی سرای دیگر بلکه به خاطر ارزش‌هایی که در همین زندگی دنیوی می‌آفریند، باید مطلوب همه باشد. چه کسی است که طالب ذلت و تحقیر و پستی و غصب حقوق و سرانجام محو شدن از صفحه روزگار باشد؟! اگر با این امور مخالفیم، باید کمر همت ببندیم و به پا خیزیم و جهاد کنیم. و همین نتایج گران‌بهاست که تحمل مشکلات جهاد را بر ما آسان می‌سازد، مانند تحمل تلخی داروی شفا بخش.

مبانی عقلی جهاد دفاعی

۱) لزوم دفع ضرر جانی و مالی و آبرویی

دفاع از جان و مال، یک ضرورت فطری است.

۲) اصل کرامت انسانی و نفی ذلت‌پذیری

عقل ذلت‌پذیری در برابر متجاوز را محکوم می‌کند؛ زیرا حیثیت انسانی و ملی با دفاع حفظ می‌شود. امام علی علیه السلام فرمودند: «هر کس آن را از روی بی‌اعتنایی ترک کند، خداوند لباس ذلت و خواری بر تنش می‌پوشاند.»

عقل جمعی حکم می‌کند که بقای جامعه مقدم بر اعمال فردی (مانند عبادات یا کسب و کار) است؛ زیرا دفاع ایجادکننده زیرساخت امنیت برای تحقق سایر ارزش‌ها (عدالت، آموزش، اقتصاد) است.

ادله دفاع مشروع ایران در برابر رژیم اشغالگر و متجاوز صهیونی

✓ **ادله فقهی:** از نگاه فقه امامیه، پاسخ ایران به این تجاوز مصداق جهاد دفاعی عینی است. بر اساس آیات و روایاتی که ذکر شد، حمله اسرائیل دفاع را واجب می‌کند. دفاع از تمامیت ارضی (هدف‌گیری سایت فردو و نطنز) و نصرت مظلومان (شهدای غیرنظامی) نیز بر اساس آیات و روایات تکلیف شرعی محسوب می‌شود.

امام خمینی رحمته الله علیه فرمودند: «اگر دشمنی که از حمله او بر اساس اسلام و اجتماع مسلمین ترس است، شهرهای مسلمین یا مرزهای آنان را مورد هجوم قرار دهد، دفاع از مرزها بر مسلمانان به هر وسیله‌ای که ممکن است، ولو با بذل مال و جان، واجب است.»

آیت‌الله العظمی خامنه‌ای حفظه الله نیز فرموده‌اند: «در جهاد دفاعی، دفاع از اسلام و مسلمین واجب است و متوقف بر اذن والدین نیست؛ ولی درعین حال سزاوار است که انسان تا می‌تواند، رضایت آنان را جلب کند.»

✓ **ادله عقلی:** با توجه به حکم عقل مبنی بر دفاع از جان و مال، ذلت‌ناپذیری در برابر متجاوز و دفاع در مقابل تجاوز رژیم صهیونیستی لازم است.

✓ **ادله حقوقی بین‌المللی:** تجاوز آشکار اسرائیل، نقض قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل است. این تجاوز مصداق «حمله مسلحانه» تحت ماده ۵۱ منشور ملل متحد می‌شود. حمله اسرائیل در ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ به خاک ایران، با هدف‌گیری تأسیسات هسته‌ای، مناطق مسکونی و کشتن غیرنظامیان شامل زنان و کودکان، واجد شرایط «شدت و گستردگی» لازم برای تعریف تجاوز



مسلحانه است. این اقدام، ماده ۲ (بند ۴) منشور (ممنوعیت توسل به زور) و قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی (تعریف تجاوز) را نقض کرده است. همچنین با توجه به هدفگیری غیرنظامیان و تأسیسات غیرنظامی مانند فرودگاه مهرآباد، نقض اصل تمایز در پروتکل اول ژنو (۱۹۷۷) و قواعد عرفی حقوق بشردوستانه است و کشته شدن چهارصد غیرنظامی مصداق جنایت جنگی است.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

- ۱- امام خمینی رحمته الله علیه، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- ۲- امام خمینی رحمته الله علیه، سید روح الله موسوی، دانشنامه امام خمینی رحمته الله علیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- ۳- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی قم، چ ۲، ۱۴۱۳.
- ۴- شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۴، ۱۴۰۷.
- ۵- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چ ۲، ۱۳۹۰ ش.
- ۶- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس های از قرآن، چ ۱، ۱۳۸۸ ش.
- ۷- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۴، ۱۴۰۷.
- ۸- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۱۰، ۱۳۷۱.
- ۹- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، لبنان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ ۷، ۱۳۶۲ ش.

مواسات و دغدغه‌مندی از نظر قرآن و روایات با تأکید بر سیره امام حسین (علیه السلام)

فرج الله میرعرب^۱

اشاره

در اخلاق اسلامی، جامعه یک خانواده است که همه اعضایش مراقب احوال هم هستند و خود را در برابر مشکلات و نگرانی‌های یکدیگر مسئول می‌دانند. آنان غم‌خوار و همدرد و دغدغه‌مند یکدیگرند. در اخلاق اسلامی موضوعی با عنوان «مواسات» مورد سفارش و تأکید است که بیانگر همین احساس مسئولیت است.

مواسات از ریشه «أسو» و به معنای بخشیدن از مال خود و شریک کردن دیگران در داشته‌های خود است. مواسات از نظر مالی نیز در جایی است که شخص از کفاف (مورد نیاز) خود به کسی ببخشد و اگر از اضافه بر کفافش بدهد، مواسات نیست.^۲ از مجموع منابع لغوی و اخلاقی چنین استفاده می‌شود که انسان «مواسی» کسی است که با دیگران همدردی و همراهی دارد، خود را در رنج و غم دیگران شریک می‌داند، با مال و جان از آن‌ها دفاع می‌کند و میان خود و دیگران فرقی نمی‌گذارد.

رسول خدا ﷺ این حقیقت را چنین بیان کرده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ فِي تَرَاحُمِهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ بِمَنْزِلَةِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالْحُمَى وَالسَّهَرِ»^۳ مؤمنان

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۹۹.

۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۲۲۷.



از نظر مهرورزی و عطوفت نسبت به یکدیگر مانند یک پیکرند که هرگاه عضوی از آن دچار دردی شود، سایر اعضا (از راه تب و بیداری و ناراحتی) همدردی خود را با آن عضو ابراز می‌دارند و به کمکش می‌شتابند.»

سعدی نیز بر اساس همین سخن گران‌بهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین سروده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

این عمل ارزشمند همانند دیگر اعمال خیر باید برای رضای خدا انجام شود. در غیر این صورت ارزشی ندارد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «سَيِّدُ الْأَعْمَالِ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَمَوَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ وَذِكْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ؛ آقای اعمال مراعات انصاف با مردم از جانب خودت و مواسات با برادران در راه خدا و برای رضای او و یاد خدای عزوجل در همه حال است.»

امام باقر علیه السلام نیز فرموده است: «مَنْ بَخَلَ بِمَعُونَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَالْقِيَامَ لَهُ فِي حَاجَتِهِ (إِلَّا) ابْتُلِيَ بِمَعُونَةٍ مَنْ يَأْتُمُّ عَلَيْهِ وَلَا يُوجَرُ؛ کسی که در کمک کردن به برادر مسلمانانش بخل ورزد و از اقدام در برآوردن حاجتش کوتاهی کند، ناچار می‌شود به کسی کمک کند که با همان کمک، علیه خود او رفتار زشت کند و در این راه هیچ اجر و پاداشی نیز نخواهد برد.»

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲. همان، ص ۳۶۶.

مواسات را به چند دسته می توان تقسیم کرد؛ چنان که امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه ۴۳ بقره، «وَأَتُوا الزَّكَاةَ...»، این دستور را برای مواسات و همدری با نیازمندان فرموده است: «أَيُّ مِّنَ الْمَالِ وَالْجَاهِ وَقُوَّةِ الْبَدَنِ؛^۱ زکات را از مال و آبرو و نیروی بدنی پرداخت کنید.»

۱. مواسات در مال

امام حسن عسکری علیه السلام در توضیح بیشتر و تبیین مصادیق مواسات در مال فرموده است: «فَمِنَ الْمَالِ مُوَسَاةٌ إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ؛^۲ زکات مالی آن است که با برادران ایمانی خود در نیازشان مواسات کنید.»

۲. مواسات با آبرو و موقعیت اجتماعی

امام حسن عسکری علیه السلام در مورد مواسات با آبرو نیز فرموده است: «وَمِنَ الْجَاهِ إِيصَالُهُمْ إِلَى مَا يَتَقَاعُونَ عَنْهُ لِضَعْفِهِمْ عَنْ حَوَائِجِهِمُ الْمُقَرَّرَةِ فِي صُدُورِهِمْ.»^۳ یعنی زکات از آبرو و مقام اجتماعی آن است که شخصی که دارای آبرو و موقعیت اجتماعی است، برای آن برادران ایمانی که به خاطر ضعفشان از رسیدن به خواسته هایشان محروم هستند، از آبرو و موقعیت خود مایه بگذارد و حاجاتشان را برآورده کند.

۳. مواسات با نیروی بدنی

آن حضرت قسم سوم مواسات را در حمایت با قدرت بدنی از ضعیفان دانسته و فرموده است: «وَبِالْقُوَّةِ مَعُونَةُ أَخٍ لَّكَ قَدْ سَقَطَ حِمَاؤُهُ أَوْ جَمَلُهُ فِي صَحْرَاءٍ أَوْ طَرِيقٍ وَهُوَ يَسْتَغِيثُ فَلَا يُغَاثُ تُعِينُهُ حَتَّى يَحْمِلَ عَلَيْهِ مَتَاعَهُ وَتُرْكِبُهُ وَتُنْهَضُهُ حَتَّى يَلْحَقَ الْقَافِلَةَ؛^۴ زکات نیروی بدنی آن است که مؤمن به برادر ایمانی خود که توانایی خود را در حمل بارش (به عللی) از دست داده یا از قافله بازمانده و ندای فریادرسی بلند کرده، کمک کند تا او را به مقصدش برساند.»

۱. امام حسن عسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۶۴.

۲. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۶۶.

۳. امام حسن عسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۶۵.

۴. همان.



یکی از اقسام مواسات که از دیگر اقسام مهم تر است، مواسات با جان است که واقعه عاشورا عالی ترین نماد آن است، و در ادامه بررسی خواهد شد.

مواسات و دغدغه مندی نسبت به رنج دیگران در قرآن

از نظر قرآن، مؤمنان همه با هم برادرند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...»^۱ خدای منان در تکمیل این رهنمود در قرآن کریم می فرماید: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»^۲؛ یعنی نمازگزاران واقعی کسانی هستند که نیازمندان درخواست کننده و محرومانی که توان سؤال ندارند، از دارایی های آنان بهره و نصیبی دارند. بنابراین سیر کردن گرسنگان و همراهی با نیازمندان، بر هر انسان متمکنی واجب است. استاد آیت الله جوادی آملی رحمته الله می نویسد: «حال اگر کسی به تنهایی از گرسنگی تهی دستی باخبر بود، بر او واجب عینی است، و اگر دیگران نیز بدانند، بر همه واجب کفایی است»^۳.

بر اساس این آموزه قرآنی، مؤمنان در دعای هنگام زوال روزهای ماه شعبان از خداوند توفیق «مواسات» طلب می کنند: «وَإِزْفَنِي مُوَاسَاةً مَنْ قَتَرْتُ عَلَيْهِ مِنْ رِزْقِكَ بِمَا وَسَّعْتَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ»^۴؛ خدایا، مرا توفیق مواسات عطا کن با آنان که روزی شان را تنگ و اندک قرار داده ای، از روزی فراوانی که به من داده ای. از نظر قرآن حتی غیرمسلمان نیز باید مورد توجه مسلمان و نیازهایش دغدغه آنان باشد. حکم قرآن در صحنه بین المللی این گونه است: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^۵؛ «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکرده اند و از خانه و دیارتان بیرون نرانده اند، نهی نمی کند؛ چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.» بنابراین قرآن به نیکی کردن و دادن حق همه انسان ها تشویق کرده است.

۱. حجرات، ۱۰.

۲. معارج، ۲۴ و ۲۵.

۳. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۶، ص ۱۷۷.

۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۲۹.

۵. ممتحنه، ۸.

از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) خدمتگزاری به افراد جامعه حدومرزی ندارد و فرد دین باور در تمام صحنه های زندگی می کوشد باری از دوش دیگران بردارد و خدمتی به بشر کند، حتی اگر فرد مخدوم هم کیش او نباشد؛ اگرچه خدمت به اهل ایمان اهمیت ویژه ای دارد. امام حسین (علیه السلام) با تأکید بر این باور و حیانی فرموده است: «إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمْلُؤُوا النَّعَمَ فَتَتَحَوَّلَ إِلَى غَيْرِكُمْ؛ بدانید که نیازمندی های مردم به شما، از نعمت های الهی بر شماست. پس، از این نعمت ها خسته نشوید که هرآینه به سوی دیگران سوق یابد.»

خاطر ناشاد را دل شاد کردن همت است	باغ آفت دیده را آباد کردن همت است
در زمان ناتوانی یاد یاران فخر نیست	روز قدرت ازضعیفی یادکردن همت است

امام حسین بن علی (علیه السلام) به همدردی و همراهی با نیازمندان و تلاش برای رفع گرفتاری آنان معتقد بود:

«فَمَنْ تَعَجَّلَ لِأَخِيهِ خَيْرًا وَجَدَهُ إِذَا قَدِمَ عَلَيْهِ غَدًا وَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالصَّنِيعَةِ إِلَى أَخِيهِ كَافَأَهُ بِهَا فِي وَقْتِ حَاجَتِهِ وَصَرَفَ عَنْهُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ وَمَنْ نَفَسَ كُرْبَةً مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ هر کس برای نیکی [و خدمت رسانی] به برادر خود بشتابد، فردا نتیجه آن را خواهد دید و کسی که برای خدا به برادر دینی خود یاری رساند، خداوند او را به هنگام نیازمندی یاری خواهد کرد و بیشتر از آن، او را از بلاها و گرفتاری ها دور خواهد ساخت، و آن کسی که اندوه و غم را از دل مؤمنی برطرف کند، خداوند متعال غم و غصه های دنیا و آخرتش را برطرف خواهد کرد.»



بر همین اساس، امام علیه السلام در مواسات با دردمندان و بیچارگان کوتاهی نمی کرد. در ادامه به بررسی چند نمونه می پردازیم.

۱. سیره امام حسین علیه السلام در همدردی با محرومان و یتیمان

امام حسین علیه السلام همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پدر و برادرش علیه السلام، دغدغه رفع نیاز بیچارگان را داشت. آن امام حق منتظر نمی ماند تا یتیمی به او مراجعه کند و نیازهایش را بگوید؛ بلکه پیش قدم می شد و به طور ناشناس و در دل شب های تاریک، به رفع مشکلات یتیمان و بیوه زنان و محرومان جامعه می پرداخت. «شُعَيْبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ خُزَاعِيٌّ» نقل می کند:

بعد از واقعه عاشورا، مردان قبیله بنی اسد هنگامی که خواستند جسد مطهر حضرت سیدالشهدا علیه السلام را دفن کنند، بر دوش آن حضرت، اثر زخمی یافتند که کاملاً با جراحات های جنگی متفاوت بود. زخم کهنه ای بود که هیچ شباهتی به زخم های روز عاشورا نداشت. از امام سجاد علیه السلام پرسیدند این زخم ها به چه دلیل است! آن حضرت فرمود: «هَذَا مِمَّا كَانَ يُنْقَلُ الْجِرَابُ عَلَى ظَهْرِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَرَامِلِ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ؛» این زخم بر اثر حمل کیسه های غذا و به دوش کشیدن هیزم به خانه های بیوه زنان و یتیمان و بیچارگان است!

شهریاری که به شب بُرقع پوش	می کشد بار گدایان بر دوش
ناشناسی که به تاریکی شب	می برد نان یتیمان عرب

۲. سیره امام حسین علیه السلام در مواسات با آبرو

امام حسین علیه السلام برای رفع مشکلات دیگران، از آبرو و موقعیت اجتماعی خود دریغ نمی کرد. نقل است آن حضرت نشسته بود که فرد نیازمندی به آن بزرگوار مراجعه کرد و اظهار داشت: ای پسر رسول خدا، به دادم برس! فلان شخص از من طلبکار است

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱.

و می خواهد مرا زندانی کند. امام حسین علیه السلام فرمود: «وَاللَّهِ مَا عِنْدِي مَالٌ أَقْضِي عَنْكَ؛ به خدا قسم، الآن هیچ پولی ندارم که بدهی ات را پرداخت کنم.» مرد بدهکار گفت: پس لااقل با او گفت وگو کن، شاید نظرش عوض شود. امام علیه السلام فرمود: «من هیچ گونه آشنایی ای با طلبکار تو ندارم؛ اما از پدرم امیر مؤمنان علیه السلام شنیدم که می گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَكَأَنَّمَا عَبْدَ اللَّهِ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارُهُ قَائِمًا لَيْلُهُ؛ هر کس در راه حل مشکل برادر ایمانی خود تلاش کند، چنان است که نه هزار سال خدا را عبادت کرده است در حالی که روزهایش را روزه گرفته باشد و شب هایش را به عبادت گذرانده باشد.»

بر اساس این رهنمود، حضرت هر گونه تلاش برای رفع مشکل آن نیازمند را بر خود لازم می دانست.

۳. سیره امام حسین علیه السلام در موااسات با بیماران نیازمند

درد بیماران نیازمند را درد خود دانستن، از بهترین نوع همدردی و همراهی با آنان است. حضرت سیدالشهدا علیه السلام با رفتن به ملاقات بیماران و دردمندان، افزون بر دلجویی و تسکین آلام روحی و جسمی شان، به مشکلات مادی و اقتصادی شان نیز رسیدگی می کرد؛ چراکه بیماران فقیر و مستمند بیش از آنکه در اندیشه سلامتی خود باشند، از فقر و بدهکاری رنج می برند. ابن شهر آشوب نقل کرده است:

«روزی امام حسین علیه السلام به ملاقات بیماری بدهکار به نام اسامه رفت. او در بستر بیماری آه و زاری می کرد و مکرر می گفت: ای وای از دست غم و اندوه! حضرت از او پرسید: چه اندوهی داری؟ اسامه گفت: بدهکارم و غم و غصه شصت هزار درهم قرض، تمام وجودم را فرا گرفته! امام حسین علیه السلام فرمود: ناراحت نباش! من بدهی هایت را پرداخت می کنم. اسامه گفت: می ترسم قبل از پرداخت بدهی هایم بمیرم. امام فرمود: من تمام بدهی هایت را قبل از مرگت می پردازم. و همچنان که وعده داده بود، قبل از مرگ اسامه تمام قرض هایش را پرداخت.^۱

۱. همان، ج ۷۱، ص ۳۱۵.

۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۳، ص ۲۲۱.

مهم‌ترین و سخت‌ترین نوع مواسات و همراهی با گرفتاران، مواسات با جان است. در شب عاشورا حضرت سیدالشهدا علیه السلام پس از آنکه مطمئن شد گروه باقی‌مانده بر یاری او مصمم هستند، فرمود: «مَنْ وَاسَانَا بِنَفْسِهِ كَانَ مَعَنَا غَدًا فِي الْجَنَّةِ نَجِيًّا مِنْ غَضَبِ الرَّحْمَانِ»^۱ و جان‌هایی را که برای حمایت از عقیده‌اش نیاز بود و یاران باقی‌مانده را «مواسات‌کننده با جان» خطاب کرد. همراهی تا پای جان در کربلا جلوه‌های زیبایی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

وقتی خربن یزید ریاحی توبه کرد، نزد امام علیه السلام آمد تا جان خود را فدای امام علیه السلام کند: «مُوَاسِيَا لَكَ بِنَفْسِي». او ادعایش را در عمل ثابت کرد و هنگامی که امام حسین علیه السلام به بالینش رسید، سرش را به دامن گرفت و حرّیتش را ستود و با اشعاری مقام مواساتش را تأیید کرد:

و نَعْمَ الْحُرُّ إِذْ نَادَى حُسَيْنٌ	و جَادَ بِنَفْسِهِ عِنْدَ الصَّبَاحِ
--	--------------------------------------

اوج این مواسات را حضرت ابا الفضل العباس علیه السلام از خود نشان داد. او با لب تشنه وارد فرات شد و بی آنکه آب بنوشد، بیرون آمد. آن حضرت برای سیراب کردن کودکان امام علیه السلام و تشنگان حرم به شریعه فرات رفت و در این راه به شهادت رسید. آن حضرت فدایی برادر خود بود تا آنجا که از این خصلت برجسته و جوان‌مردانه، در زیارت‌نامه ایشان چنین یاد شده است: «فَنَعْمَ الْأَخُ الْمُوَاسِي» و «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ وَ الصِّدِّيقُ الْمُوَاسِي أَشْهَدُ أَنَّكَ آمَنْتَ بِاللَّهِ وَ نَصَرْتَ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ دَعَوْتَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ وَ وَاسَيْتَ بِنَفْسِكَ».^۳ این تعابیر شهادت به این است که او در راه خدا و مواسات با جان، از امام مظلوم در آن صحرای غربت حمایت کرده است.

۱. گروهی از محققان، موسوعه کلمات امام حسین علیه السلام، ص ۴۸۳.

۲. شیخ مفید، محمد بن محمد نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۰۱؛ پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، موسوعه کلمات امام حسین علیه السلام، ص ۴۳۸.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۵۵.

هنگامی که نافع بن هلال در کربلا دسترسی به آب پیدا کرد، به خاطر تشنگی امام حسین علیه السلام و اصحاب او حتی یک قطره نیز آب ننوشید.^۱

عابس بن ابی شیبب نیز در کربلا خطاب به سیدالشهدا علیه السلام گفت: «اگر می توانستم به چیزی عزیزتر از خون و جانم از تو دفاع می کردم تا کشته نشوی، آن کار را می کردم.»^۲

هنگامی که امام سجاد علیه السلام در کوفه سخنان پرشوری علیه ستم ابن زیاد ایراد فرمود، عبیدالله بن زیاد دستور داد او را بکشند؛ اما حضرت زینب علیه السلام جان خود را سپر بلا کرد و جلاد را به خدا سوگند داد: «اگر می خواهی او را بکشی، اول مرا بکش!»^۳

همچنین هنگامی که امام حسین علیه السلام به یاران بنی اسدی خود فرمود «خانواده من اسیر خواهند شد. شما زنان خود را به میان قبیله خود ببرید»، یکی از آنان خواست همسرش را ببرد؛ اما همسرش حاضر نشد و به شوهرش گفت: «درباره ما انصاف نکردی! آیا دختران رسول خدا اسیر شوند و من آسوده و بی خطر بمانم؟! شما اگر نسبت به مردان مواسات دارید، ما هم نسبت به زنان مواسات می کنیم.» آن مرد گریان نزد امام علیه السلام آمد و گفت همسر من نیز می خواهد مواسات کند. امام علیه السلام دعایش کرد.

پس از شهادت بیشتر یاران، هنگامی که دو نفر از جوانان غفاری دیدند قدرت دفاع از جان امام علیه السلام و جلوگیری از کشته شدن او را ندارند، خدمت امام علیه السلام آمدند و اذن گرفتند که پیش از او به میدان روند و شهید شوند. امام علیه السلام به آن دو فرمود: «خدا بهترین پاداش نیک به شما دهد که این گونه حاضر به یاری کردن و مواسات من و آماده فدا کردن جانید.»^۴

۱. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعة الّطف، ص ۱۳۵.

۲. همان، ص ۱۹۵.

۳. همان، ص ۲۷۴.

۴. گروهی از محققان، موسوعه کلمات امام حسین علیه السلام، ص ۴۰۹.

۱. رفع اندوه در دنیا و آخرت

حضرت سیدالشهدا علیه السلام به دغدغه مندان درد و رنج مردم چنین نوید داده است: «مَنْ نَفَسَ كَرْبَةً مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كَرْبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ هر کس اندوهی را از دل یکی از اهل ایمان بزدايد، خداوند متعال غصه های دنیا و آخرتش را از میان برمی دارد.»

۲. نزدیکی به خدا

امام صادق علیه السلام نیز مواسات و همدردی واقعی با برادران دینی را وسیله تقرب و نزدیکی به خدا دانسته و فرموده است: «تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمُؤَاسَاةٍ إِخْوَانِكُمْ.»^۲

۳. بهشت همراه با غفران و رضوان الهی

امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه ۸۳ سوره بقره، ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ...﴾، احسان به مساکین را مواسات با آنها دانسته و فرموده است: «فَهُوَ مَنْ سَكَّنَ الضَّرَّ وَالْفَقْرَ حَرَكَتَهُ أَلَا فَمَنْ وَاسَاهُمْ بِحَوَاشِي مَالِهِ وَسَعَ اللَّهُ عَلَيْهِ جَنَانَهُ وَأَنَالَهُ غُفْرَانُهُ وَرِضْوَانَهُ؛^۳ مسکین کسی است که مشکلات و نداری او را از حرکت متوقف کرده. آگاه باشید که هر کسی که در حد توانایی مالی اش، با این مساکین مواسات و همدردی کند، خدا بهشتش را برایش وسعت می دهد و از آموزش و رضامندی برخوردارش می کند.»

۴. افزایش روزی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام مواسات با برادر دینی را موجب افزایش رزق و روزی دانسته و فرموده است: «مُؤَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ.»^۴

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۲۲.

۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، ج ۱، ص ۸.

۳. امام حسن عسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۴۵.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۹۵، ح ۲۲.

اگر مواسات و همدلی از حد مال گذشت و کسی همانند امام حسین علیه السلام دغدغه دین و دنیای مردم را داشت و جاننش را همانند شهدای دفاع مقدس و مدافعان حرم اهل بیت علیهم السلام در این راه فدا کرد، همراه الگوی خود حضرت سیدالشهدا علیه السلام در بهشت خواهد بود. در شبی از شب‌های محرم امام حسین علیه السلام در جمع یاران خویش فرمود: «مَنْ وَاسَانًا بِنَفْسِهِ كَانَ مَعَنَا غَدًا فِي الْجَنَّةِ نَجِيًّا مِنْ غَضَبِ الرَّحْمَانِ؛ هر کس با ما با جاننش مواسات کند، فردای قیامت در بهشت با ما خواهد بود و از خشم الهی خواهد رست.» مواسات آثار دیگری همچون اجابت دعا^۱ نیز دارد.

فهرست منابع

- ۱- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، نجف اشرف، مطبعة حیدریه، ۱۳۷۶ ق.
- ۲- ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعة الطف، قم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۷ ق.
- ۳- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة علیهم السلام، به تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، چ ۱، ۱۳۸۱ ق.
- ۴- امام حسن عسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
- ۵- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، به تصحیح قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، قم: مؤسسه بعثه، چ ۱، ۱۳۷۴ ش.
- ۶- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، قم، مؤسسه اسراء، ۱۳۸۹ ق.
- ۷- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
- ۸- شیخ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتعجل و سلاح المتعبد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، چ ۱، ۱۴۱۱ ق.
- ۹- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، به تصحیح مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، کنگره شیخ مفید، چ ۱، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۰- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت، دار العلم للجمع، بی تا.
- ۱۱- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
- ۱۲- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
- ۱۳- گروهی از محققان، موسوعه کلمات امام حسین علیه السلام، قم، دار المعرفه للطباعة والنشر، ۱۴۱۶ ق.
- ۱۴- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، به تصحیح جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۲، ۱۴۰۳ ق.

۱. گروهی از محققان، موسوعه کلمات امام حسین علیه السلام، ص ۴۸۳.
 ۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۹۶، ح ۲۳.

پاسخ به شبهات

آیا تجاوز اسرائیل به ایران، واکنشی به اقدامات اخیر ایران در منطقه بود یا برنامه‌ای از پیش طراحی شده است؟

الف) آمریکا و رژیم صهیونیستی، برخلاف همه موازین حقوقی و اخلاقی بین‌المللی، سال‌هاست که جمهوری اسلامی ایران را به حمله نظامی تهدید می‌کنند. آنچه تاکنون مانع تجاوز به کشورمان بوده، اقتدار، شجاعت، توانمندی‌های نظامی و دفاعی و منطق صحیح ملت ایران در قبال مسائل جهانی است. رژیم صهیونیستی که پس از عملیات طوفان الأقصى و حمله به مردم بی‌دفاع و بی‌گناه غزه و جنایات بی‌نظیری که مرتکب شد، به هیچ‌کدام از اهداف خود، یعنی نابودی حماس، اشغال غزه و کوچاندن مردم غزه به مصر و اردن دست پیدا نکرد، از این همه شکست و خسارت، سرخورده و عصبانی است. از این‌رو برای جبران ناکامی‌های مکرر خود در مواجهه با حماس، حزب‌الله لبنان و یمن شجاع و افتادن در تله جنگ فرسایشی و برای جبران شکست‌های پیوسته، به خیال خام خود، تلاش می‌کند تا پای ایران را به جنگ باز کند و با کشاندن آمریکایی‌ها به جنگ با ایران و به دست آوردن یک پیروزی بزرگ، بر همه شکست‌ها و ناکامی‌های گذشته خود سرپوش بگذارد.

ب) آمریکا و اسرائیل به غلط تصور می‌کنند که اگر ایران را مهار کنند، جریان مقاومت در منطقه از بین خواهد رفت؛ درحالی‌که ایران اگرچه ریشه مقاومت در منطقه است، اما جبهه مقاومت اسلامی امروز به درخت تنومندی می‌ماند که نه تنه و نه ریشه و نه شاخ و برگ آن از بین رفتنی نیست. اکثر دولت‌های منطقه در برابر نظام سلطه جهانی، دچار ترس، انفعال و وادادگی هستند، اما ملت‌های مسلمان خواهان عزت، استقلال، آزادی، ایستادگی و مقابله با تحقیر تاریخی خود در برابر غرب وحشی‌اند.

ج) متأسفانه فروپاشی دولت بشار اسد، انفعال و وادادگی کشورهای اسلامی، فرستاده شدن علامت‌های انفعال، ترس و تجاوزپذیری از داخل کشور، توسط برخی از سیاست‌مداران، به رژیم سفاک جرئت داد تا به ایران بزرگ حمله کند.

رژیم صهیونیستی اکنون به قمارباز مفلوکی می ماند که در همه راندهای پیشین، قمار را باخته و اکنون به قمار بازی بزرگ دست زده تا مگر بتواند باخت های قبلی خود را یک باره جبران کند.

د) جمهوری اسلامی ایران از ابتدای شروع عملیات طوفان الاقصی، با هوشیاری و درایت رهبر معظم انقلاب علیه السلام، ضمن تداوم بخشیدن به حمایت های بی دریغ معنوی و سیاسی خود از محور مقاومت، از وارد شدن مستقیم به تنش با رژیم صهیونیستی خودداری کرد و با صبر راهبردی بی نظیر، موجب شد تا رژیم درمانده اسرائیلی از روی ناچاری به اقداماتی شنیع مانند حمله به کنسولگری کشورمان در سوریه و ترور اسماعیل هنیّه در تهران دست زند و ذات پلید و ماهیت ضد انسانی خود را بیش از پیش به همه دولت ها و ملت های جهان نشان دهد. اقدامات غیرقانونی و ضد اخلاقی رژیم، به جمهوری اسلامی حق داد تا از تمامیت ارضی و حقوق شهروندان خود دفاع کند. حملات وعده صادق ۱ و ۲ ضربات کوبنده ای را بر پیکره روبه زوال رژیم فاشیستی اسرائیل وارد ساخت و هیمنه پوشالی آن رژیم کودک کش را در هم شکست.

اکنون رژیم سفاک صهیونیستی با خیال آنکه جمهوری اسلامی در موقعیت ضعف قرار گرفته، به اقدامی جنون آمیز دست زد و غافلگیرانه و در خلال مذاکرات ایران و آمریکا، به کشورمان حمله کرد و با عملیاتی کاملاً تروریستی، شماری از فرماندهان نظامی و دانشمندان هسته ای ما را به شهادت رساند و به مراکز هسته ای، بیمارستان ها، مناطق مسکونی و مردم غیرنظامی حمله کرد. لیکن رژیم جنایتکار اسرائیل این بار از گزند ضربات مهلک رزمندگان دلاور ایرانی، جان سالم به در نخواهد برد و تاوان بسیار سختی را برای گستاخی و جسارت احمقانه اش پرداخت خواهد کرد. امروز هیچ کس در جهان نمی تواند جمهوری اسلامی را به خاطر حمله به اسرائیل سرزنش کند؛ زیرا آغازگر این جنگ رژیم متجاوز اسرائیل است و جمهوری اسلامی بر اساس همه موازین حقوقی بین المللی، حق دارد از خود دفاع کند و تجاوز اسرائیل را در حدودی که تشخیص می دهد، تلافی کند. مقام معظم رهبری علیه السلام با اشاره به سخنان تهدیدآمیز مقامات آمریکایی و اسرائیلی که ناشی از توهم و خیال بافی مبنی بر ضعیف شدن



ایران است، تأکید کردند: «آینده نشان خواهد داد که چه کسی ضعیف شده است؛ همچنان که صدام نیز به خیال ضعیف شدن ایران، تهاجم را آغاز کرد و ریگان هم با همین خیال به او کمک‌های آن‌چنانی کرد، اما سرانجام آن دو و ده‌ها متوهم دیگر، همه به درک واصل شدند و جمهوری اسلامی روزبه‌روز رشد پیدا کرد و این تجربه به فضل الهی قابل تکرار است.»^۱

با آنکه حقانیت و مظلومیت جمهوری اسلامی در جنگ کنونی کاملاً روشن و واضح است، چرا برخی از کشورهای منطقه و جهان در برابر جنایات اسرائیل سکوت کرده‌اند یا از رژیم صهیونیستی حمایت می‌کنند؟

الف) متأسفانه این نخستین بار نیست که رژیم سفاک صهیونیستی جنایاتی را علیه ملتی انجام می‌دهد و بسیاری از دولت‌ها در برابرش سکوت یا آن را تأیید می‌کنند. در حملات کنونی رژیم فاشیستی اسرائیل به ملت ایران نیز برخی از کشورها سکوت کردند، برخی محکوم کردند و برخی به حمایت از رژیم پرداختند.

ب) دولت‌های حامی آمریکا و رژیم صهیونیستی، مانند برخی از دولت‌های اروپایی، به ویژه آلمان و فرانسه، از حملات رژیم صهیونیستی حمایت کردند. البته حمایت این دولت‌ها چیزی جدید نیست و جای تعجبی ندارد. آن‌ها خودشان دولت یهودی اسرائیل را به وجود آوردند و تاکنون هم از آن حمایت همه‌جانبه کرده‌اند. رژیم سفاک صهیونیستی در واقع پادگانی نظامی و حافظ منافع نامشروع غرب در منطقه غرب آسیاست و حمایت آنان از اسرائیل در واقع حمایت از جنایات خودشان علیه ملت‌های منطقه است. ضمن آنکه دولت‌های اروپایی به وضوح نشان داده‌اند که هرگز نمی‌توانند از آمریکا مستقل باشند و همواره نوکر و پادوی آمریکایی‌ها بوده‌اند. مگر همین دولت‌های اروپایی نبودند که در یک سال و نیم گذشته، از جنایات شنیع و بی‌نظیر رژیم صهیونی در کشتن شصت هزار انسان بی‌دفاع، از زن و کودک و پیر و جوان، و نابودی منازل مسکونی، بیمارستان‌ها، مدارس و حتی چادرهای

۱. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در دیدار صدها نفر از کارآفرینان، سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی، ۱۴۰۳/۱۱/۳.

آوارگان فلسطینی، نه تنها حمایت کردند، بلکه با فرستادن سلاح و تجهیزات، با آن رژیم جنایتکار همکاری کردند و در داخل کشورهای خود نیز اعتراضات مردمی علیه جنایات رژیم را سرکوب کرده‌اند!

ج) بسیاری از کشورهای جهان در برابر تجاوزهای رژیم صهیونیستی سکوت اختیار کرده‌اند و سکوت آنان بیش از هر چیز به علت ترس از تنبیه آمریکا و وابستگی سیاسی و اقتصادی آنان به دولت مستکبر آمریکاست. یکی از طرح‌های شیطانی آمریکایی‌ها این بود که برای موجه جلوه دادن اقدامات ضدانسانی و ضداخلاقی خود، بسیاری از کشورهای بزرگ را تجزیه و به کشورهای کوچک و ضعیف تبدیل کردند. این کشورها به علت وابستگی شدید اقتصادی و سیاسی به آمریکا، همواره در سازمان‌های بین‌المللی ساخته شده توسط نظام سلطه، مدافع پروژه‌های آمریکایی-اسرائیلی هستند و آمریکا و اسرائیل با استناد به حمایت حقوقی آن کشورها، تحت عنوان جامعه جهانی، طرح‌های توسعه طلبانه و جهان‌خوارانه خود را پیش می‌برند.

د) برخی از کشورهای مستقل و نیمه مستقل، اقدام تجاوزکارانه اسرائیل را محکوم کردند. دولت‌های روسیه، چین و برخی از کشورهای عربی و اسلامی منطقه در این گروه قرار دارند. تاکنون وزرای خارجه بیست کشور عربی و اسلامی، یعنی اردن، امارات، پاکستان، بحرین، بروئی، ترکیه، چاد، الجزایر، اتحادیه کومور، جیبوتی، عربستان سعودی، سودان، سومالی، عراق، عمان، قطر، کویت، لیبی، مصر و موریتانی، حملات رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران و تمام اقداماتی را که نقض قوانین بین‌المللی و اصول منشور سازمان ملل متحد است، محکوم کرده‌اند.^۱ این کشورها به خوبی می‌دانند که امروز ایران بزرگ خط مقدم جبهه مقابله با نظام سلطه جهانی و جهان‌خواران جهان است و اگر خدای ناکرده ایران آسیب ببیند، آن‌ها در نوبت بعدی تهاجم خواهند بود.

ه) کاملاً واضح است که امروز انسان‌های آزاده جهان، حتی در آمریکا و اروپا، طرفدار جمهوری اسلامی و دشمن رژیم صهیونیستی هستند و بارها در محکومیت جنایات رژیم صهیونیستی، راهپیمایی‌های بزرگی بر پا کرده‌اند.



نقش کشورهای دیگر، به ویژه همسایگان ما و قدرت‌های جهانی، در جنگ اسرائیل علیه ایران چیست و برای جلوگیری از ادامه آن چه کاری باید انجام دهند؟

الف) مهم‌ترین نقش کشورهای جهان، به ویژه کشورهای منطقه و کشورهای قدرتمندی مانند روسیه و چین، آن است که ضمن محکومیت صریح و شدید رژیم اشغالگر اسرائیل به خاطر تجاوز به کشور ایران و ترور فرماندهان، دانشمندان و غیرنظامیان، برای جلوگیری از ادامه اقدامات تجاوزکارانه رژیم متجاوز، تلاش کنند و از ظرفیت‌های سیاسی، حقوقی و تبلیغاتی خود برای تحت فشار قرار دادن رژیم غاصب و پشتیبانانش استفاده کنند.

متأسفانه در سایه انفعال، ترس و محافظه‌کاری کشورهای جهان، دولت مستکبر و زورگوی آمریکا با حمایت بدون قید و شرط خود از رژیم کودک‌کش اسرائیل، سازمان‌های بین‌المللی را بی‌اثر کرده است. امروز ساختارهای به ظاهر حقوقی بین‌المللی، مانند سازمان ملل، شورای امنیت، دادگاه بین‌المللی و دیگر سازمان‌های ساخته و پرداخته نظام سلطه جهانی، جز نقض حاکمیت ملی کشورها، تضییع حقوق ملت‌ها و توجیه اقدامات خلاف قانون و اخلاق ابرقدرت‌های جهانی، نقشی دیگری ندارند!

ب) جمهوری اسلامی بارها با صراحت و به شکل‌های مختلف اعلام کرده است که خواهان گسترش جنگ نیست، اما با قاطعیت و شجاعت اجازه هیچ‌گونه تجاوز به سرزمین خود و نقض حاکمیت ملی را به هیچ‌کسی نمی‌دهد و با هر متجاوز با شدت برخورد خواهد کرد. همچنین جمهوری اسلامی به دیگر کشورها نسبت به همکاری با رژیم و صهیونیستی یا در اختیار گذاشتن خاک یا حریم هوایی خود برای حمله به ایران هشدار داده است.

هدف اصلی اسرائیل در تجاوز به ایران چیست و عواقب جنگ تحمیلی اسرائیل به ایران، برای کشور ما و منطقه چه خواهد بود؟ ما چه امکانات و ظرفیت‌هایی برای مقابله با جنگ وسیع آمریکا و اسرائیل در اختیار داریم؟

الف) جنگ کنونی بین اسرائیل و ایران، عملیات مشترک ایالات متحده و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی است که اهداف ژئوپلیتیک گسترده‌تری دارد. این درگیری با حمله غافلگیرکننده اسرائیل به ایران آغاز شد؛ حمله‌ای که با حمایت گسترده اطلاعاتی، لجستیکی و تسلیحاتی ایالات متحده همراه بود. هدف واقعی این جنگ نه برنامه هسته‌ای ایران بلکه بی‌ثبات‌سازی و درنهایت سرنگونی دولت ایران، آواره کردن میلیون‌ها نفر و تغییر نظام اسلامی است.

اهداف اصلی این جنگ شامل موارد زیر است:

۱. حفظ سلطه ایالات متحده بر غرب آسیا، به ویژه کنترل گذرگاه‌های استراتژیک نفتی، مانند تنگه هرمز و باب‌المندب؛
۲. نابودی «محور مقاومت»، ائتلافی از گروه‌های ضداستعماری هم‌پیمان با ایران در فلسطین، لبنان، یمن، عراق و سوریه؛
۳. حفاظت از نظام پترودلار آمریکا که با فروش نفت برخی کشورها به یوآن چین در خطر است؛
۴. تضعیف گروه بریکس و اتحاد چین-روسیه-ایران، که چالشی برای سلطه جهانی آمریکا به حساب می‌آیند؛
۵. این جنگ به عنوان بخشی از راهبرد کلی آمریکا برای منزوی‌سازی چین و حفظ نظم تک‌قطبی جهانی است؛ نظامی که ایالات متحده از طریق اسرائیل و سایر ابزارها تلاش دارد آن را حفظ کند.

ب) آنچه از زمان شروع حمله رژیم صهیونیستی به کشورمان تا این لحظه گذشته، با توجه به رهبری حکیمانه، انسجام اجتماعی بی‌نظیر، تحمیل ضربات هدفمند بر دشمن، همراهی افکار عمومی منطقه‌ای و... ما را در وضعیت اقتدارآمیزی قرار داده است.



اما برخی تحلیل‌ها با تصویر بدترین سناریو (ورود مستقیم آمریکا به جنگ) به دنبال ایجاد این‌همانی بین این ورود با پایان امکان‌های در دسترس ایران را دارند. پرسش اساسی این است اگر به هر دلیلی آمریکا به چنین تصمیمی برسد، امکان‌های ایران در آن وضعیت چیست؟ یا چه مؤلفه‌هایی وجود دارد که منطقاً باید مانع چنین اقدامی شود؟ و اگر آن سناریو رخ دهد، چه امکان‌هایی برای ایران و چه موانعی برای تحقق منافع آمریکا وجود دارد؟

- **مانع ملت:** در چنین فرضی، آمریکا با وجود یک ملت منسجم در درون ایران، امکان سامان دادن نظم پساحمله را نخواهد داشت و جامعه ایرانی به مراتب قوی‌تر و منسجم‌تر از عراق و افغانستانی است که مورد حمله مستقیم قرار گرفت و در نهایت آمریکا پس از هزینه‌های هنگفت راه خروج را ترجیح داد.
- **پایان پروژه‌های منطقه‌ای:** در آن وضعیت پایگاه‌ها و منافع آمریکا در منطقه، هدف مشروع حملات ایران خواهد بود و با توجه به اینکه پروژه‌های توسعه‌محور کشورهای همسایه در خلیج فارس، امنیت پایه است، یک ناامنی برای شکست تمام پروژه‌های دبی، دوحه و ریاض کافی است و در آن وضعیت نه تنها ایران بلکه همه منطقه باید بهای سنگینی بدهد و پیامد دود شدن این سرمایه‌گذاری‌ها بیشترین پیامد منفی را برای آمریکا خواهد داشت. درواقع ایران در آن وضعیت به لحاظ سلبی امکان به نتیجه نرساندن همه پروژه‌های منطقه را خواهد داشت.

- **رژیم صهیونیستی که اکنون خود را در جنگی وجودی و میان مرگ و زندگی می‌بیند، به دنبال گسترش جنگ و کشاندن پای آمریکا و برخی کشورها به آن است.** در آن صورت ممکن است ابعاد جنگ به کل منطقه و فراتر از منطقه گسترش پیدا کند. جمهوری اسلامی به آمریکا هشدار داده که در صورت ورود مستقیم به جنگ با ایران، تمام منافع و پایگاه آمریکا در منطقه و خارج آن، اهدافی مشروع برای نیروهای مسلح ایران خواهد بود. اکنون باید دید آیا سران آمریکا مانند مقامات احمق رژیم صهیونیستی، به این حماقت بزرگ دست خواهند زد!

• **ناکریدورها:** در آن وضعیت، کریدورهای راهبردی جایگزینی که در شمال، جنوب، شرق و غرب سعی در دور زدن ژئوپلیتیک ایران را داشته‌اند، پایان عملکردی‌شان رقم خواهد خورد و آمریکا می‌داند اختلال در انتقال انرژی و کالا چه پیامد سنگینی برای بازارهای جهانی خواهد داشت.

• **امکان بسیج‌کنندگی یک فتوا:** فرض کنیم یک فتوای جهاد در آن وضعیت که حضور هر فرد سیاسی-امنیتی آمریکایی در کشورهای منطقه را مشمول حرمت فقهی و وظیفه اخراج آن‌ها را وجوب شرعی اعلام کند، با منافع آمریکا چه خواهد کرد؟! خصوصاً که هنوز تجربه فتوای جهاد آیت‌الله سیستانی علیه داعش در یاد آمریکایی‌ها زنده است.

• **هسته‌های مقاومت پارتیزانی:** بسیاری از جنبش‌هایی که دل در ایده انقلاب اسلامی و مقاومت دارند، در آن وضعیت، نهایت کنش استشهادی‌شان را علیه منافع آمریکا متمرکز خواهند کرد و فعال شدن این ظرفیت، محدود به لبنان و عراق و فلسطین نخواهد بود و منامه و باکو و سعودی و... را در بر خواهد گرفت و چه بسا جنگ هواپایه کنونی روی زمین آمده و زمین مزیت نسبی بیشتر گروه‌های مقاومت است.

• **خودترمیمی سیستمی:** جایگزینی فرماندهان جدید پس از شهادت، در لحظه ابتدایی حمله رژیم صهیونیستی، نشانگر یک قدرت درون سیستم جمهوری اسلامی است که در بحران‌ها، اختلال در بخشی از سیستم، امکان ترمیم درونی دارد. از این رو این خودترمیمی در هر شرایط امکان‌پذیر است و از بین بردن یک بخش ساختاری و کارگزاری، با وجود تحمیل آسیب، اما اختلال عملکردی بلندمدتی را به دنبال ندارد؛ حال آنکه بسیاری از سیستم‌ها این ظرفیت را ندارند.

• **نصرت الهی:** آن اندازه که این روزها توبیت‌های ترامپ تحلیل می‌شود، به وعده‌های نصرت خداوند برای آنانی که مسیر او را دنبال می‌کنند، در تحلیل‌ها توجه نمی‌شود و انگار خدا در روابط بین‌الملل غایب است؛ حال آنکه خداوند فرمود: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾. این ایمان‌پایگی، سرمایه بزرگی در سختی‌ها خواهد بود، که طرف مقابل درکی از آن ندارد.



در شرایط جنگی کنونی، پیام‌رسان‌ها و نرم‌افزارهای کاربردی خارجی مانند واتساپ و اینستاگرام و... ممکن است برای امنیت ملی ما چه خطراتی داشته باشند؟

الف) استفاده از نرم‌افزارها و پیام‌رسان‌های خارجی مانند واتساپ، اینستاگرام، چت جی پی تی، به علت آنکه سرورهای آن در بیرون کشور قرار دارد و احتمالاً رژیم صهیونیستی بر آن‌ها اشراف دارد، دسترسی آسان به اطلاعات کاربران ایرانی را برای آن رژیم جنایتکار فراهم می‌کند و به همین سبب، تهدیدی امنیتی محسوب می‌شود.

چنان‌که می‌دانیم همه این نرم‌افزارها و پیام‌رسان‌ها برای فعال شدن در گوشی، از کاربران اجازه دسترسی به مخاطبین، عکس‌ها و دیگر اطلاعات را درخواست می‌کنند و این کار احتمالاً راه را برای جاسوسی از کاربران باز می‌کند.

به گفته کارشناسان امنیت سایبری، پیام‌رسان‌های خارجی به علت اشراف اطلاعاتی منابع خارجی می‌توانند بستری برای ردیابی، نفوذ، اشراف کامل بر داده‌ها و سرقت آن و در نتیجه، تهدیدی علیه امنیت ملی و فردی کاربران باشند. برخی از خطرات جدی پیام‌رسان‌های خارجی در موقعیت کنونی عبارت است از:

تهدید علیه امنیت ملی و فردی

کارشناسان امنیت سایبری تأکید دارند که برخی دولت‌ها، از جمله رژیم صهیونیستی و متحدانش، با در اختیار داشتن ابزارهای پیشرفته تحلیل داده و اشراف بر بسترهای مجازی، قادرند اطلاعات حساس کاربران را در زمان واقعی رصد و ذخیره‌سازی کنند. این خطر به ویژه درباره پیام‌رسان‌هایی مانند واتساپ و اینستاگرام جدی‌تر است. انتقال تصاویر، ویدئوها و پیام‌ها می‌تواند به سادگی موجب افشای موقعیت جغرافیایی، ارتباطات فردی و حتی فعالیت‌های سازمانی شود. به همین سبب در روزهای اخیر در اطلاعیه‌های رسمی و غیررسمی منتشرشده نهادهای امنیتی تأکید شده است: «با توجه به اینکه دشمنان روی پیام‌رسان‌های خارجی اشراف دارند، از انتقال هرگونه اطلاعات، اعم از تصویر، فیلم یا متن حاوی داده‌های حساس، در این گونه پیام‌رسان‌ها به ویژه در واتساپ و اینستاگرام، خودداری کنید.»

این هشدار به ویژه برای نیروهای نظامی، امنیتی، مسئولان اجرایی و حتی شهروندان فعال در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، جدی تلقی شود و رعایت آن می‌تواند مانع افشای ناخواسته اطلاعات مهم شود.

خطر ردیابی و افشای موقعیت مکانی

پیام‌رسان‌هایی مانند واتساپ و اینستاگرام، حتی پس از نصب و بدون استفاده مستقیم، به داده‌های حساسی همچون موقعیت مکانی، فهرست مخاطبان، گالری تصاویر و سایر اطلاعات دسترسی دارند. این داده‌ها می‌توانند در صورت اتصال به اینترنت، به سرورهای خارجی منتقل شوند و مورد بهره‌برداری اطلاعاتی قرار گیرند.

ب) برخی راهکارها و توصیه‌های امنیتی

- ✓ عدم ارسال اطلاعات حساس از طریق پیام‌رسان‌های خارجی؛
- ✓ خاموش کردن موقعیت مکانی در تنظیمات گوشی؛
- ✓ استفاده از پیام‌رسان‌های داخلی و پلتفرم‌های رمزگذاری شده؛
- ✓ حذف یا غیرفعال‌سازی اپلیکیشن‌های غیرضروری؛
- ✓ به‌روزرسانی مداوم سیستم عامل و نرم‌افزارهای امنیتی گوشی.

در پایان تأکید بر این نکته لازم است که در شرایط حساس کنونی، امنیت اطلاعاتی شهروندان بیش از هر زمان دیگری در معرض تهدید قرار دارد. رعایت توصیه‌های امنیتی در استفاده از فضای مجازی می‌تواند در پیشگیری از حملات سایبری و حفظ جان و اطلاعات افراد نقشی حیاتی ایفا کند.^۱



اگر در دفاع مقدس توانستیم در برابر کل دنیا بایستیم، به خاطر نسل دهه چهل و پنجاه بود که انقلاب اسلامی را به ثمر رساندند. اما اکنون از حماسه آفرینی نسل دهه شصت و هفتاد ناامید هستیم. بسیاری از این جوانان به خاطر تهاجم فرهنگی، روحیه شهادت طلبی و حماسه ندارند!

برخلاف تصویری که نسل های کنونی را فاقد روحیه شهادت طلبی و حماسه می داند، نسل های کنونی همانند نسل دوران دفاع مقدس، پای کار نظام و کشور ایستاده اند. بیشتر شهدای عزیز پدافندی را نسل جوان کشور تشکیل می دهند. پیشرفت های علمی و فنی ما در زمینه هسته ای، موشکی و پهپادی، حاصل تلاش همین جوانان نخبه است. مگر چه کسانی غیر از همین جوانان دهه شصت و هفتاد در مقابله با خطر بزرگ داعش و دفاع از حرم فداکاری کردند؟!

این روزها نیز شاهدیم که جوانان بسیجی ما که عمدتاً نوجوانان دهه هفتاد و هشتاد هستند، همچون سال های آغازین پیروزی انقلاب اسلامی، به میدان آمده اند و با گشت زنی در کوچه و خیابان برای شناسایی و دستگیری عناصر داخلی دشمن و برقراری امنیت شهروندان تلاش می کنند.

متأسفانه هرچند برخی از نوجوانان و جوانان ما تحت تأثیر فضای مجازی مخرب و فاسد، به آسیب های فکری و اخلاقی گرفتار شده اند، اما درعین حال میلیون ها نوجوان و جوان مؤمن و پاک و فداکار نیز وجود دارند که بار اصلی دفاع از میهن بر روی دوش آنان است. علاوه بر این، تجارب تاریخی نشان می دهد که قرار گرفتن در موقعیت های حساسی مثل جنگ و تجاوز دشمن، تأثیرات عمیق فکری و معنوی به دنبال دارد و ملت ایران را یکپارچه علیه متجاوز بسیج می کند.

چرا در شرایط کنونی همه شبکه‌های غربی را فیلتر و تحریم نمی‌کنیم؟

فیلتر کردن با تحریم کردن متفاوت است. مردم می‌توانند با راه‌اندازی پوششی ملی، همه شبکه‌های ماهواره‌ای و مجازی را تحریم کنند و اگر چنین اتفاقی روی دهد، بهترین حرکت در مقابله با جنگ شناختی و روانی دشمن صورت گرفته است. اما فیلتر کردن همه شبکه‌ها و رسانه‌های خارجی ممکن نیست. شبکه‌های تلویزیونی معاند از طریق ماهواره پخش می‌شوند و امکان فیلتر آن‌ها وجود ندارد. البته فیلتر کردن بسیاری از نرم‌افزارها و پیام‌رسان‌های خارجی ممکن است و هم‌اکنون در حال اجراست.

درست است که شبکه‌های ماهواره‌ای با دروغ‌پراکنی و شایعه‌سازی به تشویش افکار عمومی و ایجاد ترس و سست کردن باورها و اراده‌های مردم اقدام می‌کنند، اما خوشبختانه بیشتر مردم از آگاهی سیاسی برخوردارند و به خوبی می‌دانند که شبکه‌های فارسی‌زبان خارجی دلسوز مردم و کشور نیستند. شبکه‌ها و رسانه‌هایی که از حمله رژیم صهیونیستی به کشورمان ابراز خوشحالی می‌کنند یا آشکارا از تجزیه کشورمان سخن می‌گویند یا...، خیرخواه مردم و کشور ما نیستند.

مردم باید بدانند که کشورهایی که ما را تحریم کرده‌اند و در خود آن کشورها استفاده از شبکه‌های تلویزیونی برای مردمشان رایگان نیست، چرا باید با هزینه‌های هنگفت برای مردم ما برنامه‌سازی کنند؟! آیا جز این است که آنان به دنبال از بین بردن هویت، فرهنگ، منافع و امنیت ملی ما هستند؟!

از رسانه ملی هم انتظار می‌رود تا با ارتقای سطح کیفی خبررسانی و تقویت اعتماد عمومی، مرجعیت رسانه‌ای پیشین خود را در میان مردم باز یابد و به مقابله مؤثر با هجمه سنگین دشمن علیه امنیت و منافع ملی کمک کند. جنگ امروز جنگ روایت‌ها و اراده‌هاست. هر ملتی که در دام جنگ شناختی و روانی دشمنانش گرفتار نشود و با اراده و پایداری در برابر ضربات دشمنان مقاومت کند، پیروز میدان است.



آیا راه حل‌های دیپلماتیک برای حل و فصل اختلافات ما با آمریکا و غرب شکست خورده است؟ آیا ممکن است دوباره مذاکره و دیپلماسی از سر گرفته شود؟

الف) مذاکرات هسته‌ای فریب راهبردی آمریکا برای حمله اسرائیل بود

تحلیل‌گر آمریکایی، اسکات ریتر، در مصاحبه اختصاصی با اسپوتنیک اعلام کرد که مذاکرات هسته‌ای میان ایران و آمریکا در ماه‌های اخیر در واقع حالت نمایش و فریب راهبردی داشت. او تأکید کرد: این مذاکرات «امکان حمله غافلگیرانه» اسرائیل را فراهم کرد تا ضمن وارد کردن بیشترین خسارت، ضربه‌ای شدید به زیرساخت‌های هسته‌ای و نیروهای نظامی ایران وارد شود. این حملات «یک حمله مشترک آمریکا-اسرائیل» بوده است؛ گرچه واشینگتن ابزار نظامی مستقیم اعزام نکرد، ولی از این عملیات حمایت اطلاعاتی یا دیپلماتیک صورت گرفته است. مذاکرات هسته‌ای عملاً خاتمه یافته و ترامپ نتوانست ایران را برای توقف کامل غنی‌سازی زیر صفر قانع کند. مخالفت اسرائیل و برخی نمایندگان جمهوری خواه در کنگره مانع اجرای این توافق شد. «ما اکنون در وضعیت جنگ با ایران قرار داریم»، هرچند ممکن است هنوز جنگ رسمی اعلام نشده باشد. او هشدار داد که ادامه این روند در نهایت واشینگتن را درگیر مستقیم درگیری‌ها خواهد کرد.

این‌ها جملات صریح یک تحلیل‌گر آمریکایی است که اعتراف می‌کند دیپلماسی در مسائل اختلافی میان ایران و غرب، تله‌ای بیش نیست و از ابتدا هرگز جدی نبوده است. جمهوری اسلامی ایران در حدود دو دهه مذاکره با غرب به هیچ نتیجه مثبتی دست نیافته است. اکنون اگرچه راه دیپلماسی کاملاً بسته نیست، اما تجارب فراوان ما نشان می‌دهد که غرب جز تسلیم ایران از طریق دیپلماسی، به دنبال چیز دیگری نیست. به نظر می‌رسد اکنون که جمهوری اسلامی ایران با وجود همکاری‌های بسیار زیاد و فراتر از پروتکل‌های بین‌المللی با سازمان‌های جهانی و تحمل تحریم‌ها و فشارهای گوناگون، رژیم جنایتکار اسرائیل، با اشاره آمریکا و حمایت کشورهای غربی، به کشور ما حمله کرده و فرماندهان، دانشمندان و مردم ما را کشته و مجروح ساخته و به زیرساخت‌های فنی، صنعتی و عمومی ما آسیب رسانده است، بهترین زمان برای تجدید نظر در راهبرد دفاعی و حل و فصل مناقشاتمان با غرب، از طریق پذیرش واقعیت‌های حاکم بر نظام سیاسی کنونی در جهان است.

ب) صلح از طریق اشاعه: بازاندیشی در راهبرد دفاعی ایران

بیش از دو دهه است که ایران به قاعده خویشتن داری هسته‌ای پایبند مانده است. به عنوان یکی از امضاکنندگان معاهده NPT، ایران همواره بر ماهیت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای خود تأکید کرده و آن را در معرض نظارت‌های بی‌سابقه بین‌المللی قرار داده است. اما حاصل این پایبندی چه بوده است؟ نه کاهش تهدید، نه احترام جهانی و نه امنیت پایدار. در عوض، ایران بارها هدف اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی قرار گرفته است؛ اقداماتی که با حمایت و مشارکت مستقیم آمریکا انجام شده‌اند.

این حقیقت تلخ‌گویای آن است که پایبندی ایران به اصل «عدم اشاعه» نتوانسته در برابر تهدید نظامی سپر مؤثری ایجاد کند. چه بسا همین خویشتن داری، دشمنان را به جسارت بیشتر سوق داده است؛ زیرا از نبود یک بازدارندگی قاطع اطمینان یافته‌اند.

راهبرد ایران بر این فرض استوار بوده که ساختارها و نهادهای بین‌المللی، نظم و ثبات ایجاد می‌کنند و قواعد حقوقی می‌توانند رفتار دولت‌ها را مقید سازند. اما تجربه دو دهه گذشته نشان داده که در جهانی که توازن قوا جایگزین توازن حقوق شده، پایبندی به قانون به تنهایی امنیت‌آفرین نیست.

در فقدان یک اقتدار مرکزی که ناظم نظم جهانی باشد، امنیت به پروژه‌ای کاملاً درون‌زاد و خوداتکا تبدیل می‌شود؛ جایی که هر دولت ناچار است بر ظرفیت‌های ملی خود برای بازدارندگی تکیه کند. در این چارچوب، نظریه کلاسیک بازدارندگی معنا می‌یابد: تهدید به پاسخ تلافی‌جویانه و ویرانگر، مهاجم را از اقدام باز می‌دارد.

این منطق در مورد سایر قدرت‌ها به خوبی کار کرده است، اما ایران که تاکنون راهبرد خویشتن داری را برگزیده، نه تنها از تضمین امنیتی برخوردار نشده، بلکه همواره تحت فشارهای نظامی و تحریم بوده است.

از این منظر، یک بازنگری اساسی در راهبرد دفاعی ایران نه تنها قابل درک بلکه ضروری است. حرکت از موضع «عدم اشاعه مطلق» به سوی «ظرفیت هسته‌ای

محاسبه شده» یا حتی «بازدارندگی تسلیحاتی محدود»، نه اقدام به تنش آفرینی بلکه پاسخی عقلانی به ناامنی ساختاری و موازنه مختل شده قدرت در منطقه است. هدف از این تغییر، نه تسلیح کور بلکه ایجاد یک بازدارندگی معتبر و قابل باور است که بتواند معادله تهدید را بر هم بزند.

چنین تغییری مستلزم طراحی و اجرای مؤلفه‌های مشخص و هدفمندی خواهد بود:

- ✓ توسعه زیرساخت‌های لازم برای توان پاسخ دوم (Second-Strike Capability)، به گونه‌ای که هر حمله‌ای، حتی در بدترین سناریو، با پاسخ ویرانگری همراه باشد.
- ✓ تعریف یک دکترین شفاف اعلامی که ماهیت صرفاً دفاعی این بازدارندگی را روشن کند و فضای سوء تفاهم را از میان بردارد.
- ✓ اتخاذ سیاست «ابهام کنترل شده» که در آن، عدم قطعیت نسبت به ظرفیت و قصد، به عنوان ابزاری برای مهار تهدید عمل کند.

منتقدان، بی‌تردید از آغاز مسابقه تسلیحاتی و پیامدهای سیاسی آن هشدار خواهند داد. اما واقعیت این است که «اشاعه گزینشی» پیشاپیش در منطقه جریان دارد. خاورمیانه، منطقه‌ای غیرهسته‌ای نیست؛ بلکه منطقه‌ای است که در آن برخی بازیگران به صورت پنهان یا آشکار از بازدارندگی هسته‌ای برخوردارند و درعین حال از امتیاز عدم پاسخ‌گویی نیز بهره‌مندند.

ایران همواره موضع خود را در قبال سلاح هسته‌ای، مبتنی بر آموزه‌های اخلاقی و فقهی اسلام اعلام کرده و در قالب فتوای مقام رهبری حجت‌الله، آن را غیرشرعی دانسته است. با این حال، فقه اسلامی به مثابه نظامی پویا و واقع‌گرا، در برابر تهدیدات وجودی انعطاف دارد. در شرایطی که فقدان بازدارندگی هسته‌ای می‌تواند جان میلیون‌ها انسان را در معرض تهدید یک رژیم توسعه‌طلب و بی‌مهار چون اسرائیل قرار دهد، فقه اسلامی امکان تغییر حکم به صورت موقت و اضطراری را پیش‌بینی کرده است.



در این منظر، بازاندیشی در راهبرد دفاعی ایران نه تنها با الزامات امنیت ملی هماهنگ است، بلکه با موازین دینی نیز قابل تطبیق است. چنین چرخشی نه یک عقب نشینی از اصول اخلاقی، بلکه پاسخی فقهی به ضرورتی تاریخی و وجودی است.

رویکرد عدم اشاعه از جانب ایران، آزمونی بود که امید داشت احترام و امنیت به همراه آورد؛ اما در عمل، هزینه های فزاینده و بی فایده به بار آورد. نظام آنارشیک بین الملل، خوشتن داری را تنبیه کرد و قانون شکنی را پاداش داد. اکنون زمان آن فرارسیده که در بنیان های راهبرد دفاعی ایران بازنگری شود.

صلح، در جهانی آشفته و بی رحم، محصول موازنه وحشت است، نه خوش خیالی دیپلماتیک. تنها زمانی که ایران بتواند هزینه حمله را برای مهاجم تحمل ناپذیر سازد، طرف مقابل حاضر به گفت و گو، کاهش تنش و پذیرش واقعیت های ژئوپلیتیکی خواهد شد. در جهانی که قدرت زبان غالب آن است، صلح هدیه داده نمی شود؛ صلح را باید ساخت و گاه حفظ آن مستلزم بازدارندگی است.^۱

چرا با اینکه رهبری علیه السلام بر بی اعتمادی بر مذاکرات تأکید داشتند، دولت فرصت لازم را برای دشمن آماده کرد؟

بی اعتمادی به آمریکا و خوش بین نبودن به مذاکرات و بی نتیجه دانستن آن از سوی رهبری علیه السلام، مستند به تجربه های فراوان تاریخی است؛ نه تجربه های دور تاریخی، بلکه تجربه های نزدیکی مثل خروج آمریکا از معاهده برجام و شانه خالی کردن اروپایی ها از تعهدات خود.

بی اعتمادی رهبری علیه السلام به مذاکرات، به دلیل صادق نبودن آمریکا و تهدید و فشار برای تحمیل خواسته های خود بود. وقتی آمریکا از یک سو خواهان مذاکره است و از سوی دیگر تهدید می کند و فشار می آورد، یقیناً به دنبال تحمیل خواسته های خود از طریق مذاکره است. مذاکره در شرایط عادلانه و با رعایت احترام متقابل و

۱. سید یاسر جبرائیلی.

تأمین منافع دو طرف، شدنی و عاقلانه است. اما در صورتی که طرف مقابل هیچ احترامی برای ما قائل نیست و هیچ حقی را برای ما به رسمیت نمی‌شناسد، مذاکره بی معنا و به تعبیر رهبری حفظه الله، غیرعاقلانه و غیرهوشمندانه و غیرشرافتمندانه است!

مسئولان کشور نیز پس از فرمایش های رهبری حفظه الله، هرگونه مذاکره همراه با تهدید و فشار را قاطعانه رد کردند؛ اما تغییر لحن ترامپ، پس از مواضع قاطع رهبری حفظه الله و عقب نشینی از مواضع خود و کنار گذاشتن مسائل غیرهسته ای از مذاکرات و پذیرش شرط نظام در انجام مذاکرات غیرمستقیم، موجب شد رهبری حفظه الله با مذاکره غیرمستقیم موافقت کنند تا تبلیغات منفی رسانه ای علیه کشورمان خنثی و صداقت کشورمان اثبات و نسبت به اتفاقات احتمالی آینده اتمام حجت شود. مقام معظم رهبری حفظه الله درباره مذاکرات اخیر فرمودند: «بالاخره کاری و حرکتی است که تصمیم گیری شده و در قدم های اول هم خوب اجرا شده است. البته به طرف مقابل خیلی بدبین هستیم، اما به توانایی های خودمان خوش بین هستیم. مسائل کشور نباید به این گفت وگوها گره زده شود و اشتباهی که در برجام انجام شد و همه چیز کشور را به پیشرفت مذاکرات منوط کرد، نباید تکرار شود؛ چراکه کشور شرطی می شود و همه چیز از جمله سرمایه گذاری، تا مشخص شدن نتیجه مذاکرات معطل می ماند.»^۱

مقام معظم رهبری حفظه الله هدف آمریکا از اصرار بر مذاکره مستقیم را القای نوعی تسلیم شدگی ایران دانستند و گفتند: «شهید رئیسی این اجازه را به آنها نداد. البته در زمان ایشان مذاکره غیرمستقیم مثل زمان کنونی انجام می شد که به نتیجه نرسید که الآن هم گمان نمی کنیم به نتیجه برسد و نمی دانیم چه خواهد شد.»^۲

۱. بیانات مقام معظم رهبری حفظه الله در خطبه های نماز عید سعید فطر، ۱۴۰۴/۱/۱۱.

۲. بیانات مقام معظم رهبری حفظه الله در دیدار خانواده های شهید رئیسی رحمه الله و دیگر شهیدان خدمت، ۱۴۰۴/۲/۳۰.

امام حسن علیه السلام با توجه به شرایط جامعه آن روز، با معاویه صلح کردند. چرا رهبری علیه السلام با آمریکا صلح نمی‌کند؟ مگر کسانی که امام حسن علیه السلام با آنان صلح کردند، مانند رژیم صهیونیستی نبودند؟!

الف) صلح امام حسن علیه السلام با توجه به شرایط جامعه اسلامی آن روز انجام گرفت. خیانت فرماندهان سپاه و شخصیت‌های پرنفوذ سیاسی به امام و پیوستن آنان به سپاه معاویه و در نتیجه، تضعیف شدن روحیه و پراکندگی مردم و سپاهیان امام علیه السلام در مقابل لشکر معاویه باعث شد امام علیه السلام برای حفظ جان شیعیان و اهل بیت علیهم السلام، جز آتش بس و صلح با معاویه راه دیگری نداشته باشد. اما امروز شرایط جامعه ما مانند شرایط جامعه زمان امام حسن علیه السلام نیست: نه فرماندهان و شخصیت‌های سیاسی پرنفوذ کشور، به رهبری و ملت خیانت کرده‌اند، نه سپاه ایران از هم پاشیده، نه مردم از نظام جدا شده‌اند و نه دشمن دست برتر را دارد. اکنون شاهد حمایت گسترده مردم از نظام و مواضع رهبر معظم انقلاب علیه السلام و مطالبه پاسخ قاطع و کوبنده به رژیم اسرائیل از سوی آنان هستیم. امروز فرماندهان شجاع و غیوری داریم که تا پای جان پای کار نظام و کشور ایستاده‌اند و با حملات ویرانگر خود، خواب را از چشمان صهیونیست‌های متوهم و جنایتکار ربوده‌اند؛ فرماندهان وفادار و فداکار و جان‌برکفی که ستون ملت و حصن حصین کشورند!

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه با چنین شناختی از مردم ایران، در وصیت‌نامه الهی-سیاسی خود در توصیف ملت ایران فرمودند: «من با جرئت مدعی هستم که ملت ایران و تودهٔ میلیونی آن در عصر حاضر، بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی صلوات الله وسلامه علیهما می‌باشند. در آن حجازی که در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله بود، [برخی از] مسلمانان نیز از ایشان اطاعت نمی‌کردند و با بهانه‌هایی به جبهه نمی‌رفتند، که خداوند تعالی در سوره «توبه» با آیاتی آنان را توبیخ فرموده و وعده عذاب داده است. آن قدر به ایشان دروغ بستند که به حسب نقل، در منبر به آنان نفرین فرمود. آن اهل عراق و کوفه که با امیرالمؤمنین آن قدر بدرفتاری کردند و از اطاعتش سر باز زدند که شکایات آن حضرت از آنان در کتب نقل و تاریخ معروف است. آن مسلمانان عراق و کوفه که با سیدالشهدا علیه السلام آن شد

که شد؛ آنان که در شهادت دست آلوده نکردند، یا گریختند از معرکه و یا نشستند تا آن جنایت تاریخ واقع شد. اما امروز می بینیم که ملت ایران از قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاه و بسیج تا قوای مردمی از عشایر و داوطلبان و از قوای در جبهه ها و مردم پشت جبهه ها، با کمال شوق و اشتیاق چه فداکاری ها می کنند و چه حماسه ها می آفرینند. می بینیم که مردم محترم سراسر کشور چه کمک های ارزنده ای می کنند. می بینیم که بازماندگان شهدا و آسیب دیدگان جنگ و متعلقان آنان با چهره های حماسه آفرین و گفتار و کرداری مشتاقانه و اطمینان بخش با ما و شما روبه رو می شوند. این ها همه از عشق و علاقه و ایمان سرشار آنان است به خداوند متعال و اسلام و حیات جاویدان. در صورتی که نه در محضر مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هستند و نه در محضر امام معصوم صلوات الله علیه. انگیزه آنان ایمان و اطمینان به غیب است. این رمز موفقیت و پیروزی در ابعاد مختلف است. اسلام باید افتخار کند که چنین فرزندانی تربیت نموده و ما همه مفتخریم که در چنین عصری و در پیشگاه چنین ملتی هستیم.»

ب) صلح امام حسن علیه السلام با هدف حفظ اسلام انجام گرفت. امام با صلح خود اسلام و باقی مانده شیعیان و اهل بیت علیهم السلام را از تهدید نابودی حفظ کرد و چهره منافقانه و عهد شکن معاویه را برای جامعه اسلامی آشکار ساخت. البته مقام معظم رهبری رحمته الله علیه هم در دولت اصلاحات هم در دولت تدبیر و امید و هم در دولت کنونی، برای اتمام حجت با کسانی که همواره تصور می کنند که مشکل ما با غرب، عدم اطمینان آنان از صلح آمیز بودن برنامه هسته ای ایران است و می توان از طریق مذاکره و گفت و گو با آنان، به راه حلی عادلانه و عزتمندانه دست یافت، اجازه دادند که مذاکره و توافق کنند. متأسفانه در دولت اصلاحات توافق سعدآباد و در دولت تدبیر و امید توافق برجام صورت گرفت؛ اما غربی ها به هیچ کدام از توافقاتی که خود عمل نکردند و به مفاد توافق نامه ها خیانت کردند و حقوق ملت ایران را پایمال کردند. در دولت کنونی نیز باز برخی از سیاستمداران و مردم گمان کردند که مشکل، مذاکره کنندگان پیشین بوده اند و اینان می توانند با شیطان بزرگ، مذاکره و توافق کنند؛ اما دیدیم که آمریکا و اسرائیل، مذاکره را پوششی برای خیانت و غافل گیری قرار دادند و در اوج مذاکراتی که سیاستمداران دولتی و بخشی از

مردم را در توهم رسیدن به توافق، به خواب فروبرده بود، به کشور عزیزمان حمله کردند و ناجوان مردانه فرماندهان عالی رتبه و دانشمندان هسته‌ای و شماری از مردم غیرنظامی را به خاک و خون کشیدند و به بسیاری از مراکز نظامی و علمی و اقتصادی ما آسیب زدند.

ج) بحمدالله امروز جمهوری اسلامی از اقتدار لازم برای مقابله با تهدیدها و خطرات رژیم جنایتکار صهیونیستی و اربابش، آمریکای زورگو، برخوردار است. امروز اگر برخی از سیاست‌مداران نابخرد و نادان و رسانه‌های دشمن، اذهان برخی از مردم را منحرف نکنند، دشمنان ملت ایران در موضع ضعف قرار دارند و جز پذیرش صلح عادلانه، پذیرش حقوق ملت ایران و پذیرش جمهوری اسلامی، به عنوان قدرتی منطقه‌ای، چاره‌ای ندارند.

د) نکته دیگری که در مقایسه شرایط دوران امام حسن (علیه السلام) و دوران خودمان باید به آن توجه کنیم، چگونگی صلح امام حسن (علیه السلام) در آن دوران و شرایطی است که ما امروز با آن مواجه هستیم. صلح امام حسن (علیه السلام) صلحی شرافتمندانه بود. معاویه، دست‌کم در ظاهر، با همه شروط پیشنهادی امام حسن (علیه السلام) موافقت کرد و پذیرفت که حقوق شیعیان را تمام و کمال ادا کند و پس از خودش کسی را جانشین خود نکند و پس از مرگش حکومت به امام حسن (علیه السلام) برسد. اما امروز می‌بینیم که آمریکای جنایتکار و اروپای منافق، به چیزی کمتر از نابودی حقوق ملت ایران در داشتن فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای، برنامه دفاعی موشکی و بسیاری از فنون و دانش‌هایی که توسط دانشمندانمان به دست آمده، راضی نمی‌شوند. پذیرش خواسته‌های غربی‌ها جز نابودی ملت و کشور ایران و از بین رفتن همه توانمندی‌های انسانی و مادی ما نتیجه‌ای نخواهد داشت.

امروز دوران صلح حسنی (علیه السلام) نیست؛ دوران حماسه حسینی (علیه السلام) است: یا با مقاومت و صلابت و استقامت، حقوق خودمان را تثبیت می‌کنیم و دشمن را عقب می‌نشانیم، یا با افتخار و عزت به شهادت می‌رسیم. در حال حاضر هرگونه عقب‌نشینی در مقابل غرب، به سرکردگی آمریکا و شرارت اسرائیل، به معنای نابودی تمدن ایران است.



برخی می‌گویند دخالت ایران در امور کشورهای دیگری مانند فلسطین و لبنان و سوریه باعث شده که اسرائیل به ما حمله کند. آیا این تحلیل درستی است؟

الف) حمایت ایران از کشورهای لبنان، فلسطین و سوریه (در دوران بشار اسد)، مبتنی بر قواعد حقوقی بین‌المللی و از خاستگاه وظیفه انسانی و اسلامی بوده است. حضور نیروهای مستشاری و حمایت مادی و معنوی جمهوری اسلامی از هیچ ملت و دولتی، بدون درخواست و رضایت آنان نبوده و نیست. جمهوری اسلامی در همه این کشورها با دعوت و رضایت آنان و برای حمایت و دفاع از آنان در برابر ظلم و تجاوز اسرائیل و گروه‌های تکفیری حاضر شده است.

حمایت ایران از فلسطین و مردم لبنان در واقع حمایت از مظلوم در برابر ظالم و متجاوز بوده است. ما بر اساس وظیفه انسانی و اسلامی به حمایت مردمان مظلوم آن کشورها پرداخته‌ایم. بی‌مسئولیتی در برابر رنج‌های مردم فلسطین و لبنان، یعنی چشم بر هم نهادن بر غصب، تجاوز، کشتار و جنایات رژیم جنایتکار اسرائیل. کدام وجدان انسانی و فطرت آزاده و کدام ایمان اسلامی به ما اجازه می‌دهد در برابر این ظلم‌ها و جنایت‌ها ساکت و ساکن باشیم؟!

ب) علاوه بر این حقیقت مهم، واقعیت دیگری وجود دارد و آن توسعه‌طلبی تجاوزکارانه رژیم صهیونیستی است. اگر محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی، رژیم غاصب را در مرزهای سرزمین‌های اشغالی، محصور و زمین‌گیر نکرده بود، ملت ایران امروز باید در مرزهای خود با رژیم سفاک صهیونی مقابله می‌کرد.

امنیت ملی بازپچه نیست. امروز آمریکایی‌ها با هدف تأمین امنیت ملی خود، به صورت نامشروع در منطقه ما حضور دارند و جنگ افروزی می‌کنند. رژیم صهیونیستی برای تأمین امنیت نامشروع خود به سوریه حمله می‌کند و بخش‌های قابل توجهی از آن را اشغال و زیرساخت‌های نظامی و دفاعی‌اش را نابود می‌کند. در این اوضاع عجیب و پیچیده چگونه توقع داریم جمهوری اسلامی ایران برای تأمین امنیت ملی خود دست روی دست بگذارد و هیچ اقدامی نکند تا آنجا که مجبور شود با رژیم غاصب و سایر دشمنانش در مرزهای کشور روبه‌رو شود؟! تجربه ما در مقابله با گروه



تروریستی داعش که با حمایت و نقش مستقیم آمریکا و به منظور ایجاد خاورمیانه جدید ایجاد شد، نشان داد که راهبرد امنیت سازی در فراتر از مرزها، راهبردی منطقی و اصولی است. تفاوت ما با آمریکا و رژیم صهیونیستی آن است که ما امنیت خود را در فراتر از مرزهایمان، به صورت مشروع دنبال می کنیم، ولی آنان امنیت خود را به صورت ظالمانه و جنایت کارانه دنبال می کنند. بهترین دلیل برای اثبات اینکه حضور ما در کشورهای دیگر به درخواست و با رضایت دولت های قانونی آن کشورها صورت می گیرد، آن است که وقتی دولت بشار اسد از آمریکایی ها و کشورهای عربی فریب خورد و از جمهوری اسلامی درخواست کمکی نکرد، جمهوری اسلامی برای نجات سوریه از گروه تروریستی هیئت تحریرالشام اقدامی انجام نداد و دولت بشار با سرعت سرنگون شد. اکنون نیز که دولت غرب گرای لبنان خواهان عدم اقدام جمهوری اسلامی در دفاع از لبنان است، جمهوری اسلامی تنها به حمایت معنوی و کمک های بشردوستانه از مردم لبنان، به ویژه شیعیان آن، اکتفا کرده است.

ج) این ادعا که ایران در امور کشورهای دیگر دخالت می کند، شبهه ای است که آمریکایی ها، اروپایی ها و اسرائیل ساخته و پرداخته اند تا هم ایران را در مجامع بین المللی محکوم کنند، هم مجوزی برای تحریم، فشار و جنگ علیه ایران دست و پا کنند و هم مردم منطقه را نسبت به ایران بدبین سازند و ایران هراسی را دامن بزنند. در حالی که اولاً خود آمریکایی ها و اروپایی ها قرن هاست از طریق اشغال، کودتا و فشارهای گوناگون، در امور دیگر کشورها دخالت می کنند و ثانیاً تاکنون هیچ دولتی در منطقه ادعا نکرده که جمهوری اسلامی در امور داخلی آن کشور دخالت می کند.

د) اصلاً بر فرض که ایران در فلسطین و لبنان دخالت کند، این امر چه ربطی به اسرائیل و آمریکا دارد؟! اسرائیل با چه حقی به غزه و لبنان حمله می کند و مردم بی گناه را به خاک و خون می کشد؟! آیا اسرائیل در دخالت و تجاوز به غزه و لبنان مُحق است اما ایران در حمایت و دفاع از حق مشروع مردم مظلوم آن کشورها محق نیست؟!!



برخی این گونه القا می کنند که جمهوری اسلامی بود که پا روی دم اسرائیل گذاشت و اسرائیل را علیه خود تحریک کرد! اگر ایران کاری به کار اسرائیل نداشت، بهانه ای برای جنگ علیه ایران پیدا نمی کرد!

الف) این ادعاها را خود اسرائیلی ها و آمریکایی ها از طریق رسانه های گوناگون در اذهان مردم وارد می کنند تا جنایات خود را توجیه کنند. اما پذیرش این گونه تحلیل های خطرناک از طرف بخشی از مردم، ناشی از عدم شناخت صحیح یا غفلت از ماهیت سلطه گر و توسعه طلب آمریکا و اسرائیل است.

تاریخ چهارصدساله شکل گیری آمریکا و هشتادساله اسرائیل گواهی روشنی بر این واقعیت است که بنیان گذاران آمریکا و اسرائیل و دولت های پس از آنان همواره به دنبال توسعه طلبی ظالمانه بوده اند. اسرائیل دولت غاصبی است که با غصب سرزمین های فلسطینیان و کشتار و آواره کردن آنان از سرزمین خود، به وجود آمده است. یهودیان غاصب همواره از طریق جنگ علیه فلسطینیان و همسایگان فلسطین، مانند اردن، سوریه و مصر و اشغال بخش هایی از سرزمین های آنان تلاش کردند بر مساحت سرزمینی غصب شده فلسطین اشغالی بیفزایند. تاریخ اسرائیل، تاریخی سراسر کشتار، زندانی کردن و آواره کردن انسان ها و اشغال دیگر سرزمین ها است. طرح ها و شعارهای آنان، مانند طرح «دولت یهودی از نیل تا فرات» آشکارا نشانگر ماهیت تجاوزگر و توسعه طلب آن رژیم وحشی است. تجربه نشان داده است که اگر راه برای اسرائیل باز شود، از هیچ گونه تجاوز، توسعه طلبی و جنایتی فروگذار نخواهد کرد. نمونه خیلی نزدیک آن اشغال بخش های زیادی از خاک سوریه، پس از فروپاشی دولت بشار اسد است. بنابراین جمهوری اسلامی چگونه می تواند در برابر این همه ظلم، جنایت و توسعه طلبی که در صورت تداوم حیات ننگین رژیم غاصب، به مرزهای ایران هم خواهد رسید، ساکت باشد و اقدام های پیشگیرانه ای در حفظ منافع و امنیت ملی ایران انجام ندهد؟!

ب) آیا اگر جمهوری اسلامی با ایجاد و تقویت دفاع موشکی خود، ایران را در برابر تجاوز اسرائیل آماده نکرده بود، همین افرادی که چنین تحلیل های نادرستی را می پذیرند و تکرار می کنند، امروز جمهوری اسلامی را به خاطر اهمال در تأمین



امنیت ملی ایران سرزنش نمی‌کردند؟! درحالی که مهم‌ترین عامل حمله اسرائیل به ایران همین قدرت دفاعی موشکی و توان هسته‌ای ماست. اسرائیل خواهان آن است که همه کشورهای منطقه، ضعیف و فاقد قدرت دفاعی باشند تا او امپراتور منطقه باشد و همه کشورها و ملت‌ها را برده اسرائیل کند و منافع و ثروت‌های منطقه را در اختیار کشورهای غربی قرار دهد.

حس ناامیدی می‌کنم از اینکه اسرائیل به راحتی فرماندهان، دانشمندان و مردم عادی ما را می‌کشد و ما کاری نمی‌توانیم بکنیم جز زدن موشک‌هایی که ساختمان‌ها را خراب می‌کند. این واقعیت تلخ حس خودتحقیری در مردم ایجاد کرده است.

اول) باید توجه کنیم که فریبکاری، ترور، کشتار و دیگر رفتارهای ضدانسانی، جزئی از ذات پلید دشمنان ماست و ما از بروز چنین رفتارهایی از طرف دشمنانمان شگفت‌زده نمی‌شویم. تاریخ‌نگین آمریکا و اسرائیل با قتل، غارت، جنگ، ترور، ویران کردن، کودتا، اشغالگری و آواره ساختن انسان‌ها در هم آمیخته شده است. اصلاً تاریخ این کشورها تاریخ شرارت و جنایت است، نه تاریخ زندگی ملت‌هایشان. بنابراین اگر آنان به ترور فرماندهان، دانشمندان و شهروندان ما دست می‌زنند، در حقیقت خوی واقعی خود را نشان می‌دهند. ما هرگز مانند آنان نیستیم.

دوم) مقامات نظامی و سیاسی آنان در شرایط بسیار حفاظت‌شده زندگی می‌کنند، درحالی که مقامات سیاسی و نظامی ما در وسط میدان و فدایی ملت‌اند. شاید مقامات و سران رژیم غاصب بتوانند تا مدتی خود را از حملات رزمندگان ایرانی پنهان کنند، اما مراکز، پایگاه‌ها و تأسیسات مهم و راهبردی رژیم غاصب در تیررس موشک‌ها و پهپادهای ایرانی است و نابودی آن‌ها خسارت‌های زیادی به رژیم غاصب وارد خواهد کرد و آن را به زانو در خواهد آورد.

سوم) برخلاف تصور برخی و تبلیغات دشمن، حملات موشکی ایران متوجه ساختمان‌های مسکونی نیست. رزمندگان ایرانی تاکنون مراکز مهمی مانند ساختمان اصلی وزارت جنگ و ستاد ملی ارتش اسرائیل، مؤسسه علوم و ایزمن



(مغز امنیتی و پشتیبان ارتش صهیونیستی)، ساختمان کریاه، از مراکزی که از نظر حفاظت معادل پنتاگون در آمریکاست، پالایشگاه حیفا، پایگاه هوایی نواتیم و پایگاه هوایی عوودا، ساختمان مرکزی موساد و ده‌ها مرکز و مؤسسه راهبری اسرائیل را هدف حملات خود قرار داده‌اند.

چهارم) مهم‌تر از این، اساساً اصل حمله به اسرائیل و ویران ساختن این حجم از مراکز و ساختمان‌های راهبردی آن رژیم، حتی اگر هیچ‌گونه خسارت انسانی و مادی جدی به رژیم وارد نکند، خودش معجزه الهی است. چه کسی به خود اجازه می‌داد فکر کند که می‌توان اسرائیل را با موشک ویران کرد؟! هیچ کشوری و هیچ دولتی در جهان، جز جمهوری اسلامی ایران، تاکنون شجاعت و جسارت چنین کاری را نداشته است. امروز تصویر دروغین شکست‌ناپذیری اسرائیل کاملاً فروپاشیده و همه مردم منطقه فهمیده‌اند که اسرائیل رژیمی است که تنها با ایجاد رعب و وحشت توانسته کار خود را به پیش ببرد، اما واقعیت آن است که رژیم صهیونی بسیار شکننده و ضعیف است و از این به بعد دیگران هم جسارت مقابله با آن را به خود خواهند داد.

پنجم) حملات موشکی ایران به مراکز حساس رژیم صهیونی زیر سانسور شدید است. اگر رژیم متجاوز اجازه می‌داد تصاویر و فیلم‌های حملات موشکی ایران منتشر شود، عمق و گستردگی خسارت‌های وارد شده به رژیم مشخص می‌شد. اساس راهبرد تبلیغاتی رژیم صهیونیستی بر سانسور هدفمند و مدیریت شده است.

ششم) قرار نیست ایران هم مانند رژیم کودک‌کش و جنایتکار صهیونیستی، به ترور دست بزند و مردم غیرنظامی و زنان و کودکان را هدف قرار دهد. حملات موشکی رزمندگان ایرانی هدفمند است و بیشتر با هدف انهدام مراکز مهم و راهبردی رژیم انجام می‌شود. ترور فرماندهان و افراد مؤثر و حتی غیرنظامیان از شیوه‌های همیشگی رژیم اسرائیل بوده است.

هفتم) توان دفاع موشکی و برنامه هسته‌ای کشور به افراد وابسته نیست تا با حذف فیزیکی برخی از فرماندهان و دانشمندان کشور، از بین برود. اگرچه شهادت



آن عزیزان برای ما بسیار تلخ و سنگین است، اما یقیناً همکاران و شاگردان آن شخصیت‌های بزرگ راه آنان را با قدرت ادامه خواهند داد. در حمله غافلگیرانه اخیر رژیم صهیونیستی دیدیم که ساعاتی پس از شهادت فرماندهان، فرماندهی کل قوا با سرعت جای آنان را با فرماندهانی در همان سطح پر کردند و هیچ‌گونه خللی در نظم و انسجام دفاعی ایران به وجود نیامد.

آیا با وجود اینکه آمریکا و اسرائیل از لحاظ نظامی خیلی توانمند هستند، ایران توان مقابله با صهیونیسم و آمریکا را دارد؟

اسرائیل و آمریکا به چند علت نمی‌توانند بر ایران غلبه کنند:

- ✓ وسعت جغرافیایی
- ✓ فاصله طولانی اسرائیل و ایران
- ✓ وفاداری ایرانیان به نظام سیاسی خود، به رغم همه مشکلات و نارضایتی‌ها
- ✓ توان موشکی پیشرفته و ناشناخته ایران برای آمریکا و اسرائیل
- ✓ برگ‌های برنده ایران مانند بستن تنگه هرمز، ناامن شدن منطقه و از بین رفتن منافع آمریکا و غرب برای درازمدت
- ✓ انسجام و اتحاد ملی و قدرت اجتماعی ایرانیان، در برابر تاب‌آوری محدود و شکننده غاصبان اسرائیلی
- ✓ طرفداری همه ملت‌های منطقه از ملت ایران
- ✓ همراهی نکردن کشورهای منطقه در جنگ علیه ایران، به این علت که یقین دارند این کار کاملاً به زیان آن‌هاست
- ✓ رهبر مقتدر و معنوی و بانفوذ
- ✓ رزمندگان دل‌آور و وفادار
- ✓ و مهم‌تر از همه، ایمان به خدا و جنگیدن برای هدف مقدس دفاع از وطن و دفاع از مظلوم و عشق به شهادت عزتمندانه در بسیاری از ایرانیان.



چرا پدافند ایران به موقع عمل نکرد تا این حجم از تلفات انسانی و مادی نداشته باشیم؟

الف) طبق آنچه منابع موثق نظامی اعلام کردند، عملیات رژیم جنایتکار اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران در بامداد ۲۳ خرداد، عملیاتی ترکیبی و پیچیده بود. یکی از اضلاع عملیات رژیم، حمله سایبری به پدافند کشور بود که موجب شد پدافند کشور برای چندین ساعت، از مدار عملیاتی خارج شود و در همان مقطع، جنگنده‌های متجاوز با همراهی عناصر خائن داخلی، از طریق ارسال موشک، پهپاد و ریزپندهای انتحاری توانستند ضربه سنگینی را به کشور وارد کنند، لیکن با فرماندهی بی نظیر مقتدرانه و آگاهانه رهبر معظم انقلاب حفظه الله و تلاش رزمندگان شجاعان، با سرعت همه خلأها سریع پر شد و جمهوری اسلامی در کمتر از دوازده ساعت، عملیات «وعده صادق ۳» را با قدرت انجام داد و با انبوهی از موشک‌های بالستیک و پهپادهای انتحاری، سرزمین‌های اشغالی را زیر ضربات خود قرار داد.

ب) صهیونیست‌های غاصب در اوج حماقت و سفاهت، آغازگر جنگی شدند که هرچند آغازش با آنان بود، اما پایانش را جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌کند. آن نابخردان می‌پنداشتند که با یک ضربه سنگین می‌توانند نظام مدیریت کشور را از هم بپاشند و جامعه ایرانی را دچار فروپاشی کنند؛ لیکن به تعبیر مقام معظم رهبری حفظه الله، «عواقب آن او را بیچاره خواهد کرد. ملت بزرگ ایران مطمئن باشند که نیروهای مسلح به پشتیبانی آن‌ها با قدرت عمل خواهد کرد و ضربه‌های سنگینی به این رژیم خواهد زد و این رژیم از این خباثت بزرگ، سالم خلاصی نخواهد یافت»^۱.

از آغاز عملیات طوفان الأقصى و متعاقب آن ورود ناخواسته ایران به درگیری با اسرائیل، که به شهادت بسیاری از فرماندهان و نیروهای ارزشمند ما منجر شد، متأسفانه آنچه بیشتر شاهدیم، بیانیه و شعار است و از انتقام سخت خبری نیست.

اولاً بیانیه دادن و شعار دادن جزئی از تاکتیک‌های جنگی است. کشورهایی که در حال جنگ هستند، تلاش می‌کنند با بیانیه‌ها و شعارهای حماسی، طرف مقابل را بترسانند و در تصمیم‌های او تردید ایجاد کنند. بنابراین بیانیه‌ها و شعارهایی که مقامات کشور، نیروهای نظامی و عموم مردم علیه اسرائیل و تجاوز آن رژیم بیان می‌کنند، یقیناً تأثیر مهمی بر روحیه دشمن دارد و می‌تواند در اراده و تصمیم او اختلال ایجاد کند.

ثانیاً گزارش جامعی به نقل از رسانه‌های غربی و عبری وجود دارد که نشان می‌دهد موشک‌های ایرانی خسارت‌های زیادی به اسرائیل وارد ساخته است.

بررسی گزارش‌های رسانه‌ها و منابع رسمی عبری زبان نشان می‌دهد پهبادهای و موشک‌های ایرانی طی روزهای مختلف جنگ، با وجود ادعاهای رهگیری توسط سیستم‌های دفاعی اسرائیل (مانند گنبد آهنین)، به اهداف متعددی در سرزمین‌های اشغالی اصابت کرده‌اند. در این گزارش، داده‌ها صرفاً بر پایه منابع عبری زبان (شامل رسانه‌های رسمی اسرائیلی، اعلامیه‌های ارتش و نقل قول‌های مقامات) ارائه شده است.

روز اول حملات (۲۳ خرداد ۱۴۰۴)

- حملات به تل‌آویو: منابع عبری تأیید کردند که سی موشک بالستیک به مناطق مختلف تل‌آویو اصابت کرد. برخی اهداف عبارت بودند از:

- ساختمان بورس اسرائیل در شرق تل‌آویو، که به عنوان نماد اقتصادی رژیم هدف قرار گرفت.

- مرکز فرماندهی و اطلاعات ارتش (IDF C4I HQ) و ساختمان عملیات ارش در پارک فناوری گاو-یام. این مراکز به دلیل مجاورت با بیمارستان سوروکا باعث آسیب‌های ثانویه به این بیمارستان شدند.

- تلفات انسانی: پلیس اسرائیل اعلام کرد سه کشته و سی زخمی در اثر اصابت موشک‌ها در تل‌آویو گزارش شده است. بیمارستان‌های ایخیلوف، بیلینسون و شبا مجموعاً چهل مجروح را پذیرفتند که یکی از آن‌ها در وضعیت وخیم بود.

روز دوم حملات (۲۴ خرداد ۱۴۰۴)

- حملات به حیفا: رسانه‌های عبری گزارش دادند موشک‌های ایران مناطق مسکونی و تأسیسات انرژی در حیفا را هدف قرار دادند. پلیس اسرائیل تأیید کرد یک وسیله انفجاری در محله‌ای در شمال حیفا سقوط کرد و منجر به کشته شدن یک زن بیست‌ساله و زخمی شدن چهارده نفر شد. همچنین خسارات مالی گسترده به املاک وارد شد.

- آسیب به پالایشگاه حیفا: تصاویر منتشرشده در رسانه‌های اسرائیلی نشان‌دهنده آتش‌سوزی گسترده در پالایشگاه نفت حیفا پس از اصابت موشک بود. به گفته شرکت نفت بازان اسرائیل، فعالیت این پالایشگاه متوقف شد.

روز سوم و چهارم حملات (۲۵ و ۲۶ خرداد ۱۴۰۴)

- حملات به بئرالسبع (شهر نقب): منابع عبری از اصابت مستقیم موشک‌های ایرانی به این منطقه خبر دادند. فیلم‌های منتشرشده در رسانه‌های اسرائیلی لحظه اصابت و تخریب زیرساخت‌های نظامی را نشان می‌داد.

- تشدید حملات به تل‌آویو: در موج نهم عملیات «وعده صادق ۳»، سپاه ایران از موشک‌های سجیل با برد دوهزار کیلومتر استفاده کرد. ارتش اسرائیل اعتراف کرد حداقل سی موشک بالستیک دیگر به مرکز شهر اصابت کرده و موجب خرابی گسترده در مناطق مسکونی و نظامی شده است.

واکنش‌های رسمی ارتش اسرائیل

- تأیید نقاط ضعف دفاعی: سخن‌گوی ارتش اسرائیل در بیانیه‌ای اعلام کرد سیستم دفاع ضد موشکی این کشور «بدون نقص نیست» و در برخی موارد پهپادها و موشک‌ها از خطوط دفاعی عبور کرده‌اند. وی به شهروندان هشدار داد به پناهگاه‌ها پناه ببرند.

- سانسور اطلاعات: مقامات اسرائیلی با انتشار دستورالعمل‌های تهدیدآمیز، از شهروندان خواستند فیلم‌های اصابت موشک‌ها را منتشر نکنند. یکی از اخطارهای رسمی بیان می‌کرد: «اگر فیلمی منتشر کنید، نفر بعدی که مورد اصابت قرار می‌گیرد، خودتان هستید!»

برآورد کلی خسارات بر اساس منابع عبری

تلفات انسانی

مجموع کشته‌شدگان اسرائیلی تا روز ششم جنگ حداقل هشت نفر (پنج نفر در تل‌آویو، یک نفر در حیفا و دو نفر در شمال) و زخمی‌ها ده‌ها نفر اعلام شده است.

خسارات اقتصادی

- توقف فعالیت پالایشگاه حیفا و بورس تل‌آویو

- تخریب مراکز فرماندهی نظامی در تل‌آویو و آسیب به زیرساخت‌های انرژی در حیفا.

با وجود ادعای رهگیری ۹۰ درصد موشک‌ها توسط ارتش اسرائیل، منابع عبری نشان می‌دهند که

۱. حملات ایران تمرکز بر اهداف استراتژیک، مانند مراکز فرماندهی، تأسیسات انرژی و نمادهای اقتصادی را در اولویت قرار داده است؛

۲. از موشک‌های هایپرسونیک (مانند سجیل) استفاده شده که رهگیری آن‌ها برای سیستم‌های دفاعی اسرائیل دشوار است؛

۳. با ایجاد ترافیک فرار از تل‌آویو و حیفا به مناطق امن، تأثیرات روانی در پی داشته است.

این گزارش مبتنی بر داده‌های منتشرشده در منابع رسمی عبری زبان است و هیچ تحلیل جانب‌دارانه‌ای در آن لحاظ نشده است.

منابع عبری مورد استناد:

۱. تایمز اسرائیل؛

۲. کانال ۱۲ خبری اسرائیل؛

۳. وبگاه رسمی ارتش اسرائیل (IDF)؛

۴. رسانه‌های محلی حیفا؛

۵. روزنامه‌های عبری زبان (یدیعوت آحارونوت و هاآرتز).

چرا نیروهای مسلح در همان روز اول، یک جا به همه مراکز رژیم اسرائیل حمله نکردند و همه چیزشان را نابود نکردند؟

احساسات برآمده از نفرت و خشم علیه رژیم جنایتکار اسرائیل در خور تحسین و قدردانی است. مردم عزیز باید این نفرت و خشم مقدس را تا نابودی کامل اسرائیل در خود نگه دارند؛ اما رهبری جنگ موضوعی است که باید با عقلانیت، تدبیر، خویشتن داری به هنگام و حمله به هنگام همراه باشد. برخی از عللی که ما را الزام می کند تا در جنگ، با محاسبه و به تدریج با دشمن برخورد کنیم، عبارت است از:

✓ دفاع ما از ایران در برابر حمله اسرائیل ممکن است روزها و هفته ها ادامه پیدا کند. پس باید برای حوادث بعدی و سناریوهای مختلفی که ممکن است دشمن علیه ما به کار گیرد، آماده باشیم و همه توش و توانمان را یک جا مصرف نکنیم. تجربه نشان داده که دشمن صهیونیستی تنها در حملات هوایی و برق آسا موفقیت دارد؛ اما در جنگ فرسایشی، بسیار آسیب پذیر است. فرسایشی شدن جنگ موجب تحلیل رفتن نیروهای اجتماعی و توان مقاومت دشمن می شود. موفقیت ما در این امر مستلزم به کارگیری تدریجی توان نظامی است.

✓ ممکن است در ادامه جنگ، آمریکا و برخی کشورهای اروپایی به جنگ با ما وارد شوند و جبهه های دیگری علیه ما ایجاد شود. پس باید برای آن وضعیت ها هم آماده بود و همه ابعاد را در حمله و پاسخ به رژیم اسرائیل سنجید.

✓ اکنون فرصت ارزشمندی برای تنبیه رژیم جنایتکار اسرائیل در اختیار ما قرار گرفته است که باید با تصمیم های عقلانی و صحیح و حساب شده، از آن استفاده کنیم.

✓ در دفاع مشروع، رعایت اصل تناسب در ضربه زدن، بسیار مهم است. با توجه به اینکه رژیم در حمله نخست، بیشتر بر ترورهای هدفمند، حمله به تأسیسات هسته ای و پایگاه های نظامی کشور متمرکز بود، اگر ما از همان ابتدا در سطحی گسترده به مناطق غیر نظامی و زیرساخت هایی مانند پالایشگاه و نیروگاه برق

آنان حمله می‌کردیم، افکار عمومی دنیا، که اکنون به نفع ما و به زیان دشمن است، ما را به دلیل نادیده گرفتن سطح تقابل و افزایش دامنه تنش، مقصر معرفی می‌کرد و فرصت مناسبی را برای رژیم جنایتکار ایجاد می‌کرد تا در سطحی گسترده‌تر به مردم غیرنظامی و زیرساخت‌های کشور حمله کند.

✓ هرچند رژیم جنایتکار صهیونیستی به حقوق بین‌المللی و اصول اخلاقی پایبندی ندارد و از هدف قرار دادن غیرنظامیان و مناطق مسکونی هیچ‌گونه ابایی ندارد، اما قرار نیست ما نیز مانند آنان رفتار کنیم. اگر جمهوری اسلامی هم از روش ترور و هدف قرار دادن غیرنظامی برای فشار بر دشمن استفاده کند، در آن صورت تفاوت ما با رژیم شرور صهیونی چیست؟! جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصول ارزش‌های اسلامی و انسانی، خود را به رعایت حقوق بین‌الملل و اخلاق جنگی ملزم می‌داند. بی‌اعتنایی به اصول اخلاقی و حقوقی، چهره ایران و اسلام را در افکار عمومی جهان خدشه دار می‌کند و ما را از موضع مظلومیت و دفاع به جایگاه ستمگری می‌نشانند.

✓ یقیناً فرماندهان نظامی، در مقایسه با دیگران، اطلاعات بیشتری از توش و توان کشور و نقاط ضعف دشمن دارند و در این راه، تجربه و دانش نیز به آنان کمک می‌کند تا برای جلوگیری از پیشروی دشمن و آسیب زدن به او، بهترین تصمیم‌ها را بگیرند. بنابراین بهتر است به فرمانده کل قوا و فرماندهان نظامی کشور اعتماد کنیم و از روی ناآگاهی، عملکرد آنان را زیر سؤال نبریم. همان‌گونه که مقام معظم رهبری حفظه الله، فرمانده کل قوا، در پیام خودشان خطاب به ملت ایران تصریح فرمودند: «رژیم خبیث و رذل صهیونی دچار خطا و غلطی بزرگ شد که عواقب آن او را بیچاره خواهد کرد. ملت بزرگ ایران مطمئن باشند که نیروهای مسلح به پشتیبانی آن‌ها با قدرت عمل خواهد کرد و ضربه‌های سنگینی به این رژیم خواهد زد و این رژیم از این خبثت بزرگ، سالم خلاصی نخواهد یافت... ملت و مسئولان ایران پشتیبان نیروهای مسلح هستند و جمهوری اسلامی به اذن الهی بر رژیم صهیونیستی فائق خواهد آمد... مطمئن باشید در این زمینه هیچ کوتاهی نخواهد شد.»^۱

۱. پیام تلویزیونی مقام معظم رهبری حفظه الله خطاب به ملت ایران، ۱۴۰۴/۳/۲۳.

لیست ویژه برنامه های محرم
(موسسه امام خمینی رحمته الله علیه)

موضوع	استاد
زمینه های قیام عاشورا قسمت اول و دوم	حجت الاسلام و المسلمین دکتر جواد سلیمانی
بررسی علل بازگشت جاهلیت به جامعه مسلمانان	حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی اکبر عالمیان
علل بازگشت جاهلیت به جامعه	حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید علی غضنفری
زمینه های فرهنگی و اجتماعی قیام سیدالشهدا ع	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد جواد یاوری
پیامدهای قیام سیدالشهدا علیه السلام	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد جواد یاوری
امر به معروف و نهی از منکر و قیام سیدالشهدا علیه السلام	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد رضا جباری
چگونگی شکل گیری معروف ها و منکرها در جامعه	حجت الاسلام دکتر قاسم ابراهیمی پور
ضرورت های ساختاری و کارکردی اجرای امر به معروف و نهی از منکر در جامعه	حجت الاسلام دکتر قاسم ابراهیمی پور
زمینه ها، اقتضائات و پیش نیازهای محیطی و اجرای امر به معروف و نهی از منکر	حجت الاسلام دکتر قاسم ابراهیمی پور

این برنامه ها از شب اول محرم تا شب دهم از کانال دفتر پخش خواهد شد
لینک کانال دفتر ارتباطات دفتر <https://eitaa.com/difqom>



